

ردپای زنان

روایتی از تلاش و اراده زنانی که با وجود چالش‌ها و مشکلات، در مسیر توسعه پایدار ایران قدم برمی‌دارند

نگاهی به زندگی و فعالیت‌های «فخری دانشپورپرور»، از نخستین زنان باستان‌شناس کاوشگر ایران «صغری رستمی»، نخستین رئیس زن اداره حفاظت محیط‌زیست اهواز، «فخرالسادات غنی»، فعال باسابقه در حوزه اکوتوریسم، «نیبا رضایی»، موزه‌دار پیشکسوت و همچنین زنان خواننده بلوچ به همراه گفت‌وگوها و یادداشت‌هایی از زنان فعال در حوزه مسئولیت اجتماعی، حفاظت‌گران و روزنامه‌نگاران حوزه محیط‌زیست، زنان کارآفرین و هنرمند

عکس: یاسر خدیشی، پیام‌ما

گفت‌وگو با رضا کیانیان، هنرمند معترض به آلودگی و نابرابری‌ها

آلودگی هوا قتل جمعی است

ایران و آینده‌اش در گفت‌وگو با فاطمه مهاجرانی، اولین زن سخنگوی دولت در اتفاقی که همیشه مردانه بود

فیلترینگ، حجاب، دلار و آینده سیاست جهانی ایران





سال نو مبارک

HAPPY NEW YEAR ۱۴۰۴



(سای ۱۴۰۳)

شرکت معدنی و صنعتی گهرزمین
Goharzamin Mining and Industrial Company
روابط عمومی و امور بین الملل



MANA ENERGY مانا انرژی

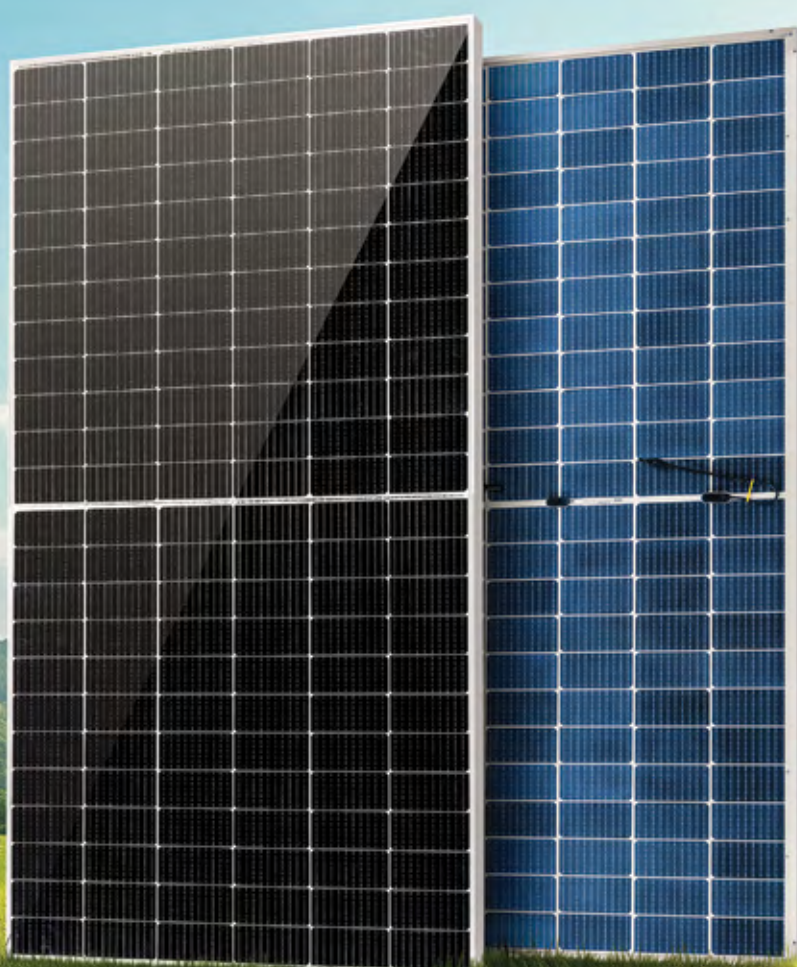
مانا انرژی بزرگ ترین شرکت دانش
بنیان تولید کننده پنل های خورشیدی

استاندارد های بین المللی
محصولات با فناوری های روز دنیا

۲۳۰۰ مگاوات سالانه ظرفیت تولید پنل خورشیدی

پنل های خورشیدی می توانند به از بین
بردن ۱.۵ میلیارد تن دی اکسید کربن
در سال کمک کنند.

بیایید با هم به هوای پاک تر در سال
جدید فکر کنیم!



آدرس: بلوار سعادت آباد، خیابان جمشیدی پلاک ۴ واحد ۵

کد پستی: ۱۹۹۸۷۳۳۹۱۰

تلفن: ۰۲۱-۷۹۱۵۷۰۰۰


نمابر: ۰۲۱-۲۲۱۳۷۲۹۴

ساز نو مبارک



شرکت فولاد سیرجان ایرانیان
SISCO
روابط عمومی و امور بین الملل

تولید ایمن و پاک از معدن تا شمش فولادی

 www.sisco.midhco.com

 [sisco.ir](https://www.instagram.com/sisco.ir)

کے لیے سزا ہے



میں مبارکباد ہے اس سال اور ہمیں سال

GOLGOHAR IRON & STEEL DEVELOPMENT CO.



شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر
GOLGOHAR IRON & STEEL DEVELOPMENT CO.
روابط عمومی و امور بین الملل



بود برجی به باغ شاهزاده
که با قدش بود گردون پیاده

نه برج است این به گردون سرکشیده
عروس ملک، گردن برکشیده

فضای عالم قدس از هوایش
قرار ربع مسکون از بنایش

فلک در سایه‌اش تا آرمیده
دگر روی حوادث را ندیده

قدسی مشهدی

مجموعه گردشگری و پذیرایی باغ شاهزاده ماهان

۰۹۳۷۷۹۳۳۸۳۹

۰۹۱۳۳۹۷۵۷۷۸



تجلی اراده و اقتدار بخش
خصوصی در صنعت و معدن

MAHAN SIRJAN

شرکت توسعه فرآورده صنایع و معادن ماهان سیرجان
Industries and Mines Processing Development Company



تهران، سعادت آباد، بلوار فرهنگ، نبش کوچه نور، ساختمان مرکزی بانک گردشگری / ۸۷۷۰۰۰۹۴ - ۰۲۱



سیرجان، کیلومتر ۵۰ جاده شیراز، منطقه گل گهر معدن ۵ گل گهر / ۳۱۲۹ ۷۳۰۰ - ۰۳۴

ماهان سیرجان
MAHAN SIRJAN



روزنامه سپاس ما

www.payamema.ir

ویژه نامه نوروز ۱۴۰۴



اینستاگرام

روزنامه سراسری پیام ما
رسانه تخصصی توسعه پایدا



شناسنامه

روح اله خدیشی
افشین امیرشاهی
تیوا صمدیان
یاسر خدیشی
شبتم شکوریان تبریزی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول
سردبیر
مدیر هنری
دبیر عکس
دبیر اجرایی سالنامه

تحریریه ویژه نامه

زنان:
محیط زیست:
میراث فرهنگی و گردشگری:
سبک زندگی:
انرژی:
مسئولیت اجتماعی:
فرهنگی و هنری:

شبتم شکوریان، ریحانه حیدری
فاطمه باباخانی، نادره والی زاده، حمید میرزاده، زهرا کشوری، الهه موسوی
فرزانه قبادی، فاطمه علی اصغر، سمیه ایمانیان، کبریا حسین زاده، مریم
کاظمی زاده، ملیحه مهدی آبادی، محدثه گرمابدری، محمد جهانشاهی
مریم محمودخواه، بهار طاهری، علی رضا فرسای، کامران بهمنی
ستاره حجتی، مرضیه قاضی زاده، محمد حب وطن
فرح ابوطالبی، حسین محمودی
افشین امیرشاهی، صدف سرداری، پریسا ساسانی



۸۸۰۱۹۸۴۶ - ۰۲۱

نشانی: خیابان شریعتی، ابتدای شهید بهشتی، پلاک ۱۲، طبقه اول

۲۸۴۲۱۹۱۰ - ۰۲۱

محمد زز ۰۹۱۲۴۸۵۱۲۵۱

عرفانه بهرامی ۰۹۱۳۵۵۷۲۶۶۳

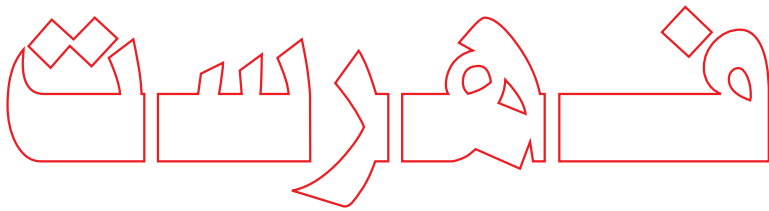
۲۸۴۲۱۹۱۰ - ۰۲۱ داخلی ۱

ایرانیان

تماس مدیرمسئول
دفتر تهران

بازرگانی
روابط عمومی
سرپرستی استان ه

لیتوگرافی و چاپ



۱۱ یادداشت مدیرمسئول
۱۱ یادداشت سردبیر

۱۳ فیلترینگ، حجاب، دلار و آینده سیاست جهانی ایران
۱۹ زنان درجاده‌های بی‌پایان
۲۱ زنان در قلاب آئینه‌کاری
۲۳ فصل سیاه گل‌ها در تندباد تورم

اولزنان

۲۵ حفاظت سرمایه‌گذاری می‌خواهد!
۲۶ هم‌نواپی با طبیعت، کلید دستیابی به زیست پایدار
۲۷ چون «ما» بودیم
۲۸ راه پرسنگلاخ روزنامه‌نگاران زن
۲۹ عده‌ای دنبال مچ‌گیری از مدیران زن هستند
۳۱ در میدان می‌مانیم

دوممحیط زیست

۳۶ «شما کتابخانه‌ی گمشده عیلامی‌ها را پیدا کردید»
۴۰ آنها خود، تاریخ‌اند
۴۲ ما بخشی از زنجیره‌ای هستیم که زوال ندارد
۴۵ بلوچستان به روایت آوازهای زنان بلوچ؛ این دوزن
۴۶ گفتند: توزنی
۴۸ بهار یا زوال طبیعت؟
۵۰ زنان؛ حافظان زمین
۵۲ روایت بخش مغفول مانده تاریخ
۵۴ کدام گردشگری؟

سومگردشگری و میراث فرهنگی

۵۷ مد پایدار؛ تضمین آینده زمین
۵۹ بازگشت لباس‌های دست‌دوم به صحنه مد
۶۰ انقلاب در صنعت مد
۶۱ از شکست کتبی‌ها تا ساخت آینده
۶۲ شهرها؛ قفسی مدرن یا آئینه تمدن

چهارمسبک زندگی پایدار

۶۵ از رویای مراقبت از آب تا واقعیت ذوب شدن یخچال‌ها
۶۶ افق تیره ۱۴۰۴
۷۰ سال‌های ناتراز
۷۳ هر مدیر مردی حاضر به کارکردن با زنان نیست

پنجمانرژی

۷۶ پایداری و حکمرانی: دو مسیر متفاوت برای زنان
۷۹ زنان پیشگام تغییر

ششممسئولیت اجتماعی

۸۳ آلودگی هوا قتل جمعی است
۸۹ فراسوی گالری‌ها
۹۲ جنون اقلیم، در قلاب ادبیات

هفتمفرهنگ و هنر

بیانات رهبر انقلاب در مورد روز درختکاری در ۱۵ اسفند ۱۴۰۳:

درخت‌کاری سرمایه‌گذاری است؛ در واقع آینده‌نگری است، تولید ثروت است. همین نهال چند وقت دیگر تبدیل خواهد شد به یک درخت؛ اگر درخت میوه باشد، یک نوع ثروت است، اگر چوب باشد، یک نوع ثروت است. شما با کاشتن نهال سود می‌برید و ضرر نمی‌کنید؛ این یک جنبه مسئله نهال‌کاری است. یک جنبه دیگرش این است که عامل سلامت هوا است. درخت و کشتزارها و سبزیجاتی که خدای متعال از زمین می‌رویانند، تأثیر دارند در بهبود فضای زندگی و وضع هوا؛ بنابراین محیط‌زیست هم از این کاشت نهال و درخت بهره‌مند می‌شود که محیط‌زیست یک چیز بسیار مهمی است، محیط زندگی انسان است و انسان‌ها حتماً احتیاج دارند به محیط‌زیست. این هم یک جنبه.

یک نکته مهم دیگر این است که این [طور] نباشد که ما از این طرف نهال بکاریم، و از آن طرف درخت‌های تنه‌دار بزرگ مورد استفاده را تخریب کنیم و قطع کنیم



افشین امیرشاهی |

یادداشت سردبیر

پیامها، رسانه‌ای که برای طبیعت، تاریخ و مردم می‌نویسد

رسالتی فراتر از خبر

جنگل‌ها خاموش می‌سوزند، رودها در عطش خشک می‌شوند و هوایی که تنفس می‌کنیم، آلوده‌تر از همیشه است. سایه مازوت بر سر شهروندان سنگینی می‌کند، در قلب دنا سد می‌سازیم، بیابان لوت در محاصره پروژه‌های عمرانی قرار گرفته‌است. چاه‌های غیرمجاز به محوطه تاریخی تخت‌جمشید هجوم آورده‌اند، آب‌های آلوده ارس در راه تبریز است، درختان زاگرس را سر می‌برند، نمایندگان مجلس طرح‌های مخرب برای منابع طبیعی ارائه می‌دهند، شهرداری تهران تخریب بناهای تاریخی را سودآور می‌بیند، چنار هزارساله برغان در آتش می‌سوزد، فرونشست زمین هر روز چهره‌ای تازه از فاجعه را نمایان می‌کند، بی‌آبی و بی‌برقی معضل همیشگی مردم شده است و در این میان، مرزهای بی‌تفاوتی اجتماعی بیش از همیشه به ما نزدیک شده‌اند.

ما در روزنامه «پیامها» روایتگر این بحران‌ها بوده‌ایم؛ اما نه فقط روایتگر، بلکه کنشگر و مطالبه‌گر! ما باور داریم روزنامه‌نگاری محیط‌زیست و میراث فرهنگی تنها یک وظیفه رسانه‌ای نیست، بلکه رسالتی اجتماعی و تاریخی است؛ رسالتی که هدف آن نه تنها آگاهی‌بخشی، بلکه وادار کردن سیاست‌گذاران به اقدام است.

اما خبرنگار محیط‌زیست و میراث فرهنگی بودن، کار آسانی نیست! این حوزه نیازمند دانش علمی، تحقیق عمیق و نگاه انتقادی است. خبرنگار این حوزه باید فراتر از گزارش‌های سطحی برود، داده‌های علمی را تحلیل کند، سیاست‌های دولت‌ها را زیر ذره‌بین بگذارد، عملکرد صنایع را بررسی کند و تأثیر فعالیت‌های انسانی بر طبیعت را به تصویر بکشد. او باید بتواند از اخبار محیط‌زیستی، روایت‌هایی بسازد که از حاشیه به متن جامعه بیایند و وجدان عمومی را بیدار کنند.

باین‌حال، چالش‌ها کم نیستند. فشارهای اقتصادی و سیاسی، محدودیت‌های رسانه‌ای، کمبود خبرنگاران متخصص و بی‌توجهی مخاطبان، موانع بزرگی در این مسیر هستند. بسیاری از رسانه‌ها برای جذب مخاطب، موضوعات عامه‌پسند را ترجیح می‌دهند و گزارش‌های زیست‌محیطی و میراث فرهنگی را به حاشیه می‌رانند. اما ما در پیام‌ها ثابت کرده‌ایم محیط‌زیست و هویت فرهنگی می‌توانند دغدغه‌ای عمومی باشند!

آینده روزنامه‌نگاری محیط‌زیست و میراث فرهنگی، در دستان رسانه‌هایی است که این حوزه را جدی بگیرند و برای پرورش خبرنگاران متخصص سرمایه‌گذاری کنند. اما زنده و پویا نگه‌داشتن این حوزه، تنها با تکیه بر مهارت‌های سنتی ممکن نیست. رسانه‌های امروز باید به سراغ روایت‌های چندرسانه‌ای بروند؛ فیلم‌های مستند، ویدئوهای تأثیرگذار، پادکست‌های جذاب و روزنامه‌نگاری دیجیتال، ابزارهایی هستند که می‌توانند اخبار محیط‌زیست و میراث فرهنگی را از حاشیه به متن جامعه بیاورند.

باین‌حال، هیچ‌کدام از این فناوری‌ها بدون حضور خبرنگارانی متعهد، خلاق و جسور معنا ندارد. این حوزه نیازمند قلم‌هایی است که حقیقت را بی‌پروا فریاد بزنند، مسائلی را برجسته کنند که بسیاری ترجیح می‌دهند نادیده گرفته شود و در برابر فشارها، سکوت را انتخاب نکنند. آنها نه فقط راوی تخریب‌ها، بلکه مدافعان طبیعت و تاریخ‌اند. اگر امروز برای زمین و میراث‌مان ننویسیم، فردا چیزی برای نوشتن باقی نخواهد ماند.



روح‌اله خدیشی |

یادداشت مدیر مسئول

توسعه پایدار در سایه بحران‌ها کم‌رنگ می‌شود

نوروز همواره نماد نو شدن و امید به فردایی بهتر بوده است؛ اما در آستانه سال جدید، نگاهی به واقعیت‌های پیرامونمان نشان می‌دهد آرمان‌های بزرگ، مانند توسعه پایدار، در کشاکش چالش‌های روزمره به حاشیه رانده شده‌اند. در جهانی که تنش‌های بین‌المللی، بحران‌های اقتصادی و تورم افسارگسیخته سایه‌ای سنگین بر زندگی مردم انداخته، آیا هنوز جایی برای صحبت از پایداری محیط‌زیست، عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی متوازن باقی مانده است؟

توسعه پایدار که روزگاری به‌عنوان نقشه راهی برای آینده‌ای روشن مطرح بود، الزاماتی دارد که تحقق آنها نیازمند ثبات، برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی است. اما در شرایطی که دولت و ملت درگیر تأمین نیازهای اولیه، مقابله با نوسانات ارزی و مدیریت تبعات تحریم‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای هستند، این الزامات از فهرست اولویت‌ها خارج می‌شوند. وقتی خانواده‌ای برای تهیه مایحتاج نوروزی خود با دشواری روبه‌روست یا دولتی برای حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی در تکاپوست، صحبت از کاهش ردپای کربن یا سرمایه‌گذاری بلندمدت در انرژی‌های تجدیدپذیر به گوش‌ها غریب می‌آید.

این جابه‌جایی اولویت‌ها، هرچند قابل‌درک است، اما خطری نهفته در خود دارد. غفلت از توسعه پایدار در دوران بحران، نه تنها مشکلات امروز را حل نمی‌کند، بلکه بار سنگین‌تری بر دوش نسل‌های آینده می‌گذارد. محیط‌زیست تخریب‌شده، منابع طبیعی روبه‌پایان و شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر، میراثی است که بی‌توجهی امروز برای فردا به‌جا می‌گذارد. در این میان، نقش ما به‌عنوان جامعه مدنی و رسانه چیست؟ شاید نوروز امسال فرصتی باشد تا بار دیگر یادآوری کنیم پایداری نه یک انتخاب تجملی، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

در این میان، یکی از بزرگترین خطرات، نادیده‌گرفتن نقش کلیدی زنان و جوامع محلی در پیشبرد توسعه پایدار است. زنان، که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، و جوامع محلی که نگهبانان اصلی منابع طبیعی و دانش بومی هستند، اغلب در سایه سیاستگذاری‌های کلان به حاشیه رانده می‌شوند. بی‌توجهی به توانمندی‌ها و مشارکت فعال این گروه‌ها، نه تنها پایداری را تضعیف می‌کند، بلکه فرصت‌های بی‌بدیلی را برای خلق راه‌حل‌های خلاقانه و بومی از دست می‌دهد. توسعه‌ای که صدای زنان و جوامع محلی را نشنود، چگونه می‌تواند ادعای جامعیت و پایداری داشته باشد؟

دولت‌ها باید با سیاستگذاری هوشمندانه و تخصیص منابع، حتی در تنگناهای اقتصادی، نشان دهند توسعه پایدار بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌هایشان است. مردم نیز با آگاهی و مشارکت می‌توانند این مطالبه را زنده نگه دارند.

ما در «پیام‌ها» نوروزی ۱۴۰۴ تلاش کردیم نقش زنان در روند توسعه پایدار ایران را برجسته کنیم؛ تلاشی هرچند کوچک برای راهی دشوار.

برای آنها که بازی را تغییر دادند

| شب‌نم شکوربان دبیر ویژه‌نامه |

ویژه‌نامه نوروزی «پیام ما»، امسال روایتی متفاوت دارد؛ روایتی از زنانی که سکوت را شکسته‌اند، مرزها را جابه‌جا کرده‌اند و ردیابی ماندگار در مسیرهای نرفته از خود به جا گذاشته‌اند. این ویژه‌نامه روایتی است از تلاش‌ها، چالش‌ها و دستاوردهای زنانی که در عرصه‌های گوناگون، مسیرهای جدیدی را گشوده‌اند و الهام‌بخش نسل‌های بعدی شده‌اند. آنها که نه در سایه، بلکه در متن تغییرات بزرگ ایستاده‌اند

از اولین زن سخنگوی دولت در تاریخ جمهوری اسلامی که در قلب سیاست، بی‌وقفه پاسخگوی پرسش‌های سخت درباره وعده‌های عملی نشده و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی است، تا مدیری که در هوای آلوده و نفس‌گیر اهواز، برای نجات شهر از فاجعه محیط‌زیستی می‌جنگد. از کارآفرینانی که به جای تسلیم در برابر موانع، دیوارها را شکسته‌اند، تا زنانی که در دل تاریخ، برای حفظ هویت و میراث این سرزمین ایستادگی کرده‌اند، هر یک از این زنان، داستانی دارد که باید شنیده شود

در این شماره، سراغ زنانی رفته‌ایم که مرزهای مسئولیت اجتماعی را گسترش داده‌اند؛ از هنرمندانی که محیط را به بوم خلاقیت خود بدل کرده‌اند تا کنشگرانی که تغییر را در خیابان‌های شهرها و روستاها رقم زده‌اند. این ویژه‌نامه، تنها ادای احترام به زنان پیشروی ایران نیست، بلکه تلاشی است برای نشان دادن این واقعیت که زنان، در هر جایگاهی که باشند، می‌توانند در ساخت آینده ایران سهم مهمی ایفا کنند. سال نو را با این امید آغاز می‌کنیم که صدای زنان ایران، هر روز رساتر و تأثیرگذارتر شود و مسیرهایی که آنها گشوده‌اند، الهام‌بخش نسل‌های آینده باشد





عکس: یاسر خدیشی پیام م

◆ ◆ ◆
 فاطمه مهاجرانی، اولین زن سخنگوی دولت در تاریخ جمهوری اسلامی، طی تنها ۷ ماه حضورش در کابینه یزشکیان، به یکی از چهره‌های بحث‌برانگیز کشور تبدیل شده است. هر کلمه و هر توییت او در شبکه ایکس به سرعت تبدیل به یک جنجال داغ می‌شود. چه در بحران‌های محیط‌زیستی و مازوت‌سوزی، چه در بحث‌های پیچیده مربوط به لایحه زبان‌های مادری، مهاجرانی همواره در مرکز توجه قرار دارد، گاهی به‌شدت نقد و گاهی تحسین می‌شود. طرفدارانش می‌گویند اگر او مرد بود، هیچ‌گاه تحت این‌قدر فشار قرار نمی‌گرفت. مخالفانش هم تأکید دارند که انتقادات به جنسیت او ارتباطی ندارد و تنها به مواضع و اقداماتش برمی‌گردد.

اما فاطمه مهاجرانی تنها یک سیاستمدار نیست، او زنی است که ابعاد مختلفی دارد: عاشق مطالعه، پادکست‌دوست، شیفته موسیقی سنتی و حتی در رؤیای یادگیری دوتار. پیش از ورود به عرصه سخنگویی دولت، ایروبیکی در آب و یوگا جزو زندگی روزمره‌اش بودند، اما حالا باید در خط مقدم بایستد و به سوالات سخت و پیچیده در مورد وعده‌های یزشکیان، مذاکرات هسته‌ای، بحران‌های اقتصادی و چالش‌های محیط‌زیستی پاسخ دهد.

این‌ها تنها بخشی از زندگی پرهیجان و پرچالش فاطمه مهاجرانی است. زنی که در مدت کوتاه توانسته است به‌خوبی از مواضع دولت دفاع کند، ولی هم‌زمان با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. برای گفت‌وگو با او، به دفتر کارش در خیابان پاستور رفتیم؛ جایی که دیوارهایش پر از تصاویر سخنگویان مرد دولت‌های مختلف از ابتدای انقلاب اسلامی است. اتفاقی که حالا او، به‌عنوان اولین سخنگوی زن، هر روز به آن قدم می‌گذارد.

■ به‌عنوان اولین زن سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران، آیا فشارهای بیشتری نسبت به همکاران مردتان از شما وجود دارد؟ اگر بله آیا این فشارها بر عملکرد شما تأثیر گذاشته است؟

اولاً باعث خوشحالی من است که اولین زن سخنگوی تاریخ جمهوری اسلامی ایران هستم. در ثانی اصولاً ما در نگاه‌های حرفه‌ای وقتی با زنان مواجه می‌شویم سطح انتظارانمان را چند پله بالاتر تنظیم می‌کنیم و یک مقداری سخت‌گیری ناخواسته در مواجهه با زنان داریم؛ لذا طبیعی است که بگویم بله یک همچنین موضوعی وجود دارد. اما من تلاشم را می‌کنم که تأثیر نگذارد. دغدغه‌ها را درک می‌کنم و تلاش دارم تا به بهترین نوع ممکن به آنها پاسخ بدهم.

■ می‌توانید یک مورد مصداقی بگویید؟

بله چیز پنهانی ندارم. ببینید در یکی از نشست‌ها، فردی راجع به تجمعات از من سؤال کرد. من سهو کلام کردم. به‌رحال در کلام ممکن است لزوماً آدم در لحظه نتواند واژه مناسب را پیدا کند. من واژه لشکرکشی از دهانم درآمد و بسیار در جامعه واکنش‌های جدی را به دنبال داشت. برخی می‌گفتند که شاید اگر مردی این سهو کلام را می‌داشت، میزان بخشیدن و پذیرش جامعه نسبت به او بیشتر بود تا وقتی یک زن این کار را انجام می‌دهد. ولی عرض کردم که تمام تلاشم بر این است که این دغدغه‌ها را درک کنم و سعی می‌کنم تا بهترین عملکرد خود را داشته باشم.



| شبنم شکوریان تبریزی |

| افشین امیرشاهی |

| دبیر ویژه‌نامه |

| سردبیر |

ایران و آینده‌اش در گفت‌وگو با فاطمه مهاجرانی، اولین زن سخنگوی دولت در اتفاقی که همیشه مردانه بود

فیلترینگ، حجاب، دلار و آینده سیاست جهانی ایران

■ رفع فیلترینگ تنها یک شعار نبود، اما تحقق آن زمان بر است

■ موضوعات فرهنگی اجتماعی باید به‌طور تدریجی و با تلاش پیش بروند، نه از طریق اجبار. حجاب اجباری هزینه‌های زیادی برای جامعه و نظام به‌همراه داشته است

■ سیاست خارجی کشور باید در راستای تقویت عزت ملی و رفاه ملی باشد، با تأکید بر قدرت دفاعی و دیپلماسی فعال برای مقابله با تهدیدات خارجی و حفظ منافع کشور

اینستاگرام، یوتیوب و سایر پلتفرم‌ها را حل کنید؟ وعده رفع فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی و خدمات اینترنتی فقط یک شعار انتخاباتی بوده است؟

آنچه که مشخص است، شعار انتخاباتی نبود و همان‌طور که آقای دکتر پزشکیان چندین بار دیگر هم گفتند پای شعارهای انتخاباتی هستند. یعنی اگر که ایشان ادعا کردند که من مسدودسازی یا همان فیلترینگ را برمی‌دارم پای این موضوع هستند. منتها طبیعتاً ایجاد فضایی که پذیرش این مسئله به وجود آید و بتوان این مسیر را هموار کرد، مدتی زمان‌بر است. مطمئن باشید که هیچ‌کس به‌اندازه خود دولت از اینکه این موضوع زمان‌بر شده طبیعتاً آزرده‌خاطرتر نیست، چون هیچ‌کسی بیشتر از رئیس دولت مایل نیست تا قول‌هایی که داده را بتواند سریع محقق کند.

■ **ایراد کار کجاست که این رفع فیلترینگ انجام نمی‌شود**

عادت می‌کنند. هم‌چشم‌ها عادت می‌کند و هم گوش‌ها و طبیعتاً آرام‌آرام به یک پذیرش عمومی تبدیل می‌شود.

■ **شما و سایر زنان کابینه از طرف سایر اعضای دولت و شخص رئیس‌جمهور حمایت می‌شوید؟ یا سنگ‌اندازی‌هایی وجود دارد؟**

من عدم حمایتی را ندیدم. بله از زنان حمایت می‌شود. من نمی‌گویم که در واقع باید خیلی کار ویژه‌ای انجام بدهند. معتقدم که ما باید وجود این فرصت را خیلی غنیمت بدانیم و با تلاشی که داریم در راستای شبکه‌سازی، ایجاد ارتباطات مؤثر، نقش مؤثری ایفا کردن در تصمیم‌ها و یک جاهایی نترسیدن از سخن گفتن، بریم به سمت اینکه فرصتی را که در اختیار داریم به بهترین وجه ممکن استفاده کنیم. من نکته مشخصی را که احساس کنم جنسیت من روی عملکردم سایه می‌اندازد ندیدم

■ **چرا نمی‌توانید موضوع فیلترینگ تلگرام،**

■ **در لحظاتی شده که به دلیل این فشارها از پذیرش مسئولیت سخنگوی دولت پشیمان شده باشید؟**

نه تا به حال در این شش ماه این احساس را نداشته‌ام.

■ **یکی از وعده‌های انتخاباتی آقای پزشکیان حضور زنان و اقلیت‌ها در دولت بود. به نظر شما تا چه اندازه این وعده‌ها محقق شده؟**

در مورد تحقق وعده‌های انتخاباتی ایشان در استفاده از ظرفیت زنان، جوانان و اقوام تلاش بر این بود که هم در اعضای دولت یعنی در انتخاب وزرا، رؤسای سازمان‌ها و پست‌های دیگری مثل سخنگو و هم در انتصاب استانداران متناسب با شرایطی که وجود دارد و متناسب با پذیرش‌ها و سابقه‌ای که بود حداکثر استفاده را بکنند. حداقل در انتخاب لایه اول، به‌رحال ما برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران ۴ تا زن را در کابینه داریم و این اتفاق مبارکی است. در سطح بسیاری از وزارتخانه‌ها هم در حد مدیران ارشد یعنی معاونان و مدیران کل از زنان خوب استفاده شده. البته در سطح استان‌ها حتماً جای بیشتری دارد. معاونان استاندار را حتماً می‌توانند از زنان انتخاب کنند. چون به‌رحال در دوران آقای روحانی ما تجربه معاون استاندار زن را داشتیم و تجربه موفق هم بود. من امیدوارم که از ظرفیت زنان استفاده بیشتری شود. هنوز دیر نشده و وقت داریم.

■ **گفتید در حال حاضر ۴ زن در کابینه حضور دارند، اما برخی می‌گویند که حضور این زنان صرفاً نمادین است و زنان هنوز در تصمیم‌گیری‌های اصلی دولت، نقش ندارند. شما فکر می‌کنید چقدر این نقد درست است؟**

ببینید تغییر تفکر اصولاً موضوعی نیست که در طول یک شب نسبت به آن، به اقبال برسیم. تغییر تفکر زمان‌بر است. در تاریخ ما همیشه مردها نقش‌آفرینی کرده‌اند، به‌خصوص در عرصه قدرت. تجربه تاریخی ما هم همین را نشان می‌دهد. طبیعی است که خیلی از رویکردهای نمادین هم حتی به‌اندازه خودش تأثیرگذار باشد. البته این موضوع نباید نمادین باقی بماند. کم‌اینکه الحمدلله باقی نمانده و تأثیراتی را ایجاد کرده و امیدوار هستم که این تأثیرات همچنان ادامه داشته باشد. چون نکته‌ای که اهمیت دارد، تداوم این تغییرات است که منتج به پذیرش شود. یعنی پذیرش ناشی از این است که این اقدامات دائماً تکرار شود. ببینید بار اول که می‌گویند «خانم سخنگو» یا «خانم وزیر» یک مقداری هنوز قابل‌پذیرش نیست. ولی وقتی که این تکرار می‌شود، جا می‌افتد. افراد به واژه‌ها



در اینکه سیاست خارجی ما در نهایت به عزت مردم فکر می‌کند که تردیدی در آن نیست. ولی ممکن است آن چیزی که مفهوم عزت ملی را در بر می‌گیرد با آن چیزی که امروز به نام رفاه ملی از آن صحبت می‌کنیم در دو تا ظرف قرار بگیرد



بکاهیم. خیلی از اوقات این اقدامات موجب وهن می‌شود. حتی وهن به امور محترمی که در شرع ما وجود دارد و امیدوارم تصمیم‌های بهتری بگیریم.

■ الان که مصاحبه می‌کنیم، قیمت دلار حدود ۹۴ هزار تومان است. داستان گرانی ارز چیست؟ چرا دولت نتوانسته است به طور مؤثر نوسانات نرخ ارز را کنترل کند؟

راجع به قیمت دلار من این را توضیح بدهم که طبق تکلیفی که قانون برنامه هفتم بر عهده دولت گذاشته و با تصمیمی که در جلسه سران قوا اخذ شد، تنوع نرخ ارز کاهش پیدا کرد و ارز مورد نیاز برای واردات یک سری از محصولات و مواد اولیه به‌غیراز کالاهای اساسی در بازار مبادله تعیین می‌شود. این تکلیفی بود که قانون بر عهده دولت گذاشته و دولت انجامش داد و طبیعتاً خود همین موضوع باعث شد که افزایش قیمت ارزی را شاهد باشیم که از حدود مثلاً ۴۰ و خورده‌ای رسید به حدود ۶۰ و خورده‌ای. امروز که با هم صحبت می‌کنیم، تقریباً این عدد بین ۶۶ تا ۶۸ ثابت شده است. یعنی به عبارتی روی میزان عرضه و تقاضا این الان تنظیم می‌شود. عدد نود و خورده‌ای نمی‌گویم که این عدد غیرواقعی است. این عدد حتماً واقعی است که به نوعی در بازار غیر وارداتی ما یا بازار واردات غیررسمی ما وجود دارد. روی این کلمه رسمی می‌خواهم تأکید کنم؛ لذا این عدد واقعی ولی غیررسمی است. واردات ما برای کالاهای اساسی با ارز ۲۸۵۰۰ تومان انجام می‌شود. برای سایر محصولات که ثبت سفارش را انجام می‌دهند، با عدد حدود ۶۶ تا ۶۸ تومان وارد می‌شود. ولی به قیمت ارز الان در بازار آزاد یا بازار غیررسمی ما حدود ۹۰ و خورده‌ای است. این عدد تابع یک سری از عوامل مثل نوسانات خارجی و تغییر سیاست‌هایی که از خارج از کشور وجود دارد. اصولاً چون ارز یعنی پول غیر ملی یکسری در خارج از کشور است حتماً عوامل سیاسی روی آن تأثیر می‌گذارد.

■ سیاست خارجی ایران چه تأثیری بر این وضعیت دارد؟ اصولاً فکر می‌کنید سیاست خارجی ایران در حال حاضر به نفع مردم کشور است یا بیشتر تحت تأثیر مسائل سیاسی داخلی قرار دارد؟

در اینکه سیاست خارجی ما در نهایت به عزت مردم فکر می‌کند که تردیدی در آن نیست. ولی ممکن است آن چیزی که مفهوم عزت ملی را در بر می‌گیرد با آن چیزی که امروز به نام رفاه ملی از آن صحبت می‌کنیم در دو تا طرف قرار بگیرد. این موضوع قابل گفتگو است که به این‌ها الان در دو تا طرف قرار می‌گیرد. یقیناً داشتن کشوری که قدرت دفاعی خوب دارد، توان دور کردن برخی از موضوعات را از مرز خودش دارد، جز موضوعات جدی است. مگر کشور ما در دوره قاجار کم کشور بزرگی بود؟ چه شد که ایران تکه‌تکه کنده شد و رفت؟ چه اتفاقی افتاد که در این سال‌ها ما شاهد این موضوعات بودیم؟ نداشتن قوای نظامی کافی، نداشتن دیپلماسی فعال در زمینه‌های مختلف و ... لذا این نکته را ما باید تأکید کنیم که حتماً آن چیزی که به‌عنوان سیاست خارجی

را پرداخت کردیم. کلیت نظام همین هزینه‌ها را پرداخت کرده و دستاویز بسیاری از موضوعاتی شده که هیچ‌کدام هم برای هیچ ایرانی واقعاً جذاب نیست؛ لذا امیدوارم که تصمیماتی که اخذ می‌شود، تصمیماتی باشد که در نهایت به صلاح جامعه ما است.

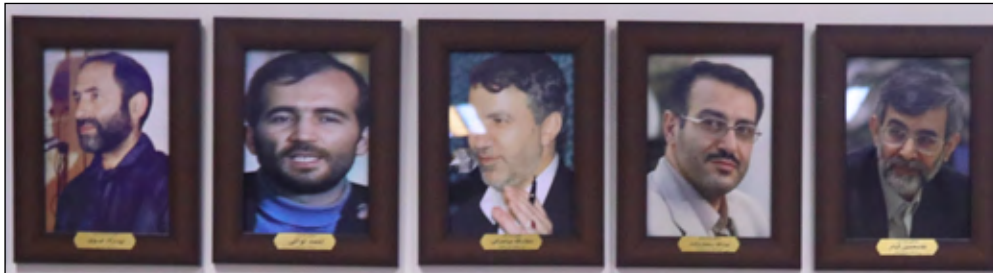
■ فیلمی که از اتاق توبه در مترو تجریش منتشر شده را دیده‌اید؟ فکر می‌کنید این‌گونه اقدامات چه تأثیری در جامعه دارد؟

کار فرهنگی خیلی کار ظریف و لطیفی است. کار تربیتی کار لطیفی است. اصلاً اتاق توبه اگر جواب می‌داد که جواب داده بود. مشخص است که ما باید موضوعات فرهنگی، اجتماعی و عرفی را از مسیر خودش دنبال کنیم. بله اگر فردی در جایی یکسری مراعات‌ها را ندارد، خوب است که به او تذکر بدهیم راجع به اینکه این مراعات‌ها در این مکان با این ویژگی باید باشد. ولی توبه امر درونی است. ما نمی‌توانیم موضوعی مثل توبه را که امر بسیار مقدسی است و کمک می‌کند که آدم‌ها از خطاهای جدی خودشان بگردند، فرو

من نمی‌توانم راجع به مهم‌ترین ایراد صحبت کنم؛ چون در جلسات شورای عالی فضای مجازی نبودم و نمی‌توانم در این زمینه اظهارنظری کنم. وقتی می‌گویم نمی‌دانم واقعاً اطلاعی ندارم. چون در جریان جزئیات موضوع نیستم.

■ یکسری تغییرات اجتماعی - فرهنگی در طول سال‌های اخیر در ایران اتفاق افتاده است، باوجود این تغییرات، فکر می‌کنید که سیاست‌های حجاب اجباری در ایران همچنان کارآمد و قابل دفاع است؟

ببینید موضوعات فرهنگی و اجتماعی اصولاً با اجبار جواب نمی‌دهد. موضوعات فرهنگی - اجتماعی جنسش با خودش است. فرهنگ از جنس کاشتن است. اگر ریشه کالچر و اگر کالچر را نگاه کنیم یک ریشه است. موضوعات فرهنگی را باید مثل یک بذر بکاریم، آرام‌آرام پایش کنیم و بعد برداشت کنیم. موضوع حجاب اجباری جز موضوعاتی است که در طول سال‌های گذشته ما راجع به آن، هزینه‌های جدی



عکس: پاسر خدیشی پیام م



من این نکته را عرض کنم که جز اولین - اگر نگوییم تنها، چون این را چک نکردم نمی‌گویم تنها - دولتی هستیم که به راحتی از واژه مازوت‌سوزی استفاده کردیم. تا قبل از آن معمولاً انکار می‌کردیم

ببینید ناترازی موضوعی نیست که در طول یک شب خلق شود. ناترازی حاصل بی‌توجهی به اعداد و ارقام است. حاصل بی‌توجهی به آن چیزی است که در حوزه‌های سیاستگذاری به نام مطالعات آینده ایجاد می‌شود. به‌رحال موقعی که شما به میزان تولید گاز در کشور نگاه می‌کنید و موقعی که میزان بهره‌وری نیروگاه‌ها را بررسی می‌کنید، موقعی که عدد افزایش میزان پوشش گازرسانی را نگاه می‌کنید. وقتی شما در بحث گازرسانی تا روستاهای حدود زیر ۲۰ خانوار را زیرپوشش قرار می‌دهید، این‌ها همه چیزهایی است که ناترازی را آرام‌آرام ایجاد می‌کند. ناترازی تأکید می‌کنم که محصول یک دوره نیست. ناترازی محصول بی‌توجهی به اعداد و ارقام در طول زمان است. خوب طبیعتاً وقتی که ما صنایع پر مصرف داریم. وقتی که ما میزان مصرف انرژی در خانه‌ها را داریم. نمی‌گویم که خانه‌های ما بیش از حد گرم است. خیلی از اوقات بخاری که در خانه ما است به‌اندازه کافی بازدهی ندارد که باعث می‌شود میزان مصرف زیاد شود. وقتی که گازرسانی را افزایش می‌دهیم و همه این وقت‌ها روی هم جمع می‌شود و اعلام نمی‌کنیم. فقط موقعی که دچار مشکل می‌شویم گاز صنایع را قطع می‌کنیم. ما سال‌هاست با این مشکل مواجه هستیم که گاز صنایع را قطع می‌کنیم. برق صنایع رو قطع می‌کنیم. خوب طبیعتاً وقتی که این کار را انجام می‌دهیم احساس می‌کنیم اوضاع خوب است و برق خانه‌ها را قطع نکردیم. واقعیت این است که اتفاقاً باید به‌گونه‌ای سیاستگذاری کنیم که برق هیچ جا را قطع نکنیم؛ ولی اگر بنا شد یک جا را قطع کنیم صنعت نباشد. چون وقتی برق صنعت قطع می‌شود مشکل رکود اقتصادی به دنبال می‌آورد. بیکاری به دنبال می‌آورد و همه این مشکلات ایجاد می‌شود؛ لذا اگر بخواهیم پاسخ را جمع‌بندی کنیم؛ ناترازی ناشی از بی‌توجهی به اعداد و ارقام و بی‌توجهی به علم سیاستگذاری است.

یکی از راه‌حلهایی که برای رفع ناترازی این روزها ارائه می‌شود، توسعه انرژی تجدیدپذیر است و یکی از مشکلات بخش تجدیدپذیر هم ثبت سفارش کالاهایی مانند پنل و ترانس و است که با بالا رفتن ارز تشدید شده. دولت در زمینه چه برنامه‌ای دارد؟

یک کارگروه ویژه‌ای با دستور آقای رئیس‌جمهور مشغول فعالیت شده‌اند. این کارگروه متشکل از معاونت انرژی‌های نو وزارت نیرو، سازمان برنامه‌بودجه، وزارت صنعت معدن تجارت می‌شود که متولی ثبت سفارش هستند. این کارگروه به‌صورت کاملاً سریع باید نیازهایی را که در حوزه ثبت سفارش

کجاست؟

من ترجیح می‌دهم FATF را پوسته‌اش را باز کنم و به دو لایحه CFT و پالمو برسم. دو تا لایحه‌ای که یکی راجع به پول‌شویی است و دیگری کمک سازمان‌یافته به سازمان‌های تروریستی. ببینید طبیعی است که ما در کشورمان پول‌شویی نمی‌کنیم. شما موقعی که می‌خواهید بروید وام هم اخذ کنید حتماً فرم پول‌شویی را امضا می‌کنید. این به این معناست که بانک‌های ما پول‌شویی نمی‌کنند؛ ولی ما داریم هزینه پول‌شویی را می‌دهیم. چیزی که اخیراً در دستور مجمع هم قرار گرفته این است که این دو تا بررسی شود و فراموش نکنیم یکی از موضوعاتی که به‌شدت آمریکا به‌عنوان فشار حداکثری علیه ایران استفاده می‌کند، نگاه داشتن ایران در لیست سیاه FATF است. یعنی آنها علاقمندند که ما را منزوی کنند. آنها علاقمندند که بانک‌های ما قفل باشد و بدیهی است که در این شرایط ما از همه ظرفیت استفاده می‌کنیم که گشایش‌هایی را که برای اقتصاد خودمان لازم است ایجاد کنیم.

در میان کشورهای جهان، فقط ایران، میانمار و کره شمالی به FATF نپیوستند. قرار گرفتن اسم ایران در کنار این دو کشور خیلی عجیب است. شما شخصاً به پیوستن ایران به FATF اعتقاد دارید؟

موضوعات اقتصاد کلانی که به موضوعات سیاسی پیوست می‌خورد حتماً در چارچوب همان سه اصل عزت، حکمت و مصلحت مورد بررسی قرار می‌گیرد و حتماً افرادی که در این موضوعات نظر می‌دهند متناسب با وضعیت کشور و متناسب با اهداف والایی که کشور در آن مسیر حرکت می‌کند، تصمیم‌گیری انجام می‌دهند. بدیهی است که وقتی مسیر پیوستن به این لویج در حال طی شدن است و با نظر بزرگترین شخص مملکت یعنی رهبری هم از این مسیر عبور می‌کند، مسلماً مصالح کشور در نظر گرفته شده است.

باتوجه به وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران و شرایط منطقه و جهان، آیا شما نگران تشدید تنش‌ها و تبدیل آن به درگیری‌های نظامی هستید؟

ببینید اصولاً شرایط ما در منطقه یعنی اصطلاحاً موقعیت ژئوپلیتیک ما در منطقه به‌گونه‌ای است که ما در یک منطقه آشوبیم. موقعیت ما هم در منطقه موقعیت خاصی است. همیشه این نگرانی‌ها وجود داشته و هیچ‌وقت هم این نگرانی‌ها به‌صورت دائمی رفع نشده. هیچ‌وقت هم نگفتیم همین فردا جنگ خواهد شد. مطمئنیم که اگر خدای‌نکرده اتفاقی بیفتد هر کسی که به ایران تجاوز کند حتماً از رفتار خودش پشیمان خواهد شد. چون این کشور نشان داده که در دفاع مصمم‌ترین کشور است.

یکی از مشکلاتی که در ماه‌های اخیر مردم را گرفتار کرده، ناترازی برق است. عملاً در هفته‌های اخیر مدارس و ادارات دولتی در استان‌های مختلف تعطیل شدند. دلیل اصلی این تعطیلی‌ها و پشت پرده این ناترازی‌ها چیست؟

راجع به آن صحبت می‌کنیم یک حجمی از آن موضوعاتی است که در طول تاریخ خودش را نشان می‌دهد. ما در این سال‌ها علی‌رغم مشکلات جدی که با دنیا داشتیم، البته نه با همه دنیا بلکه با یک دو تا کشور دنیا و مشخصاً با رژیم صهیونیستی ما بیشترین مشکل را داریم، چون آن را به رسمیت نمی‌شناسیم و او هم به‌رحال سودای از نیل تا فرات را دارد، طبیعی است که باید قوای نظامی ما سنگین باشد.

فکر می‌کنید که در شرایط کنونی مردم این توضیحات را از شما می‌پذیرند؟ یا از شما به‌خاطر این صحبت‌ها انتقاد می‌کنند؟

حتماً ممکن است انتقاد کنند.

نظر شما درباره مذاکره با آمریکا چیست؟

در مورد موضوعات بین‌المللی طبق قانون طبیعتاً بالاترین مقام کشور یعنی مقام معظم رهبری در این زمینه بیشترین نقش تصمیم‌گیری را دارند با گروه‌های مشورتی که پیرامون ایشان وجود دارد. در مورد مذاکره با آمریکا مثل هر مذاکره دیگری ما همیشه بر اساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت کشور رفتار کردیم. اینجا هم باز همان است. کدام ایرانی است که بپذیرد در شرایطی که عملاً فرمان فشار حداکثری ابلاغ می‌شود، ما در این شرایط تن به مذاکره بدهیم؟ ما حتماً اهل مذاکره هستیم و این را ثابت کردیم. ما با رژیم بعثی عراق بعد از هشت سال جنگ مذاکره کردیم. چون منافع خودمان در آن دیدیم. ولی در شرایطی که شرایط برابر باشد نه در شرایطی که شرایط فشار حداکثری است. حتماً ملت اهل مذاکره‌ای هستیم ملت اهل گفتگوی هستیم ملت اهل تمدنی هستیم. ولی در شرایط برابر.

در سال‌های قبل که شرایط این‌گونه نبود، ما برای مذاکره فرصت‌سوزی نکردیم؟

ما مذاکره کردیم، کسی که خارج شد از تعهد، آمریکا بود ما نبودیم. او بود که فرمان اجرایی در اردیبهشت ۹۷ امضا و ابلاغ کرد. مگر این را تاریخ فراموش کرده؟ فرمان را گرفت و به همه دوربین‌ها هم نشان داد که این من هستیم که از این فرمان خارج می‌شویم. وگرنه ما اتفاقاً فرصت را استفاده کردیم. سرپازان دیپلماتیک ایران به‌درستی کار کردند. دستاورد بسیار خوبی را کسب کردند و من پیشنهاد می‌کنم کتابی را که وزارت اطلاعات با نام خاطرات «بی‌بی» بنیامین نتانیاهاو چاپ کرده، همه بخوانند. بر ایرانیان خواندن این کتاب واجب است. در صفحه ۴۸ کتاب ذکر می‌کند که نتانیاهاو موقعی که آمریکا از برجام خارج می‌شود، چقدر خوشحالی می‌کند و ذکر می‌کند که این همان چیزی بود که من می‌خواستیم؛ لذا سرپازان دیپلماسی ایران به‌درستی رفتار کردند. هر زمان دیگر هم لازم باشد دوباره همان اندازه آماده مجاهده هستند.

یعنی شما معتقدید که در حال حاضر و در شرایط کنونی مذاکره با آمریکا به منافع ملی ایران و به اعتبار جمهوری اسلامی آسیب می‌زند؟

به اعتبار ملت بزرگ ایران ضربه می‌زند.

مشکل اصلی در پیوستن ایران به FATF

نتیجه وفاق حاصل شده است.

■ **آیا هیچگاه در سیاست‌های داخلی کشور به مذاکره با مخالفان جدی و جریان‌های مختلف توجهی خاص شده است؟**

قاعدتاً هر کدام از مسئولان در حیطه کار خودشان این کار را انجام می‌دهند جلساتی که رئیس‌جمهور با جامعه‌شناسان دارند با دانشگاهیان دارند و فعالین سیاسی دارند با گروه‌ها و احزاب دارند یکی از بسترهای این موضوع است؛ ولی اگر که نیاز باشد که بیشتر از این هم گفتگو شود اعلام آمادگی می‌کنیم.

■ **فکر می‌کنید که ایران در حال حاضر نیاز به تغییرات اساسی در نظام حکومتی دارد؟**

نه ایران بیشترین نیازش الان تقویت بنیه اقتصادی است.

■ **تقویت بنیه اقتصادی از چه مسیری باید انجام شود؟**

از طریق توجه به همسایگان، توجه به حوزه‌های منطقه منا، توجه به ظرفیت‌هایی که در داخل وجود دارد. مهم‌ترین موضوعات ما الان تقویت تولید داخل است.

■ **اما به نظر می‌رسد روابط ایران با کشورهای همسایه هم تحت تأثیر روابط ایران با آمریکا قرار دارد و به نوعی مبادلات اقتصادی ایران با کشورهای همسایه و منطقه منا به همین دلیل قفل شده. شما چه فکر می‌کنید؟**

من با واژه قفل شده شما موافق نیستم. من معتقدم که گره‌هایی وجود دارد و باید بازش کرد. ببینید به‌هرحال بریکس یک ظرفیت است. کشورهای اوراسیا یک ظرفیت هستند. پیمان شانگهای یک ظرفیت است. این‌ها ظرفیت‌هایی هستند که تلاش دیپلماسی برای استفاده از آنها در حال انجام است.

■ **آیا به آینده دولت فعلی خوش بین هستید؟**

بله خوش بین هستم. من معتقدم که ما در موقعیت سختی که قرار داریم حتماً ان‌شاءالله هم باتکیه بر لطف خداوند هم تکیه بر خرد. خردورزی ابزار عبور از بحران‌هاست. ما با این دوتا ان‌شاءالله به لطف خداوند عبور خواهیم کرد از این شرایط سخت.

■ **اگر یک آرزو برای آینده ایران داشتید که حتماً برآورده می‌شد، چه آرزویی می‌کردید؟**

آرزوی ایران مرفه‌تر را می‌کردم.

■ **اگر به جای سخنگویی دولت، وزیر**



یقیناً وفاق اصلی، وفاق با مردم است و معنای وفاق هم مشارکت همه جریان‌های سیاسی و سلاطین در آن است. ولی درصد و سهم آن را مشارکت مردم تعیین می‌کند

درباره همه موضوعاتی که قابل گفتن باشد، خیلی شفاف با اهالی رسانه در میان می‌گذارم و از این موضوع خوشحالم.

■ **در روزهای اخیر، بسیاری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران به طور غیررسمی و تلفنی احضار شده‌اند و با آنها گفت‌وگوهایی صورت گرفته است. دولت چه تدابیری برای حمایت از آزادی بیان و استقلال روزنامه‌نگاران در شرایط کنونی در نظر گرفته است؟**

نکته اول اصل تفکیک قوا است. نکته دوم اینکه من جا دارد همین‌جا از رویکرد مثبت و حمایت‌گرانه قوه قضاییه تشکر کنم. ببینید ما فراموش کردیم که به‌هرحال یک سری کسانی که در زندان بودند آمدند بیرون و کنکور آزمون دکتری و آزمون کارشناسی‌ارشد را دادند. این‌ها اتفاقات خوبی است. این‌ها گشایش‌های ارزشمندی است که واقعاً باید روی آن کار کنیم و این‌ها را به‌عنوان دستاورد به گوش جامعه برسانیم که حال جامعه از آن چیزی که به‌خاطر شرایط اقتصادی بد است، بدتر نشود. این نکته‌ای است که واقعاً از شما اهالی رسانه خواهش می‌کنم کم‌کم ما کنید که این حال خوب را به جامعه بتوانیم برسانیم. اما در مورد این نکته معمولاً در تیم دولت همه با آقای رئیس‌جمهور همراه هستند و یکی دو مورد هم بوده که رئیس‌جمهور راجع به آن صحبت کردند و حتماً همه وزرا تمکین می‌کنند و به فرمایش رئیس‌جمهور گوش می‌دهند. نگاه این است که به‌هرحال حتماً مقوله امنیت مقوله مهمی است؛ ولی در کنار آن به‌هرحال آزادی بیانی وجود دارد که باید رسانه‌ها مسائل را دنبال کنند و هیچ‌کدام از این دو مقوله آسیب نبیند.

■ **در دولت جدید بارها از وفاق و احترام به مردم صحبت شده است. اما در عمل برخی از گروه‌ها و اقشار جامعه احساس می‌کنند که صدای آنها شنیده نمی‌شود. چگونه می‌خواهید اطمینان حاصل کنید که این وفاق واقعی است و نه فقط یک شعار؟**

ببینید وفاق وقتی به دستاورد می‌رسد که مردم آن را احساس می‌کنند. یقیناً وفاق اصلی، وفاق با مردم است و معنای وفاق هم مشارکت همه جریان‌های سیاسی و سلاطین در آن است. ولی درصد و سهم آن را مشارکت مردم تعیین می‌کند. مسلماً از موضوعاتی که به‌عنوان وظیفه دولت است، هم شنیدن صدای بی‌صدایان و هم پاسخ‌دادن به آن است. یکی از کارهایی که من به‌عنوان سخنگو سعی کردم انجام دهم، این است که در برنامه‌هایی که در شهرهای مختلف به‌عنوان سخنگو شرکت می‌کنم از رسانه‌های محلی دعوت می‌کنیم. به‌هرحال رسانه‌های محلی به‌عنوان یکی از نهادهایی هستند که در مناطق می‌توانند کار و کمک کنند. علاوه بر این در جلسات سخنگو، معمولاً یک سؤال از سؤالات مردمی که به رسانه‌ها منتقل می‌کنند یا به سایت خود سخنگو ارسال می‌کنند را به‌عنوان سؤال مردمی پاسخ می‌دهم. ولی مسلماً اگر بخواهیم پاسخ سؤال شما را خیلی جمع‌وجور بدهم این است که وقتی که مردم احساس کنند صدای ما شنیده شد حتماً آن وقت

و واردات و در ادامه در واقع تا پیاده‌سازی کامل تجهیزات نیروگاه خورشیدی است را دنبال کنند که در نهایت بخش خصوصی بتواند با میل و رغبت وارد فضا شود. یکی از مهم‌ترین راهبردهای دولت در حوزه اقتصاد توجه به بخش خصوصی در حوزه انرژی و توجه به تنوع سبد انرژی من جمله استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و مشخصاً خورشیدی خواهد بود. باتوجه به اقلیمی که ما در آن هستیم و به‌خوبی می‌توانیم تعداد زیادی از روزهای سال رو در حجم زیادی از انرژی خورشیدی در استان‌ها برداشت کنیم؛ لذا یکی از مهم‌ترین راهبردهای دولت استفاده از انرژی خورشیدی است.

■ **چقدر دولت به مسئله محیط‌زیست توجه نشان می‌دهد؟ اصولاً محیط‌زیست تا چه اندازه در سیاست‌های دولت چهاردهم اولویت دارد؟**

یکی از مهم‌ترین وظایفی که دولت‌ها دارند ایجاد محیطی است که در آن زیست پایدار معنادار باشد. من این نکته را عرض کنم که جز اولین - اگر نگوییم تنها، چون این را چک نکردم نمی‌گویم تنها - دولتی هستیم که به‌راحتی از واژه مازوت‌سوزی استفاده کردیم. تا قبل از آن معمولاً انکار می‌کردیم. ولی رئیس‌جمهور آمد و گفت من خیلی ناراحتم از اینکه مازوت‌سوزی صورت می‌گیرد. این موضوع کمک می‌کند به حل مسئله. وقتی ما موضوعات را رو می‌آوریم اصطلاحاً آشغال‌ها را زیر فرش نمی‌کنیم. موضوعات را پررنگش می‌کنیم و راجع به آنها حرف می‌زنیم، برای آنها راهکار پیدا می‌شود. در همین مسیر استفاده از انرژی خورشیدی یا کاهش فلر سوزی که یکی از موضوعات پر مطالبه مردم در استان‌های نفتی مثل خوزستان است، مورد توجه قرار گرفته. گزارشی که دیروز وزیر نفت دادند کاهش قابل توجه فلر سوزی در خوزستان بود به جهت اینکه میزان آلاینده‌ها بالاست. البته برای منطقه عسویه هم در دستور کار دارند. ولی آنچه که الان حاصل شده و جز موضوعات جدی است توجه به محیط‌زیست است و این را هم من عرض کنم که تقریباً برنامه‌ای نیست که در دولت مطرح شود و رئیس‌جمهور راجع به موضوع محیط‌زیست در آن زمینه مطالبه‌گری نکنند می‌گویند چه شد؟ به موضوع محیط‌زیست هم فکر کردید؟ لذا محیط‌زیست یکی از موضوعات بسیار جدی است که دولت راجع به آن فکر و کار می‌کند.

■ **گفتید که دولت چهاردهم به اصطلاح آشغال‌ها را زیر فرش نمی‌کند، آیا مواردی در سیاست‌های اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های دولت وجود داشته که بر مبنای مصلحت‌اندیشی از اطلاع‌رسانی کامل خودداری کرده باشید؟**

واقعیت هم اهالی رسانه آن‌قدر ماشاءالله باهوش هستند، هم ابزار و فناوری‌هایی که در اختیار دارند آن‌قدر زیاد است که اگر بخواهند چیزی را به دست بیاورند معمولاً به دست می‌آورند. من معمولاً شفافیت با اهالی رسانه را هم جزو وظایف خودم می‌دانم و از این موضوع خوشحالم. البته در هر کاری یک سری موضوعات طبقه‌بندی شده وجود دارد. لزوماً آدم درباره همه جلسات صحبت نمی‌کند؛ ولی من



من اصلاً مایل نیستم این را انکار کنم که اوضاع اقتصادی بسیار بر مردم دشوار می‌گذرد و مایلیم به‌عنوان یک هم‌وطن اعلام کنم که می‌فهمم که روزهای دشواری بر مردم می‌گذرد. ولی ذات نوروز در خودش چون نو شدن را دارد، می‌تواند جوانه‌های امید را در دل همه ایجاد کند.

قونیه پناه ببرم.

اگر می‌توانستید یک‌لحظه از تاریخ ایران را تغییر دهید، کدام لحظه را انتخاب می‌کنید و چرا؟

دو سه جا را حتماً اگر می‌توانستم دست می‌زدم. من خیلی طرفدار حضور زنان در عرصه‌های مختلف هستم؛ ولی ای‌کاش مهد اولیا هرگز نمی‌توانست امیرکبیر را به شهادت برساند. یکی از جاهایی که دلم می‌خواست دستش را نگه دارم و بگویم نکن، جایی بود که فرمان قتل امیر صادر شد. حتماً آن بخش را تغییر می‌دادم. یکی دیگر از جاهایی که اگر می‌توانستم برمی‌گرداندم، کودتای ۲۸ مرداد بود. معتقدم که در کودتای ۲۸ مرداد اگر و فقط اگر مصدق نگفته بود که حکومت‌نظامی قبول است و گذاشته بود مردم تو در خیابان بمانند، کودتای ۲۸ مرداد اتفاق نمی‌افتاد. این دوتا بزنگاه را معتقدم که تاریخ معاصر و البته کمی قبل از معاصر ما از دست داد.

ورزش می‌کنید؟ اگر بله چه ورزش‌هایی انجام می‌دهید؟

متأسفانه شش ماهی است که کلاً ورزش را کنار گذاشتم البته جز چیزهایی است که باید اصلاحش کنم. قبلاً

من ایروبیک در آب و یوگا کار می‌کردم.

عید برنامه سفر دارید؟

هنوز با خانواده تصمیم نگرفتیم که کجا برویم و به جمع‌بندی نرسیدیم. در حال گفتگو با همسر، فرزند و عروسم هستیم تا ببینیم که برنامه چیست.

فکر نمی‌کنید تعطیلات عید امسال برای مردم ایران از نظر اقتصادی سخت و پرچالش باشد؟

ببینید نوروز با خودش یک حس نو شدن را به ارمغان می‌آورد. من اصلاً مایل نیستم این را انکار کنم که اوضاع اقتصادی بسیار بر مردم دشوار می‌گذرد و مایلیم به‌عنوان یک هم‌وطن اعلام کنم که می‌فهمم که روزهای دشواری بر مردم می‌گذرد. ولی ذات نوروز در خودش چون نو شدن را دارد، می‌تواند جوانه‌های امید را در دل همه ایجاد کند.

شنیدن موسیقی را دوست دارم. من پادکست هم زیاد گوش می‌دهم.

نظر شما درباره خوانندگی زنان چیست؟

زن‌ها صدای لطیفی دارند.

آخرین کتابی که خواندید و فیلمی که دیدید چه بوده؟

کتاب سعی می‌کنم به‌اندازه وسع بخوانم. خیلی از اوقات در پرواز که هستم، کتاب می‌خوانم. الان هم «اصول زندگی عقلانی» از استاد ملکیان در دست خواندن دارم. آخرهای کتاب هستم و کتاب بسیار ارزشمندی است. آخرین فیلم هم که الان دارم سریال This is us یا «این ما هستیم» را می‌بینم. تاسیان را هم می‌بینم.

تصور کنید که به طور ناگهانی مجبور به

ترک ایران شوید، کدام کشور را به‌عنوان

مقصد انتخاب می‌کنید و چرا؟

امیدوارم هیچ‌وقت این روز فرا نرسد. واقعاً از عمق جان آرزو می‌کنم که جسمم را در این خاک بگذارم و روحم به آسمان‌ها برود. اگر ان‌شاءالله برود. ولی اگر بخواهم به یک جا بروم فکر کنم به



عکس: یاسر خدیجی پیام ما

زنان در جاده‌های بی‌پایان

| شبنم شکوریان تبریزی |
| دبیر ویژه‌نامه |

جاده‌های بی‌پایان، کامیون‌های غول‌آسا و مردانی که ساعت‌ها پشت فرمان می‌نشینند؛ این تصویر کلاسیک از صنعت حمل‌ونقل در ایران دیگر متعلق به گذشته است. امروزه، زنان ایرانی، مرزهای سنتی را در هم شکسته‌اند و قدم به عرصه‌هایی گذاشته‌اند که روزی به طور انحصاری در اختیار مردان بود.

سمانه مهری، عضو کانون زنان بازرگان و مؤسس شرکت حمل‌ونقل بین‌المللی پارت اسپید پاسارگاد، یکی از این زنان پیش‌گام است. او نه تنها در این صنعت مردانه جای خود را تثبیت کرده، بلکه به الگویی تبدیل شده که نشان می‌دهد هیچ مرزی برای موفقیت وجود ندارد. از چالش‌های ورود به این صنعت تا تعادل بین کار و خانواده، از نقش زنان در اقتصاد تا تحولات صنعت حمل‌ونقل، سمانه مهری داستانی دارد که نه تنها الهام‌بخش است، بلکه روایتی است از تغییر و تحول در صنعتی که روزی به طور کامل در اختیار مردان بود. او در گفت‌وگو با «پیام ما» از تجربیاتش می‌گوید؛ از روزهای سخت شروع کار تا لحظاتی که به موفقیت‌های بزرگ دست‌یافته.

ورود به صنعت حمل‌ونقل

۱۸ ساله بود که وارد بازار کار شد. آن زمان اطلاعاتی از حوزه حمل‌ونقل نداشت و تنها رویایش این بود که مستقل شود: «همیشه استقلال را دوست داشتم و می‌خواستم یک دختر مستقل بار بیایم. احساس می‌کردم کارکردن آدم را می‌سازد و بزرگ می‌کند.» برای همین بود که در ۱۸ سالگی در بخش بازرگانی یک شرکت به عنوان کارآموز مشغول به کار شد. دانشی نداشت و همه چیز را از صفر یاد گرفت. بعد از مدتی کارآموزی، به شرکت دریایی ورزنده معرفی شد و اینجا بود که با کار در حوزه حمل‌ونقل بین‌المللی آشنا شد.

آنطور که مهری می‌گوید هیچ‌کس از خانواده‌اش در این حوزه فعالیت نداشت و پدرش کار فنی می‌کرده. او از علاقه زیادی که به این حوزه پیدا کرده می‌گوید: «این شغل را خیلی دوست دارم، هرچند فعالیت در این حوزه برای زنان از مردان سخت‌تر است. چون از نگاه جامعه این کار مردانه به نظر می‌آید، ولی من واقعاً کار در بخش حمل‌ونقل را دوست دارم.» او در ابتدا با حقوق کمی شروع کرد، اما به مرور عاشق کار شد و حتی برای آنکه بهتر بتواند در کارش رشد کند، هم‌زمان با کار، در دانشگاه، مدیریت بازرگانی خواند.

تحریم‌ها و تغییر مسیر

دو سال از فعالیت او در حوزه حمل‌ونقل دریایی نگذشته بود که تحریم‌ها باعث کاهش شدید فعالیت‌ها در این بخش شد و شرایط سختی برای او به وجود آمد: «احساس کردم وقت آن است که تغییر مسیر بدهم.» او وارد حوزه حمل‌ونقل زمینی می‌شود و شرایط به یکباره تغییر می‌کند. بعد از چند سال حضور در حوزه حمل‌ونقل دریایی و زمینی، حالا مدتی است که او و همسرش شرکت حمل‌ونقل بین‌المللی خود را تأسیس کرده‌اند و به فعالیت ادامه می‌دهند.

چالش‌های زنان در خانه و جامعه

مهری معتقد است که زنان و مردان باید در جامعه فرصت‌های برابر داشته باشند و بر اساس توانایی‌هایشان در جایگاه‌های مناسب قرار بگیرند: «من همیشه معتقد بوده‌ام که هر کس که بهترین است، باید در جایگاه مناسب خود قرار بگیرد، چه زن و چه مرد. مهم این است که فرد بتواند کارش را به بهترین شکل انجام دهد و به نتیجه برساند.»

او به موانع ساختاری که زنان در محیط کار با آنها مواجه هستند، اشاره می‌کند: «در بسیاری از جاها، حقوق مدیران زن و مرد برابر نیست. این موانع باید از طریق فرهنگ‌سازی رفع شود. اگر فرهنگ‌سازی درست اتفاق بیفتد، خیلی چیزها تغییر می‌کند. امروزه هم زنان و هم مردان به دلیل شرایط اقتصادی، پا به پای هم کار می‌کنند و هزینه‌های زندگی را تقسیم می‌کنند.»

مهری همچنین درباره نگاه جنسیتی در صنعت حمل‌ونقل می‌گوید: «بعضی‌ها فکر می‌کنند زنان نمی‌توانند این کار را انجام دهند، ولی من ثابت کردم که می‌توانم. من اصولاً تلاش می‌کنم تا کارها را به بهترین شکل انجام دهم. حتی زمانی که کارمند بودم و مدیرم از پس کاری بر نمی‌آمد، من آن را انجام می‌دادم. این باعث افتخار من است.»

او از تجربه خود به عنوان یک زن شاغل و مادر می‌گوید و تأکید دارد که حمایت خانواده برای موفقیت زنان در کار و زندگی بسیار مهم است: «وقتی زنی بیرون از خانه کار می‌کند، باید در خانه هم حمایت شود. بدون حمایت خانواده، کارکردن برای زنان بسیار سخت می‌شود. بعد از ازدواج و به‌خصوص بعد از بچه‌دار شدن، مدیریت بین کار و خانه سخت‌تر می‌شود. در یک خانواده، وقتی دو طرف کار می‌کنند درآمدشان به خانواده تعلق دارد و این بسیار زیباست که زن و مرد در هر شرایطی کنار هم باشند. اما زندگی مشترک یعنی اینکه هر دو طرف در کارهای خانه هم مشارکت داشته باشند. من خوشبختانه با همسرم به این تعادل رسیده‌ایم و او در کارهای خانه پایه‌ای من است. وقتی من خسته‌ام، او خودش پیشنهاد می‌دهد که جارو بزنند یا کارهای دیگر را انجام دهد. این تقسیم‌کار به‌صورت خودکار بین ما اتفاق افتاده است.»

حمایت از زنان کارآفرین

مهری معتقد است که حمایت سازمان‌ها از زنان کارآفرین در ایران کافی نیست: «من زیاد حمایت خاصی ندیدم. فکر می‌کنم خودمان باید قوی باشیم و پیشرفت کنیم. البته الان در کانون زنان بازرگان تهران هستم و خانم دکتر مقیمی از ما

برای ما که کار بین‌المللی انجام می‌دهیم، تعطیلات پنج‌شنبه و جمعه مشکل بزرگی است. چون در کشورهای دیگر شنبه و یک‌شنبه تعطیل است، ما چهار روز از هفته را از دست می‌دهیم

در ترکیه، وزیر راه از صنف حمل‌ونقل حمایت و به دغدغه‌های رانندگان رسیدگی می‌کند. این حمایت باعث می‌شود رانندگان احساس امنیت کنند. این چیزی است که در کشور ما کمتر دیده می‌شود

خواهد شد. امیدوارم که همه دست‌به‌دست هم دهند و به هم کمک کنند.»

■ مشکلات بخش خصوصی

مهری از حمایت نشدن بخش خصوصی گلایه دارد: «بخش خصوصی به شدت تحت فشار است. حتی در شرایطی مثل آلودگی هوا یا برف، بخش دولتی تعطیل می‌شود، اما بخش خصوصی مجبور است به کار خود ادامه دهد. این نابرابری باعث مشکلات زیادی می‌شود.»

او همچنین درباره تعطیلات پنج‌شنبه و جمعه می‌گوید: «برای ما که کار بین‌المللی انجام می‌دهیم، تعطیلات پنج‌شنبه و جمعه مشکل بزرگی است. چون در کشورهای دیگر شنبه و یک‌شنبه تعطیل است، ما چهار روز از هفته را از دست می‌دهیم.»

مهری به مشکلات ارز و انرژی اشاره می‌کند: «نوسانات ارز و افزایش هزینه‌ها باعث کاهش صادرات شده است. وقتی صادرات کاهش پیدا می‌کند، درآمد کم می‌شود و کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند. قطعی برق و اینترنت هم مشکلات زیادی ایجاد می‌کند. این مشکلات باعث می‌شوند که بخش خصوصی به جای پیشرفت، حذف شود.»

■ زیرساخت‌های جاده‌ها

برای کسانی که در حوزه حمل‌ونقل جاده‌ای فعالیت می‌کنند، مشکل زیرساخت‌های جاده‌های کشور بسیار جدی است. مهری در این باره می‌گوید: «جاده‌های ما به ویژه در شب‌ها بسیار خطرناک هستند. چراغ‌های کافی وجود ندارد، دست‌اندازها مشخص نشده‌اند و گاردریل‌ها شیرنگ ندارند. این مسائل باعث افزایش خطر برای رانندگان، به ویژه رانندگان ترانزیت می‌شود که مجبورند در شب‌ها رانندگی کنند.»

او از تجربه شخصی خود در سفرهای کاری و مشاهده مستقیم شرایط جاده‌ها می‌گوید: «من خودم با ماشین شخصی‌ام به بسیاری از شهرها مانند سبزوار، کاشان، تبریز و جلفا سفر کرده‌ام. مسیریایی که رانندگان ترانزیت از آنها عبور می‌کنند، بسیار قدیمی و خطرناک هستند. این جاده‌ها نیاز به بازسازی اساسی دارند. متأسفانه در بسیاری از موارد، جلسات با مسئولان بدون نتیجه باقی می‌مانند.»

■ حمایت از صنف حمل‌ونقل

او از سیستم حمل‌ونقل ترکیه به‌عنوان نمونه‌ای موفق یاد می‌کند: «در ترکیه، وزیر راه از صنف حمل‌ونقل حمایت و به دغدغه‌های رانندگان رسیدگی می‌کند. این حمایت باعث می‌شود رانندگان احساس امنیت کنند. این چیزی است که در کشور ما کمتر دیده می‌شود.»

مهری تأکید می‌کند که بهبود زیرساخت‌های جاده‌ها باید در اولویت قرار گیرد: «اگر من وزیر راه بودم، اولین کاری که می‌کردم، بازسازی جاده‌ها بود. جاده‌های ما باید ایمن و استاندارد باشند تا بتوانند به‌عنوان مسیرهای ترانزیت بین‌المللی مورد استفاده قرار بگیرند.»

■ یادگیری مداوم

مهری به اهمیت یادگیری مداوم و مطالعه در رشد شخصی و حرفه‌ای اعتقاد زیادی دارد: «من همیشه در حال یادگیری چیزهای جدید هستم. حتی اگر روزی فقط یک کلمه یا یک جمله جدید یاد بگیرم، احساس می‌کنم که روزم مفید بوده است.»

او از علاقه خود به کتاب‌های مربوط به رشد شخصیت و مدیریت می‌گوید: «من عاشق مطالعه هستم و همیشه به دنبال کتاب‌هایی هستم که به من کمک کنند تا شخصیتم را رشد دهم. کتاب‌های پائولو کولتو به‌ویژه «کیمیاگر»، تأثیر زیادی روی من داشته‌اند.»

مهری در مسیر کاری خود به زنان دیگری هم که قصد راه‌اندازی کارهای مختلف داشته‌اند، کمک کرده است و می‌گوید این کمک‌ها به موفقیت او هم کمک زیادی کرده: «من همیشه دوست داشتم کار خودم را راه بیندازم و به دیگران کمک کنم تا کسب‌وکار خودشان را راه‌اندازی کنند. این کمک‌ها نه تنها برای آنها مفید بوده، بلکه به موفقیت شخصی من نیز کمک کرده است.»

آرزوها برای آینده

با همه چالش‌ها و موانع موجود، او امید زیادی برای پیشرفت در حوزه حمل‌ونقل دارد. تنها آرزویش این است که شرایط جاده‌ها و رانندگان هر چه سریع‌تر بهتر شود: «امیدوارم در آینده شاهد تغییرات مثبت در این حوزه باشیم. حمل‌ونقل یکی از بخش‌های مهم اقتصاد است و اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند به رشد کشور کمک زیادی کنیم.»



شرایط اقتصادی بسیار سخت است، به‌خصوص برای کسانی که کسب‌وکار خودشان را دارند. هزینه‌ها بالا رفته و این فشار زیادی به ما وارد می‌کند. اما من تابه‌حال پشیمان نشده‌ام.

حمایت می‌کنند، ولی به‌طورکلی حمایت‌های دولتی و سازمانی از زنان کم است.»

■ ایجاد شبکه حمایتی برای زنان کارآفرین

مهری ایجاد شبکه‌های حمایتی برای زنان کارآفرین را ضروری می‌داند: «خیلی از زنان کارآفرین ممکن است نتوانند به اتاق بازرگانی بپیوندند، چون کسب‌وکارهای کوچکی دارند. مثلاً ممکن است یک غذافروشی کوچک داشته باشند. اما خیلی مهم است که شبکه‌ای ایجاد کنیم که از این زنان حمایت کند.»

او پیشنهاد می‌دهد که در شبکه‌های مجازی، گروه‌هایی تشکیل شود که زنان کارآفرین را حمایت کنند: «همه ما وقت زیادی در شبکه‌های مجازی صرف می‌کنیم. کاش به‌جای اینکه وقت‌مان را در شبکه‌های مجازی تلف کنیم، شبکه‌ای برای زنان کارآفرین ایجاد کنیم و از هم حمایت کنیم. رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران می‌توانند به ما کمک کنند تا دیده شویم.»

این زن کارآفرین از رسانه‌ها می‌خواهد که زنان کارآفرین را معرفی کنند و مشکلات و چالش‌های آنها را بازگو کنند: «رسانه‌ها می‌توانند به ما کمک کنند تا دیده شویم. معرفی زنان کارآفرین و مشکلاتشان می‌تواند به گسترش کار آنها کمک کند. هر کارآفرینی دوست دارد کارش دیده شود و پیشرفت کند.»

مهری به زنان جوانی که می‌خواهند وارد حوزه کارآفرینی شوند، توصیه می‌کند که ابتدا خودشان را بشناسند و بدانند که چه می‌خواهند. او می‌گوید: «اول از همه باید بدانید که چه می‌خواهید. اگر کارتان را دوست داشته باشید، حتی در شرایط سخت هم کنار نمی‌کشید. شکست‌ها را می‌پذیرید و از آنها درس می‌گیرید. برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری هم بسیار مهم است.»

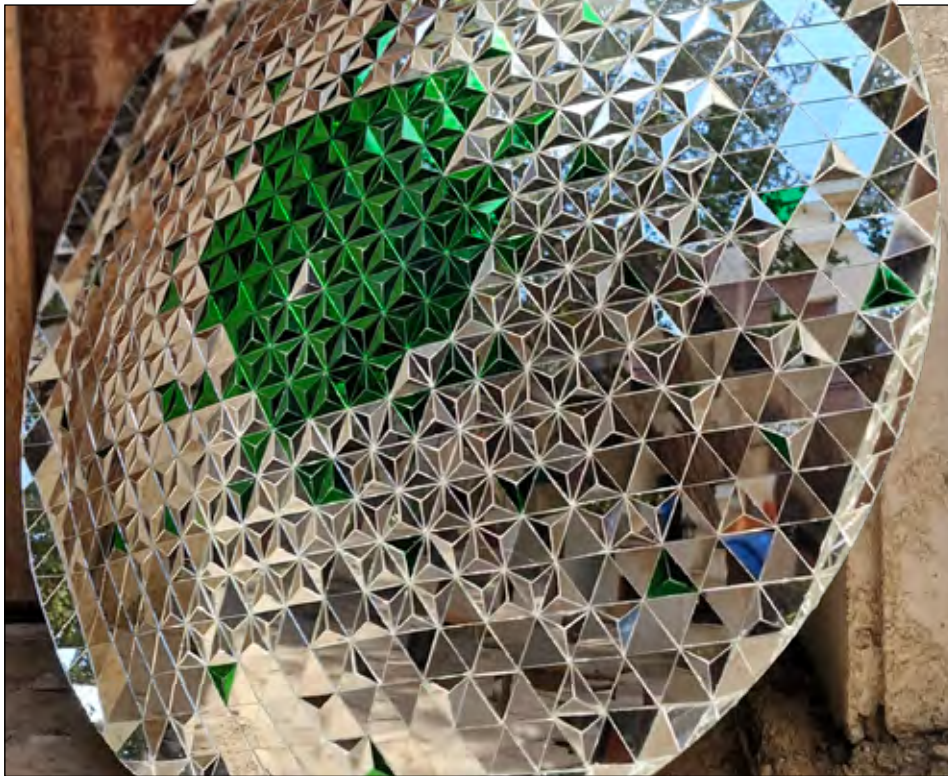
از نگاه او، آموزش و پرورش می‌تواند نقش مهمی در شکوفاشدن استعدادها و دختران نوجوان داشته باشد: «دختران ما نیاز دارند که از همان دوران مدرسه، استعدادهایشان شناسایی شود. نباید فقط به آنها آشپزی و کارهای زنانه یاد داد. باید زمینه‌های مختلف را به آنها نشان داد تا بتوانند در هر حوزه‌ای که استعداد دارند، پیشرفت کنند.»

■ چالش‌های اقتصادی

مهری درباره چالش‌های اقتصادی که کارآفرینان با آن مواجه هستند می‌گوید: «شرایط اقتصادی بسیار سخت است، به‌خصوص برای کسانی که کسب‌وکار خودشان را دارند. هزینه‌ها بالا رفته و این فشار زیادی به ما وارد می‌کند. اما من تابه‌حال پشیمان نشده‌ام.»

او باوجود تمام مشکلات، نگاه مثبتی دارد و می‌گوید: «من حس مثبتی دارم و فکر می‌کنم همه چیز درست





عکس: دریافتی



| ریحانه حیدری |

| روزنامه‌نگار |



آینه‌کاری از دیرباز در فرهنگ و هنر ایرانی جایگاهی ویژه داشته است. از کاخ‌های باشکوه تا مساجد و امامزاده‌ها، آینه‌کاری به‌عنوان هنری اصیل، زیبایی و شکوه را به فضاها بخشیده است. در گذشته، آینه‌کاری به‌عنوان حرفه‌ای مردانه شناخته می‌شد، اما امروز زنان هنرمند با ظرافت و خلاقیت خود، این هنر را از بناهای تاریخی به زندگی روزمره مردم آورده‌اند و آن را به حوزه‌های زنانه نیز تبدیل کرده‌اند. غزل رستمی، مدرس و هنرمند آینه‌کار، در گفت‌وگو با «پیام ما» به بررسی نقش زنان در احیای این هنر اصیل و چالش‌هایی که در این مسیر با آنها مواجه هستند، پرداخته است. از انتخاب آینه‌کاری به‌عنوان حرفه تا مواجهه با فضایی که زمانی مردانه تلقی می‌شد، داستان زنان در این حوزه، داستان شکستن قالب‌ها و ساختن زیبایی از میان شکستگی‌ها است.

چطور شد که از بین هنرهای مختلف، آینه‌کاری را انتخاب کردید؟

آینه‌کاری را انتخاب نکردم که شغل و حرفه اصلی من باشد؛ چون کافه‌ای با خواهرم داشتیم که بعد از بسته‌شدن آن تصمیم گرفتیم مسیر کاری‌مان را جدا کنیم. حدود سه سال تلاش می‌کردم تا مهاجرت کنم؛ اما به‌خاطر اینکه دانشکده‌ای که در آن تحصیل کردم در کشور هندوستان بود و آموزش‌های این دانشگاه مورد تأیید دانشگاه‌های آلمان نبود؛ نتوانستم از دانشگاه‌های دیگر پذیرش بگیرم و دچار یک سردرگمی شده بودم. در این شرایط باوجود شلوغی‌های تهران سعی می‌کردم هر ماه کاخ سعدآباد بروم و طبق روال بلیت چندین کاخ را بگیرم و برای چندمین بار ببینم؛ کاخ مرمر از کاخ‌های مورد علاقه من است یک روز وقتی به سقف نگاه کردم هم‌زمان خانم راهنمای تور داشت برای مسافرها توضیح می‌داد و بعد از آن روز به یکی از دوستانم که قبلاً دوره‌های آینه‌کاری را گذرانده بود پیام دادم تا بتوانم این هنر را آموزش ببینم البته در زمان کرونا هم بود و استادان این حوزه اصلاً شاگرد حضوری نمی‌گرفتند؛ اما همان استاد، فایل‌های لوزی و مربع را ارسال کردند و من بعد از ۵ ماه دیدم که خودم در حال بررسی طرح و شکل‌های مختلف آینه‌کاری هستم و کم‌کم توانستم کارهایم را بفروشم و آن‌قدر که مجذوب این هنر شدم، دیگر پیگیر قضیه مهاجرت‌م نبودم.

مواجهه هر روزه من با آینه‌هایی که خودم مجبور بودم بشکنم و خورد کنم و از یک کمال و تمامیت به شکستگی‌هایی می‌رسیدم که دیگر نمی‌توانستم خودم را در آنها کامل ببینم بنابراین توانستم روند زندگی خودم را در آینه‌ها پیدا کنم؛ چون تاریخچه شکل‌گیری این هنر شکستن آینه سالم و بدون نقص از روی عمد است تا بعد با یک نظمی از قبل طراحی شده، کنار هم قرار بگیرد و در نهایت از آن آینه دست‌نخورده و بدون آسیب زیباتر می‌شود. فهمیدم که زندگی انسان هم به همین شکل است نوزادی که به دنیا می‌آید هم بدون شکستگی است؛ اما در مسیر زندگی با آسیب‌ها، تجربه‌های خوب و بد مواجه می‌شود که همین شکستگی‌ها و خط و خش‌های طول زندگی است. به قول «توران میرهادی» رنج بزرگ را به کار بزرگ تبدیل کنیم و هر کسی که توانسته هندسه رنج‌های خودش را پیدا کند به انسان درخشان و بسیار زیباتری بدل می‌شود.

گفت‌وگو با غزل رستمی، مدرس و هنرمند آینه‌کار؛

زنان در قاب آینه‌کاری

آینه‌کاری که زمانی به‌عنوان هنری مردانه شناخته می‌شد، امروز با حضور زنان هنرمند و خلاق، تحولی چشمگیر یافته است

آیین‌کاری هنر مردانه‌ای محسوب می‌شده، آیا طی این سال‌ها که زنان حضور مؤثرتری در جمع هنرمندان آیین‌کار داشتند؟ آیا امروز هم می‌توان گفت فضای آیین‌کاری مردانه است؟

به‌طور کلی هنرهایی که مربوط به تزیینات بنا در قسمت داخلی و خارجی هستند یک شغل مردانه محسوب می‌شدند؛ مثل گچ‌بری و آیین‌کاری چون یک توان فیزیکی ویژه‌ای می‌خواهد البته نمی‌گوییم که زنان نمی‌توانند این کار را انجام دهند؛ اما آسیبی که فیزیک خانم‌ها در پیاده‌سازی این هنرها در بنا می‌بیند بیشتر است. در حال حاضر هم در بنا استادکارها کار می‌کنند و هنرمندان جدید روی آبجکت‌های دکوراتیو کار می‌کنند. اتفاقی که سبب شد درها برای خانم‌ها در این حوزه باز شوند، حضور منیر فرمانفرمائیان بود و پتانسیل‌هایی که این هنر دارد را او شکوفا کرد تا نشان بدهد که حتماً نیاز نیست از آیین‌کاری در سقف و دیوار استفاده شود، بلکه می‌توان از آن روی در کمد، میز یا تابلو استفاده کرد. منیر فرمانفرمائیان از نوابغ هنر ایران است و طراحی هندسی که برای نشان‌دادن پتانسیل آیین‌کاری ایران کرد، بسیار شناخته شده است و کارهایشان باگذشت چندین سال همچنان خیره‌کننده است؛ ما زنان ایران در مسیر این هنر خودمان را مدیون جسارت ایشان می‌دانیم

زنان در این حوزه با چه مصائبی روبرو هستند تا بتوانند به حق خودشان برسند و جایگاهشان را پیدا کنند؟

جامعه زنان امروز ایران نیاز ندارند تا حقشان را از کسی بگیرند، بسیار پیشرو هستند و در خیلی از حوزه‌ها همین‌طور است. اما در اوایل استادکارها سعی می‌کردند تا این هنر را به زنان آموزش ندهند؛ چون فضا سنتی، تفکر و محیط مردانه بود و احتمالاً این مسئله را نوعی محافظت از زنان می‌دانستند تا در فضای بنایی و کارگاهی وارد نشوند. مشکل ما زنان این بود که زنگ می‌زدیم به استادها و پاسخشان این بود که فضای کارگاه مناسب شما نیست و حوصله آموزش نداشتند اگرچه کارشان معلمی هم نبود؛ چون معلمی خودش توانمندی است؛ این مسئله چالش اولیه ما در این حوزه بود

مدرس‌های جوان‌تری هم هستند که چالشی نسبت به یادگیری این هنر توسط زنان ندارند؛ چون آنها به ظرافت‌ها بیشتر اهمیت می‌دهند حتی می‌بینم استادکارها خیالشان راحت است که زنان کار تمیزتر و سروقت به آنها تحویل می‌دهند



اوایل استادکارها سعی می‌کردند تا این هنر را به زنان آموزش ندهند؛ چون فضا سنتی، تفکر و محیط مردانه بود و احتمالاً این مسئله را نوعی محافظت از زنان می‌دانستند تا در فضای بنایی و کارگاهی وارد نشوند

ویژگی آیین‌کاری امروز با گذشته چه تفاوت‌هایی کرده است؟

هنر آیین‌کاری از دوران صفویه شروع می‌شود و مرکز آن اصفهان بوده است؛ وقتی آینه به ایران می‌آمده در مسیر آینه‌ها احتمالاً آسیب می‌دیدند و روحیه قناعت هم به‌ویژه در میان مردم ایران و مرکز کشور وجود داشته این قطعات خورد شده آینه را کنار هم می‌چیدند و کم‌کم این هنر شکل می‌گیرد. البته در مقاله‌ای می‌خواندم که ابتدا آیین‌کاری در قزوین پیدا شده. اما در زمان قاجار این هنر تزیینی داخلی به اوج خودش می‌رسد و بیشتر در مکان‌ها مذهبی، کاخ‌ها و در خانه افرادی که ثروتمند بوده اجرا می‌شد؛ چون هم هنر گرانی به لحاظ اجرایی و متریال بوده و هم در مکان‌های مذهبی یک حس معنوی القا می‌کرده و به‌خاطر شکست نور که روشنایی بیشتری ایجاد می‌کرده بیشتر در این فضاها اجرا می‌شد. امروز می‌توانید از آیین‌کاری روی تابلو، دیوار، روی آباژور و... استفاده کنید و کاملاً وارد زندگی روزمره افراد شده و دیگر دور از دسترس نیست. باز هم باید بگویم مدیون خانم منیر فرمانفرمائیان هستیم، ایشان در کتابشان به خاطرهای اشاره می‌کنند که یکی از دوستان خارجی خودش را به شاه‌چراغ می‌برد و بعد برایشان این سؤال پیش می‌آید که چرا این هنر آن‌قدر دور از دسترس است و سبب می‌شود که او از این هنر به شکل دیگری استفاده کند و بنابراین آیین‌کاری به خانه‌ها هم راه پیدا کند و دیگر آدم‌ها مجبور نیستند برای دیدن هنر آیین‌کاری حتماً به اصفهان، شیراز و... بروند و با انقلابی که در این هنر توسط خانم فرمانفرمائیان ایجاد شد آیین‌کاری از حالت مجلل و مقدس بودن خارج و وارد زندگی روزمره افراد شد. البته باید بگویم از خوشبختی کرمان‌ها موزه هنرهای معاصر صنعتی است که یکی از کارهای خانم فرمانفرمائیان در آنجا نگهداری می‌شود و کار دیگری هم در باغ نگارستان موجود هست؛ چون اغلب کارهای ایشان یا فروخته شده یا در موزه‌های خارجی نگهداری می‌شود

آیین‌کاری از گذشته در بناهای باشکوه مانند مساجد و کاخ‌های پادشاهان مورد استفاده قرار می‌گرفته امروز در منازل مسکونی و فضاهای تجاری چه قدر می‌توان از این هنر بهره گرفت و تا

چه اندازه مورد استقبال واقع می‌شود؟

برخی از شهرها از گذشته مانند شیراز، اصفهان، تهران و کاشان آیین‌کاری داشته و مردم راحت‌تر برای این هنر هزینه می‌کردند؛ چون بسیار پرزحمت است و هنر ارزانی نیست. حتی کارگاه‌هایی که در این شهرها برگزار می‌کنم با استقبال زیادی روبرو می‌شود؛ اما مثلاً در شهرهای دیگر شاید دو نفر ثبت‌نام کنند. این روزها هنر آیین‌کاری در اوج خودش است و مردم به هنرهایی که اصالت ایرانی دارند توجه ویژه‌ای می‌کنند و حتی در کشورهای عربی هم مورد استقبال قرار گرفته که در اماکن مذهبی، خانه‌ها و عمارت‌هایشان از این هنر استفاده می‌کنند و کاش ما پیش از آن که دیگران هنرهایمان را معرفی کنند و بعد به نام خودشان ثبت کنند، خودمان این میراث را قدر می‌دانستیم و مراقبت می‌کردیم

در شرایطی که هوش مصنوعی در کارهای هنری می‌تواند به هنرمندان ایده بدهد و سبک و سلیقه مختلفی دیده می‌شود هنرمندان تا چه اندازه از سبک‌های گذشته آیین‌کاری بهره می‌گیرند؟

در زندگی روزمره از هوش مصنوعی کمک می‌گیریم؛ اما برای طراحی‌ها نتوانستیم از آن استفاده کنیم. آیین‌کاری ایرانی بر اساس هندسه ایرانی شکل گرفته است و هندسه ایرانی را هم «محمد بوزجانی» یکی از دانشمندانمان طراحی کرده است؛ بنابراین فکر می‌کنم هوش مصنوعی می‌تواند شکل‌های هندسی پیشنهاد بدهد که شاید آن شکل‌های هندسی را نتوان در آیین‌کاری مورد استفاده قرار داد؛ اما احتمالاً بتواند یک طراحی بهتری پیشنهاد دهد که بتواند به لحاظ بصری کمک کند. در طراحی‌های قدیمی یا سنتی چیزی نیست جزء تمام هندسه‌ای که در هنرهای ایرانی مانند خاتم، گره‌چینی و... وجود دارد و بر پایه هندسه ایرانی هستند که همچنان راز آلودی و سحرانگیزی دارد. هندسه ایرانی برای بسیاری از بزرگان ما علم مقدسی بوده‌است و آنها به دنبال این بودند که این اشکال هندسه چه خاصیتی دارند که آن‌قدر درون انسان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، پس به نظر من باوجود هوش مصنوعی همچنان همین شکل از هنر آیین‌کاری تا دهه‌ها ادامه پیدا می‌کند



روایت سمیرا حسنی گلخانه‌دار جاده خاوران از تلاش‌ها و چالش‌های گلخانه‌داری؛

فصل سیاه گل‌ها در تندباد تورم

تورم و شرایط نابسامان اقتصادی روی بازار گل تأثیر منفی زیادی داشته است. این موجب ناامیدی زنانی است که با هزار امید در این حرفه پا گذاشته‌اند

| ریحانه حیدری

| روزنامه‌نگار

گل‌وگیاه هم در سبد خریدشان قرار بگیرد. ما هم هزینه‌هایی که کردیم و زحماتی که برای این کار کشیدیم با خریدهای مردم جبران شود؛ اما این روزها بازار ما هم مثل خیلی از بازارهای دیگر خوب نیست

■ در گل‌آرایی زنان بسیار بیشتر از قبل از این حوزه استقبال می‌کنند، در گلخانه داری چطور؟ همچنان بیشتر مردانه است یا زنان هم در این عرصه فعال هستند؟

زمانی که ما وارد کار گلخانه شدیم، چون هزینه‌ها هم مناسب‌تر بود خانم‌ها راغب بودند تا وارد کار گلخانه شوند؛ اما امروز آن‌قدر هزینه‌های ورود به این کار بالا رفته و ریسک فروش بسیار زیاد است؛ وقتی ما یک گلی را تولید می‌کنیم مطمئن نیستیم که حتماً فروش می‌رود یا خیر. به‌خاطر همین این روزها خانم‌ها کمتر تمایل دارند وارد این کار شوند مگر اینکه هزینه و سرمایه خوبی را داشته باشند که برایشان آن‌قدر افزایش هزینه مهم نباشد. اما در منطقه ما هستند زنانی که خودشان صاحب گلخانه باشند و من ۵ یا ۶ نفر از آنها را می‌شناسم؛ اما تعدادمان زیاد نیست. چون کار پر ریسکی است و خنمی که سرمایه خودش را هزینه می‌کند به دنبال بازگشت سرمایه هم هست به‌خاطر همین در حال حاضر زنان کمتر وارد این حوزه می‌شوند

■ در این منطقه بیشتر مردان گل‌فروش یا صاحب گلخانه هستند، چالش‌های زنان در این حوزه کمتر دیده می‌شود، با چه چالش‌هایی در گلخانه داری مواجه بودید؟

چالش برای خانم‌هایی که وارد کشاورزی می‌شوند زیاد است، مثلاً وقتی کارگر استخدام می‌کنی به‌محض اینکه با یک زن مواجه می‌شوند کارشان را به‌درستی انجام نمی‌دهند و روی حرف یک زن به‌عنوان کارفرما حساب باز نمی‌کنند. باید آن‌قدر قوی و جدی باشی تا آنها از یک خانم حساب ببرند؛ چون فکر می‌کنند خانم هستم کارم را بلد نیستم و باید اطلاعات و دانشم را به آنها اثبات کنم؛ پس چالش اول برای یک خانم به‌عنوان کارفرما این است که باید طوری رفتار کند تا کارگران از او حساب ببرند و حرف او را بپذیرند. مسئله دیگر هم این که فکر می‌کنند می‌توانند از تو به‌عنوان یک زن سوءاستفاده کنند سرت را کلاه بگذارند یا تخفیف بیشتری از تو طلب می‌کنند. برای مثال اگر یک خانم برای خرید وسایل گلخانه‌اش تنها برود؛ فکر می‌کنند می‌توانند از او سوءاستفاده کنند یا اگر وسایل گلخانه نیاز به تعمیر داشته باشد و اگر اطلاعات فنی کافی نداشته باشد حتی ممکن است وسیله‌ای که خراب نیست را هم عوض کنند تا پول بیشتری بگیرند؛ چون فکر می‌کنند زن هستی و اطلاعات کافی نداری. اما من سعی کردم دانشم را در مورد قطعات فنی وسایل گلخانه‌ام بالا ببرم تا به‌خاطر اینکه زن هستم نتوانند سرم را کلاه بگذارند؛ چون این‌طور نبوده که فقط دو یا سه مرتبه اتفاق افتاده باشد و موضوع تکرار شونده‌ای است می‌خواهند از زن بودن تو سوءاستفاده کنند

هنوز درختان انگار از خواب زمستانی نشدند هوا هم سرد است و گیاهان هنوز روی خوش آفتاب را ندیدند. از جاده خاوران که به سمت گلزار وارد می‌شوی با اینکه روز تعطیل است در شلوغی جمعیت گم نمی‌شوی حتی بوی شب‌بوها به مشام نمی‌رسد و فقط جلوی در مغازه‌ها رنگ تندوتیز پامچال‌ها چشم را نوازش می‌کند. بهار که در راه است، بسیاری از مردم هم دلشان می‌خواهد در خانه‌هایشان شمعدانی داشته باشند و گل‌های ریز کالانکوآ دلبری می‌کند یا در باغچه‌هایشان یاس و آفاقیا بکارند؛ اما هنوز بوی عید و خرید شب عید نمی‌آید انگار ننه سرما هنوز پول عمونوروز را نداده است؛ بعد از گشت‌وگذار در منطقه گلزار پاکدشت با سمیرا حسنی مدیر گلخانه پاچیرا و مهندس کشاورزی درباره سختی‌ها و چالش‌های زنان گلخانه‌دار گفتگو کردیم. او معتقد است تورم و شرایط نابسامان اقتصادی روی بازار کارشان تأثیر منفی زیادی داشته است.

■ در دانشگاه چه رشته‌ای خواندید تا بتوانید گلخانه‌دار شوید؟

حقیقتاً از ابتدا من قصد نداشتم که مهندسی کشاورزی بخوانم؛ اما زمان کنکور، به دلایل شخصی نتوانستم به‌خوبی برای روزهای کنکور آماده شوم و سه ماهی از این فضا دور شدم، رتبه کنکورم پایین شد و مجبور بودم وارد رشته کشاورزی شوم و اصلاً برنامه‌ای برای کشاورز شدن نداشتم؛ اما تقدیر این طور رقم خورد که وارد حوزه کشاورزی شوم

■ بعد از اتمام تحصیل دوست داشتید که در این حوزه کار کنید؟ از کجا ایده تأسیس گلخانه به ذهن شما رسید؟

بعد از اینکه فارغ‌التحصیل شدم تلاش کردم کاری پیدا کنم تا متناسب با رشته‌ای که در آن تحصیل کردم باشد، بنابراین در مرحله اول وارد کلینیک گیاهپزشکی شدم و بازدیدهای گلخانه‌ای داشتم؛ بعد از کلینیک هم کارشناس ثابت یک گلخانه شدم که در آنجا ۴ سال کار کردم و بعد از این مدت سعی کردم تا یک گلخانه کوچک راه بیندازم و بتوانم برای خودم کار کنم

■ بعد از افتتاح گلخانه چه زمان‌هایی ناامید شدید یا به شکست فکر کردید و چه چیزی باعث شده بود؟

بعد از اینکه تلاش می‌کنی تا سرمایه مادی و معنوی خودت را برای شروع یک کاری صرف کنی، اصلاً دوست نداری به شکست و ناامیدی فکر کنی؛ چون طبیعتاً هرکسی دوست دارد پله‌های ترقی را طی کند. اما در این حوزه فرازوفرودهای زیادی را تجربه کردم و هیچ‌وقت به شکست فکر نکردم؛ اما در این شرایط سخت اقتصادی ادامه‌دادن هم دشوار است آن هم برای کاری که جزء کالاهای اساسی مردم نمی‌شود؛ چون گل‌وگیاه در سبد اصلی خانوار نیست. خانواده‌ها اگر پول اضافه‌ای داشته باشند سمت گل می‌آیند یا اینکه اگر علاقه زیادی به گل‌وگیاه داشته باشند سعی می‌کنند به هر نحوی که شده هزینه‌ای برای خرید و رسیدگی به گل‌وگیاه خرج کنند؛ اما مشکلات اقتصادی بسیار زیاد است و لوازم کار ما هم هر روز گران‌تر می‌شود و ما نمی‌توانیم قیمت گل را افزایش بدهیم؛ چون قدرت خرید مردم هم پایین آمده و متأسفانه ما هم درصد سودی که از فروش خودمان می‌بریم هر روز کم و کمتر می‌شود

باید بگویم این روزها جزء مواقعی هست که ناامید شدم، در این روزهای اسفند و نزدیک بهار در منطقه ما که قطب تولید گل‌وگیاه است هنوز بوی عید نمی‌آید؛ چون سال‌های قبل این موقع در منطقه گلزار اصلاً جای سوزن انداختن هم نبود و نمی‌توانستیم به‌خوبی به همه مشتری‌ها جواب بدهیم؛ چون مردم درگیر مسائل اقتصادی هستند و توان خرید گل‌وگیاه ندارند. زمان‌هایی که فروش نداریم احساس ناامیدی هم داریم ما دوست داریم که مردم شرایط اقتصادی بهتری داشته باشند تا



مردم درگیر مسائل اقتصادی هستند و توان خرید گل‌وگیاه ندارند. زمان‌هایی که فروش نداریم احساس ناامیدی هم داریم ما دوست داریم که مردم شرایط اقتصادی بهتری داشته باشند تا گل‌وگیاه هم در سبد خریدشان قرار بگیرد

زنان در خط مقدم حفاظت از محیط زیست

| فاطمه باباخانی، روزنامه‌نگار

حضور زنان در عرصه‌های مختلف محیط‌زیست گرچه پررنگ است، اما به عرصه مدیریت که می‌رسد آنها جایگاه‌های کمتری را اشغال کرده‌اند. در موضوع محیط‌زیست طبیعی شرایط دشوارتر هم می‌شود. از نگاه عمومی رفتن به میدان حفاظت در زیستگاه‌ها کاری است مردانه! نادیده‌انگاری زنان در زمان ساخت پاسگاه‌های محیط‌بانی و... سبب شده آنها در مناطق با چالش‌های مختلف مواجه باشند. با این حال زنان در دهه‌های اخیر کوشیده‌اند موانع را کنار بزنند و دیوار نابرابری را خشت به خشت کوتاه‌تر کنند. گرچه ما تا رسیدن به وضعیت ایدئال راه درازی در پیش داریم؛ اما با نگاهی به گذشته می‌بینیم برای آنچه امروز به‌دست آمده زنان چه موارث‌هایی که نکشیده‌اند





| حمیدرضا میرزاده |

| روزنامه‌نگار |

حفاظت سرمایه‌گذاری می‌خواهد!

نمونه آن، ماجرای مازوت‌سوزی در نیروگاه‌ها در پاییز و زمستان امسال است که با پیشنهاد سازمان حفاظت محیط‌زیست و وزارت بهداشت، رئیس‌جمهوری دستور توقف سوزاندن مازوت در سه نیروگاه را صادر کرد. نیروگاه‌هایی که روی هم، تنها چیزی بین ۱.۵ تا ۲ درصد کل برق کشور را تولید می‌کردند؛ اما وزارت‌خانه‌های نیرو و نفت با مطرح کردن موضوع در شورای عالی امنیت ملی، تنها دو هفته بعد از دستور رئیس‌جمهوری، مازوت‌سوزی در این سه نیروگاه را از سر گرفتند و با خیال راحت کار خود را ادامه دادند! نمونه‌های این‌چنینی بسیاری‌اند. کافیسست نگاه به سیاهه ۴۱۱ پروژه بزرگی بیندازیم که در سال‌های اخیر با وجود آنکه فاقد مجوز محیط‌زیستی بودند، اما دولت و مجلس برای آنها تأمین اعتبار کرده و در میان همین پروژه‌ها هستند آنهايي که پیشرفت فیزیکی بالای ۵۰ درصد داشته‌اند.

راه برون‌رفت از این وضعیت چیست؟ پاسخ به این سؤال پیچیده است اما می‌توان مواردی را بیان کرد. شاید نخستین و مهم‌ترین مورد، «صداقت کارشناسی» باشد. صداقتی که از دستگاه‌های توسعه‌ای انتظار می‌رود در بیان وضعیت و ارائه طرح‌ها از خود نشان دهند. اما انتظار صداقت به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه لازمه تحقق آن، گردش آزاد اطلاعات است. زمانی که اطلاعات در اختیار عموم باشد، کارشناسان مستقل می‌توانند درباره طرح‌ها اظهار نظر کنند و اطلاعات ارائه شده را راستی‌آزمایی کنند. دوم، برون‌سپاری واقعی بسیاری از فعالیت‌ها به بخش خصوصی که این نیز، خود نیازمند شرط اول یعنی گردش آزاد اطلاعات است. بخش خصوصی است که برای هر ریال از سرمایه خود ارزش قائل است و تمام تلاش خود را می‌کند تا بازدهی فعالیت‌ها را به بالاترین حد ممکن برساند. وقتی اطلاعات در فضایی آزاد در اختیار همگان قرار گیرد و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وارد فعالیت‌های توسعه شود، فضای رقابتی شکل گرفته بسیاری از فرایندهای سنتی را دستخوش تحول و بهبود خواهد کرد. یکی از حوزه‌هایی که همواره بر اثر نگاه سنتی و بی‌توجه به هزینه‌های واقعی فعالیت‌ها همواره آسیب‌دیده، محیط‌زیست بوده است. سیطره این نگاه امروز هم بر کل کشور سنگینی می‌کند و حتی راهکارهایی که برای برون‌رفت از بحران‌های امروز ارائه می‌دهد نیز باز وام‌گرفته از همان نگاه محدود و بخشی‌نگر سنتی است. به‌عنوان مثال، شیرین کردن آب در ساحل دریای جنوب و پمپاژ آن به صدهای کیلومتر دورتر، آن‌هم برای تأمین آب صنایع آب‌بری که در قلب مناطق خشک احداث شده‌اند، نمونه همین نگاه است. دیدگاهی که تنها آبی که از خروجی خط لوله بیرون می‌آید را می‌بیند و کاری به میزان مصرف انرژی برای شیرین‌سازی و پمپاژ آب، میزان تخریب سرزمین و استفاده از مواد اولیه برای احداث خط لوله و تأثیرات منفی فعالیت آب‌شیرین‌کن‌ها بر زیست‌بوم ساحلی را در نظر نمی‌گیرد. حتی هزینه چنین فعالیتی را هم در هزینه‌های جاری کشور نمی‌بیند چرا که قرار است هزینه‌های ریالی این پروژه را صنایعی پرداخت کنند که به لطف بارانه‌های پیدا و پنهان انرژی از آنها به‌عنوان «صنایع سودده» یاد می‌شود.

آنچه باید هرچه زودتر از آن دوری کرد، همین نگاه سنتی چه به توسعه و چه به حفاظت محیط‌زیست است. همان‌گونه که توسعه اقتصادی نیازمند سرمایه‌گذاری است، حفاظت محیط‌زیست نیز نیازمند سرمایه‌گذاری نوآمان و آمیخته با سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی است. تنها زمانی که این واقعیت را بپذیریم که حفاظت محیط‌زیست چیزی جدا از توسعه نیست، قادر خواهیم بود که فضای سرمایه‌گذاری برای محیط‌زیست را هم فراهم کنیم. در چنین شرایطی است که انواع راهکارهای ابتکاری، الگوهای توسعه منحصربه‌فرد و پایدار و مشارکت واقعی و به‌دور از شعار شهروندان در حفاظت محیط‌زیست را خواهیم دید. چرا که در این شرایط است که حوزه اقتصاد با هزینه‌های واقعی و پنهان‌مانده توسعه چشم در چشم می‌شود و برای آن چاره‌ای خواهد اندیشید.

سال ۱۴۰۴، اگرچه قرار بود سال رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز باشد؛ اما وضعیت کشور، فاصله زیادی با بسیاری از مفاد این سند دارد، اما دستکم می‌تواند شروعی واقع‌بینانه برای تغییر بسیاری از نگرش‌ها در توسعه باشد.

سالی که گذشت، یکی از سخت‌ترین سال‌ها برای اقتصاد ایران بود. نیازی به برشمردن مصادیق این گفته نیست و افزایش قیمت‌ها و کاهش شدید قدرت خرید مردم عیان و آشکار است. رویکرد همیشگی دولت‌ها در شرایط بد اقتصادی، هدایت بیشتر سرمایه‌ها به سوی صنایع و معادن و خدماتی است بیشتر بتوانند درآمد مستقیم داشته باشند. البته در این سال‌ها می‌بینیم که کاستی‌ها و کمبودها به یک‌قدم عقب‌تر رسیده و موضوع ناترازی برق و گاز و کمبود شدید منابع آب تبدیل به بحرانی جدی شده است طبیعی است که وقتی موضوع آب و انرژی بحرانی می‌شود، سرمایه‌گذاری اصلی دولت‌ها به سوی رفع کاستی‌ها در این حوزه می‌رود. دولت اعلام کرده که در سال پیش رو قصد دارد تمرکز خود را بر توسعه انرژی خورشیدی بگذارد و از مدتی قبل نیز طرح‌های انتقال آب از دریای عمان کلید خورده‌اند.

با این حال هنوز در زیرساخت‌های مهمی همچون خاک، آبخوان‌ها، منابع آب، عرصه‌های طبیعی و هوای سالم میزان سرمایه‌گذاری بسیار اندک است. هنوز فرسایش خاک در ایران با رقمی بسیار بالا ثبت می‌شود، فرورفتن زمین نه فقط زیرساخت‌هایی همچون راه و فرودگاه و راه‌آهن که حتی سکونتگاه‌هایی پرجمعیت همچون شهر اصفهان را با تهدید جدید روبه‌رو می‌کند و آن‌طور که آمارها می‌گویند، توان تولید بخش زیادی از زمین‌های کشاورزی - زیر ضرب کشاورزی کم‌بازده سنتی - افت شدیدی داشته است و میزان برداشت محصول در واحد سطح بسیار کمتر از گذشته شده است.

آن‌طور که تصمیم‌گیران در چند دهه گذشته باور داشته و عمل کرده‌اند، برای حفظ محیط‌زیست احتیاج داریم اول به توسعه اقتصادی برسیم، بعداً به محیط‌زیست فکر کنیم! همین تفکر، مسئول وضعیت امروز کشور است. وضعیتی که باعث شده تعداد روزهای با هوای «پاک» شهرهای بزرگ در طول سال به تعداد انگشتان دست تقلیل پیدا کند، کسری تجمعی آبخوان‌ها از ۱۴۳ میلیارد مترمکعب فراتر رود و تقریباً هیچ دشتی در کشور از نظر ذخایر آب زیرزمینی وضعیت عادی نداشته باشد، هیچ مرتع درجه‌ی یکی در کشور باقی نمانده باشد و جنگل‌های ارزشمند شمال و زاگرس با آسیب‌های شدید و کاهش مساحت روبه‌رو شوند.

این تفکر «مصرف‌گرا» است که از چند دهه قبل با در نظر نداشتن هزینه‌های واقعی تولید و به لطف بارانه‌های بی‌حساب‌و‌کتاب، ایران تبدیل به کشوری با بدترین وضعیت از نظر شدت مصرف انرژی کرده است. آمارهای جهانی نشان می‌دهد که شدت مصرف انرژی در ایران، دستکم پنج برابر شدت مصرف انرژی در کشورهایی همچون دانمارک، انگلیس، پرتغال، رومانی و ایتالیا، چهار برابر ترکیه و ۲.۵ برابر آمریکا است. حتی در بسیاری از شاخص‌های محیط زیستی نیز ایران در رتبه‌های پایینی قرار دارد. سؤال اینجاست که آیا کشورهای توسعه‌یافته با کشورهایی با شاخص عملکرد محیط زیستی مناسب صبر کرده‌اند تا به توسعه اقتصادی مناسبی برسند تا آن موقع برای حفظ محیط‌زیست خود اقدام کنند؟ پاسخ به این سؤال، منفی است.

نه به‌تازگی که از بیش از سه دهه قبل، دکتترین حفاظت محیط‌زیست در بسیاری از کشورهای جهان، از بخشی‌نگری و نگاه منفک از توسعه، به سوی آمیختگی حفاظت محیط‌زیست با فرایند توسعه تغییر کرده است. در این رویکرد، دیگر حفظ آب‌و‌خاک و درخت و حیات‌وحش و... وظیفه یک دستگاه در کنار سایر دستگاه‌های توسعه‌ای نیست؛ بلکه وظیفه جاری تمامی دستگاه‌های اجرایی و نظارتی است. وظیفه‌ای که از همان ابتدای ایدئیردازی، طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی و اجرا و بهره‌برداری به‌عنوان بخشی از کار دیده می‌شود. اما در ایران، چیزی که اتفاق می‌افتد اگرچه روی کاغذ با همین فرایند تعریف شده، اما در عمل به‌کلی متفاوت است. سازمان حفاظت محیط‌زیست به‌عنوان یک دستگاه نظارتی در گوشه‌ای از دولت قرار گرفته و دستگاه‌های توسعه‌ای هر کجا که فعالیت‌هایشان با تعارض محیط زیستی همراه است، به‌راحتی دست‌به‌دامن نهاد‌های بالادستی می‌شوند و کار کارشناسی را دور می‌زنند. چنین می‌کنند، چون حتی نهاد‌های بالادستی هم باور ندارند که وضعیت امروز سرزمین، حاصل همین دورزدن‌هاست.



| مرجان شاکری |

| مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان اصفهان |

هم‌نوایی با طبیعت

کلید دستیابی به زیست پایدار

فعالان زیست‌محیطی در حوزه‌های مختلف: علمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری در این زمینه از یک سو و رویکردهای مدیران اجرایی ارشد و مقامات مذهبی معزز اصفهان در همراهی با محیط‌زیست از دیگر سو، این امید و نوید را برای آینده محیط‌زیست استان به همه ما می‌دهد که برون‌رفت از ابر چالش‌های زیست‌محیطی اصفهان، دست‌یافتنی است

بدیهی است تنها با همگرایی بیشتر و بهره‌گیری همدلانه از توانمندی‌های والا و بالای علمی، اجرایی، قضایی و رسانه‌ای اصفهان است که می‌توانیم به بهبود شرایط موجود و تعادل بخشی به محیط‌زیست بیندیشیم و این امر در پرتو قانون‌محوری، برنامه‌ریزی واقع‌گرایانه و اخلاق‌مداری میسر خواهد شد. کاربست قوانین مرتبط، اجرای برنامه‌های جامع‌نگر و پایبندی اخلاقی در این زمینه، گره‌گشا و حل‌المسائل زیست‌محیطی وضعیت موجودی است که هر یک از ما به طور مستقیم و غیرمستقیم سهمی در ایجاد آن داشته‌ایم و می‌توانیم در اصلاح این وضعیت نیز بسیار نقش‌آفرین باشیم

سال ۱۴۰۴ به‌عنوان آخرین سال اجرای برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله نظام، فرصت مغتنمی را فراروی ما نهاده است که همه ما در کنار یکدیگر، باورمندانه به تقویت ساختارها و زیرساخت‌های بخش و فرا بخش محیط‌زیست بپردازیم و برای نیل به اهداف زیست‌محیطی این برنامه مهم و سرنوشت‌ساز استان، با جدیت بیشتر، جبران مافات کنیم

بنده هم به نمایندگی از سوی خانواده بزرگ محیط‌زیست استان، به‌عنوان خدمتگزار مردم فهیم و شریف اصفهان، ضمن گرمای داشت روزها و شب‌های پر برکت قدر و عرض تهنیت صمیمانه سال نو به شما هم استانی‌های عزیزم و جامعه محیط‌زیست کشور، الطاف بیکران خدای منان و همراهی همدلانه‌تان را در این مسیر خواهانم.

فرارسیدن بهار و نوروزگان این آیین سراسر طبیعت‌گرایانه و سرشار از شکفتگی و آفرینندگی و هم‌زمانی آن با روزها و شب‌های سرنوشت‌ساز قدر در ماه مبارک رمضان، گاه آمرزش گناهان، همراه با اخلاص بندگان، می‌تواند پیام‌آور این نکته مهم برای هر یک ما باشد که برای دست‌یافتن به بهترین حالات و ایجاد تحولات در عالم معنا با الهام از بهار طبیعت، لازم است همراه با تحولات بزرگ بهار، انس بیشتری با طبیعت الهی بگیریم تا زیست طبیعی و معنوی خود را از آسیب‌های مختلف، ایمن بسازیم

به بیان دیگر هرچه زندگی خود را با طبیعت همسو و همراه‌تر کنیم بهره بیشتری از مواهب الهی خواهیم برد و لازمه رسیدن به چنین رویه و سبک زندگی، سیزاندیشی ملهم از محیط‌زیست طبیعی و ارتباط عمیق با طبیعت است

مدیریت کلان زیست‌محیطی در سطح یک استان نیز به دلیل فرابخشی بودن موضوع محیط‌زیست به‌شدت نیازمند ارتباطات درون و برون‌سازمانی عمیق و وسیع، همراه با اعتمادسازی برانگیزاننده در بین همکاران و هم‌استانی‌هاست و پیش‌نیاز دستیابی به چنین شرایط مطلوبی، پاسخ‌گویی بهینه به مطالبات بحق همکاران و مراجعان است

البته وجه تمایز مراجعان سازمان حفاظت محیط‌زیست با دیگر دستگاه‌ها، بنا بر قوانین فرادستی از جمله اصل پنجاهم قانون اساسی، این است که گستره بسیار وسیعی از نسل حاضر و نسل‌های بعدی را هم در بر می‌گیرد که این ویژگی یعنی فرا نسلی بودن موضوع محیط‌زیست و ضرورت رعایت عدالت بین‌نسلی در این زمینه، کار در محیط‌زیست را بسیار پیچیده و دشوار می‌سازد

خوشبختانه سطح بالای فرهنگ محیط‌زیست بین مردم استان اصفهان، به‌ویژه





| زهرا کشوری |
 | روزنامه‌نگار |

چون «ما» بودیم

هماهنگی و همدلی میان خبرنگاران زن و مرد در حوزه محیط‌زیست در کمتر جایی دیده می‌شود
 این «ما» اجازه نداده است، چالش‌های خبرنگاران حداقل در این حوزه جنسیتی شود

چالش‌هایش هم در حوزه محیط‌زیست، برای هر دو جنس، یک‌جور است. چه آن زمان که فشارها می‌خواست قلممان را کُند، کند، چه وقتی که سهم ما خبرنگاران در یک سفر مطبوعاتی، اتوبوسی از زده‌خارج شده بود. آن وقت‌ها که رفته بودیم خبر احیای دریاچه ارومیه را بیابیم؛ اما مرگ را در آغوش گرفتیم، در دو تابوت گذاشتیم و زیر خروارها خاک دفن کردیم، درحالی‌که هنوز جوان بودند و هزار آرزو داشتند.

من می‌خواهم از چیز دیگری بگویم که در حوزه‌های دیگر رسانه کمتر دیده‌ام. دارم از حوزه‌های که فکر می‌کنم هنوز چاقوهایش دسته خودش را نمی‌برد و دسته تبرهایش از جنس درخت نیست، حرف می‌زنم.

بعد ذهنم پرت می‌شود به آن روزها که سر نخواستن و رانندادن دو تن از ما خبرنگاران که اتفاقاً زن بودیم در سازمان حفاظت محیط‌زیست در زمان مدیریت «عیسی کلانتری» جنگ بود. دو زن روزنامه‌نگار منتقد که یکی‌شان را به جرم نداشتن رسانه، در کانال تلگرامی سازمان هم راه نمی‌دادند و یکی‌شان را به جرم نوشتن در رسانه دولت و لایه که اعتقاد داشتند در رسانه دولت فقط باید مجیز آنها را بگویم آن روزها ۲۵ خبرنگار حوزه محیط‌زیست که باز هم بیشترشان زن بودند نامه سرگشاده‌ای نوشتند و اعتراض خودشان را به این رویه اعلام کردند. تا در نهایت روابط عمومی وقت مجبور شود اعلام کند ۲۳ خبرنگار پشت دو خبرنگار ایستادند؛ چون یکی‌شان رسانه رسمی نداشت و دیگری در رسانه دولت می‌نوشت و باید بوق آنها می‌بود. من در تمام این دو دهه، این هماهنگی و همدلی را کمتر در حوزه‌های دیگر دیده‌ام درحالی‌که در تمام این سال‌ها در حوزه میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی و منابع طبیعی هم نوشته‌ام.

شاید همین همدلی باعث شده است سؤال همکاران عزیزم در رسانه ارزشمند «پیام ما» که روی مدار «توسعه پایدار» حرکت می‌کند، سخت‌ترین سؤال برای من باشد؟ به نظرم این «ما» اجازه نداده است چالش‌ها حداقل در این حوزه و در تجربه زیسته‌ام، جنسیتی شود. باشد که این «همدلی و یکی بودن» هرگز با در گِل نماند.

همه آدم‌ها جهان خاص خود را دارند. هر آدمی برای خودش دنیایی است؛ بنابراین آنچه در این یادداشت می‌آید، نگاه و تجربه زیسته من است نه همه خواهرانم. این را می‌نویسم که چهار کلام نوشته‌ام، رنج احتمالی زنی در حوزه روزنامه‌نگاری محیط‌زیست را نادیده نگرفته باشد، در پاسخ به این پرسش که «چالش‌های کار یک زن روزنامه‌نگار در حوزه محیط‌زیست چیست؟»

■ «جریان گلی» پلدختر - سیل ۱۳۹۸

تو چرا گلی نشدی؟ راننده روزنامه وقتی سر تا پایم را زیر نگاه گذراند این را پرسید. بعد نگاه متعجبش را سراند روی سرتاپای عکاس روزنامه که غرق در گل و لایی بود. دوباره رو به من کرد و گفت: نه راستی، تو چرا گلی نشدی؟ وسط سیل لرستان و خوزستان بودیم. شهر پلدختر زیر سیلی از گِل که کارشناسان به آن «جریان گلی» می‌گویند و یک نوع سیل است و نو (جدید) بودن و هولناک‌تر بودنش، برای «حکمرانی» غریبه است، حبس شده بود. سیل که شهر را گرفت، خروارها خاک را توی خانه‌ها، مدرسه‌ها و ادارها ریخت. گاهی تا چند متر توی ساختمان‌ها گل انباشته شده بود. خیابان‌ها و شبکه ارتباطی شهر زیر گل مدفون شده بود. ماشین‌ها تا خرخره توی گل رفته مانده بودند. درب یک شهر، گل گرفته شده بود، من اما گلی نبودم.

آقای عکاس داشت با کمک راننده گل و لایی چکمه و لباس‌هایش را می‌شست تا بتواند وارد ماشین شود. من اما فقط باید کمی کفش‌هایم را پاک می‌کردم. درحالی‌که کوچه‌های گلی زیادی را رفته بودم، درب خانه‌های لبریز از گل بسیاری را زده بودم و با آدم‌های سرتاپا گلی زیادی حرف زده بودم.

■ ابتدای داستان

داستان از سیلی که سال ۱۳۹۸ به جان گلستان افتاده بود، شروع شد. بعد لرستان را گرفته بود، چندین روستایش را پاک‌تراشی کرده بود. «معمولان» را غرق سیل کرده بود و هرچه خاک سر راهش داشت را سهم پلدختر کرده بود تا بعد برود و خوزستان را هم به هم بریزد. من سهم ناچیزی از مصیبت یک شهر گل‌اندود را روی کفش‌هایم حمل می‌کردم. من دقیقاً قبل به‌هم‌ریختن خوزستان، توی پلدختر بودم، بدون اینکه گلی شوم. یک سؤال... چرا گلی نشدم؟ چون هر جای شهر که می‌خواستم بروم چند نفر پیدا می‌شدند که راه را نشانم بدهد. خانم از آن طرف نرو، گلی می‌شوی. از این طرف بیا، گلش سفت شده است. آن‌قدر این جمله‌ها را مرد و زن، جوان و پیر، اهل شهر و مهمانان شهر، سرباز و نظامی و غیرنظامی تکرار کردند تا سهم کمی از گل و لایی که روی همه وجودشان کشیده شده بود، سهم من باشد. آن هم گلی که بعد از چند روز چنان سفت شد که بیل و دریل‌ها از پس کندنش بر نمی‌آمدند. آن‌قدر سمج بود که صدای آژیر قرمز به صدا درآمد که اگر امروز این جریان گلی را از دست‌وپای پلدختر و نکنند از سیمان هم سفت‌تر می‌شود.

■ تیر نه محیط‌زیست

این خاطره را گفتم تا «محیط‌زیست» را در همین ابتدا تیر نه کرده باشم. من بعد از بیش از دو دهه کار در رسانه، چون زنی روزنامه‌نگار در حوزه محیط‌زیست بودم، با چالش روبه‌رو نشدم. چالشی اگر وجود داشت که بسیار هم وجود دارد برای زن و مردش یکی است. فرقی ندارد خانم کشوری باشد یا آقای کشوری. گویا اینکه بیشتر خبرنگاران این حوزه زن هستند. تعداد زیادی از آنها در دو دهه گذشته صدای بسیار بلندی داشته و دارند. هرجا جلوی طرح مخربی گرفته شده، رد پای آنها امضایش شده است. اصلاً نمی‌توان نقش آنها را در تدوین قوانین محیط‌زیستی در دو دهه گذشته نادیده گرفت، حتی اگر پای هیچ قانون مصوبی نام آنها نیامده باشد که نیامده است. رسانه را «ما» می‌سازد نه من و این ما، اینجا هم زن است و هم مرد.



عکس: ایسنا



| الهه موسوی |

| روزنامه‌نگار |

راه پر سنگلاخ روزنامه‌نگاران زن

سرک بکشد. گاهی خم شود و گاه زمین بخورد و گاهی دوربینش را از چشم متخلفان پنهان کند و حتی گاه بدود و فرار کند تا فیلم‌ها و عکس‌هایش به دست آنها نیفتد و از دست نرود. در این میان باید حواسش بیش از خودش و بدنش، به «سوژه» باشد. همین‌ها کار را سخت می‌کند و باعث می‌شود خبرنگار محیط‌زیست، مخصوصاً اگر یک زن باشد، خودش برای خودش یک دیوار امن بسازد. طبیعی است که این دیوار، گاهی ایجاد محدودیت کند و دست‌وپایگیر کار خودش شود

می‌گویند از منظر جامعه‌شناسی، نوع کنترل و نظارتی که بر بدن اعمال می‌شود، نظمی را دنبال می‌کند که جامعه در پی آن است. «میشل فوکو» بدن را فرآورده قدرت و دانش می‌داند؛ پس تا هنگامی که نگرش ما درباره «اندام زنانه» اصلاح نشود وضع به همین منوال است. البته باید گفت جامعه ایران، در حال پوست‌اندازی است و چند سالی می‌شود که اوضاع قدری تغییر کرده و نگاه‌ها به‌تدریج در حال بهبودیافتن است

تردد در جامعه محلی سنتی نیز مسئله مهم دیگر روزنامه‌نگاران محیط‌زیست است و اگر خبرنگار زن، حواسش نباشد و رعایت «هنجارهای فرهنگی» جامعه بومی را نکند به‌راحتی آبخوردن برایش حرف درست می‌شود و نمی‌تواند سوژه را به سرانجام برساند. جامعه محلی عادات، هنجارها و ارزش‌ها و رسوم دارد که روزنامه‌نگار محیط‌زیست باید پیش از ورود به آن منطقه آن را بشناسد و مراعات کند. احترام به طبیعت و تمام آنچه در آنجا زیست می‌کنند از جمله گیاهان، حیوانات و جوامع انسانی هم جوار آن، یکی از مهم‌ترین اصول روزنامه‌نگاری محیط‌زیست است

پرونده‌سازی نیز شق دیگر این ماجراست و امان از آن زمان که این پرونده‌سازی‌ها رنگ‌و‌لباب «سیاسی‌کاری» به خود بگیرد که دیگر از هیچ‌کس کاری ساخته نیست. یادم می‌آید برای تهیه و انتشار گزارشی که سال ۹۱ درباره «ساخت موزه دفاع مقدس گرگان» و تصرف ۱۰ هکتار جنگل هم‌جوار آن در روزنامه شرق منتشر کردم، به دستگاه‌های امنیتی فراخوانده و سپس محاکمه شدم. مستندات را ارائه دادم و تبرئه شدم. اما داستان به همین‌جا ختم نشد. یکی از دست‌اندرکاران سابق قضایی آن زمان، پیغام فرستاد که اگر پایت را از کفش ما بیرون نیاوری برایت «پرونده اخلاقی» درست می‌کنیم و....

سرتان را درد نیاورم. حوزه روزنامه‌نگاری برای مردان پر است از ماجراها و برای زنان، صدمه بیشتر. حالا اگر زن ژورنالیست طبیعت‌گرا باشی کارت هزاران بار زارتر می‌شود و تا زمانی که «فرهنگ» و نگاه یک جامعه به مقوله «اندام زنانه» درست نشود وضع به همین منوال است

دلم نمی‌آید این را اضافه نکنم که باوجود تمام این محدودیت‌ها، کار کردن در بین محیط‌زیستی‌ها برای یک زن، امنیت و لذت زیادی دارد؛ همان قدر که برخی افراد در دیگر حوزه‌ها از درک بودن یک زن در محیط‌های طبیعی سخت و دور، عاجز هستند؛ محیط‌بانان، جنگلبانان و بقیه محیط‌زیستی‌ها حضور روزنامه‌نگاران زن را قدر دانسته، آنان را از خود می‌دانند؛ حافظ امنیت آنها هستند و بیان دردها و زخم‌هایشان را به آنها می‌سپارند. از نگاه طبیعت‌گراها، همه موجودات دارای حقوق، احترام و حق حیات هستند؛ زن و مرد و نر و ماده هم ندارد. همه بخشی از «اکوسیستم» حیات هستیم و با هم برابریم



عکس: ایرد

برای تهیه گزارش از آتش‌سوزی جنگل‌های هیرکانی در «منطقه حفاظت شده جهان‌نما» رفته بودم. هم‌جا آتش بود و دود؛ چشم، چشم را نمی‌دید. حتی نفس هم نمی‌توانستی بکشی. هوایی که فرو می‌دادی اکسیژن نبود؛ کربن‌دی‌اکسید خالص بود با مقدار فراوان ذرات چوب و برگ نیم‌سوخته. درخت‌ها می‌سوختند و دود طوری هم‌جا را گرفته بود انگار منطقه مه‌آلود است. نگاه کردن به سوختن یک درخت جنگلی خیلی تلخ است؛ باید ببینی تا لمس کنی. انگار عزیزت دارد جلوی چشمت خاکستر می‌شود؛ بدون آنکه بتوانی مانع شوی!

رسیدیم به نقطه‌ای که باید از ماشین‌ها پیاده می‌شدیم. برای رسیدن به ابتدای خط آتش، ناچار باید از یک سراسیمه تند هر چند کوتاه، پایین می‌رفتیم. سخت بود و به نظر می‌آمد این کار بدون زمین‌خوردن غیرممکن است

لبه سراسیمه ایستاده بودم؛ داشتم فکر می‌کردم چطور باید بروم که هم به زمین نیفتم و هم دوربینم را از آسیب حفظ کنم که صدایی از پشت سر می‌خ کوبم کرد. آقای جوان که لباسش نشان می‌داد از پرسنل یکی از نهادهای نظامی بود که برای کمک به محیط‌بانان و جنگلبانان آمده بود به سویم آمد و فریاد زد نرو خانم. به من که رسید گفت: «اصلاً چه کسی شما را راه داده؛ اینجا ورود زنان ممنوع است.»

مانده بودم چه جوابی بدهم که مانع کارم برای تهیه گزارش نشوند. لبخند زان گفتم: «ممنوع؟ کی ممنوع کرده؟ من کارت خبرنگاری دارم و با بچه‌های محیط‌زیست استان آمده‌ام.» او اما کوتاه نیامد و محترمانه اما محکم گفت: «نه خانم؛ می‌روید می‌افتید مشکلات امدادگرهای ما چندبرابر می‌شود.»

شگفت‌زده و کمی عصبانی نگاهش کردم. از پاسخش فهمیدم اینجا نمی‌توانم با استفاده از قانون به هدف برسم. تنها یک راه داشتم و آن اینکه با حفظ خونسردی و پنهان کردن عصبانیت، سراسیمه را سریع طی کنم و به پایین برسم. وقت کوتاه بود؛ آن‌قدر کوتاه که پیش از هر پاسخی به‌سرعت ابتدا روی زمین نشستم و سپس بدنم را روی زمین کشیدم تا رسیدم به انتهای سراسیمه

مرد؛ اما متحیر زبانش بند آمده بود. با صورتی مهربان و ترس از اینکه جیزیم نشده باشد گفت: «رفتید؟»

گفتم: «بله بردارم؛ نگران نباشید. من در این مناطق بزرگ شده‌ام و سال‌هاست خبرنگار محیط زیستم؛ بهتر از تمام مردان حاضر در این جمع، می‌توانم اینجا کار کنم. شاید شما تازه اینجا آمده‌اید؛ اما من بچه این خاک و جنگل هستم و بارها در خط آتش جنگل و مرتع بوده‌ام...»

پیش از هر واکنش دیگری، مسئول روابط‌عمومی اداره کل محیط‌زیست گلستان به ما رسید و رو به او کرده گفتم: «نگران نباشید؛ ایشان همراه ما هستند و از قدیمی‌های این حوزه. چیزی نمی‌شود و مسئولیتشان با ماست.»

این خاطره، تنها یکی از صدها داستانی است که ما خبرنگاران -در هر حوزه‌ای که باشیم - بارها آن را زیسته‌ایم. شاید یک روزنامه‌نگار زن، بیش از بقیه با این دست مسائل که ریشه در «فرهنگ مردانه» جامعه ایران دارد برخورد داشته باشد؛ مخصوصاً اگر در حوزه محیط‌زیست و منابع طبیعی قلم بزند. چرا که مهم‌ترین ویژگی این حوزه «مردمحور» بودن آن است

علاوه بر حرفه «روزنامه‌نگاری» که بیشتر مردانه است؛ حوزه محیط‌زیست و منابع طبیعی کاملاً مردانه بوده و زنان کمتری در آن تردد داشته‌اند. هر چند در سال‌های اخیر زنان بیشتری در این عرصه وارد شده‌اند؛ اما باز هم راه برای زنان حوزه خبر در این عرصه چندان آسان نیست

همه اتفاق‌ها در حوزه محیط‌زیست، خارج از محیط‌های شهری و خیابان‌ها، اغلب در بیابان و کوه و دشت و جنگل اتفاق می‌افتد؛ براین‌اساس حوزه کار روزنامه‌نگار محیط‌زیست، خارج از شهر و در عرصه‌های طبیعی است که اغلب توسط مردان مدیریت می‌شود. همه محیط‌بانان و جنگلبانان هم مرد هستند و کارشناسان حاضر در محیط‌های طبیعی نیز اغلب آقایان

از سوی دیگر «بدن» در حرفه روزنامه‌نگاری محیط‌زیست ابزار بسیار مهمی است و بیش از هر حوزه دیگری ایفای نقش چشمگیر دارد. یک روزنامه‌نگار محیط‌زیست باید از کوه و تپه بالا برود؛ به داخل قایق بیبرد و در تالاب گشت بزند و در جنگل و لابه‌لای درختان

صغری رستمی، نخستین زنی که رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست اهواز شد

عده‌ای دنبال مچ‌گیری از مدیران زن هستند



نادره وائلی‌زاده |
 روزنامه‌نگار

رئیسی از مدیران زن در تاریخ ۵۳ ساله حفاظت محیط‌زیست خوزستان کمرنگ است. سهم زنان در مدیریت استان هیچ و در مدیریت شهرستانی تنها سه کرسی به مدت کوتاه بوده است. حالا ۱۳ سال بعد از تأسیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان اهواز، در ده‌های کهنه آب‌وهوا روی دوش یک زن است. «صغری رستمی» اولین رئیس زن اداره حفاظت محیط‌زیست اهواز، در حالی از آبان ۱۴۰۲، این بار سنگین را عهده‌دار شده که مرکز خوزستان با بحران شدید آلودگی هوا، رودخانه کارون و پسماند روبروست. تنها اداره بدون محیط‌بان، با حداقل امکانات و نیروی انسانی که سعی می‌کند با مدیران نفت و نیرو، صنایع آلاینده و شهرداران متخلف دست‌وپنجه نرم کند. رستمی، فارغ‌التحصیل کارشناسی‌ارشد محیط‌زیست، حدود ۳۰ سال سابقه دارد و پیش‌ازاین رئیس اداره امور آزمایشگاه‌های اداره کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان بوده. هم‌زمان ۲۵ سال مسئولیت شورای پژوهش و دبیر شورای حفاظت کیفی رودخانه کارون را نیز برعهده داشت. او اهواز را «کمپلکسی پیچیده از مسائل محیط‌زیستی» می‌داند. گفت‌وگوی «پیام‌ها» با رستمی را در باره راه دشوار حفاظت محیط‌زیست در ادامه می‌خوانید.

■ مدیران زن در مجموعه اداره کل محیط‌زیست خوزستان تاکنون کمترین سهم را داشتند و شما به‌عنوان اولین مدیر زن در شهرستان اهواز نیز در آخرین سال‌های خدمت در این سمت منصوب شدید. به نظر شما دلیلش چیست؟

شاهد هستیم که زن‌ها کمتر دیده می‌شوند. غالباً برای آقایان به‌صرف مرد بودن، توانایی و شایستگی به‌عنوان ملاک برای طی مدارج در نظر گرفته نمی‌شود؛ ولی خانم‌ها به‌صرف زن بودن اصلاً برای پست‌های مدیریتی دیده نمی‌شوند. اگرچه معتقدم در کار نباید نگاه جنسیتی داشته باشیم، بلکه داشتن توانمندی علمی و رهبری است که اهمیت دارد. ولی این مسئله را باید در نظر داشت که خانم‌ها در کارشان دقت و انضباط کاری و مهم‌تر از همه سلامت کاری دارند و وقتی روی خانم‌ها سرمایه‌گذاری شود مسلماً نتایج خیلی خوبی گرفته می‌شود. من در شرایط سختی کارم را شروع کردم که حتی مأموریت رفتن یک خانم را با دیدگاه منفی نگاه می‌کردند، در صورتی که چنین دیدگاهی برای آقایان وجود نداشت. بازخوردهای منفی که برای حضور خانم‌ها در محیط‌های کاری وجود دارد خیلی شدیدتر است همین باعث می‌شود یک خانم خیلی بیشتر از یک آقا انرژی و وقت و تخصص بگذارد فقط برای اینکه خودش را ثابت کند

■ یعنی حضور زنان در بالاترین مقام سازمان حفاظت محیط‌زیست تاثیری در شکسته شدن این کلیشه‌ها نداشته؟ می‌دانیم که این سازمان چند رئیس زن داشته که بیش از سایر وزارتخانه‌ها بوده.

بله بی‌تأثیر نبوده. از زمانی که خانم ابتکار در دهه ۸۰ رئیس سازمان محیط‌زیست شد این کلیشه‌ها تقریباً شکسته شد؛ ولی این موضوع مثل یک سایه سنگین همیشه نه‌تنها در این سازمان، روی فعالیت‌های خانم‌ها وجود داشته. البته برای من به‌شخصه از همان ابتدای کار همکاری با همه آقایان وجود داشته به‌رغم همه تفکرات منفی چون خودمان واقعاً می‌خواستیم کارمان را پیش ببریم و سعی کردیم از حواشی دور بمانیم. ولی باوجود اینها خیلی این نگاه نبوده که بخواهند خانم‌ها را وارد محیط تصمیم‌گیری یا اجرایی کار کنند. به نظر من برای اینکه این کلیشه‌ها شکسته شود باید سهمی برای مدیریت خانم‌ها در نظر بگیرند و در کنار آن حمایت‌هایی هم بشود که اجازه ندهد مداخلاتی صورت بگیرد و بخواهند از نقطه‌ضعف خانم‌ها سوءاستفاده کنند

■ منظورتان این است که جلوی کارشکنی‌ها در کار مدیران زن گرفته شود؟

بعضی‌ها ممکن است بخواهند از هر طریقی روزنه‌ای در کار ایجاد کنند؛ این برای همه است؛ ولی خانم‌ها شکننده‌تر و حساسیتشان بیشتر است. عده‌ای هم دنبال مچ‌گیری از مدیران زن هستند. مثلاً من یادم است در دوره خانم ابتکار (صرف‌نظر از مباحث سیاسی) برخوردهایی که با ریاست سازمان می‌شد با نحوه برخوردها در زمانی که ریاست سازمان یک آقا بود زمین تا آسمان فرق می‌کرد. آن هجماهایی که می‌دیدم به ریاست سازمان در زمانی که خانم بود اتفاق افتاد، یک‌دهم آن هجما هم به ریاست سازمان در زمانی که آقا بود اتفاق نیفتاد. معنی‌اش این است که نحوه برخورد با مسائل وقتی شما خانم با آقا باشید متفاوت است و متأسفانه خرده‌گیری‌ها وقتی که مسئول خانم باشد بیشتر است

■ مدیریت در اهواز که یکی از پرچالش‌ترین‌ها در کشور از نظر محیط‌زیستی است، را چگونه می‌بینید؟

جمعیت بالا (۱.۴ میلیون نفر) و تمرکز صنایع آلاینده سنگین و فلزی و نفت، اهواز را به آلوده‌ترین کلان‌شهر کشور تبدیل کرده است. هر کدام از شهرهای خوزستان یک یا دو شهرک صنعتی دارند؛ ولی در اهواز پنج شهرک صنعتی و دو ناحیه صنعتی داریم. از ۶۰ بیمارستانی که در استان وجود دارد یک‌سومش در اهواز است. در حوزه پسماند هم چالش‌های زیادی داریم. در زمینه فاضلاب شهری هم همین‌طور. بیشترین ورود فاضلاب به رودخانه کارون در شهر اهواز است که از ۲۴ نقطه بدون تصفیه وارد رودخانه می‌شود. محدوده شهر اهواز از بالادست تا پایین‌دست بحرانی‌ترین قسمت رودخانه کارون است که در شورای حفاظت کیفی رودخانه کارون شناسایی شد. این مشکلات محیط‌زیستی، اهواز را به‌عنوان یک



عده‌ای دنبال دنبال مچ‌گیری از مدیران زن هستند. مثلاً من یادم است در دوره خانم ابتکار (صرف‌نظر از مباحث سیاسی) برخوردهایی که با ریاست سازمان می‌شد با نحوه برخوردها در زمانی که ریاست سازمان یک آقا بود زمین تا آسمان فرق می‌کرد



عکس: خبرنگاری صداوسیما

■ چرا این تخلفات را به مراجع قضایی ارجاع نمی‌دهید؟ شهروندان اهواز در بسیاری موارد شما را متهم به مامشات با سازمان‌های متخلف می‌کنند.

شاید به این دلیل است که ما همه مراحل را که داریم انجام می‌دهیم نمی‌توانیم بیان کنیم. خروجی در مسائل محیط زیستی این‌طور نیست که یک دکمه را بزنی و ناگهان همه چیز درست بشود، فرایند واقعاً طولانی و زمان‌بر است. همه ادارات محیط‌زیست در کشور یا استان موضوعاتی را که من گفتم کمابیش دارند؛ ولی در اهواز این مسائل در حد اعلائی خودش است. آلودگی کارون و هوا را قبول دارم که از حد متعارف خودش خارج شده. بعضی از این موارد طرح شکایت قضایی با ما نیست و برعهده اداره کل است. در سایر موارد در مرحله اول خطاریه صادر می‌کنیم و اگر حل نشد موضوع به شکایت می‌رسد. تاکنون شکایت‌های متعدد از صنایع آلاینده، شهرداری‌ها، بیمارستان‌ها و شکار و صید غیرمجاز داشتیم. بر اساس اختیاراتی که داریم واقعاً هرچا دیدم کار با خطاریه و مذاکره پیش نمی‌رود از ظرفیت قانونی خودمان استفاده کردیم و این‌طور نیست که کوتاه بیاییم و نخواهیم شکایت کنیم

وقتی هوا در شرایط ناسالم یا خطرناک قرار می‌گیرد و مراجعات به بیمارستان‌ها زیاد می‌شود، کلافگی و نارضایتی مردم خیلی شدید است و گاهی تماس می‌گیرند و با الفاظ نامناسب ما را خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند شما هیچ کاری نمی‌کنید و مردم برای شما مهم نیستند. شاید حق داشته باشند؛ چون خودمان هم به‌عنوان شهروند از اینکه کارها دارد خیلی به‌کندی پیش می‌رود ناراحتیم. معتقدم خوزستان یک استان غنی است و با داشتن ظرفیت زیاد، این حق مردم نیست که با این مشکلات محیط زیستی زندگی کنند. به آنها اطمینان می‌دهیم با وجودی که شرایط نامناسب است ولی داریم تلاشمان را می‌کنیم که به نتیجه‌ای برسیم

بهبودی گازهای همراه نفت در ۲۴ مشعل تا پایان سال ۱۴۰۳ انجام شود که محقق نشد و به تابستان ۱۴۰۴ موکول شد. ولی قرار است تا پایان امسال بهبودی و جمع‌آوری گازهای همراه ۹ مشعل انجام شود. چالش‌های دیگر خروج واحدهای صنعتی آلاینده از شهر با اولویت شرکت کربن و استاندارد نبودن سوخت بنزین و گازوئیل است. تمام موارد آلودگی هوای اهواز را در نامه و گزارش محرمانه به اداره کل ارائه دادیم که به سازمان مرکزی ارائه شد و منجر به تشکیل کارگروه ویژه آلودگی هوا برای خوزستان و شهر اهواز با حضور وزرا در سطح ملی شد

■ شما تقریباً از آغاز کار شورای حفاظت کیفی رودخانه کارون دبیر این شورا بودید. چرا بعد از ۲۵ سال هنوز یکی از مهم‌ترین بحران‌های اهواز آلودگی این رودخانه است.

فاضلاب شهر اهواز به یک ابر چالش هم برای شهر اهواز، هم برای استان خوزستان و هم برای کل کشور تبدیل شده. از روزی که نماینده سازمان بانک جهانی برای تأمین اعتبار وام بانک جهانی برای مشکل فاضلاب اهواز پایش را در اهواز گذاشت و ما تأیید کردیم که این وام پرداخت شود، من در جریان بودم. معتقدم اگر چالش‌ها را در زمان خودش حل نکنیم، عمیق‌تر می‌شوند و حل‌کردنشان مشکل‌تر. هم‌زمان با اهواز وام بانک جهانی به شیراز هم داده شد که تصفیه‌خانه‌اش را راه‌اندازی کرد اگر ما همان زمان به فرصتی که در اختیارمان بود درست عمل می‌کردیم می‌توانستیم از آن استفاده کنیم و عمده مشکل فاضلاب را حل کنیم. در این سال‌ها در شورای حفاظت کارون برای ساماندهی فاضلاب خیلی فشار آوردیم و ۷۰ تا ۸۰ درصد مصوبات در زمان استانداران و مدیران متعدد آفا حول محور فاضلاب بود، ولی متأسفانه حل نشد. اکنون شرکت آفا مدعی است که چهار ورودی فاضلاب به کارون مسدود شده که نیاز به راستی‌آزمایی دارد. این چهار نقطه انحراف فاضلاب از رودخانه کارون به نهر مالح است؛ چون هنوز تصفیه‌خانه شرق اهواز فعال نشده و لازم است که مراحل نهایی راه‌اندازی آن هم انجام شود

کمپلکس پیچیده کرده که هرکدام از آنها واقعاً دنیایی است که رسیدگی به آن هم احتیاج به نیرو و امکانات دارد

■ باین‌حال اداره اهواز به‌رغم اهمیت و گستردگی وظایفش نه ساختمان مستقل دارد و نه نیروی محیط‌بان. چرا؟

بله، الان ساختمان مستقلی نداریم. اولین کاری که کردم پیگیری برای تملک قطعه زمینی هم‌جوار ساختمان اداره کل بود؛ ولی باید ساخته شود. ادارات مرکز استان معمولاً ارتباط تنگاتنگی با ادارات کل دارند؛ ولی از مهم‌ترین مسائلی که هم با مدیرکل قبلی هم الان مطرح کردم این بود که تفکیک اداره اهواز باید به‌صورت قانونی و مستقل دیده شود. چون تا زمانی که استقلال وجود نداشته باشد تداخل کاری پیش می‌آید. ما نیروی محیط‌بان نداریم و با کمبود شدید نیرو مواجهیم. در حال حاضر تنها ۶ نفر نیرو داریم، درحالی‌که طبق چارت سازمانی باید بالای ۳۰ نفر نیرو داشته باشیم. درباره نبود محیط‌بان هم یک سری مشکلاتی دخالت داشتند از جمله اینکه ساختمان مستقل برای استقرار محیط‌بانها نداشتیم. به همین دلیل در حال حاضر محیط‌بان‌ها زیر نظر یگان حفاظت استان فعالیت می‌کنند

■ هوای اهواز بخصوص در نیمه دوم امسال، در شرایط بحرانی بوده و بر اساس اعلام دانشگاه علوم پزشکی اهواز ۲۰ درصد از مرگ‌ومیرها در این شهر مربوط به آلودگی هواست. به‌این ترتیب مهم‌ترین مشکلی که با آن روبرو هستید آلودگی هواست؟

چون هوا عامل اصلی تنفس شهروندان و مواجهه اصلی آنهاست، نمود و تأثیرگذاری‌اش بسیار شدید و سریع است. وقتی وضعیت هوا به مرحله ناسالم می‌رسد مراجعه پزشکی به مراجع درمانی بلافاصله افزایش پیدا می‌کند. ولی آلودگی هوا، پسماند و آلودگی رودخانه کارون ناشی از تخلیه فاضلاب شهری همه هم‌رده هستند. یعنی اصلاً نمی‌شود بگوییم کدام مهم‌تر و با اولویت بیشتر است

■ چه برنامه‌ای برای این بحران‌ها دارید؟

اولین گام فعال کردن کارگروه آلودگی هوا و کارگروه مدیریت پسماند در شهرستان بوده است. ما ۱۲ چالش در مدیریت پسماند شهر اهواز شناسایی کردیم. متأسفانه چرخه مدیریت پسماند در این شهر در همه مراحل معیوب است؛ در تفکیک از مبدأ، جمع‌آوری، حمل‌ونقل و دفن در سایت صفیره ما دچار چالش هستیم

در زمینه آلودگی هوا خلاءها را شناسایی و آسیب‌شناسی کردیم که چرا به مرحله ساماندهی نمی‌رسد. فلرینگ تأسیسات نفتی در کل خوزستان وجود دارد؛ ولی نزدیکی به مناطق مسکونی در هیچ‌کجا مثل اهواز نیست که بخواهد به این شدت تأثیرگذاری داشته باشد. طرح آماک و طرح جمع‌آوری گازهای همراه نفت که سال‌ها از طرف وزارت نفت و مناطق نفت‌خیز جنوب مطرح می‌شد نتایج ملموسی نداشته. در نهایت با پیگیری‌های ما و طرح پرونده قضایی از سوی یکی از نمایندگان اهواز در مجلس که منجر به حکم جلب برای معاون مدیرعامل مربوطه شد، قرار شد جمع‌آوری و



عکس: مهر



فاطمه باباخانی |

روزنامه‌نگار |

«هر زنی که در حوزه حفاظت فعالیت می‌کند، راه را برای دیگران هموارتر کرده و نشان می‌دهد این مسیر، برای همه امکان‌پذیر است.» این جمله «نازنین محسنیان»، محقق پستانداران دریایی تعبیر دیگری از «دو» امدادی در فعالیت‌های محیط‌زیستی است. یکی چوب را برمی‌دارد، می‌دود و در مسیر آن را به هم‌تیمی تازه‌نفس خود می‌دهد تا در نهایت از خط پایان این مسابقه عبور کنند. زنان حفاظت‌گر هم در ایران به هم همین کار مشغول‌اند. حاصل این تلاش‌ها باعث شده «مهدیه نوروزی» از نسل جدید حفاظت‌گران، قاطع و محکم بگوید: «باور دارم که می‌توانم از این موانع عبور کنم و به هدفم یعنی حفاظت از تنوع زیستی ایران برسم.»

به جز این دو زن، «فاطمه امیری کیا»، «درنا مجاب»، «مبینا نورمحمدیان»، «میترا دانشور»، «فاطمه کاظمی»، «دلارام عشایری» و «آبنوس صادقی» تجربه دو نسل از زنان حفاظت‌گر را برابمان روایت کرده‌اند. آنها که متولدین دهه ۵۰ تا ۸۰ هستند در این مجموعه نوشتارها شرح داده‌اند چطور در مواردی زن بودن مانعی در کارشان شده و ناچار شده‌اند با تلاش مضاعف از موانع بگذرند. باین‌حال آنها شرح می‌دهند که گروهی از زنان تاب این سختی‌ها را نیاورده و به‌ناچار از عرصه حفاظت خارج شده‌اند.

«پیام ما» از زمستان سال ۱۴۰۳ فرصتی را فراهم کرده تا به شکل هفتگی تجربه‌های یکی از این زنان منتشر شود. آنها در حوزه‌های مختلف از جمله پرندگان، گربه‌سانان، محیط‌زیست دریایی، کار با جامعه محلی، آموزش محیط‌زیست به کودکان و... فعالیت دارند و در این مجموعه گفت‌وگوها از چالش‌های مرتبط با جنسیت گفته‌اند. آنچه در این پرونده می‌خوانید گزیده‌ای از این مطالب است.

روایت زنان حفاظت‌گر از چالش‌های جنسیتی در مسیر حفاظت از تنوع زیستی

در میدان می‌مانیم

حضور کمرنگ زنان در محیط زیست دریایی

| نازنین محسنیان |

| محقق پستانداران دریایی |

مراقب نحوه لباس پوشیدن، رفتار و برخوردها باشیم. آن زمان وسواس زیادی روی این موضوع داشتیم تا بتوانیم بدون ایجاد حساسیت یا مسئله‌ای که به تیم آسیب بزند، کار کنیم؛ زیرا کم نبودند کسانی که بخواهند در گروه‌هایی که خانم و آقا با هم کار می‌کردند، برچسب بزنند. پس از اتفاقاتی هم که برای کارشناسان محیط‌زیست افتاد، این سخت‌گیری‌ها بیشتر شد، تا جایی که حتی وقتی از دریا بازمی‌گشتیم، دریابانی در ساحل می‌ایستاد و همواره سؤال داشت که ما چه می‌کنیم جدا از این چالش‌ها، برای من مهم بود، نشان بدهم

بود فقط آقایان حضور داشته باشند. «حامد مشیری»، مدیر انجمن، واقعاً حامی تیمش بود و تأکید داشت مدرس کارگاه نازنین محسنیان است و باید حضور داشته باشد. همین حمایت باعث شد بتوانم در آن فضاها کار کنم. او در بسیاری از موقعیت‌ها برای حضور من در تیم پافشاری کرد و این حمایت تیمی باعث شد کارها قوی‌تر و مؤثرتر پیش برود. تنها جایی که حضور من امکان‌پذیر نشد، فارور بود؛ هرچقدر هم تلاش کردیم، محدودیت‌ها اجازه ندادند که من به‌عنوان یک زن همراه تیم باشم. به‌هرحال، محدودیت‌های کار برای یک خانم نسبت به یک آقا بسیار بیشتر است و همیشه باید

فعالیت‌های ما در حوزه محیط‌زیست دریایی همیشه با چالش‌های مختلفی همراه بود، به‌ویژه برای من به‌عنوان یک زن که در تمام این ماجراها حضور داشتم. بارها پیش می‌آمد هنگام حرکت به سمت دریا، دریابانی ساعت ۵ صبح لب ساحل حاضر می‌شد و گاهی با بیان ورود زنان به دریا ممنوع است، ما را معطل می‌کرد. آنها از ما مدارک ورود به دریا و مدارک هویتی می‌خواستند و کوچک‌ترین آگاهی درباره کار ما نداشتند

یادم است برای کارگاه‌های آموزشی‌مان در برخی مناطق مانند فارور، سیری، لاوان و ابوموسی ترجیح بر این

یک زن می‌تواند تیمش را هدایت کند، وارد دریا شود و مانند دیگران، بدون هیچ مشکلی فعالیت کند. ما نشان دادیم تفاوتی بین زن و مرد در اجرای این مأموریت‌ها وجود ندارد؛ ما همانند مردان دبه‌های بنزین حمل کردیم و قایق را هل می‌دادیم. ما زنان در هر شرایطی، کنار تیم بودیم و کم نیاوردیم. درست است که از لحاظ فیزیولوژیکی گاهی شرایط سخت‌تر می‌شود، مثلاً در دوره‌هایی که بدن حساس‌تر است، اما اینها هیچ‌وقت باعث نشد از میدان کنار برویم. ما ثابت کردیم مانعی

| فاطمه امیری کیا |

| فعال محیط‌زیست |

بار بزرگ پروژه شمارش شکاری‌ها بر دوش زنان

حوزه حفاظت از پستانداران دریایی، هنوز تعداد زنان فعال بسیار کم است. من شخصاً کسی را ندیدم که در این سال‌ها به طور مستمر در این بخش کار کند، گشت‌های دریایی را انجام دهد، عکاسی کند و تیم تشکیل دهد. اکثر فعالیت‌ها محدود به پروژه‌هایی موقت و کوتاه‌مدت بوده‌اند؛ درحالی‌که کار ما فراتر از آن بود. در پروژه‌ای که روی پستانداران دریایی داشتیم، نه‌تنها مسئولیت‌های اجرایی برعهده خودم بود، بلکه سعی می‌کردم به دیگران هم فرصت یادگیری بدهم

برای فعالیت‌های ما نیست و می‌توانیم در سخت‌ترین شرایط نیز فعالیت کنیم. بدون شک، حضور زنان در این عرصه تأثیرگذار بوده و همچنان تأثیرگذار است. هر زنی که در این حوزه فعالیت می‌کند، راه را برای دیگران هموارتر می‌کند و نشان می‌دهد این مسیر، برای همه امکان‌پذیر است. تلاش من همیشه این بوده که دست دیگر دختران و زنان را هم بگیرم و به آنها نشان بدهم اگر پای سختی‌هایش بایستند، می‌توانند به دستاوردهای بزرگی برسند. اما واقعیت این است که در

سال ۱۳۹۷ بود که در کنار همسرم، «علی موسوی»، شروع به پرندنگری کردم. با این حال، حوزه کاری من کاملاً متفاوت بود و علاقه‌ای نداشتم به شکل جدی پرندنگری را ادامه دهم یا در پروژه‌های مرتبط با پرندگان مشارکت کنم. سال ۱۳۹۹ اولین سالی بود که پروژه شمارش پرندگان شکاری گلوگاه بود، اجرا شد. آن سال تنها چند ساعت به محل پروژه رفتم و برگشتم، اما سال بعد بیش از ۱۰ روز در این پروژه حضور داشتم. مشاهده تلاش بچه‌ها برای انجام یک کار تازه و البته مهم و به‌طور کلی جذابیت امور فنی شناسایی شکاری‌ها و شمارش، باعث شد در

| مهدیه نوروزی |

| حفاظت‌گر |

باور دارم از موانع می‌گذرم

سال‌های بعد به‌عنوان عضوی از تیم مدیریت پروژه در کنار دوستان باشم. نهایتاً این همکاری نسبتاً طولانی باعث شد حس حضور در یک خانواده را داشته باشم که دلیل محکمی برای ادامه حضور در این پروژه است. از آغاز به کار پروژه تاکنون مشاهده‌اتم بیانگر این است که ۷۰ تا ۸۰ درصد افراد تیم اجرایی پروژه را تشکیل می‌دهند. باتوجه‌به ذات داوطلبانه بودن این فعالیت، میزان سهم مشارکت افراد در این پروژه بسته به شرایط زمانی افراد، توانایی‌ها و نقشی که برعهده می‌گیرند، متفاوت است. می‌توان گفت حجم بسیار بالایی از امور اجرایی پروژه شامل

که به‌عنوان یک زن از پس آنها برنمایم و نتوانم آنها را حل کنم. من باور دارم که می‌توانم از این موانع عبور کنم و به هدفم یعنی حفاظت از تنوع زیستی ایران برسم

باوجود بسیاری از چالش‌ها و مسائلی که پیش روی ما وجود دارد، چشم‌انداز حفاظت را مثبت و رو به پیشرفت می‌بینم. سازمان حفاظت محیط‌زیست در سال‌های اخیر حضور بخش خصوصی را به رسمیت می‌شناسد و قصد دارد از توان آنها برای حفاظت کمک بگیرد و با این بخش همکاری کند. به‌علاوه، کارشناسان متخصص در این حوزه افزایش پیدا کرده‌اند و بستر فعالیت برای آنها فراهم است. البته همچنان که گفتم چالش‌ها هم در این حوزه کم نیست و باید شاهد تغییرات گسترده‌تری باشیم. من معتقدم طبیعت و حیات‌وحش ایران در بزنگاهی قرار گرفته است که باید از منابع چه انسانی چه غیرانسانی به شکل کارآمد و مؤثر استفاده کنیم تا بتوانیم از تنوع زیستی کشورمان حفاظت کنیم

حمیدرضا رضایی، موارد زیادی را آموختم. به‌علاوه، به‌عنوان کارآموز در پایان‌نامه ارشد آقای آصف رضائیان که درباره نفوذپذیری زیستگاه پلنگ در دامنه شمالی البرز شرقی بود، با او همکاری کردم و عضو کمیته رسانه و منابع انسانی مؤسسه رمپاران حیات‌وحش ایرانیان شدم. این روزها هم در گروه طبیعت‌گردی و کوهنوردی انجیلی‌ها در کنار خانم مژده رخشان، تسهیگر کودک‌ونوجوان، در حوزه محیط‌زیست هستم

از نظر من فعالیت‌های میدانی برای زنان همواره با چالش و سختی همراه است. گاهی اجازه ورود به مناطق به همین واسطه به ما داده نمی‌شود و زمانی هم به واسطه نگاه‌های جنسیتی دست‌کم گرفته می‌شویم. با این حال من معتقدم این چالش‌ها و سختی‌ها به صورتی نیست

دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان به نظرم رتبه یک دانشگاه‌های علوم کشاورزی و منابع طبیعی کشور است و اساتید گروه محیط‌زیست رزومه خوبی دارند. موقعیت جغرافیایی دانشگاه هم به صورتی است که به انواع مناطق تحت حفاظت سازمان محیط‌زیست در استان دسترسی دارد. این ویژگی‌ها باعث می‌شد مطالبی را که در کلاس درس یاد می‌گیرم، در عرصه هم لمس و مشاهده کنم. به‌علاوه، دانشگاه به من کمک کرد تا بتوانم روابط خوبی را شکل دهم و کارهای پژوهشی متعددی در زمینه‌های مختلف به انجام برسانم

در چنین فضای، از ترم اول دانشگاه وارد میدان حفاظت شدم. در نگارش شیوه‌نامه مشارکت مردمی پارک ملی گلستان در کنار اساتیدم، دکتر مریم شهبازی و دکتر

| مبینا نورمحمدیان |

| فعال محیط‌زیست و جامعه محلی |

پرهیز از حاشیه برای ادامه‌دادن

مادرم گفتم این مال من است و نمی‌گذارم بکشیدش، پدرم توجهی به خواسته احساسی من نکرد و همچنان دنبال چاقو می‌گشت. با صدای بلند و بغض‌آلود به طور مداوم داد می‌زدم نمی‌گذارم بکشیدش، دیگر حق نداری پرنده مرده به خانه بیاوری، هرگز پرنده‌ای پاک نمی‌کنم و نمی‌گذارم اینجا کسی پرنده تیرخورده بخورد. خونتکا را برداشتم و به سمت حیاط دویدم و با دستان کوچکم تا آنجا که می‌توانستم به بالا پرتابش کردم تا برود. رفت و دیگر هیچ‌وقت آن گونی‌ها به خانه ما نیامدند. از آن پس، بیشتر پیگیر یادگیری دانش پرندگان و دیگر جانوران شدم و در دانشگاه رشته محیط‌زیست را با اطمینان انتخاب کردم. از اینکه دنیای طبیعت برایم بزرگتر می‌شد، لذت می‌برد

از سال ۱۳۹۲ با سنسنا همکاری می‌کنم. فعالیت

گونی را باز می‌کردم و تکتک پرندگان بخت‌برگشته را بر موزاییک‌های حیاط می‌چیدم؛ چون باید تمامشان را پاک می‌کردم. البته به این کار علاقه داشتم، پرسیدن نام محلی‌شان، دیدن اندام‌های متفاوت، فرم پاها، رنگ پرها و آینه بالی، فرم نوک و جذاب‌تر از همه تشریح آنها و محتویات معده‌شان برایم بسیار جذاب بود. گاهی حتی از دیدن آن گونی سنگین و خونی خوشحال هم می‌شدم. اما... روزی که پدرم با یک خوتکای زنده به خانه آمد، داستان عوض شد! یک خوتکا که زنده در دام افتاده بود، نصیب پدرم شد تا خودمان سرش را بپریم. آنجا بود که به زیبایی «جان» در بدن پرندگان پی بردم. چطور می‌توانستم این ظرافت و زیبایی را پر، پرکنم؟ به

از آنجا که اهل شمال هستم، بیشتر کودکان را در طبیعت گذرانده‌ام. در شمال و مازندران خوردن گوشت پرندگان مهاجر بسیار رایج است، این گفته را نباید به گزاره تعبیر کرد که ما به پرندگان علاقه نداریم. در سنت این منطقه، تغذیه از گوشت انواع پرندگان وجود داشت، اما امروز بسیار کم شده؛ نکته‌ای که برای حفاظت از پرندگان هم باید این ملاحظه را در نظر گرفت. من هم به دنبال پدرم به دامگاه‌های مختلف برای دیدن صید می‌رفتم. کودک بودم و شکارچی برایمان گونی، گونی پرندگان شکار شده می‌آورد. آنها به هیچ پرنده‌ای رحم نمی‌کردند و در گونی از غراب گرفته تا سار و خوتکا و... را می‌دیدیم. در همان سن کم،

داشته باشیم. حتی گاهی با ما خانمها همکاری بهتر هم می‌شد و اعتمادسازی کار راحت‌تری برایمان بود. پیشینه و رزومه کاری مؤسسه و اعتبارهایی که میان ریش‌سفیدان و گیس‌سفیدان داشتیم، بی‌تأثیر نبود. باید از جنس این کار بود؛ اگر نه به حاشیه کشیده می‌شوی و از مقصد منحرف خواهی شد

آن شاید به این مصاحبه مربوط نباشد. برای پرنده‌نگری و مشاهده‌گونه‌های مختلف ما نیاز داریم به مناطق مختلف کشور یا حتی سایر کشورها سفر کنیم که در مواقعی به دلیل زن بودن با مشکلات مضاعفی نسبت به همکاران مرد خود مواجه می‌شویم. گاه تنها سفرکردن امکان‌پذیر نیست و اگر نتوانیم همسفری پیدا کنیم ناچار به لغو آن می‌شویم همچنین برای من اتفاق افتاده در مواردی که تنها سفر کردم، با مزاحمت پلیس درباره تنها سفرکردنم مواجه شده‌ام؛ آن‌هم صرفاً به دلیل اینکه زن بودم. این اتفاق در حالی افتاده است که حضور پلیس باید برای من احساس امنیت به همراه می‌داشت. با در مواردی برایم اتفاق افتاده که برخی با فرض اینکه با یک زن تنها طرف هستند، تصور کرده‌اند می‌توانند هر رفتار یا فکری درباره داشته باشند. البته باتوجه به شخصیتی که دارم کوچکترین اجازه‌ای به آنها نداده‌ام که بخوانند به حریم شخصی من حتی به لحاظ ذهنی هم ورود کنند؛ اما هضم همین حس اولیه‌ای که به من منتقل کرده‌اند، راحت نبوده است

زنان در حوزه پرنده‌نگری کمک می‌کنند. برای تماشای پرنده‌ها لازم نیست حتماً به یک نقطه مشخص بروید و حتی می‌توانید از پشت پنجره خانه‌تان هم پرنده ببینید. درعین‌حال زمانی که پرنده‌نگری یا فعالیت‌های مشابه در حوزه حیات‌وحش گروهی و جمعی باشد، عموماً محدودیتی برای زنان وجود ندارد، اما وقتی قرار باشد کاری به‌تنهایی انجام شود، همچنان به نظرم از این موضوع استقبال نمی‌شود. مثال ساده آن استفاده از ظرفیت‌های ایستگاه‌های محیطی است. آیا یک خانم تنها امکان اقامت در محیطی‌ها را دارد؟ همچنین، مسئله امنیت به نظرم موضوعی بسیار جدی برای زنان است. برای فعالیت در حوزه حیات‌وحش و حتی پرنده‌نگری در خارج از شهر، دست زنان برای رفتن به بسیاری از نقاط دورافتاده بسته است. حداقل برای خود من موضوع امنیت فردی چیزی است که به‌خاطر خطراتش ترجیح می‌دهم جانب احتیاط را رعایت کنم

که داخل انجمن این موضوع مطرح نبود. ما برای انجام کارمان باید با سازمان‌ها و نهادهای مختلف ارتباط داشته باشیم، متأسفانه اغلب شاهد بودهام وقتی اسمی از مردان باشد یا آنها حضور داشته باشند، کارها با جدیت بیشتری پیگیری می‌شوند. البته همه ادارات و سازمان‌ها این شرایط را ندارند و با بعضی از آنها ارتباط خوب و مؤثری داریم، ولی در اغلب آنها وضعیت به‌گونه‌ای است که احساس می‌کنند کارهای مهم‌تر باید به آقایان گفته شود و با آنها به توافق برسند. حتی اکثر مواقع یک خانم را به‌عنوان نفر اصلی پروژه به رسمیت نمی‌شناسند و دنبال تأیید گرفتن از آقایان هستند. البته این مسئله در ارگان‌های دولتی بیشتر به چشم می‌آید که زنان به‌عنوان نفرات دوم دیده شوند. از سمت سازمان‌های غیردولتی این موضوع کمتر بوده و به‌مرورزمان هم اوضاع خیلی بهتر و این موضوع کم‌رنگ‌تر شده است

که به‌خاطر دارم با جوامع عشایر، شاهسون، کویر مرکزی، قشقای، بختیاری، لر و لک، بلوچ و به‌طور خاص با جامعه ساحلی دریایی جزیره قشم کار کرده‌ام. از آنجاکه ما شاگردان دکتر فرور و دکتر کاترین رضوی بودیم، یاد گرفته‌ایم چگونه و با چه روش‌هایی در جامعه حضور پیدا کنیم تا کمترین حاشیه و مشکل را

◆ ◆ ◆ نامنی سد راه حفاظت

پرنده‌نگری و عکاسی از پرندگان هم زنان زیادی را می‌شناسم که تا حدی فعال هستند و از این تفریح علمی لذت می‌برند. دلیل اصلی حضور گسترده‌تر زنان هم می‌تواند این باشد که آنها ترس‌های قبلی خود برای حضور در برخی حوزه‌ها را که بیشتر مردانه به نظر می‌رسید، کنار گذاشته‌اند و می‌خواهند از زندگی و طبیعت پیرامون خود لذت بیشتری ببرند و آن را بیشتر بشناسند

بوجود این تلاش‌ها برای رفع نابرابری متأسفانه زنان همچنان با محدودیت‌های زیادی مواجه‌اند که به جنسیت ما برمی‌گردد. درست است که نسبت به ۱۰ یا ۲۰ سال پیش همچنان که گفتم، شاهد رشد حضور زنان و تغییر دیدگاه عمومی بوده‌ایم، اما هنوز محدودیت‌ها به شکل کامل برطرف نشده است. البته این مقوله تنها منحصر به ایران نیست و یک معضل بین‌المللی به‌حساب می‌آید که دلایل

من در این مؤسسه در رابطه با موضوعاتی نظیر اکولوژی حیات‌وحش، به‌نژادی تکاملی و بذریه‌ای بومی، معیشت بومی و ارتباطش با منابع طبیعی، گردشگری حق‌محور و توسعه درون‌زای روستا است. تعداد پروژه‌های کاری ما زیاد بود و در خاطر من نیست که چه تعدادی را کار کرده‌ام، ولی تا جایی

| درنا مجاب |
 | پرنده‌نگر |

حدود ۱۵ سال می‌شود که در این حوزه فعالیت می‌کنم. در دوره راهنماییان طبیعت‌گردی با مبحث پرنده‌نگری آشنا شدم و تا امروز در ایران ۴۳۱ گونه پرنده مشاهده کردم که بر اساس داده‌های وب‌سایت «eBird» که یکی از مراجع رسمی در حوزه پرندگان است، فعلاً در رتبه اول قرار دارم. البته ممکن است برخی دوستان مدعی باشند که گونه‌های بیشتری را رکورد کرده‌اند، اما از آنجاکه مشاهدات خود را در هیچ پلتفرم رسمی‌ای ثبت نکرده‌اند، اطلاعاتی از مشاهدات آنها موجود نیست

این روزها زنان در زمینه‌های مختلف در تمام کشورهای جهان فعال هستند. کشور ما هم از این قضیه مستثنا نبوده و نیست. طی دهه‌های اخیر، باتوجه به تغییر تفکر عمومی و البته تلاش‌های پیوسته و زیاد، زنان توانسته‌اند به بخشی از حقوق خود دست پیدا کنند. در حوزه‌های

◆ ◆ ◆ محدودیت‌ها پیش پای زنان حفاظتگر

سال ۱۴۰۰ هم به‌عنوان داوطلب در سرشماری سالانه پرندگان کنارآبزی استان هرمزگان حاضر بودم. همچنین، از زمان آغاز پروژه شمارش شکاری‌های گلوگاه در سال ۹۹، این فرصت برایم فراهم شد که دو سال اول در این پروژه حضور داشته باشم و بعد از وقفه‌ای دوساله، امسال دوباره به این پروژه ملحق شدم. نمونه مشابه پروژه گلوگاه و یکی از بزرگترین پروژه‌های شمارش پرندگان شکاری در دنیا در کشور گرجستان در حال اجراست که امسال یک دوره کامل (دو ماه و نیم) در کنار تعدادی از مجرب‌ترین پرنده‌نگرهای خارجی تجربی‌های فوق‌العاده کسب کردم و درس‌های زیادی آموختم

باتوجه به اینکه پرنده‌نگری محدود به هیچ زمان و مکان خاصی نمی‌شود، احتمالاً همین عامل به افزایش تعداد

از خرداد ۹۸ پرنده‌نگر شدم و حدود پنج سال و نیم است که به این فعالیت مشغولم. پرنده‌نگری یک تفریح جدی برایم محسوب می‌شود. به همین دلیل، از همان اوایل در کنار اینکه دنبال پرنده‌ها بودم و درباره‌شان مطالعه می‌کردم، بخشی از کارم به همکاری با پروژه‌های مختلف حفاظتی اختصاص داشته و دارد. اگر تولید محتوا در جهت آگاهی‌بخشی را در راستای حفاظت بدانیم، به نظرم می‌توانم بگویم که نیمی از فعالیت‌م در پرنده‌نگری به حفاظت اختصاص داشته است

در بخش حفاظت، در همکاری با یک پروژه بین‌المللی و با همکاری باشگاه پرنده‌نگری ایرانیان، یک سال کامل تالاب قنبرآباد را پایش کردیم تا وضعیت کل پرندگان تالاب از جمله پرندگان کنارآبزی و آبی آن را رصد کنیم.

| میترا دانشور |
 | پرنده‌نگر |

◆ ◆ ◆ اوضاع بهتر شده اما ایده‌آل نیست

را انجام دهیم. کارهای اداری، نامه‌نگاری‌ها و این قبیل کارها آن بخشی از برنامه‌ها هستند که معمولاً دیده نمی‌شوند، ولی زبان مذاکره و تعامل رسمی ما با ادارات و ارگان‌های دیگر محسوب می‌شوند. از طرفی بخشی از این کارها به ایجاد نظم و شرایط بهتر در روال داخلی انجمن کمک می‌کند

من قبل از آوای بوم عضو جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط‌زیست بودم و از آن زمان سختی‌هایی را که برای حضور زنان وجود داشت، احساس می‌کردم. بعد از اینکه وارد آوای بوم شدم، همچنان این جدی‌نگرفتن و سختی وجود داشت؛ ولی قسمت خوب ماجرا این بود

حدود هفت سال است که به‌صورت رسمی به انجمن آوای بوم اضافه شدم. معمولاً بخش‌های اداری را پیگیری می‌کنم، انجام گزارش‌ها و بخشی از برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌ها به عهده من است. امور مالی و منابع انسانی انجمن را هم تا حدودی پیگیری می‌کنم. با پروژه‌ها هم همراه هستم و معمولاً در اجرا کمک می‌کنم. اما در کل نقش اصلی من در آوای بوم هماهنگ‌کننده و پیگیری‌کننده و مستندکننده است. کار اداری بخش دوست‌داشتنی، ولی لازم انجمن‌هاست. ما نیاز داریم به یک‌سری قوانین و قواعد پایبند باشیم تا بتوانیم کارهای اجرایی و فیلدی

| فاطمه کاظمی |
 | فعال محیط‌زیست |

راه سخت برای رسیدن به عنوان حفاظت‌گر زن

وقتی که من قدم در راه فعالیت میدانی حفاظت گذاشتم همگام با زنان هم سن و سال خودم همراه شدم. دختران جوان و پرشوری که خیلی‌هایشان شاگردان مهندس زیبایی بودند و بعضی‌ها مثل من از دور و اطراف به این گروه ملحق می‌شدند. ما همگی به توان بدنی و ذهنی خود اعتقاد داشتیم و شاید به مدد شور جوانی خیلی از موانع را اصلاً حس نمی‌کردیم. وقتی کار از شکل داوطلبانه و همراهی در برنامه‌هایی که اساتید ما برپا می‌کردند به سمت پروژه‌های حرفه‌ای رفت، بله این نگاه هم پرنرنگ‌تر شد که زنان برای کارهای دفتری، حضور در روستا و کار با دیگر زنان و آموزش مناسب‌ترند

جمعی از زنان با تلاش زیاد خود را در فضای کار به اصطلاح بیابان نگه داشتند، خیلی‌ها هم به کارهای دفتری و کار با جامعه محلی و آموزش تغییر مسیر دادند. برخی میانه را گرفتند و در هر جا که می‌شد فعالیت کردند. از نظر من هیچ کدامش بد نبود. اما مشکل اینجا بود که ارزش‌گذاری آن زمان بر کار میدانی بالاتر بود و به دلیل نبود فرهنگ حفاظت به شکل مدرن و امروزی (حتی میان جوانان فعال آن روزها)، انگار که کار دفتری، فرهنگ‌سازی در جامعه محلی یا آموزش در سطحی کم‌ارزش‌تر

قرار داده می‌شدند. پسرهای قوی و خوش‌اقبال در بیابان کارهای سخت و مهم را پیش ببرند و دخترهای علاقه‌مند و ظریف در دفتر و روستا کارهای ضعیف‌تر را

همچنین از منظر زن بودنم، برخورد در پاسگاه‌ها و حتی ادارات استانی در هر جایی متفاوت از دیگری بود. می‌شد به محیط‌بانی‌ای برویم و در چشمان محیط‌بان ببینیم که حضور من هزاران پرسش ایجاد کرده است. یا به جایی دیگر که محیط‌بانانی باشند پذیرای حضور زنان و رفتارشان حرفه‌ای و همراه باشد بارها شد به جایی رسیدیم و من تنها زن همراه بودم. دیدم که محیط‌بانی با چشمان و سرش من را به دیگران نشان می‌دهد. انگار می‌گفت این را باش کجا آمده! بارها و بارها شد که مسیرهای بیراهه را برای آموختن توان من یا دیگر زنان ببیم. حتی شد که صبحی محیط‌بانی نیاید؛ چون برف بود و حتم داشت گروه زنان بر سر نقطه سرشماری خواهد آمد. بارها به دلیل نبود امکان مناسب اقامتی کف اتاق اداری خوابیدم و چون پنجره‌هایش در نور روز به داخل دید داشت، پیش از طلوع ساعت گذاشتم تا حجام را در خواب بازبینی کنم؛ چراکه طرح‌واره ذهنی این بود که تو اصلاً قرار نیست اینجا باشی. هر مشکلی، هر انحراف معیاری در کمین حذف تو و حتی همراهان

مذکرت بود

پیش آمد که مدیر منطقه کارهای دیگرش را رها کند و ساعت ۳ صبح بالای سر چادر ما بیاید تا ببیند من کجا خوابیده‌ام. شد که نیروی انتظامی به در خانه محلی ما در روستا بیاید تا ببیند که هستیم. شد که محیط‌بانان و کارشناسان با همکاران مرد من صحبت کنند و جواب من را ندهند. آن قدر شور در سرم بود که به بیشتر اینها در آن زمان می‌خندیدم. از چالش کوهنوردی‌های سخت پشت سر محیط‌بانی که من را می‌آزمود، لذت می‌بردم. اما حتماً لحظاتی هم بودند که به دنبال هویت مستقل شغلی خود بودم و پیدا کردنش آسان نبود

تقریباً همیشه اگر فرصت بود و اندکی زمان می‌گذشت، همان محیط‌بان سرسخت سر صحبت را باز می‌کرد تا بگوید که تا آن روز زنی در کوه ندیده است. حتی معاونی در اداره‌ای به من گفت که بخش اگر نمی‌دانیم چطور با تو رفتار کنیم، ما به حضور زنان در این عرصه عادت نداریم. بسیار پیش آمد که با محیط‌بانان و همسرانشان دوست شوم، با کودکانشان هم‌بازی شوم و حتی تعریف توانایی‌هایم را از زبانشان بشنوم. از نظر من این مسیری بود که باید همه با هم طی می‌کردیم. هنوز هم باید طی شود

جمع زنان پذیرفته‌تر از کار انفرادی

پاییز سال ۱۳۸۳ بود، یعنی بیشتر از ۲۰ سال پیش. در آن زمان دانشجوی ترم اول کارشناسی رشته اقتصاد در دانشگاه اِکس آن پژوانس فرانسه بودم. درس‌ها و مفاهیم رشته اقتصاد برایم طاق‌ت فرسا بودند، ولی در آن میان واحدی داشتیم به اسم «اخبار اقتصادی و اجتماعی» که یکی از فصل‌های آن «اخبار محیط‌زیستی» نام داشت. این فصل مقدمه‌ای بر چگونگی انعکاس مسائل محیط‌زیستی در رسانه‌ها بود و باید به‌جرت بگویم محبوب‌ترین بخش تمام واحدهای درسی دوران کارشناسی برای من شد. از همان روز آینده‌ام را دیگر فقط در حوزه محیط‌زیست می‌دیدم. با زحمت بسیار مدرک کارشناسی را گرفتم و برای شرکت در رشته اقتصاد محیط‌زیست در مقطع کارشناسی‌ارشد درخواست دادم که خوشبختانه مورد قبول قرار گرفت. زمانی که در حال گذراندن دوره کارشناسی‌ارشد بودم، متوجه شدم به موضوع حیات‌وحش و حفاظت از زیستگاه‌ها بیشتر از موضوعات دیگر نظیر مدیریت پسماند علاقه دارم. در نتیجه، پس از پایان تحصیلاتم باهدف مشخص فعالیت در حوزه حفاظت از طبیعت، زیستگاه‌ها و حیات‌وحش به ایران بازگشتم

شهریور ۱۳۸۹ به ایران بازگشتم. به واسطه دایمی‌ام که به فعالیت‌هایم اهمیت می‌داد با هومن جوکار که در آن زمان در مؤسسه تازه‌تأسیس حیات‌وحش میراث پارسیان مشغول بود، آشنا شدم و از آبان‌ماه همان سال کار در این مؤسسه را شروع کردم.

مطلوب مورد بررسی برای حفاظت از قوچ و میش لارستان، در شهریور ۱۳۹۳ از اولین برنامه سرشماری این گونه به آن پیوستم

شاید بتوان فعالیت و حضور زنان را در بخش‌هایی که من تجربه کرده‌ام، این‌گونه دسته‌بندی کرد: پروژه‌های شهری و پروژه‌های خارج از شهر. به محض اینکه از شهر خارج می‌شدم و پا در عرصه طبیعت یا روستاهای اطراف مناطق محلی می‌گذاشتم، تفاوت‌ها مشهود می‌شدند. این در حدی بود که گاهی با مشاهده این تفاوت‌ها، حتی خودم ترجیح می‌دادم که بخشی از کار را همکاران مرد انجام دهند تا روند کار کند نشود. در واقع، چیزی که من تجربه کردم ربطی به ماهیت آن کار نداشت، بلکه به مکان جغرافیایی بستگی داشت. البته باید بگویم که به دلیل ماهیت فعالیت‌هایی که من انجام دادم، یعنی آموزش، آگاه‌سازی، روابط عمومی، درآمدزایی و پژوهش اجتماعی - اقتصادی که اقتضای همه آنها کار در محیط انسانی بود، طبعاً نسبت به دیگر همکاران زنم که در فعالیت‌های میدانی در خود مناطق حفاظت‌شده مشغول بودند، تبعیض جنسیتی را کمتر احساس می‌کردم. علاوه بر این، مورد دیگری که در کم‌رنگ‌تر شدن این مقوله نقش داشت، حضور تعداد بیشتر زنان در یک فعالیت بود. یعنی اگر در گروهی متشکل از چند زن و مرد برای پروژه‌ای به منطقه‌ای می‌رفتیم، چند نفر بودندمان کارمان را آسان‌تر می‌کرد که البته این موضوع نیز، مربوط به پذیرش بیشتر جامعه نسبت به حضور زنان در چنین فعالیت‌هایی است

اولین فعالیتیم در میراث پارسیان در حوزه آموزش محیط‌زیست به کودکان نبود، بلکه در ابتدا بیشتر در فعالیت‌های آگاه‌سازی و درآمدزایی مشغول بودم. در شکل‌گیری خیرنامه مؤسسه نقش داشتم و عمده کار ترجمه آن به زبان انگلیسی بر عهده‌ام بود. باتوجه به رویکرد مؤسسه، قرار بر این شد تا باهدف جمع‌آوری کمک‌های مالی برای پروژه‌های حفاظتی، رویدادهایی برگزار کنیم و در آنها پروژه‌های حفاظتی و اهدافشان را به مخاطبان و علاقه‌مندان معرفی کنیم

کار آموزش محیط‌زیست به کودکان را کمی دیرتر آغاز کردم. یکی از دلایلی که به این حوزه روی آوردم، اهمیت آگاه‌سازی کودکان در حوزه محیط‌زیست بود. همچنین، در زیستگاه‌هایی که کار میدانی انجام می‌دادیم، تیم‌های میدانی پروژه‌ها برای آموزش به کودکان ساکن روستاهای اطراف مناطق حفاظت‌شده یا پارک‌های ملی، برنامه‌های آموزشی درباره حیات‌وحش منطقه اجرا می‌کردند. از طرف دیگر، برای ترویج فرهنگ محیط‌زیستی در بین کودکان، از انتشار کتاب حوزه کودک و محیط‌زیست حمایت می‌کردیم. اولین مطالعه میدانی در سال ۱۳۹۰ با مدیریت سام رجبی، در غرب استان هرمزگان توسط طاهر قدیریان، در منطقه حفاظت‌شده «هورمود» توسط زنده‌یاد هادی فیهمی و در جنوب استان فارس توسط آقای مهندس بیژن فرهنگ دره‌شوری انجام شد. پس از تعیین منطقه‌ای بین بندر لنگه و بستک به‌عنوان زیستگاه

فرزندی به نام میراث

| فرزانه قبادی، روزنامه‌نگار |

زنان ایران در مقاطع مختلف تاریخ، تماشاگر رویدادها نبودند. حتی روایت‌های مردانه تاریخ هم به نقش‌آفرینی آنان در وقایع معترف است. آنها در بزنگاه‌ها اثرگذاری‌شان را به رخ کشیده‌اند و چه بسایرند نام‌های بلندآوازه‌ای که تغییر ایجاد کرده و پیشرو بوده‌اند. در زمانه ما هم بسایرند زنانی که موانع و سختی‌ها و نادیده‌گرفته‌شدن‌ها را بی‌اعتبار کرده‌اند و استوار و قدرتمند پای میراث ایران ایستاده‌اند. نه که کار آسانی باشد، آنها زنان بزرگی بودند و هستند که ایستادند تا به یادمان بیاورند زنان، می‌توانند میراث‌فرهنگی را نه تنها در موزه‌ها و محوطه‌های باستانی و پایگاه‌های میراث‌فرهنگی که در زندگی روزمره‌شان حفظ کنند. آنها میراث این سرزمین را هرکجای آن که باشند؛ چون فرزندی عزیز، گرمی می‌دارند و تیمار می‌کنند. کم‌لطفی و بی‌مهری می‌بینند، روزی طرد و روزی تکریم می‌شوند، اما قرار نیست از پا بشینند

این پرونده مجال است برای شنیدن صدای همین زنان، زنانی که آرام و آهسته سال‌ها برای میراث‌فرهنگی این سرزمین کوشیده‌اند و ادای دینی است به تمام آنها که در سایه نماندند تا ثابت کنند زنان ایران تماشاگران رویدادها نیستند که خالق اتفاقات تاریخی‌اند



عکس: پیام م



فاطمه علی‌اصغر |

روزنامه‌نگار |

سال ۱۳۴۷ دانشجویان را برای حفاری می‌بردند؛ اما در میانشان اسامی دختران نبود. رفتم پیش مدیر گروه‌مان زنده‌یاد «عیسی بهنام». دکتر عزت‌الله نگاهبان هم آنجا بود. آقای بهنام گفتند که شرایط فعلاً برای حفاری دختران فراهم نیست. من با گریه بیرون رفتم. مادرم می‌دانست به دخترها اجازه حفاری نمی‌دهند؛ اما من به او گفتم این بار می‌خواهند دخترها را هم ببرند. وسایلم را جمع کردم و شبانه با اتوبوس راه افتادم به سمت هفت‌تپه. صبح زود رسیدم سر محوطه. خودم را به اتاق دکتر نگاهبان رساندم. در را که باز کردم. با تعجب به هم خیره شده بود و گفت: «مگر دکتر بهنام به شما نگفتند که نمی‌توانید برای حفاری بیایید.» پس از صحبت‌های بسیار، آقای نگاهبان یک کارگر به من دادند به نام صمد آقا. یک ترانشه ۱۰ در ۱۰ هم زدند. یک دستمال قرمز هم به من دادند و گفتند که هر وقت کاری داشتید این دستمال را تکان دهید. بعد از دو هفته، من یک متر و نیم کاوش کرده بودم. سه تا پله هم درست کرده بودم که بتوانم بروم بالا. یک روز در یکی از بخش‌های ترانشه، روی یک قالب چند خط دیدم. یکی دو تا نبودند، آنها را در می‌آوردم روی خاک‌ها می‌گذاشتم. وقتی دیدم دارند زیاد می‌شوند، به صمد گفتم، بروم بالا دستمال را تکان بدهم. دکتر نگاهبان آمدند. گفتند: «چه شده؟» گفتم: «این‌ها را نگاه کنید، شبیه مهر نماز ضخیم است.» ما حتی خط میخی هم نخوانده بودیم. استاد بدون این‌که از پله‌ها پایین بیاید وارد ترانشه شد و با یک دست زد پشت کمرم و گفت: «آفرین! شما کتابخانه گمشده عیلامی‌ها را پیدا کردید.»

گفت‌وگو با «فخری دانش‌پورپور» یکی از نخستین زنان باستان‌شناس کاوش‌گر ایران

«شما کتابخانه‌ی گمشده عیلامی‌ها را پیدا کردید»

■ «میان پنجره و دیدن»

در «سلام» می‌کند. پیش از آن که کلید در قفل در بچرخد و او نمایان شود. راهرو از این‌پس تونل زمان می‌شود و ما را پرت می‌کند به ۸۸ سال زندگی زیسته زنی که در آستانه ایستاده. زنی که هنوز مانتو و روسری دهه ۶۰ را به بردارد. اینجا دیوارهای خانه گم شده‌اند، پشت جهیزیه مادرش و فسیل‌های بازمانده از لاک‌پشت و ماهی و مار و... قاب عکس‌های «سه‌درچهار» نشان از دانشجویان کلاس‌های درسش دارد که به دیوار و قاب‌های بزرگ چسبیده‌اند و هر روز به استادشان می‌گویند: «سلام!» نگاهمان در این زندگی پرهیاهو یک‌لحظه آرام نمی‌گیرد و مدام سر می‌خورد از این مجسمه به آن سفال. از آن سفال به آن تصویر. بالاخره می‌مانم روی شرابه‌ای از پوک‌های انسولین که با تکان دستم می‌رقصد و آواز می‌خواند و ما را به اتاق کتاب‌ها می‌رساند و مدال‌ها و نشان‌های بازمانده‌های نزدیک به یک قرن مبارزه بی‌امان با فراز و نشیب‌های یادگرفتن و یاد دادن. گویی نفس حقی دمیده شده در نادیده‌های این خانه که می‌توان از پنجره‌هایش پایتخت را کوچک دید و برای پرنده‌های دودزده غمگینش دانه ریخت؛ هر دانه به یاد یک استاد، به یاد نگاهبان، دانش‌پور، ستوده، ورجاوند و مادرش که «گوهرشاد» بود. کبوتری سر می‌رسد. بال‌هایش در روشنایی روز به هم می‌خورد. زمان می‌ایستد. دست‌های فیلم‌بردار کلاکت می‌شود و تق به هم می‌خورد. زن روی صندلی چوبی پشت به دیوارهای گمشده می‌نشیند. کلمه‌ها ما را به هزارتوی زندگی‌اش می‌برند. زندگی یکی از نخستین زنان باستان‌شناس و کاوشگر ایران؛ فخری دانش‌پورپور

اما اوضاع خوب پیش نمی‌رفت: «یک‌دفعه یکی از خانواده پدرم وقتی بچه را دید باز کرد و مدام می‌پرسید که خیاطی چه یاد می‌گیرید؟ توی بچه طرح یک دامن بود و او می‌گفت می‌توانی یک دامن این‌طوری برای من بدوزی؟ دلهره مرا برداشته بود. من که خیاطی بلد نبودم.» این تلاش‌ها بالاخره به نتیجه می‌رسد؛ یکی از خواهران پزشک زنان می‌شود و بردارش دندان‌پزشک. خواهر دیگر تاریخ ادیان می‌خواند: «خواهرم تا وقتی مدرک پزشکی‌اش را گرفت و تابلوی مطبش بالا رفت، خیلی از فامیل‌هایمان نمی‌دانستند دارد درس می‌خواند! همان موقع هم خیلی‌ها می‌گفتند: «این کارها یعنی چی؟» بعدها خودشان برای درمان می‌رفتند پیش خواهرم.» این نتیجه پیگیری‌های زنی بود که وقتی خواهرش می‌خواست ازدواج کند، شرط عقد گذاشت: اگر داماد که پسرعمه‌اش بود، نگذارد او درس بخواند، حق طلاق داشته باشد.

■ «سخن از روز است و پنجره‌های باز و هوای تازه»

هرچقدر دبستان و دبیرستان بر دانش‌پورپرور سخت گذشت. دانشگاه روی خوشی به او نشان داد: «در چند گروه مختلف قبول شده بودم؛ اما باستان‌شناسی را که از بچگی علاقه داشتم، انتخاب کردم. شاید باورتان نشود، من هشت نه‌ساله بودم، پول‌های قدیمی را جمع می‌کردم. پدرم این علاقمندی من را دوست داشت.» آیا سرنوشت به پاشنه آشیل درنوشته بود؟ او کوزه چینی خاکستری‌رنگی را نشانمان می‌دهد: «این کوزه برای مادرم بود. یک‌بار در همان سن‌وسال کم به مادرم گفتم من یک کوزه‌سفالی می‌خرم. شما فلفل زردچوبه را در آن بریزید و این ظرف را به من بدهید. بعدها وقتی رفتم چین و برگشتم. داشتم این کوزه یادگیری را و آرسی می‌کردم که دیدم، ته آن به چینی نوشته شده.» کوزه برای سلسله چینگ بود آخرین سلسله پادشاهی چین. مصادف با پادشاهی قاجارها در ایران: «مادرم که تمام شب‌ها همراهم بیدار می‌ماند که درس بخوانم و اگر خوابم می‌گرفت شانه‌هایم را تکان می‌داد. بارها گفته بود: خواب همیشه است.» انتخاب رشته باستان‌شناسی به دل مادر نمی‌نشیند: «ناراحت بود که چرا من این رشته را انتخاب کردم. اما وقتی علاقه‌ام را دید، دیگر شروع به تشویقم کرد.» شاهد این روزها عکسی است به‌یادگارمانده از مادرش که هنگام کاوش

■ «و فکر می‌کردم به فردا، آه»

چهاردست‌وپا راه‌رفتیش را هنوز به یاد می‌آورد؛ در حیاط خانشان که بعدها فیلم قیصر را در آن بازی کردند. شاید ماه رمضان بود، نمی‌داند. لب حوض آبی خانه که می‌رسد، ماهی‌های قرمز شیدایش می‌کنند. می‌خواهد یکی‌شان را بگیرد. زنی که نمی‌داند کیست، بغلش می‌کند، با سنجاقی که به روسری دارد، روی دستش می‌زند. می‌روند داخل اتاق، رحل‌ها باز است. گویی سه نفر دارند، قرآن می‌خوانند. نگاه دانش‌پور پرور برق می‌زند: «بعدها این‌ها را که برای مادرم تعریف کردم. تعجب کرد که چطور این ماجرا را به یاد می‌آورم؟» صحنه سوزن زدن خواهر بزرگش، کات می‌خورد به دبستان «پارس». دانش‌پورپرور که در محله عودلجان به دنیا آمده و آنجا بالیده به یاد می‌آورد: «مدرسه که رفتم، معلم کلاس اولم خانم «خوش‌کیش» بود که من صدایش می‌کردم: «خوشکی». یک روز با مدارنگی خواهرهایم، هر چه در کتاب درسی‌ام بود را رنگ کردم و پیش خودم گفتم خانم خوشکی من را چند بار می‌گذارد روی میز و تشویق می‌کند؟ فردا که مدرسه رفتم، خانم خوشکی پرسید: «کی این کتاب را رنگ کرده؟» گفتم: «خودم!!» گوش من را کشید و آورد بیرون و لای دو پایش سفت گرفت و همین‌طور بی‌امان زد توی سر و صورتم. همان‌طور گریه می‌کردم و داد می‌زدم، بی‌آنکه بدانم چرا برای کتابی که رنگ کردم، مرا می‌زند؟ امروز کتاب‌های دبستان را طوری طراحی می‌کنند که امکان رنگ‌آمیزی داشته باشد و بچه‌ها را علاقمند کند؛ این رفتار معلم او را تا کلاس ششم هراسان از درس می‌کند؛ اما راهی که آغاز شده بود، قرار نبود اینجا تمام شود. راهی که در یکی از سخت‌ترین روزهای ایران رقم می‌خورد. ایرانی که درگیر بلوای نان بود و جنگ جهانی دوم. اما در این بلبشو که هیچ‌کس احتمالاً به هیچ‌کس نبود، یک نفر بود که کوتاه نمی‌آمد: «گوهرشاد» مادرش

■ «دیدنی ای دل که غم عشق دگربار چه کرد»

اینجا نظم در بی‌نظمی است. آلبوم‌ها در بهترین جای خانه روی هم نشسته‌اند، بانظم و ترتیب. «آن آلبوم روکش‌دار را بیار عکس مادرم را می‌خواهم ببینم. دلم برایش تنگ شده.» دانش‌پورپرور بی‌تاب می‌شود: «مادرم دختر سلطان (سروان) رشیدخان بود. تعریف می‌کرد که رشیدخان هفته‌ای دو روز او را سوار اسب می‌کرد و می‌برد پیش ملایی تا خواندن یاد بگیرد و پیش ملایی دیگر که حافظ بیاموزد. او در زیرزمین خانه شمع روشن می‌کردم و پنهانی حافظ می‌خواند. در آن زمان اگر دختری حافظ می‌خواند می‌گفتند، عاشق شده. مادرم صدای خوشی داشت و حافظ را با تفسیر آموخته بود. هر بار چندنفری دور هم جمع می‌شدند و او حافظ می‌خواند، همه با هم گریه می‌کردند.» اشتیاق مادر حافظ‌دوست به درس خواندن فرزندانش آن قدر زیاد بود که آنها را با چنگ‌ودندان به مدرسه می‌فرستاد: «ما چهار خواهر و یک برادر بودیم. فامیل پدرم خیلی مؤمن بودند. خیلی تمایل نداشتند که دخترها درس بخوانند برای همین مادرم به ما گفته بود وقتی از مدرسه می‌آیید، اگر بچه دیدید بدانید که مهمان از خانواده پدری آمده. بچه را بردارید و بگویید کلاس خیاطی بودید.» همیشه



من ورودی سال ۱۳۴۵ بودم. از سال‌های پیش این رسم بود که از سال بالایی‌ها درباره استادان پرس‌وجو کنیم. در آن سال ورودی ما ۲۵ دانشجو داشت. سال بالایی‌ها می‌گفتند که دکتر نگاهبان قیراط، قیراط نمره می‌دهد. سیمین دانشور از خیلی رشته‌های دیگر هم سرکلاسش می‌آیند



عکس: پیام ما



ما رفته بودیم مراسمی با حضور نخست‌وزیر چین، من لباس کردی پوشیده بودم خیلی زیبا بود. مسئول تشریفات آمد به من گفت: شما خوشامد را بگویید

او به هفت‌تپه آمده و پشت سرشان چغازنبیل دیده می‌شود. آنها همدیگر را در آغوش کشیده‌اند و چهره‌هایشان سرشار از مهر است: «من ورودی سال ۱۳۴۵ بودم. از سال‌های پیش این رسم بود که از سال بالایی‌ها درباره استادان پرس‌وجو کنیم. در آن سال ورودی ما ۲۵ دانشجو داشت. سال بالایی‌ها می‌گفتند که دکتر نگهبان قیراط، قیراط نمره می‌دهد. سیمین دانشور از خیلی رشته‌های دیگر هم سرکلاسش می‌آیند». همراه او به کلاس‌های دکتر عزت‌الله نگهبان معروف به پدر باستان‌شناسی ایران می‌رویم. استادی که اسم و فامیل دانشجویان را کامل می‌خواند. هیچ‌وقت غیبت نمی‌کرد و بهای زیادی به دانشجویانش می‌داد: «یکی از دانشجویان سال بالایی من دکتر مسعود گلزاری تعریف می‌کرد. یک‌بار سر کلاس بودیم که یک مردی آمد، وارد شد و در گوش دکتر نگهبان چیزی گفت و رفت. استاد همچنان درس را ادامه داد و در پایان کلاس به‌ستاب رفت. ما نگران شدیم و رفتیم پیش عیسی بهنام مدیرگروه‌مان و از او پرسیدیم که ماجرا چیست؟ ایشان گفتند: "پسر شش‌ساله استاد در استخر افتاده و مرده است و این مرد آمده بود تا این خبر را بدهد." ببینید! این مرد چگونه آدمی بوده. وقتی اولاد آدم از بین برود دیگر هیچ‌کس جلو‌ارش نمی‌شود. جگرگوشه آدم است؛ اما آن قدر کلاس‌های دانشگاه برایش مهم بود که باید درسش را تمام می‌کرد و بعد می‌رفت.»

آن سال‌ها که تازه تلویزیون ملی راه افتاده بود و ایران داشت خودش را در آینه متفاوتی می‌دید. زنان پا به عرصه اجتماع گذاشته بودند و جامعه داشت پوست می‌انداخت. دانش‌پوریور مرور می‌کند: «پیش از من خانم زهرا نبیل و پروین برزین باستان‌شناسی خوانده بودند؛ اما آنها در موزه کار می‌کردند و به حفاری نرفته بودند. من نخستین زنی بودم که کاوش کردم.» او ماجرای این کاوش را برایمان تعریف می‌کند. در سال ۱۳۴۷ دانشجویان پسر را تازه برای نخستین‌بار به حفاری می‌بردند: «وقتی اسامی افرادی که قرار بود بروند حفاری آمد. اسم هیچ دختری نبود. رفتم پیش مدیرگروه‌مان زنده‌یاد عیسی بهنام و به او پیله کردم. دکتر نگهبان هم آن لحظه آنجا بودند. آقای بهنام گفتند: شرایط فعلاً مناسب نیست. من با گریه بیرون رفتم. با این‌که مادرم می‌دانست به دخترها اجازه حفاری نمی‌دهند؛ اما من به او گفتم دخترها را هم می‌برند. وسایلم را جمع کردم و با اتوبوس راه افتادم به سمت هفت‌تپه. صبح زود رسیدم آنجا. خودم را به اتاق دکتر نگهبان رساندم. در را که باز کردم، با تعجب به هم خیره شد و گفت: «مگر دکتر بهنام به شما نگفتند که نمی‌توانید حفاری بیابید.» صحبت آنها به درازا می‌کشید. بالاخره استاد قانع می‌شود: «پسرها که جوش و جلا می‌را قبل‌آ دیده بودند، به مسخره می‌گفتند که حالا خیلی حرص و جوش نخور، بعداً شماها را هم می‌برند. وقتی استاد داشت مرا به سمت



عکس: پیام م

ترانشه می‌برد. همان‌ها را از دور دیدم و جوری که استاد نبیند برایشان دست تکان دادم که دیدید چگونه خودم را به حفاری رساندم!» نقطه عطفی در تاریخ باستان‌شناسی ایران: «آقای دکتر نگهبان یک کارگر به من دادند به نام صمد آقا. یک ترانشه ۱۰ در ۱۰ زدند. یک دستمال قرمز هم به من دادند که هر وقت کاری داشتید این دستمال را تکان دهید. صمد کار با کلنگ را به من یاد داد. می‌گفت: «باید جوری با کلنگ کار کنید که در دست آدم برقصد.» بعد از دو هفته، من یک متر و نیم کاوش کرده بودم. سه تا پله هم درست کرده بودم که بتوانم بروم بالا. خاک را هم خود دانشجو باید می‌برد که یاد بگیرد. تا این‌که یک روز در یکی از بخش‌های ترانشه، روی یک قالب چند خط دیدم. یکی دو تا نبودند، آنها را در می‌آوردیم روی خاک‌ها می‌گذاشتم. وقتی دیدم دارند زیاد می‌شوند، به صمد گفتم، من برم بالا دستمال را تکان بدهم. دکتر نگهبان آمدند. گفتند: «چی شده؟» گفتم: «این‌ها را نگاه کنید، شبیه مهر نماز ضخیم است. ما حتی خط میخی هم نخوانده بودیم. استاد بدون این‌که از پله‌ها پایین بیاید وارد ترانشه شد و با یک دست زد پشت کمرم: «آفرین! شما کتابخانه گمشده عیلامی‌ها را پیدا کردید.» به او گفتم: «باز هم دخترها نباید به حفاری بیایند؟»

«در خانه‌ات درختی خواهد روید»

«کلاس‌های سیمین دانشور یکی از شلوغ‌ترین کلاس‌های دانشگاه بود. از همه رشته‌ها می‌آمدند. او دکتري ادبیات داشت. در آمریکا درس خوانده بود و تاریخ هنر هند و ژاپن و چین را درس می‌داد.» هر بار نام سیمین می‌آید، فخری خانم قلبش می‌تپد. دانشور فصل جدیدی در زندگی او باز کرده است. او خاطره بازسازی هم از جلال آل احمد دارد: «یک‌بار وقتی دانشجو بودم برای کاری جمعه‌روزی رفتم خانه خانم دانشور، جلال در را باز کرد و رو به استاد گفت: «سیمین بیا هم رنگت اومده!» این‌طور که از گفته‌ها بر می‌آید با این‌که سیمین کتابی را تقدیم جلال کرده و گفته بود: «جلال زندگی‌ام» اما بعدها اتفاقاتی پیش می‌آید که خانم دانشور حاضر نبود، آنها را گردن بگیرد و اگر کسی سؤال می‌کرد، می‌گفت: «بروید از شمس [برادر جلال] بپرسید.»

دانش‌پوریور در آن زمان شاگرداول فوق‌لیسانس دانشکده می‌شود و از شاه مدال دریافت می‌کند. او بورسیه می‌شود. دانشور به او پیشنهاد می‌کند که در چین تاریخ هنر بخواند. این همان آینده‌ای است که برایش خورده. چهار پنج ماه پس از این‌که دانش‌پوریور از چین برمی‌گردد، خانم دانشور بازنشسته می‌شود و بیشتر دروسی که او آموزش می‌داد را از آن‌پس او درس می‌دهد. با این‌که امروز خانم دانش‌پوریور می‌گوید: «من همه‌جا گفته‌ام که دانش‌پوریور هرگز دانشور نشد.» اما او استادی است که هنوز وقتی وارد محافل باستان‌شناسی می‌شود، چه بسیار دورش جمع می‌شوند و با او خاطره دارند. یکی می‌گوید: «یادتان می‌آید که برایمان غذا درست می‌کردید در اردوها.» دیگری از فداکاری‌ها و کمک‌هایش به دانشجویها تعریف می‌کند. همان‌طور که عکس‌های روی دیوار از عشق شاگرد و استاد حرف‌ها دارند: «این‌ها را می‌بینید، همه اولاد من هستند. من که اولادی نداشتم. بسیار در زندگی به من کمک کردند. پا به پایم در خوشی و ناخوشی هستند.» او خودش را نشان‌دار استادانی می‌داند که فقط درس‌دادن صرف برایشان اصل نبود: «این مهم است که به بچه‌ها چه و چگونه می‌آموزیم، به همان اندازه هم حال دانشجویان برایشان مهم است. اگر دانشجویی را می‌دیدم ناراحت است یا این‌که بیش از اندازه لاغر شده حتماً بیرون کلاس صدایش می‌کردم و جویا می‌شدم. من برای پانزده شانزده نفر از بچه‌ها خواستگاری رفتم. در خیلی از عروسی‌هایشان



در سال ۱۳۴۷ دانشجویان پسر را تازه برای نخستین‌بار به حفاری می‌بردند. اسم هیچ دختری نبود. رفتم پیش مدیرگروه‌مان زنده‌یاد عیسی بهنام و به او پیله کردم. دکتر نگهبان هم آن لحظه آنجا بودند. آقای بهنام گفتند: شرایط فعلاً مناسب نیست. من با گریه بیرون رفتم. وسایلم را جمع کردم و با اتوبوس راه افتادم به سمت هفت‌تپه

دربار شد و از آن جا که دختران زیبا را از سراسر چین می‌آوردند و سوگلی شاه را انتخاب می‌کردند، زنان سراسر چین پنجه‌های پای دخترانشان را با فشار بر می‌گرداندند به داخل پا و می‌بستند. پروسه‌ای که معمولاً سه تا چهار سال طول می‌کشید. این زنان دیگر نمی‌توانستند از خانه خارج شوند یا سریع حرکت کنند و این به‌تدریج مورد پسند مردان شد: «این روش از اواخر سلسله چینگ شروع می‌شود تا اوایل جمهوری ادامه پیدا می‌کند. من با این‌ها گفت‌وگو کردم و عکس گرفته‌ام و دارم درباره‌شان می‌نویسم.» یکی دیگر از مقاله‌های او درباره جزیره «ارکید» چینی است که زمانی به شکل بدوی می‌زیستند. یادآوری خاطرات چین هنوز می‌تواند لبخند به لب‌های این زن باستان‌شناس کهنه‌کار بیاورد

«می‌چکد از دیده‌ام باران هند»

وقتی هنوز باستان‌شناسی ایران نفسی داشت، همایش بین‌المللی باستان‌شناسان در کازرون برگزار می‌شود: «من قبلاً مقاله‌ای درباره معبد هندوها در بندرعباس تهیه کرده بودم و بر اساس تحقیقاتم به آن معبدی که می‌گفتند «بت‌گور» یا «بت‌گبر» معبد خدای ویشنو و تجلی‌گر خدای کریشنا بوده که انگلیسی‌ها برای کارگران هندی ساخته بودند. یاد می‌آید وقتی داشتم روی این معبد کار می‌کردم چنان گرم بود که هر چند دقیقه روسروام خیس می‌شد. در این سخنرانی رئیس یکی از دانشگاه‌های هند هم حضور داشت. بعد از سخنرانی من آمد و ناگهان خواست بغلم کند. همان زمان‌ها ماجرای بغل کردن مادر چاوز و احمدی‌نژاد داغ بود. دانشجویهایم گفتند که جان سالم بدر بردید!» صدای خنده‌اش می‌پیچد. همین دیدار اما باعث می‌شود که او را به هند دعوت کنند. در هند روی معبد هندوها مطالعه می‌کند و همچنین زبان فارسی را آموزش می‌دهد. یک‌بار سال‌هایی که در هند بود با او گفت‌وگو کرده بودم. طنین صدایش همان است که در امتداد امروز مرا سرشار می‌کند. صدای زنی که عشق را الهی می‌داند و به مرتاض‌هایی می‌اندیشید که چهارهزار سال در اعماق جنگل‌ها و غارها در جستجوی اسرار جهان بودند، به پرتو الهی که در همه چیز متجلی است

«هزار حرف نگفته، هزار راه نرفته»

زمان ایستاده ناگهان به حرف درمی‌آید. بیرون از خانه خورشید غروب می‌کند. کبوترها در امتداد افق هنوز دارند دانه برمی‌چینند شرابه‌ها بی‌صدا ایستاده‌اند، فضا می‌خکوب ماست. آلبوم‌ها همچنان ورق می‌خورند؛ از هفت‌تپه تا چین و هند. نفس حق دمیده شده در خانه. لبخند می‌زند: «حالا بیاییم حرف بزنیم.» جای داغ از نفس افتاده، دهان‌ها اما شیرین می‌شود. هزار حرف نگفته، هزار راه نرفته. دانش‌پور پرور در معنای زندگی عمیق می‌شود. او هر روز زندگی‌اش را زیسته. هنوز ۲۲ ساله نشده که هم‌زمان با درس خواندن، مدیر مدرسه‌ای در نازی‌آباد بوده. صدها بار پله‌ها را بالا و پایین رفته: «نمی‌خواهم به گذشته برگردم. من راه خود را رفته‌ام. خیلی زحمت کشیدم. شب‌بیداری‌ها. درس خواندن‌ها...» بسیاری از میراثی‌ها از او نشانی دارند. او برای تأسیس مرکز مطالعات چین‌شناسی در ایران بسیار تلاش کرده. آموزش زبان چینی را در دانشگاه شهید بهشتی راه انداخته و خودش نخستین مسئول آن بود. او هنوز هم دارد می‌خواند و می‌نویسد و در سمینارها شرکت می‌کند. سخت است از این محفل دل‌کنند. وقت رفتن اما راهرو فریب‌دهنده است، فکر می‌کنیم، قرار است از این زمان خارج می‌شویم؛ اما واقعیت این است که تکه‌تکه‌های این همه خاطره همراهان می‌شود. می‌گوییم: «خداحافظ.» در بسته می‌شود و باز می‌گوید «سلام!» این نشانی این خانه است. خانه‌ای که پلاک ندارد. روشنایی و امید دارد

شرکت کردم.» او هنوز هم دلگرمی اهالی میراث ایران است. او پیام دانشور را به دانشجویانش آموخت. پیامی که برای یادگرفتنش تا چین و ماچین رفت

«نگارم گر به چین با طره پرچین شود پیدا»

«از فرودگاه چین که پیاده شدم. باران می‌آمد. ذوق و دلهره را با هم داشتم.» دانش‌پور پرور وقتی این‌ها را می‌گوید هنوز آلبوم چین را باز نکرده‌ایم تا به تصاویری برسیم که او در حال دیدن دوران آموزشی است. توانسته آن‌جا نماینده به حق ایران شود. یک‌بار نوروز ایده‌ای به ذهنش می‌رسد و از دانشجویان کشورهای مختلف می‌خواهد که به زبان خودشان روی یک کاغذ ۴۱ بنویسند: «نوروز مبارک» و نزدیک عید آن را روی یکی از دیوارهای دانشگاه می‌زند. این ایده چنان به چشم رئیس دانشگاه خوش می‌آید که به او جایزه می‌دهند؛ همان‌طور که برای برگزاری نمایشگاه ایران در چین. جایزه‌ای که در نهایت او به یکی از دانشجویانش می‌بخشد. چینی‌ها از حضور او استقبال می‌کنند: «یکی از دانشجویان ایرانی دنبالم آمد. باین‌حال به شدت احساس غربت می‌کردم. در خوابگاه نمی‌توانستم غذایشان را بخورم. یک‌بار به سرآشپز گفتم که لطفاً غذایی که گوشت خوک دارد به من ندهید، من مسلمانم. او بعدها به من یک سوپی داد که اصرار داشت باید بخوری؛ چون خوک ندارد؛ اما چنان چرب بود که به سق دهانم می‌چسبید. از او پرسیدم: «پس چه دارد؟» گفت: «گوشت سگ!» بعد از آن بود که سرآشپز مشکل مرا به رئیس دانشگاه گفت. رئیس دانشگاه یک اتاقی که امکان آشپزی داشت را در اختیار او گذاشت: «من فقط املت بلد بودم؛ اما سریع پذیرفتم!» آلبوم که ورق می‌خورد او را نشان می‌دهد که دارد آموزش دفاعی می‌بیند و با طناب از یک‌طرف رودخانه به‌طرف دیگر می‌رود. یک‌بار حتی موهایش به طناب گیر می‌کند. شانس می‌آورد که از این موقعیت با کمک مربی‌ها خلاص می‌شود. یک‌بار هم در جنگل گم می‌شود که سربازها به کمکش می‌آیند. روی همه آلبوم‌ها یک‌سری مجله است و یک عکس از او که دارد به یکی از بلندپایه‌ترین مقامات چین خوشامد می‌گوید: «ما رفته بودم مراسمی با حضور نخست‌وزیر چین، من لباس کردی پوشیده بودم خیلی زیبا بود. مسئول تشریفات آمد به من گفت: «شما خوشامد را بگویید» در این مجله مطالبی وجود دارد که او را به‌عنوان دانشجوی برتر معرفی کرده‌اند. دانش‌پور پرور در آن زمان نماینده دانشجویان ایرانی شده بود و تاریخ هنر می‌خواند: «بعد از شش سال به ایران برگشتم. در این مدت تماس زیادی با خانواده‌ام نداشتم.» از آن پس بارها به چین برای سخنرانی دعوت شد: «چینی‌ها خیلی با مرام هستند.» آخرین بار به شمال غرب چین می‌رود، هنوز کرونا فراگیر نشده بود که او کرونا گرفته به ایران برمی‌گردد. دانش‌پور پرور وقتی به آن روزها برمی‌گردد، در مقایسه چین و ایران را در پیشرفت در یک رده ارزیابی می‌کند. چین اما چنان در اقتصاد و تکنولوژی پیشرفت کرده که می‌تواند حالا با آمریکا سرشاخ شود. او مقاله‌ای در دست دارد درباره زنان پاکوچک چین که به‌زودی منتشر می‌شود. ماجرای این زنان را مربوط به یکی از پادشاهان سلسله چینگ می‌داند که یکی از زنان محبوبش خودبه‌خود پاهای کوچکی داشت و وقتی راه می‌رفت پادشاه لذت می‌برد. این پایه‌گذار زیبایی‌شناسی



عکس: پیام م



کلاس‌های سیمین دانشور یکی از شلوغ‌ترین کلاس‌های دانشگاه بود. از همه رشته‌ها می‌آمدند. او دکتری ادبیات داشت. در آمریکا درس خوانده بود و تاریخ هنر هند و ژاپن و چین را درس می‌داد

نگاهی به نقش و حضور زنان در عرصه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

آنها خود، تاریخ‌اند

جداکردن نقش زنان و مردان در حفظ و معرفی میراث کهن این سرزمین کار آسانی نیست. سال‌هاست که زنان و مردان، دوش‌به‌دوش هم در این مسیر گام برداشته‌اند. اما در این میان، یک واقعیت انکارناپذیر وجود دارد و آن اینکه مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر، زنان در دهه‌های اخیر با دیوارها و سقف‌های شیشه‌ای مواجه بوده‌اند که دستیابی آنها به جایگاه‌های مدیریتی ارشد و تصمیم‌گیری را محدود کرده است. باین‌حال، حضور و تأثیر آنها در حوزه‌های میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری غیرقابل انکار است.

وقتی به سطوح مدیریتی نگاه می‌کنیم، حضور زنان کم‌رنگ‌تر می‌شود. هرچند در سال‌های اخیر معاونت صنایع دستی به زنان سپرده شده، اما در سطوح بالاتر، حضور آنها محدود به یک مورد بوده است: «زهره احمدی‌پور» تنها زنی است که برای مدتی کوتاه به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور، رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شد. این که پس از او دیگر شاهد حضور زنان در جایگاه‌های مدیریتی ارشد این حوزه نبودیم، موید این حقیقت است که هنوز راه زیادی تا برابری جنسیتی در سطوح بالای مدیریتی در این عرصه باقی‌مانده است. حتی وقتی بازار گمانه‌زنی‌ها برای انتخاب وزیر میراث فرهنگی گرم می‌شود، کمتر نامی از زنان به‌عنوان گزینه‌های تصدی این پست به گوش می‌رسد. گویی حتی فعالان این حوزه نیز چندان به حضور زنان در سطوح ارشد مدیریتی اعتقاد ندارند و فکر نمی‌کنند

اما این محدودیت‌ها به معنای نبود زنان توانمند در این حوزه نیست. از زمان شکل‌گیری سازمان میراث فرهنگی و تبدیل آن به وزارتخانه، زنان همواره نقشی اثرگذار در این عرصه ایفا کرده‌اند. از پژوهشگرانی که در سکوت کتابخانه‌ها و موزه‌ها به حفظ اسناد و آثار تاریخی پرداخته‌اند، تا هنرمندانی که با دستان خود صنایع دستی اصیل را زنده نگه داشته‌اند، و از راهنمایان گردشگری که قصه‌ها و تاریخ کهن این سرزمین را برای گردشگران روایت می‌کنند، تا فعالان فرهنگی که جشنواره‌ها و رویدادهای محلی را سازماندهی می‌کنند، همه نشانه‌هایی از حضور اثرگذار زنان در این عرصه هستند.

زنان بسیاری در گوشه‌وکنار این سرزمین، باپشتکار و دانش خود، نقشی اساسی در حفظ و معرفی میراث فرهنگی ایفا می‌کنند. در میان موزه‌داران و مدیران موزه‌ها و پایگاه‌های میراث فرهنگی، زنان هستند که با دانش مدیریتی و حفاظتی خود، میراث‌داران شایسته‌ای برای فرهنگ و تاریخ ایران بوده‌اند. هنرمندانی که در عرصه صنایع دستی نه تنها به حفظ هنرهای سنتی کمک می‌کنند، بلکه با نوآوری‌های خود، این هنرها را به بازارهای جهانی معرفی کرده‌اند و آنها که در جایگاه مدیریت دفاتر خدمات مسافرتی، راهنمایان گردشگری، پژوهشگر و فعال فرهنگی، با دانش و اشتیاق خود تلاش می‌کنند تا به‌رغم محدودیت‌ها، بخش گردشگری را پویا نگه دارند. در کنار این‌ها، زنان در عرصه‌های پژوهشی و دانشگاهی هم حضوری پررنگ داشته و دارند. بسیاری از تحقیقات و مقالاتی که به شناخت و حفظ میراث فرهنگی کمک کرده‌اند، حاصل تلاش زنان پژوهشگری است که با مطالعه و تحلیل تاریخ، معماری، هنر و فرهنگ، روایتگر ارزش‌های میراث این سرزمین برای نسل آینده شده‌اند.

از ترانسه تا موزه

در جهان مردسالار همیشه روایت‌های قهرمانانه مردان، کتاب‌های تاریخ را قُزُق کرده است. آنها که رویین‌تن و پهلوان و جسور و شجاع‌اند و جنگ‌آور و قدرتمند. اما همیشه در پس تمام این داستان‌ها درایت زنانی بوده که مورخان در غالب مواقع چشم بر آن بسته‌اند. البته گاهی این اغماض ممکن نیست. در زمانه ما زنان گاهی راویان این حقیقت برای نسل‌های بعد شده‌اند. آنها در سایت‌های باستان‌شناسی و موزه‌ها چنان پر قدرت و مؤثر ظاهر شده‌اند که نبودشان حتی برای یک روز فقدان قابل توجهی است. هر چند صف اول تریبون‌ها در اختیار مردان سخنور است، اما در عرصه عمل زنان اگر چیزی بیش از مردان برای گفتن نداشته باشند، چیزی کمتر ندارند.

در شهر سوخته سرپرست کاوش در حال توضیح درباره اهمیت گور تازه کشف شده در این شهر باستانی است، استاد بزرگ و نام‌آوری که سال‌هاست شهر سوخته را می‌کاود و تاریخ غنی آن را روایت می‌کند. درون ترانسه اما دو زن جوان در حال کنارزدن خاک از روی تاریخ‌اند. در آن گور تاریخی، اسکلت زنی را کشف کرده‌اند که شواهد کنارش نشان می‌دهد از متمولین شهر بوده، روایت را «منصور سید سجادی» به زبان کارشناسی خود نقل می‌کند؛ اما چشمان ما زنانی را در ترانسه با اهمیتی می‌بیند که قرار است تکه‌ای از پازل شهر سوخته را تکمیل کند. زنان دیگری در پایگاه شهر سوخته در حال بررسی شواهد جدید به‌دست آمده و دسته‌بندی و ثبت آنها هستند. این همان اتفاقی است که در بسیاری از سایت‌های باستانی می‌افتد. همیشه در کنار نام‌های بزرگ‌مردان باستان‌شناس ایران بودند و هستند زنانی که نامشان می‌درخشد، زنانی که سرپرست هیئت باستان‌شناسی‌اند و حرف‌های شنیدنی بسیاری دارند از کاوش‌ها و چالش‌هایی که تجربه کرده‌اند. کسانی مثل «فخری دانشپور پرور»، «حمیده چوبک»، «آرمان شیشه‌گر»، «فاطمه



| فرزانه قبادی |

| روزنامه‌نگار |



همیشه در کنار نام‌های بزرگ‌مردان باستان‌شناس ایران بودند و هستند زنانی که نامشان می‌درخشد، زنانی که سرپرست هیئت باستان‌شناسی‌اند و حرف‌های شنیدنی بسیاری دارند از کاوش‌ها و چالش‌هایی که تجربه کرده‌اند. کسانی مثل «فخری دانشپور پرور»، «حمیده چوبک»، «آرمان شیشه‌گر»، «فاطمه صادقی» و نام‌های بزرگ دیگر



از نبود فرصت‌های برابر برای زنان در سطوح مدیریتی تا دسترسی محدود به منابع مالی و حمایت‌های دولتی، و حتی نادیده گرفته شدن نقش زنان در حفظ میراث فرهنگی، بخشی از موانعی است که باید برطرف شود

قصه‌های تاریخ به نسل‌های آینده بودند و این راه را می‌توان با نگاه و روایت‌هایشان دنبال کرد. آنها نه فقط میزبان که قصه‌گویان فرهنگ و هنرند. آنها معماران تغییرند. بسیاری از این اقامتگاه‌ها توسط زنان راه‌اندازی و مدیریت می‌شوند. زنانی که با شجاعت و خلاقیت، خانه‌های قدیمی و فراموش شده را به اقامتگاه‌هایی تبدیل کرده‌اند که حال خوش و آرامش را تقدیم مهمانانشان می‌کنند. مصداق این تجربه را می‌توان در کلاته خیج شاهرود از زبان «خدیجه غنچه» و در تیشک از «خواهران صادقی» شنید. آنها نه تنها به اقتصاد محلی کمک کرده‌اند، بلکه باعث شده‌اند جوانان بیشتری به ماندن در روستاها و حفظ فرهنگ محلی فکر کنند. هر چند این روزها که گردشگری احوال خوشی ندارد، گفتن این حرف‌ها و مرور این توانمندی‌ها شاید طعنه به تلخی بزند، اما قرار نیست سیاهی و تلخی ماندگار باشد، این را زنان این سرزمین خوب می‌دانند

چالش‌های بسیاری پیش روی زنان در این حوزه‌هاست، شاهد این ادعا هم تجربیات زیسته زنانی است که در این سال‌ها فعالیت‌های جدی در حوزه میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی داشته‌اند. از نبود فرصت‌های برابر برای زنان در سطوح مدیریتی تا دسترسی محدود به منابع مالی و حمایت‌های دولتی، و حتی نادیده گرفته شدن نقش زنان در حفظ میراث فرهنگی، بخشی از موانعی است که باید برطرف شود. پیشرفت در این حوزه، نیازمند سیاست‌هایی است که حضور زنان را در سطوح مدیریتی تقویت و از نقش‌های خلاقانه آنان حمایت کند. این یک حقیقت غیرقابل‌انگماض است که میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تنها با مشارکت همه‌جانبه زنان و مردان می‌تواند به شکوفایی برسد و لازم است با ایجاد فرصت‌های برابر و از بین بردن موانع، زمینه حضور پررنگ‌تر زنان در سطوح مختلف این سه حوزه فراهم شود

می‌توان ادعا داشت که زنان چه نقش پررنگی در انتقال فرهنگ و میراث فرهنگی ناملموس یک منطقه به گردشگران دارند. از مادر بزرگ‌های آرام و کم‌حرفی که می‌شود در سیاه‌چادرها ملاقات کرد تا زنانی که اقامتگاه‌های بوم‌گردی را مدیریت می‌کنند، همه راویان یک فرهنگ کهن هستند

در اقامتگاه‌های بوم‌گردی، زنان نقشی فراتر از میزبانی دارند. آنها با خلاقیت و مهر ذاتی‌شان اقامتگاه را به فضایی زنده و پویا و سفر را به تجربه‌ای غنی و آموزنده تبدیل می‌کنند. فرقی ندارد مهمان «خشت و ماه» اردکان باشید یا «نارتی‌تی» تفت، «کلاته‌خیج» شاهرود یا «گیله‌بوم» چابکسر، «کاشکیلو» شهداد یا «تیشک» دولاب هورامان یا صدها اقامتگاه بوم‌گردی در سراسر ایران که نمی‌توان نقش زنان در غنابخشیدن به سفر و اقامت در آن منطقه را نادیده گرفت. آنها تنها میزبانان این مراکز نیستند، با پوشش و رفتار و منش و حتی روایت‌های شیرینشان درباره فرهنگ منطقه ناقلان شایسته میراث ناملموسی هستند که شاید ردپایش در کتاب‌ها و صفحات آنلاین آن‌قدرها دیدنی نباشد. آنها رازهای بسیاری از تاریخ و فرهنگ را می‌دانند. آنها میراث‌داران فرهنگی هستند که در آن مادر بزرگ‌ها ناقل

صادقی» و نام‌های بزرگ دیگر، بسیاری از اساتید بزرگ این حوزه را در کلاس‌های درسشان آموزش داده‌اند. باید پذیرفت که نقش زنان در این عرصه به اندازه نقش مردان اهمیت دارد و این حقیقتی است که هر چند سال‌هاست پذیرفته شده اما در مواردی نادیده گرفته می‌شود. آشنایان به این حوزه تأیید می‌کنند که نقش زنان در این عرصه تنها به باستان‌شناسی و کاوش‌های باستانی محدود نمی‌شود. بسیاری از آنها در موزه‌ها، به‌عنوان موزه‌دار، پژوهشگر و مدیر، نقشی کلیدی ایفا کرده و می‌کنند. علاوه بر آن بسیاری از پایگاه‌های ملی و جهانی میراث فرهنگی ایران را زنان مدیریت می‌کنند از کاخ جهانی گلستان تا چغازنبیل باشکوه

پیش‌گامی‌های انکارناپذیر

آمارهای رسمی می‌گویند بیش از ۷۰ درصد تولیدکنندگان صنایع دستی، هنرمندان و خالقان آثار هنری زنان هستند. در بخش کارآفرینی نیز زنان در این عرصه پیش‌گام‌اند. مرور تاریخ صنایع دستی هم نشان می‌دهد زنان همواره در این عرصه پیش‌گام بوده‌اند. از نام‌هایی چون «فرنگیس یگانگی» که در سال ۴۲ با تأسیس سازمان صنایع دستی ایران و سفر به روستاهای مناطق مختلف کشور باهدف بررسی صنایع دستی این مناطق، زمینه حمایت و رشد این صنایع اصیل و قدکشیدن زنان بسیاری را در این عرصه فراهم کرد. اما با گذشت بیش از نیم‌قرن از این اقدام، زنان در عرصه صنایع دستی همچنان به جایگاه واقعی خود نرسیده و حمایت‌های لازم را دریافت نمی‌کنند. البته با تمام این موانع همچنان کارگاه‌های کوچک در مناطق دورافتاده محل تلاش زنانی است که قصد تسلیم شدن ندارند. در وانفسای مسائل معیشتی و مشکلات روزافزون اقتصادی و گرانی مواد اولیه و محدودیت‌ها و بی‌توجهی‌های طاقت‌فرسای مدیران، آنها همچنان تلاش می‌کنند تا رؤیای خود را در میان مشکلات گم نکنند، هر چند گاهی سسمه روزگار ناساز پرزورتر می‌شود

معماران تغییر؛ راویان فرهنگ

پژوهشی که دانشگاه «سیلاس مارت» اندونزی در خصوص بررسی نقش زنان در گردشگری انجام داده، نشان می‌دهد تفاوت‌هایی در نقش زنان و مردان در گردشگری وجود دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش نقش زنان بیشتر به حوزه‌های کم‌مهارت و کم‌درآمد متمرکز است و بیشتر در بخش اقامتگاه‌ها، شامل خدمات اقامتی، خدمات غذایی و نوشیدنی، ساخت سوغات، راه‌اندازی غرفه‌ها، فروش دوره‌گردی، آشپزی، نظافت مکان‌های عمومی و کار در بخش مهمان‌نوازی دیده می‌شود. این پژوهش معتقد است این امر به دلیل دسترسی محدود زنان به آموزش، مهارت‌های گردشگری، پیشینه خانوادگی، شرایط فیزیکی، زبان و توانایی تعیین معیارهای خود است. اما در فرهنگ ایرانی می‌توان این مسئله را از منظر دیگری بررسی کرد و به نتایج متفاوتی رسید. هر چند در گردشگری ایران آمار دقیقی وجود ندارد و هنوز نمی‌دانیم چه درصدی از زنان در این حوزه فعال هستند و یا مطالعات دقیقی در زمینه اثرگذاری آنها در حوزه گردشگری یا میراث فرهنگی و صنایع دستی صورت نگرفته است، اما باتکیه بر شواهد و تجربیات،



ترانه‌های در شهر سوخته



عکس: پیامها، یاسر خدیژی



| سمیه ایمانیان |

| روزنامه‌نگار |

او یک زن است، مانند هزاران زن و مادر ایرانی دیگر، با این تفاوت که ۲۸ سال است شب‌وروز خود را وقف کار کرده در جایی خاص، مکانی که خود مادری است برای تاریخ کشور. «نینا رضایی» موزه‌داری که با قبولی در رشته راهنمایی موزه پا به موزه ملی ایران گذاشت و سر حرف خود ماند برای معرفی تاریخ کشورها به مردم سرزمینش، او حالا نه فقط یک زن، یک مادر و یک همسر برای خانواده خود است، بلکه سال‌هاست چهره خندان و مهربانش، یکی از یادگارهای هر بازدیدکننده‌ای در زمان حضور در موزه ملی ایران است.

خودش را این‌طور معرفی می‌کند «۲۸ سال است در موزه ملی ایران مشغول به کارم، اما معتقدم این عمر کاری و ۵۱ سال سنم، بهانه‌ای برای بیان چند عدد کنار یکدیگر است. فکر می‌کنم هر کس که در موزه کار می‌کند آدم خوشبختی است چون می‌تواند سالیان سال تجربه زیسته را داشته باشد از هزاران سال زندگی مردم سرزمینمان، آن‌هم به پهنای مرزهای جغرافیایی بزرگ ایران»

چه شد که نینا رضایی موزه‌دار شد؟

در دور کارشناسی گرافیک قبول شدم در حال تحصیل در ترم دوم دانشگاه بودم که در رشته نیمه‌متمرکز راهنمایی موزه و بناهای تاریخی در دانشگاه سراسری قبول شده‌ام، در آن زمان هیچ ذهنیتی درباره این موضوع نداشتیم، در دو مقطع تحصیلم را ادامه دادم، اما وقتی وارد محیط دانشکده میراث‌فرهنگی شدم، محیطی صمیمی و دوستانه را از سراسر ایران دیدم، معتقدم این شانس من بود که آنجا ایران را از زاویه دیگری شناختم و یاد گرفتم. در دانشگاه آموختم که انسان در طول تاریخ تکامل پیدا نکرده؛ بلکه تطور یافته و هر روز این جمله را با خودم تکرار کردم، جمله‌ای که به عینه آن را در موزه تجربه کردم

در زمان دانشجویی و وقتی در دو مقطع تحصیل می‌کردم، کارهای مختلفی

مانند خیرنگاری، فعالیت‌های تئاتر و تلویزیون هم انجام می‌دادم، کلاً عاشق هنر بودم، اما وقتی سراغ موزه‌داری آمدم، یک دنیای جدیدی برابم باز شد و فهمیدم که متعلق به اینجا هستم

اول مرداد ۱۳۷۵ کارم را در موزه ملی ایران آغاز کردم و دوم آبان همان سال قرار بود موزه دوران اسلامی با حضور آقای رفسنجانی افتتاح شود، کارهای تشریفاتی انجام و موزه افتتاح شد، ساعت حدود ۱۲ و نیم ظهر بود، استاد عزیزم خانم «زهره روحفر» به من و چند نفر دیگر از دانشجویانش گفت: «شروع کنید» ما در یک دریای بزرگ بودیم و باید مردم را راهنمایی می‌کردیم، در حقیقت همه اندوخته‌هایی که در دانشکده یاد گرفته بودیم را باید استفاده می‌کردیم، شبیه کسی بودم که شنا بلد نیست و به دریا افتاده است

هر روز لبخندهای مردم و رضایتشان را می‌دیدم، به‌مرور متوجه شدم ما مانند یک‌زبان بین اشیاء و تاریخ و مردمیم، ما امانت‌دار ریشه‌ها و هویت مردم هستیم. من عمیقاً اعتقاد دارم اشیاء تاریخی با افراد صحبت می‌کنند، چون یک ریشه مشترک بین ما وجود دارد. مطمئن باشید هر فردی که وارد موزه ملی ایران می‌شود، فرد قبلی نیست که از موزه خارج می‌شود، یعنی یک تفاوت عمیقی از زمان ورود تا خروجش در او ایجاد می‌شود، شاید به قول فردوسی که جمله‌اش بر

کی صمیمانه با «نینا رضایی» موزه‌داری که ۲۸ سال خاک موزه ملی را خورده است

ما بخشی از زنجیره‌ای هستیم که زوال ندارد

گردهمایی سالانه باستان‌شناسی است؛ اما نمایشگاه‌های خارجی مهم‌ترین مسئله در حوزه موزه‌داری است

■ انجام چه کارهایی در موزه، باعث شد به‌عنوان یک زن موزه‌دار به خود افتخار کنید؟

شاید قدیمی‌ترین نمایشگاه خارجی که کار کردیم، نمایشگاه «منشور کوروش» بود که توانستم یک حامی مالی جذب کنم تا کار راحت‌تر انجام شود. شبانه‌روزی کار کردیم، ساعت ۴ صبح بود که باید برای تحویل منشور به فرودگاه می‌رفتیم همه عوامل و مسئولان موزه در تکاپو بودند حتی کل فضای موزه را خودمان تمیز کردیم اما بازتاب نگاه‌های خوب مردم را به‌خاطر دارم

بعد از منشور نمایشگاه‌های خارجی دیگری هم برگزار شد تا در زمان مدیریت جدید سیاست خوبی که رخ داد، نمایشگاه‌های متقابل موزه ملی ایران بود؛ مانند دیگر موزه‌های ملی ایران در سایر نقاط دنیا که نقش بسیار کلیدی را با هم‌تایان خود ایفا می‌کنند. معروف‌ترین نمایشگاه داخلی موزه لوور بود که از نقطه اول تا زمان خداحافظی شی حضور داشتم، یکی از مهم‌ترین اتفاقات بود رکورد بازدید در کل مجموعه‌ها و گالری‌های موزه‌ای ایران را شکست، روزی ۱۵ هزار بازدیدکننده داشتیم. همپای موزه‌هایی مانند ارمنستان و کره جنوبی، نمایشگاه‌های متقابل در هر دو کشور برگزار کردیم. در برخی موارد با همکاری موزه‌های استانی نمایشگاه‌هایی در کشورهای دیگر برگزار می‌شد که به‌عنوان امین اموال آن نمایشگاه‌ها حاضر می‌شدم، مسئولیتی خاص و متفاوت که تجربیات آن بسیار خاص بودند در بسیاری مواقع از شدت نگرانی شب‌ها خواب نداشتم

در روزهای پایانی برگزاری نمایشگاه شیرها و گاوها در ایتالیا، اعلام شد که حدود ۳۰ قلم شیر استرداد در سفارت ایران در شهر رم قرار دارد، من به‌شدت اصرار داشتم که این آثار را همراه با آثار نمایشگاهی به کشور برگردانم که پیگیری‌ها جواب داد و من همراه با یک شرکت بسته‌بندی به رم رفتم، آثار مستندنگاری و بسته‌بندی شدند



شاید قدیمی‌ترین نمایشگاه خارجی که کار کردیم، نمایشگاه «منشور کوروش» بود که توانستم یک حامی مالی جذب کنم تا کار راحت‌تر انجام شود. شبانه‌روزی کار کردیم، ساعت ۴ صبح بود که باید برای تحویل منشور به فرودگاه می‌رفتیم همه عوامل و مسئولان موزه در تکاپو بودند حتی کل فضای موزه را خودمان تمیز کردیم اما بازتاب نگاه‌های خوب مردم را به‌خاطر دارم.

سر در موزه ایران باستان نیز نصب شده «توانا بود هر که دانا بود» یعنی این دانایی، شخصیت دیگری به فرد می‌دهد

■ نگاه نینا رضایی به‌عنوان یک زن، به موزه‌داری در کشور چگونه است؟

من امروز بعد از ۲۸ سال معتقدم یکی از مهم‌ترین مشاغل را در وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع‌دستی، راهنماها دارند. این افراد خارجی‌ترین بدنه ارتباط با مخاطب بیرونی هستند، اگر کل این سیستم به‌خوبی کار کند اما نتواند روی مخاطب تأثیر خوبی داشته باشد، در واقع ریشه‌های کشور را خوب معرفی نکند، قطعاً یک خلأ در فرد ایجاد می‌شود و کار بسیاری از بخش‌های دیگر هم ناخودآگاه تحت شعاع قرار می‌گیرد، به همین دلیل فکر می‌کنم چقدر خوشبخت بودم که به‌عنوان یک راهنمای موزه‌کارم را در موزه شروع کردم

■ به‌عنوان یک زن تاکنون چه اقداماتی در موزه انجام داده‌اید که معتقدید جزو توانمندی‌های بانوان کشور است؟

از زمان حضورم در موزه به‌عنوان راهنما، دوست داشتم کارهای دیگری هم تجربه کنم که یکی از اولین‌های آن تهیه بروشورهای پرتابل بود، لذت می‌بردیم که بازدیدکننده از آن استفاده می‌کرد، تابلوهای محیطی طراحی می‌کردم و حتی اولین روز جهانی کودک در موزه را برگزار کردم

از همان سال‌های اول دوست داشتم دست‌کم یک‌بار طلوع خورشید را در موزه ببینم، زمان تجربه آن حس برایم بسیار شیرین بود، در سال دوم حضورم در موزه توانستم آن را تجربه کنم، قرار بود جشنواره میراث‌فرهنگی با عنوان دیگری در موزه برگزار شود، با دو تن دیگر از دوستان در رشته گرافیک، قرار شد با یونولیت نقشه ایران را درست کنیم و آن شب تا صبح در موزه ماندیم؛ اما قشنگ‌ترین حس آن کار، واکنش خوب بازدیدکنندگانی بود که با یک لیخند و تشکر از ما دنیا را به ما می‌دادند

■ برگزاری نمایشگاه‌های متقابل داخلی و خارجی در طول چند سال گذشته یکی از فرایندهای سخت موزه‌ای بود که توجه همه را به خود جلب کرده، چه شد که این روند در موزه اجرایی و متداول شد؟

سال‌ها راهنمای موزه بودم و بعد در بخش‌های اجرایی کار خود را شروع کردم، این شانس را داشتم که در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی هم فعالیت کنم، معتقدم نمایشگاه نبض تپنده یک موزه است هر موزه صدایی دارد و این دست نمایشگاه‌ها می‌توانند بخشی از آن صدای جذاب باشند

در زمان برگزاری نمایشگاه هر اتفاقی می‌افتد، مجموعه‌ای از بخش‌ها با یکدیگر هم‌دل هستند و کار می‌کنند، بخش‌های پژوهشی و نمایشی در راستای فعالیت یکدیگر قدم برمی‌دارند و در نهایت شی به نمایش گذاشته می‌شود، این همان نقطه‌ای است که به نظر من گل کار یک موزه معرفی می‌شود. تاکنون حدود ۱۰۰ نمایشگاه داخلی در موزه ملی ایران برگزار کرده‌ایم که جدیدترین آن نمایشگاه کشفیات بیست و دومین



عکس: پیام‌ها، پاسر خدیژی

و آنها را به ایران برگردانیم

یکی از تجربیات جالبی که در جریان این نمایشگاه‌ها داشتیم، این بود که در نمایشگاه «فرهنگ کهن میان آب و بیابان» که چند سال پیش در آلمان برگزار شد، کشیشی به دیدن نمایشگاه آمده بود و یک شی متعلق به دوره آهن داشت، اما خودش از قدمت و حضور آن خبر نداشت، از روی شباهت ظاهری آثار نمایشگاه متوجه شده بود احتمالاً این شی ایرانی است، آن را به مسئول علمی نمایشگاه نشان داد و بعد از تأیید ایرانی و اصیل بودن شی، کشیش در جلسه‌ای آن را به من تحویل داد، من نیز اثر را همان جا مستندنگاری کردم و تصاویر آن را گرفتم. او در زمان تحویل شی به پهنای صورت اشک می‌ریخت و گفت این شی را حدود ۳۰ سال قبل، یک قاچاقچی به او داده بود، چون شب در خانه او مهمان شده و به جای پول برای خوابیدن در خانه او، به‌عنوان هزینه این شی تاریخی را به او داده بود و در این سال‌ها شی در کنار شومینه‌اش قرار داشته است

■ کجا به ایرانی بودن و به‌خصوص به این که یک زن ایرانی هستی افتخار کردی؟

واکنش‌های خوبی که از نمایشگاه‌ها می‌گرفتم همه خستگی‌هایم را در می‌کرد و همان می‌شد که فکر می‌کردم من به‌عنوان یک زن ایرانی می‌توانم همتای زنان جهان کار کنم. همیشه در زمان انجام کارهای بزرگ‌تر به این فکر می‌کنم که من یک زن ایرانی و نماینده ۸۰ میلیون ایرانی هستم و باید مراقب رفتار خود باشم؛ چون قالب دیگری به‌عنوان یک فرد برگزیده ایرانی داشتم؛ در زمان برگزاری نمایشگاه‌های خارجی هم همین‌طور بوده و هست، اگر ما خوب عمل می‌کردیم همتای خارجی ما می‌توانست حس خوبی از من ایرانی داشته باشد

در نمایشگاه متقابل «ایران، مهد تمدن» که در هلند برگزار شد واکنش‌های مثبت زیادی گرفتم؛ زمانی که نمایشگاه تمام شد و باید آثار را به کشور برمی‌گردانیم طرف هلندی در جلسه‌ای به ما اعلام کردند که «برای اولین بار می‌خواهیم اعتماد کنیم و می‌خواهیم آثار تاریخی‌مان را به تو بدهیم تا با اشیای خود به ایران برگردانی و بعدتر نمایندگان ما به ایران بیایند» از این که به‌عنوان یک ایرانی و به‌خصوص یک زن ایرانی توانسته بودم حس خوبی را به‌طرف هلندی بدهم که به من اعتماد کند، به خود افتخار کردم، چون در هر صورت اشیای تاریخی فرهنگی از مهم‌ترین دارایی‌های یک کشور است، پس با افتخار آثار را بسته‌بندی کرده و به ایران آوردیم و نمایشگاه را در بهترین شرایط در موزه ملی ایران برگزار کردیم. زمانی که پرسنل موزه‌ها کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، نسبت به غریبه بودن آنها با یکدیگر هیچ حس وجود ندارد، چون موزه‌ها، زبان مشترکی با یکدیگر دارند که برای میراث مشترک بشری با یکدیگر کار می‌کنند

قبل از شیوع کرونا، زمانی که قرار بود نمایشگاه چین برگزار شود با معضلی مواجه شدیم، چون نیاز بود اشیای قبل از انتقال بیمه شوند، کاری که معمولاً توسط شرکت‌های بزرگ و درجه یک دارای رتبه‌های بالا انجام می‌شود. اما به دلیل تحریم‌ها علیه کشورمان نمی‌توانستیم شرکت بیمه خارجی داشته باشیم، هر لحظه امکان پایین آمدن صدای موزه ملی در دنیا وجود داشت، به همین دلیل سراغ دوستی در یکی از شرکت‌های بیمه معتبر رفتم و از او خواهش کردم که آن شرکت بیمه را وارد کار کند بعد از چند ساعت بالا و پایین کردن طبقات مختلف، سرانجام مسئولان آن شرکت و متولیان میراثی مجاب شدند که پای



عکس: پیامها، یاسر خدیشی

آبروی ایران و هویت فرهنگی کشور در میان است

■ به‌عنوان یک مادر و زن ایرانی با چه مشکلاتی در حین انجام کار مواجه شدید؟

حالا می‌توانم بگویم غروب‌ها و طلوع‌های زیادی را در موزه دیده‌ام و چون خودم یک مادرم، خیلی وقت‌ها این زمان‌ها با سختی‌های زیادی همراه بوده، گاهی که دخترم از نبودنم در خانه شکایت می‌کند، تنها جوابی که برایش دارم این است که ما با هم برای کشورمان کار می‌کنیم، در واقع او و خانواده‌ام را شریک کارهای خود می‌دانم

باید گفت خانم‌های زیادی در موزه ملی ایران و همکاران دیگر موزه‌ها هستند که همگی عاشقانه و با همدلی با یکدیگر کار می‌کنند، همیشه نقد به کار وجود دارد، اما این که بگویم زن بودن مانع کارهایمان باشد به‌خصوص برای فردی که در موزه کار کند، به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست

■ مهم‌ترین اقداماتی که در موزه ملی ایران انجام دادید چه بود؟

همه جای دنیا زنان زیادی در دنیا فعال هستند و کارهای مختلفی را به‌راحتی انجام می‌دهند، من هم چند کار را دوست دارم که تا بازنشستگی و شاید تا پایان عمرم خوشحالم که به آن رسیده‌ام، برخی شب‌ها ناگهان ایده تازه‌ای در ذهنم جرقه می‌زد و به واسطه این که بسیاری از کارها را دلی انجام می‌دادم و عجله هستم، تلاش می‌کردم از صبح همان روز کاری که به ذهنم رسیده بود را اجرایی کنم به‌خصوص اقداماتی در حوزه کار با افراد دارای آسیب‌های جسمانی و کودکان

همیشه به این فکر می‌کردم که چرا فقط روز عصای سفید باید به یاد نابینایان باشیم. سال ۹۷ بود و مانند همیشه که مناسبت‌های ملی و مذهبی و جهانی را در موزه گرامی می‌داریم، ایده‌ای به ذهنم رسید که برای کودکان نابینا مانند بچه‌های معمولی کارگاه باستان‌شناسی برگزار کنیم. روزی که قصد داشتم این کار را انجام دهم، چند مربی حسی و لمسی کنار ما بودند. در زمان برگزاری کارگاه من صدای قلب خودم را می‌شنیدم چون می‌دانستم اگر اشتباهی رخ دهد دیگر به این راحتی بچه‌های نابینا به موزه بر نمی‌گردند. بچه‌ها آمدند کارگاه برگزار شد. من از آنها یاد گرفتم که واژه دیدن فقط مخصوص کودکان بینا نیست، چون بچه‌ها با دستانشان همه چیز را لمس کرده و یاد می‌گیرند، به همین دلیل نام این پروژه را «لمس تاریخ» گذاشتم. مولاژهایی را برای بچه‌ها درست کرده بودیم تا آنها با لمسشان بتوانند خود یک اثر درست کنند و حالا من هر روز این مولاژه‌ها را نگاه می‌کنم و به یک لذت شغف‌انگیز می‌رسم

۲۸ سال تجربه در حوزه موزه‌داری برای من در موزه ملی ایران طی شده، مکانی که باید بگویم بهترین دانشگاه و بهترین استاد برای من بود، چون ما در حقیقت بخشی از زنجیره‌ای هستیم که زوال ندارد و از قرن‌ها قبل شروع شده و امیدواریم تا آینده‌های دور نیز ادامه داشته باشد

اگر از من به‌عنوان یک زن ایرانی که بخش زیادی از زندگی خود را با شوق و انگیزه و علاقه در موزه‌گردانده‌ام، بی‌رسند که شغل و مهارتت چه بود هر چه با خودم فکر می‌کنم، فقط می‌توانم بگویم بهترین تجربه و مهارت من این است که من عاشق ایرانم، چون در هر بستی قرار بگیرم و در هر سمتی که باشم و حتی بازنشسته هم که شوم این بزرگترین تجربه‌ام است عاشق ایرانم و این عشق است که به من انگیزه می‌دهد



در نمایشگاه متقابل «ایران، مهد تمدن» که در هلند برگزار شد، طرف هلندی در جلسه‌ای به ما اعلام کرد که «برای اولین بار می‌خواهیم اعتماد کنیم و می‌خواهیم آثار تاریخی‌مان را به تو بدهیم تا با اشیای خود به ایران برگردانی و بعدتر نمایندگان ما به ایران بیایند» از این که به‌عنوان یک ایرانی و به‌خصوص یک زن ایرانی توانسته بودم حس خوبی را به‌طرف هلندی بدهم که به من اعتماد کند، به خود افتخار کردم



اکبریا حسین‌زاده

روزنامه‌نگار

بلوچستان به روایت آوازهای زنان بلوچ

این دوزن

زیبیده همیشه قاب جذابی برای مستندسازان بوده است، انرژی زیادی از او می‌گیرند، از اجراهایش فیلم می‌گیرند و بدون آنکه دستمزدی به او پرداخت کنند می‌روند. زیبیده هم رویش نمی‌شود از آنها پول درخواست کند.

«لیکو»، «زهیروک» و «نازینگ» آوازه‌ها و صوت‌هایی هستند که زیبیده در سینه حفظشان کرده و برای آنکه از یاد نروند بخشی از آنها را به دخترش مدینه هم آموزش داده است.

«شمشوک» هم یکی از دیگر از معدود زنانی است که در سیستان و بلوچستان می‌خواند. او ساکن روستای «باهوکلات» است، همان جایی که به داشتن تمساح‌های پوزه‌کوتاه معروف است و بلوچ‌ها «گاندو» صدایش می‌کنند. قدیم‌ها، وقتی این هنرمند در یک مراسم عروسی اجرا می‌کرد، برخی از مردم با ضبط‌صوت به آن مراسم می‌رفتند تا صدایش را ضبط کنند؛ اما نسل جدید منطقه بلوچستان کمتر شمشوک را می‌شناسند «محمدرضا درویشی» پژوهشگر موسیقی اقوام آن‌قدر برای گرفتن درجه هنری شمشوک تلاش کرد تا سرانجام و در سال‌های اخیر وزارت ارشاد این مدرک را به شمشوک داد و او که تا پیش‌ازاین مخارج زندگی‌اش را از طریق یارانه خودش می‌پرداخت حالا مدتی است که ماهانه دو میلیون تومان حقوق می‌گیرد. این هنرمند آخرین بار در جشنواره «بندراتی» در چابهار به صحنه رفت و اجراهایش هم با استقبال خوبی روبرو شد

شمشوک یک پسر و سه دختر دارد. دو دختر بزرگش ازدواج کرده‌اند و دختر کوچکش فریبا که ۲۱ ساله است به‌تازگی نامزد کرده است. پسر کوچکش «اسیب» هم ۱۷ سال دارد و هنوز هم نتوانسته مدارک هویته‌اش را بگیرد

شمشوک مدتی زوج هنری «علی‌محمد بلوچ» معروف به «علیوک» بود. «علیوک» در هر دو سوی مرزهای ایران و پاکستان از برجسته‌ترین موسیقی‌دانان بلوچ شناخته می‌شد و تسلط او به موسیقی بلوچی در بالاترین سطح تکنیکی و هنری و یکی از چند پهلوان یا استاد برجسته موسیقی بلوچی و ساز سرود (چیچک) بود که سال ۱۳۹۵ از دنیا رفت. علیوک یکی از آخرین و مهم‌ترین منابع موسیقی بلوچ به‌حساب می‌آمد و در طول سال‌های عمر نوازندگی خود توانست با بزرگترین شاعران بلوچستان از جمله «ملا کمال خان» و «لعل بخش پیک» همراهی کند

شمشوک و زیبیده تجربه همکاری با هم را داشته‌اند؛ زنان دیگری که مثل آنان دلشان می‌خواهد بخوانند و آوازه‌ها و صوت‌های اقوامشان را حفظ کنند کم نیستند؛ اما برای این کار اجازه می‌خواهند، اجازه‌ای که به‌راحتی صادر نمی‌شود

یادش نمی‌آید چند ساله بوده که ازدواج کرده است، همین‌قدر می‌داند که خیلی کوچک بوده و جشن عروسی برایش مثل بازی بچه‌گانه بوده است. شوهرش معتاد بوده و زود هم از دنیا می‌رود و «زیبیده» می‌ماند و سه دختر و تک پسر که حالا با او زندگی می‌کند. دخترها هم مثل مادرشان زود ازدواج کردند و هر کدام سر خانه و زندگی‌شان رفتند و زیبیده مانده و یک خانه کوچک در روستای «چاهان» که دیوارهای کاهگلی‌اش روح او را می‌خورند و باعث می‌شود زیبیده آوازه‌ها و صوت‌های بلوچی را زیر لب زمزمه کند

زیبیده این روزها تنها از همیشه است و با خاطراتش زندگی می‌کند. اجراهایش روی صحنه را در کشورهای مختلف مرور می‌کند و عکس‌ها و پاسپورت قدیمی‌اش را همه‌جا با خودش می‌برد تا بتواند روزهای خوشی را که پشت سر گذاشته، ثابت کند. سنگ کلیه دارد، بیشتر دندان‌هایش ریخته است و نمی‌تواند درست‌و‌حسابی غذا بخورد و معده درد رهايش نمی‌کند. سردرد هم امانش را بریده است و نه بیمه دارد و نه حقوق؛ تمام مخارج زندگی‌اش را با یارانه‌ای که هر ماه می‌گیرد، می‌پردازد. او این روزها برای تقاضای چشم‌پزشکی که تازه عمل کرده در زاهدان به سر می‌برد و خیری که اهل مشهد است هزینه‌های عملش را پرداخته است

زیبیده هنوز هم نتوانسته مدرک درجه هنری‌اش را بگیرد و اگر برنامه‌ای باشد و از او هم دعوت کنند با کاملاً میل می‌پذیرد چرا که همه هزینه زندگی‌اش را از این طریق می‌پردازد

زیبیده حالا ۵۸ سال دارد؛ اما پستی و بلندی‌های زندگی او را شکسته‌تر نشان می‌دهد. به‌زور کلمات فارسی را به هم وصله می‌زند و از اینکه چطور شد خواندن را شروع کرد، می‌گوید: «فرهنگ ما اجازه نمی‌دهد دخترها تو مجالس عروسی زنونه هم بخون چون مردا اجازه نمی‌دن اما شوهر، پدر و برادر من چیزی نگفتن. وقتی هم شوهر کردم اجازه دست اون بود که اونم دست‌وپای منو نبست. خیلی از دخترا تو منطقه دوست دارن اجرا کنن اما خب شوهراشون یا باباهاشون اجازه نمیدن. من ۲۰ سال با موسی بلوچ که «دونلی» می‌زد، کار می‌کردم؛ یه روز که اومده بود برای عروسی برادرم بزنه باباش آشنا شدم و از اون موقع به بعد شروع کردیم به کار کردن. خیلی اجرا داشتیم و ایتالیا، فرانسه و سوئیس رفتیم. خیلی روزهای خوبی بود.»

موسی بلوچ سال‌ها پیش زمانی که مسافر کشی می‌کرده است، تصادف می‌کند و از دنیا می‌رود و زیبیده مدتی با عیسی بلوچ یکی از پسرهای موسی هراز گاهی در مراسم هنری یا عروسی اجرا می‌کرده و در حال حاضر نیز همکاری‌شان با هم قطع شده است



زیبیده: فرهنگ ما اجازه نمی‌دهد دخترها تو مجالس عروسی زنونه هم بخون چون مردا اجازه نمی‌دن اما شوهر، پدر و برادر من چیزی نگفتن. وقتی هم شوهر کردم اجازه دست اون بود که اونم دست‌وپای منو نبست

قدیم‌ها، «شمشوک» در یک مراسم عروسی اجرا می‌کرد، برخی از مردم با ضبط‌صوت به آن مراسم می‌رفتند تا صدایش را ضبط کنند؛ اما نسل جدید منطقه بلوچستان کمتر شمشوک را می‌شناسند.



عکسی از شمشوک



عکسی از زیبیده



| ملیحه مهدی آبادی |

| کارشناس ارشد مرمت آثار تاریخی |

گفتند: توزنی

با استفاده از آن آسیب‌شناسی مختصری انجام داد. ولی نقش برجسته دوباره فراموش شد. چه باید می‌کردم؟ کتیبه در ارتفاع ۱۰۰ متری از سطح چشمه بیستون قرار داشت و ۱۶ متر صخره‌های غیرقابل دسترس. عظمت کتیبه چنان مسحورم کرده بود که تصمیم گرفتم به سختی‌ها غلبه کنم و موضوع را انتخاب کردم. بعدها پس از ارائه کارم، دکتر وافی که آن زمان معاون آموزشی دانشگاه شده بود گفت اگر زمان من بود هرگز نمی‌پذیرفتم؛ چون دشواری کار را می‌دانستم

پایان‌نامه پذیرفته شده بود؛ اما من با چالش‌های بسیار روبرو بودم. چالش اول نبودن منابع لازم در حفاظت از آثار صخره‌ای بود. حفاظت سنگ در ایران را اغلب گروه اجرایی تخت‌جمشید که زمانی با ایتالیایی‌های شرکت ایزمئو کار کرده بودند، به صورت تجربی انجام می‌داد

دومین چالش مرسوم نبودن بررسی‌های ساختارشناسی و آسیب‌شناسی سنگ‌های آثار تاریخی بود. همه سنگ‌ها را از روی ظاهر آنها نام‌گذاری می‌کردند؛ مثلاً گرانیتی یا آهکی و اقدامات حفاظتی بی‌توجه به ساختارشناسی انجام می‌گرفت. پذیرش این امر که آسیب‌های ظاهری آثار صخره‌ای مرتبط با ساختار سنگ و اقلیم است و باید بررسی ساختاری شوند چالش بزرگی بود. برای تهیه مقاطع میکروسکوپی از سنگ‌های بیستون، ساعت‌ها گفتگو با مسئولان میراث‌فرهنگی داشتم تا هزینه و اجازه نمونه‌برداری را دادند



چالش بعدی دیدن کتیبه از نزدیک بود. اولین بار با همسر خواهر بزرگم که کوهنورد بود به صخره‌های مقابل کتیبه صعود کردم و از کتیبه عکس گرفتم. بالا رفتن از صخره‌ها برای من که در عمرم کوهنوردی نکرده بودم، بدون حمایت طناب‌های کوهنوردی کمی دشوار بود؛ ولی بر ترس‌هایم غلبه کردم. وقتی بالای صخره‌ها بودم صدای عابران پایینی را می‌شنیدم که می‌گفتند: «یک زن خارجی آمده از کتیبه عکس بگیرد» در صعود بعدی به پای کتیبه که با اخذ مجوز از میراث‌فرهنگی کرمانشاه صورت گرفت پای راستم در شکاف پایینی کتیبه گیر کرده بود و بیرون نمی‌آمد. سقوط و مرگ خودم را در پایین

انتخاب اجباری رشته دانشگاه مرا به بیستون کشاند. می‌خواستم نمایشنامه‌نویس شوم. نمره قبولی در رشته نمایش را هم در کنکور به دست آوردم؛ اما در مصاحبه رد شدم. الان هیچ نسبتی با سینما ندارم. اما هنوز به یاد دارم که چقدر جمشید اسماعیل‌خانی تلاش کرد تا همکاری مصاحبه‌ام را بپذیرد که نپذیرفت. هیچ‌کدام از رشته‌های دیگر هنر را نمی‌شناختم. دفترچه کنکور را ورق زدم و به شوق سفرهای داخلی و خارجی رشته حفاظت از آثار تاریخی را انتخاب کردم

اولین باری که پا به ساختمان آموزش دانشکده پردیس اصفهان گذاشتم از حیرت و ماندم. ساختمانی متعلق به دوره صفوی و در حال تعمیر، پس از سال‌ها بوی کاه‌گل را دوباره استشمام می‌کردم. همان دم از ورود به دانشگاه ناامید شدم. تا نیمه‌های سال دوم در بی‌فرار از دانشگاه و رشته انتخابی‌ام بودم. گاهی به شوخی به دوستان می‌گفتم در پایان تحصیلم یک لودر می‌خرم و تمام آثار تاریخی را نابود می‌کنم. ولی دکتر «وافی» استاد درس «ترسیم فنی» همه چیز را تغییر داد. ایران‌دوستی‌اش، متانتش، و عشقش به بافت تاریخی اصفهان و نمره بیستی که به هر دانشجویی نمی‌داد. از یک شاگرد گریزپا، یک عاشق به ایران و میراث‌فرهنگی‌اش ساخت. بعد از آن سفرهای بسیار کردم



حالا باید موضوع پایان‌نامه‌ام را انتخاب می‌کردم. اغلب هم‌کلاسی‌هایم به موضوعاتی که دسترسی به آنها آسان‌تر بود روی آوردند؛ ولی من در جستجوهایم به نکته‌ای قابل تأمل رسیدم: «حفاظت از آثار صخره‌ای ایران» که کسی به سراغش نرفته بود. این موضوع شروع کار در زادگاهم کرمانشاه شد. در جستجو برای یافتن موضوع پایان‌نامه با آثار صخره‌ای کرمانشاه آشنا شدم و بیستون را بی‌نظیرترین آنها یافتم. به‌رغم شهرت‌ش در جهان، غریب وطن بود. از زمان ساخت تا آن سال (۱۳۷۰) کسی در راستای حفاظتش گامی برنداشته بود. البته در سال ۱۳۴۹ برای بازدید شاه و فرح، داربستی در پای کتیبه برپا کرده بودند که آقای «کامبخش‌فرد» باستان‌شناس



سراب بیستون و کاوش‌های متعدد باستان‌شناسی، تهیه نقشه‌های فتوگرامتری و آسیب‌شناسی کتیبه داریوش با استفاده از مهندسی تحلیلی و شناخت مهندسی‌های موجود در دشت بیستون که برخی از این دانش برای اولین بار در بیستون به کار گرفته شدند

اولین زن مدیر پایگاه بودم که محوطه تاریخی تحت مدیریتش در فهرست میراث جهانی ثبت شد. پایگاه با چالش‌های زیادی روبرو بود و اعتبارات کافی برای امور جاری نداشت. برای همین مجبور بودم با افراد معدود پایگاه را اداره کنم. پایگاه فقط سه کارمند داشت راننده، منشی و یک کارشناس. در بهترین شرایط پنج نفر همکار داشتیم. چالش بعدی همراهی نکردن مسئولان استان بود. هر روز با کوهی از مشکلات عمرانی از قبیل راهسازی، ساخت‌وسازهای غیرمجاز در عرصه و حریم بیستون و سفارش برای مجوز این ساخت‌وسازها از سوی ارگان‌های دولتی، عدم آگاهی و شناخت مردم از ارزش‌های فرهنگی میراث‌فرهنگی، تهدید به مرگ به دلیل ایستادگی در مقابل تخریب‌گران میراث‌فرهنگی و... روبرو می‌شدم. گرچه در کنار این چالش‌ها گاهی لبریز از محبت انسان‌های شریفی می‌شدم که به بیستون علاقمند بودند، از آقای «عزیز مراد» کشاورز همسایه پایگاه که شعر در رثای همت و غیرتم سروده بود تا معاون عمرانی وقت جناب «اصغر میرازی» که به‌رغم اختلاف‌نظرهای بسیار، جاده همدان به کرمانشاه که از کنار مجسمه هرکول می‌گذشت و تهدیدی جدی برای بازدیدکنندگان بود را با هزینه استانداری تخریب کرد و محل امنی برای بیستون و اقدامات بعدی فراهم کرد



بیستون پس از سال‌ها تلاش بی‌وقفه، ثبت جهانی شد. مرسوم بود مدیر پایگاه در جلسه ثبت جهانی حضور داشته باشد؛ اما آقای خادم‌زاده مدیر امور پایگاه‌ها گفت: «می‌گویند تو زنی نمی‌شود همراه تیم به ویلینیوس که محل تشکیل کمیته جهانی بود، بروی» پرونده ثبت جهانی بیستون که با سرپرستی خودم به یونسکو ارائه شد اولین پرونده از ایران بود که بدون مناقشه و بدون لابی‌گری در فهرست میراث جهانی به ثبت رسید. «پس از ارائه پرونده بدون هیچ پرسشی به‌اتفاق آرا تصویب شد» این را آقای «طاها هاشمی» رئیس وقت پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری گفت. در جشن ملی بیستون، در پای کتیبه، وقتی درخواست کردم که پنج تا ده دقیقه وقت سخنرانی به من بدهند تا لاقل از کسانی که همراهی‌ام کرده‌اند سیاست‌گذاری کنم، باز هم گفتند: «تو زنی» و علاوه‌بر آن نمی‌توانی در کنار رؤسای وقت سازمان قرار بگیری، این را هم آقای خادم‌زاده گفت. بیستون جهانی شده بود و هواخواهان مدیریتش زیاد شده بودند

در پایان همان سال بیستون را به‌رغم عشق فرهادوارم به او، به مدعیان مدیریتش سپردم و در پژوهشگاه حفاظت و مرمت آثار گوشه عزلت گزیدم. باشد که دعای داریوش همراهم شود «اگر این پیکرها به بینی و تباهشان نسازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان داری اهورامزدا ترا دوست باد و دودمان تو بسیار و زندگی‌ات دراز باد و آنچه کنی اهورامزدا آنرا به تو خوب کند»



بیستون پس از سال‌ها تلاش بی‌وقفه، ثبت جهانی شد. مرسوم بود مدیر پایگاه در جلسه ثبت جهانی حضور داشته باشد؛ اما آقای خادم‌زاده مدیر امور پایگاه‌ها گفت: «می‌گویند تو زنی نمی‌شود همراه تیم به ویلینیوس که محل تشکیل کمیته جهانی بود، بروی»

کتیبه احساس کردم؛ اما خوشبختانه پایم از کفش بیرون آمد و توانستم خودم را به طاقچه پایینی کتیبه برسانم. بار سوم، از کوهنوردان کرمانشاه کمک گرفتم. هنوز خاطره گشودن درب اتاق خانه کوهنوردان کرمانشاه و تعجب رئیس گروه کوهنوردی در ذهنم نقش بسته است. یک زن می‌خواهد کوهنوردی کند آن هم با طناب و وسایل فنی؟ امری که در آن زمان برای زنان متصور نبود و گروه‌های کوهنوردی اغلب مردانه بود. آقایان «مجتبی کریمی» و «غلام عمیقی» از کوهنوردان، داوطلب کمک شدند. گفتند آرزو دارند کتیبه داریوش را از نزدیک ببیند و این برای آنان فرصت خوبی است و از سوی دیگر دوست داشتند به همشهری‌شان که می‌خواست برای حفاظت کتیبه کاری انجام دهد کمک کنند. وقتی با سختی با «یومار» زن خودم را به سطح کتیبه رساندم و در مقابل نقش برجسته داریوش قرار گرفتم هیجان‌زده و خوشحال از دیدن آن همه زیبایی و ظرافت مبهوت ماندم

زمان کم بود و من باید عکس می‌گرفتم. کسانی که در کنار کتیبه داریوش کار می‌کنند، می‌دانند که بادهای شدیدی در آنجا می‌وزد برای همین باد مرا از این سوی کتیبه به آن سو پرت می‌کرد، نگه‌داشتن خودم در یک جای ثابت کار سختی بود. برای همین فقط نقش برجسته را اندازه‌گیری کردم. دو سال هم سر کلاس‌های دوره کارشناسی دانشکده زمین‌شناسی دانشگاه اصفهان نشستم تا با مفاهیم اولیه سنگ‌شناسی آشنا شوم



پایان‌نامه تمام شد؛ اما استاد راهنمایم در جلسه حضور پیدا نکرد و به‌خاطر عدم درک درست داوران از شرایط سخت کار، کمترین نمره پایان‌نامه دوره کارشناسی به پایان‌نامه من تعلق گرفت. پایان‌نامه‌ای که بعدها سبب شد تا پروژه بزرگ بیستون و ناق بستان بر اساس آن تعریف شده و مصوب شود. این امر آغاز حضور من در میراث‌فرهنگی کشور بود. راهی که تا ثبت جهانی بیستون ادامه یافت. با چالش‌ها و سختی‌های فراوان دست‌وپنجه نرم کردم. اداره میراث کرمانشاه استقبال گرمی از من نکرد و حاضر به عقد قرارداد برای ادامه کارم در بیستون نشد. به همین دلیل اولین قرارداد کاری‌ام با معاونت اجرایی سازمان میراث‌فرهنگی کشور، دکتر «باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی» کسی که مرشد همه اهالی میراث بود، منعقد شد. ایشان اعتبار ویژه‌ای برای کارم قائل شد. به گفته دکتر وطن‌دوست که در مقابل اعتراض من که چرا به‌عنوان استاد راهنما در جلسه دفاع حاضر نشده؟ گفت همین افتخار برای شما بس که دکتر شیرازی در جمع مدیران صفی و ستادی کشور پایان‌نامه‌ات را ارائه کرد و اعلام کرد که یک زن پیدا شد و کاری مردانه انجام داد و مشکل ما را در کتیبه بیستون حل کرد. وقتی سرپرست کارگاه بیستون شدم در محوطه آن، چهار اثر ثبت شده قرار داشت. وقتی از بیستون استعفا دادم در فهرست میراث جهانی ثبت شده و ۲۸ اثر در عرصه ملی آن ثبت شده بود



کارهای بزرگی با هزینه کم و به یاری همکاران و انسان‌های خوب دیگر در بیستون انجام دادم. حذف جاده به درخواست پایگاه و با باری استانداری، تهیه نقشه باستان‌شناسی بیستون با GPS و بر اساس سیستم UTM. تهیه و تصویب عرصه و حریم ملی و جهانی، باز پس‌گیری کاروانسرای بیستون از اداره امور زندان‌ها، ساماندهی محوطه



عکس: ملیحه مهدی‌آبادی



| محدثه گرمابردی |

| مدرس و راهنمای
گردشگری پایدار |

بهار یا زوال طبیعت؟

بهار فصل تجدید حیات طبیعت است، اما مادر حال تجدید یا تخریب آن هستیم؟ مراقبت از طبیعت در نوروز مسئولیتی است که باید با آگاهی و احترام انجام دهیم.

■ نقش آموزش در تغییر رفتارها

مهم‌ترین بخش آگاهی، آموزش و فرهنگ‌سازی است. رسانه‌ها خیلی تأثیرگذار هستند. رادیو، تلویزیون، روزنامه و... حتی گاهی تشویق و تنبیه در این زمینه لازم است. شاید لازم است یک بازنگری به رفتارهای فردی و جمعی‌مان داشته باشیم و آنها را اصلاح کنیم. لازم است با خودمان در صلح باشیم. اگر به قدر کافی با خودمان در صلح باشیم نیازی به چنگ‌زدن به عوامل بیرونی و مصرف‌گرایی و افراط در خرید و مصرف نمی‌بینیم. به جای خرید و وسیله و لباس، می‌توان روی توسعه فردی‌مان متمرکز شویم. مثل یادگیری یک‌زبان جدید، یادگیری هنر، یادگیری یک مهارت جدید و حتی تعریف پروژه‌های فردی برای خودمان. قدم بعدی صلح با دیگران است، با آدم‌ها، با حیوانات و طبیعت

وقتی ما روی ارتقای شخصی خودمان کار کنیم، کم‌کم به صلح می‌رسیم و خشمی که در درون داریم کاهش می‌یابد. بسیاری از آسیب‌های وارد شده به طبیعت مثل شکستن یک درخت، آتش‌زدن درخت یا جنگل، زباله ریختن در طبیعت، در نتیجه خشم است. وقتی این خشم را مدیریت کنیم و کاهش دهیم این سوءرفتار را خم کنترل کرده‌ایم. حتی گاهی این آسیب‌زدن‌ها را در اموال عمومی مثل اتوبوس و... هم می‌بینیم. این راه‌حل در این موارد هم تأثیرگذار است. ما گاهی انگار طبیعت را از خودمان نمی‌بینیم. انگار چیزی جدا از ماست. درحالی‌که حیات ما با طبیعت پیوندی ناگسستنی دارد و زندگی‌مان به هم پیوند خورده است

■ راه‌کارهای عملی چیست؟

در راه‌های عملی باید برگردیم به کارهایی که در این ایام انجام می‌دهیم مثل خانه‌تکانی. در خانه‌تکانی وسایلی را که مدتی است از آنها استفاده نمی‌کنیم را جمع‌آوری کنیم و به خیریه‌ها تحویل دهیم. وسایل دورریختنی را به تفکیک کاغذ، شیشه، پلاستیک و... جدا کرده و به پایانه‌های بازیافت زباله تحویل دهیم. یک‌سری اپلیکیشن‌ها هم هستند که با هماهنگی اینها را از درب منزل تحویل می‌گیرند. وسایل خراب در منزل را که مدت‌هاست بلااستفاده مانده اگر به آنها نیاز داریم بجای خرید وسیله نو تعمیر کنیم، این روش خوبی برای صرفه‌جویی و پس‌انداز است. اگر نه به خیریه‌ها تحویل دهیم، آنها این وسایل را تعمیر و به نیازمندان می‌رسانند. در نظافت و شستشو در خانه‌تکانی حواسمان به مصرف آب باشد، وضعیت آب بحرانی است. در ضمن از شوینده‌های دوستدار محیط‌زیست استفاده کنیم. کمی از سایر شوینده‌ها گران‌ترند اما به محیط‌زیست آسیب نمی‌زنند. چون شوینده‌ها می‌توانند در منابع آبی منجر به رشد بی‌رویه برخی گیاهان آبی می‌شوند و اصطلاحاً باعث خفگی تالاب‌ها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها می‌شوند. چون اکسیژن‌رسانی را به جانوران آبی کاهش می‌دهند و باعث مرگ‌ومیر آنان می‌شوند که یک آسیب اساسی به طبیعت است

در بحث خرید عید، اگر واقعاً به چیزی نیاز نداریم، چرا باید خرید کنیم. وقتی کمدمان پر از لباس است چرا دوباره لباس بخریم. می‌دانیم که صنعت مد و پوشاک جزو زیان‌بارترین صنایع به محیط‌زیست هستند. برای خرید عید و خرید عیدی به عزیزانمان از بازارچه‌های سنتی و صنایع‌دستی خرید کنیم. بیشتر آنها محصولات تولیدی‌های کوچک و زنان سرپرست خانوار هستند که با این کار از آنها حمایت می‌کنیم

در مورد چهارشنبه‌سوری، باید بگویم که سنت دیرینه ما ایرانی‌هاست و نشانه امید است که روز و روشنی بر شب و تاریکی غالب می‌شود و

نوروز یک جشن باستانی است و فرصت نو شدن به ما می‌دهد و به این بهانه ما رفتارهایی را انجام می‌دهیم که آسیب زیادی به طبیعت وارد می‌کند و خبری از صلح و آشتی با طبیعت نیست. شاید در گذشته بوده؛ ولی امروز خبری از آن نیست. امروزه که تجمل‌گرایی، مدگرایی و مصرف‌گرایی، چاشنی این رفتارها شده و دیگر اثری از مهربانی با طبیعت نمی‌بینیم. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا باید این عقیده حفاظت از محیط‌زیست را داشته باشیم. همه می‌دانیم که حال زمین خوب نیست و با انواع بحران‌ها از قبیل آلودگی‌ها و انباشت زباله، بحران کمبود انرژی، کمبود آب، بحران تالاب‌ها و بسیاری دیگر روبروست و باز ممکن است برای برخی این سؤال پیش بیاید که مگر حفاظت از طبیعت وظیفه مردم است. ما به‌عنوان یک شهروند مسئول وظیفه داریم تا از این منابع حفاظت کنیم. چون برای زندگی به آنها وابسته‌ایم. می‌توانیم از آن استفاده کنیم و لذت ببریم، اما باید به نسل‌های بعد هم منتقل کنیم. این حق حیات و ادامه زندگی چیزی نیست که فقط در اختیار ما باشد و ما بتوانیم خودخواهانه آن را از بقیه زیست‌مندان بگیریم. من فکر می‌کنم که لازم است، تغییراتی در نحوه رفتارمان ایجاد کنیم. حتی گاهی افرادی که به این موارد معتقدند گاهی در عمل آن را فراموش می‌کنند. گاهی ما آن قدر کلان به موضوع حفاظت نگاه می‌کنیم که از آن ناامید می‌شویم؛ ولی با یک‌سری راهکارهای کوچک ما می‌توانیم قدم‌های بزرگ برداریم.



عکس: ایرز

این بذرها سبز شد می‌توان آن را در فضای مناسب کشت کرد و رد پای سبز از خود بر جای گذاشت

استفاده از ماهی قرمز و سمندر را متوقف کنیم. رهاکردن ماهی قرمز در آب‌های طبیعی به محیط‌زیست و چرخه آن آسیب می‌زند. سمندرها هم گونه جانوری در خطر است، باید در طبیعت باقی بماند. تقاضای ما عرضه را تقویت می‌کند

برای درختکاری از سامانه‌های شهرداری درخت خریداری کنیم و درخت‌های مطابق اقلیم را در مناطق مناسب بکاریم. کاشتن درخت نیاز به مراقبت و پایش دارد

در سفرهای نوروزی، حواسمان به مصرف سوخت و صرفه‌جویی در آن باشد. در طبیعت زباله نریزیم. هر جایی کمپ نکنیم و ته‌سیگارمان را در طبیعت رها نکنیم. با ماشین‌های آفرود در مسیرهای بکر در طبیعت عبور نکنیم. با این کار محل زندگی جانداران را خراب و زندگی آنان را تهدید می‌کنیم

در سفرهای نوروزی و ورود به روستاها، به فرهنگ جامعه بومی احترام بگذاریم. حتی‌الامکان از تولیداتشان خریداری کنیم. در اقامتگاه‌های بوم‌گردی اقامت کنیم این امر منجر به اشتغال افراد بومی در مناطق گردشگری می‌شود. اقتصاد آنها به این امر وابسته است و اگر این اقتصاد رونق داشته باشد آنها برای تأمین رزق‌وروزی خود مجبور به آسیب به محیط‌زیست نمی‌شوند

به‌طور کلی نوروز فرصتی است برای بازنگری به رفتارهایمان در قبال طبیعت و محیط‌زیست. با اصلاح رفتارهایمان می‌توانیم به معنی واقعی کلمه بهار طبیعت را جشن بگیریم

نویسد می‌دهد که نوروز نزدیک است. ما باید این سنت را زنده نگه داریم، گذشتگان ما با درست‌کردن آتش‌های کوچک بر آتشدان، از آن می‌پریدند و اشعار زیبایی می‌خواندند، دور هم جمع می‌شدند و شب‌نشینی داشتند. اما امروز با استفاده از وسایل منفجره، علاوه بر آسیب‌های جانی و مالی که هر ساله ایجاد می‌شود و منجر به قطع عضو و سوختگی و یا مرگ هم‌وطنانمان می‌شود، آتش‌سوزی خانه‌ها، ایجاد اضطراب و ترس و آسیب‌های مالی زیاد می‌کند، چه سود دیگری دارد. این سروصدای زیاد، منجر به مرگ بسیاری از جانداران دیگر هم می‌شود. آتش روشن کردن به این شکل بزرگ جز آسیب به زمین و محیط‌زیست حاصل دیگری ندارد. در هیچ کجای دنیا روشن کردن آتش جز در فضای مخصوص ایجاد شده امکان‌پذیر و قانونی نیست، چون دمای بالای آتش، حاصلخیزی خاک را و مواد معدنی آن را از بین می‌برد

در مورد سفره هفت‌سین، هر سال خریدن ظروف جدید برای چیدن در خانه ضروری نیست. می‌توان از ظرف‌هایی که در خانه هست استفاده کرد؟ در سال‌های اخیر می‌بینیم المان‌های پلاستیکی سفره هفت‌سین تولید و به فروش می‌رسد. تخم‌مرغ رنگی، سیب، سیر طبیعی آیا روح‌بخش‌تر و جذاب‌تر نیست؟

مورد بعدی سبزه عید است. علاوه بر حجم بسیار بالای مصرف گندم و سایر غلات، برای سبز کردن سبزه که اسراف زیادی است و دورریختن و رهاکردن آنها در طبیعت، منجر به آلوده‌کردن طبیعت می‌شود، به‌جای آن می‌توان از آنها کمیوست (کود) تهیه کرد یا با جمع‌آوری آنها به‌عنوان خوراک دام استفاده کرد. برای جایگزین کردن آن می‌توان از بذرها ارگانیک مطابق با هر اقلیم استفاده کرد. مثلاً در زاگرس بلوط، در شمال مرکبات و... وقتی



عکس: ایرز



| مریم کاظمی‌زاده |

| روزنامه‌نگار |

گفت‌وگو با فخرالسادات غنی، فعال محیط‌زیست و اکوتوریسم

زنان؛ حافظان زمین

زنان نقش بسیار مؤثرتری در حفظ طبیعت و محیط‌زیست دارند. همه آموزش‌ها به نسل جدید از مادران آغاز می‌شود. بذره‌های ثمربخش آگاهی به دست زنان کاشته می‌شود

در سال‌های اخیر، زنان نقش پررنگی در توسعه گردشگری پایدار و اکوتوریسم ایفا کرده‌اند. با افزایش آگاهی و مشارکت فعال، آنها نه تنها به عنوان حافظان طبیعت، بلکه به عنوان پیش‌گامان تغییر در جوامع محلی ظاهر شده‌اند. در این مصاحبه، فخرالسادات غنی، فعال محیط‌زیست و اکوتوریسم به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیشروی زنان در این حوزه می‌پردازد و نقش آنها را در حفاظت از محیط‌زیست و توسعه گردشگری پایدار برجسته می‌کند.

فصل نوروز یکی از زمان‌های اوج سفر در کشور ما است، به نظر شما چه چالش‌هایی در خصوص سفرهای نوروزی برای گردشگران و برگزارکنندگان تورها ممکن است وجود دارد؟

یک مسئله مهم فرهنگی برای ما وجود دارد که ما گاهی چرایی کاری را که داریم انجام می‌دهیم را نمی‌دانیم. چرا به سفر می‌رویم، اگر قرار است به بهانه نوروز و نو شدن طبیعت به سفر برویم و آرامش بگیریم، در این میان باید به شرایط جوی، اقلیم، جغرافیای منطقه، امکانات و زیرساخت منطقه‌ای که می‌خواهیم برویم توجه کنیم. باید امکانات، پیش‌بینی شلوغی جاده و منطقه و تجهیزات لازم برای رفاه حال مسافران و شرایط گروه‌های سنی متفاوت را در نظر گرفت در غیر این صورت ممکن است، سفر به جای تفریح و حال خوب، برای ما چالش و مشکلات به وجود آورد

چون در این ایام تعداد سفرها به یکباره به شکل بسیار بالایی افزایش می‌یابد و آمار تصادفات جاده‌ای بالا می‌رود. یا مسافران در سرما و ترافیک در جاده‌ها گرفتار می‌شوند. تدابیر سفر را گاهی فراموش می‌کنیم و به خودمان و طبیعت آسیب می‌زنیم. قبل از طراحی سفر باید فضا، امکانات و هدف از سفر را بررسی و مطالعه کنیم. در مورد خرید تورها باید توجه کنیم که مقصد و شرایط سفر را با روحیات و توانایی جسمی خودمان بسنجیم و انتخاب کنیم. خوبی سفر با تور این است که در این مدل سفر، مسئولیت و بیمه مسافر با آنهاست و تورهایی که به صورت قانونی برگزار می‌شوند، از لحاظ تأمین امنیت مسئولیت مسافر را به عهده دارند

چطور می‌توان تورها را طراحی کرد که بر پایه اکوتوریسم باشد؟ هم تجربه لذت‌بخشی ایجاد کند و هم به طبیعت آسیب نرساند؟

یک موضوعی است که بسیار کم به آن اهمیت داده می‌شود، ظرفیت برد مناطق است. مراجع ذی‌ربط، ظرفیت مناطق مختلف را تعیین نمی‌کنند و نظارتی بر این امر وجود ندارد. باید تمام مدت با اعتقاد به توسعه پایدار حرکت کنیم. آموزش، مطالعه، وضع قوانین و ضمانت اجرایی این امر را محقق می‌سازد. ما قوانین مشخصی در این امر نداریم یک زمانی با تصمیمات سلیقه‌ای جلوی عبور و برگزاری تورها را مثلاً به فلان کویر می‌گیریم و گاهی بی‌محابا، مسافران زیادی به یک نقطه از کشور سفر می‌کنند و این باعث آسیب غیرقابل‌جبران به طبیعت منطقه می‌شود

زنان در حوزه گردشگری و اکوتوریسم چه نقشی دارند؟ آیا در این سال‌ها این نقش افزایش یافته است؟

زنان نقش بسیار مؤثری در احیای اکوتوریسم دارند. من معتقدم در دهه‌های اخیر، در بین اقشار سنتی جامعه، تحول زیادی ایجاد شده است. زنان بیشتر آگاهی سهم‌خواهی را پیدا کردند. زمانی که فعالیت در حوزه گردشگری را آغاز کردم، بیشتر مخاطبان من زنان بودند. کسی این فرصت را به زنان نداد، آنان خود، این فرصت را کسب کردند

در زمان انقلاب و بعد از آن به واسطه حرکت‌های انقلابی حضور در تظاهرات، جلسات مذهبی، مساجد و



در سال‌هایی که در عرصه گردشگری فعالیت می‌کردم، همیشه به اندازه ۵ مرد کار می‌کردم تا به اندازه یک زن کارها و فعالیت‌هایم را قبول داشته باشند. در سال‌های پیش وقتی به عنوان یک زن، وارد سازمان گردشگری وقت می‌شدم، حتماً باید یک مرد همراهان می‌بود تا حرفمان شنیده شود و به رسمیت شناخته می‌شدیم

این باید یک باور عمومی باشد که زنان می‌توانند در امور مختلف مشارکت کنند. من در تمام سال‌های زندگی، خصوصاً در سال‌هایی که در عرصه گردشگری فعالیت می‌کردم، همیشه به‌اندازه ۵ مرد کار می‌کردم تا به‌اندازه یک زن کارها و فعالیت‌هایم را قبول داشته باشند. در سال‌های پیش وقتی به‌عنوان یک زن، وارد سازمان گردشگری وقت می‌شدم، حتماً باید یک مرد همراهان می‌بود تا حرفمان شنیده شود و به رسمیت شناخته می‌شدیم. همیشه این مانع را می‌دیدم و پذیرفته بودم و در مقابل بیشتر تلاش کردم و جنگیدم. همیشه برای انجام کارها داوطلب بودم، تا به‌عنوان یک زن فعال گردشگری مرا بپذیرند. اما در جامع روستایی و عشایری برعکس بود. چون در ۵۰ سالگی وارد این فعالیت‌ها شدم، در محیط‌های روستایی به من مادر می‌گفتند و مورد کمک و حمایتشان بودم. فعالیت در روستاها برایم آسان‌تر بود. به دلیل بافت فرهنگی ایلات و عشایر که در گذشته مادرسالاری بوده، هنوز تأثیراتی در فرهنگ آنها وجود دارد

آینده صنعت گردشگری را باوجود همه مشکلات و چالش‌ها چطور ارزیابی می‌کنید؟

من به آینده خوش‌بین هستم. امروزه تعداد کسانی که به اکوتوریسم اعتقاد دارند، بسیار بیشتر از کسانی است که آن را قبول ندارند. من خیلی به جوانان اعتقاد دارم. آنها به این باور رسیده‌اند که باید طبیعت را حفظ کرد و به نسل آینده سپرد. وقتی تلاش‌ها و حرکت‌های جوانان فعال در این حوزه را می‌بینیم به این باور می‌رسیم که همه تلاش‌هایی که ما سال‌ها برای آموزش کردیم به ثمر نشسته است



همان‌طور که در یک‌خانه، زن همه امور را هماهنگ و مدیریت می‌کند و زن تصمیم می‌گیرد با چه روحیه‌ای از میهمانان خودپذیرایی کند، در اغلب موارد هم شاهدیم که همین روحیه در بوم‌گردی‌ها هم رواج دارد. زنان در کنار مردان در تمام وظایف مشارکت دارند

بعدها سفرهای زیارتی زنان کم‌کم، اجازه حضور در جامعه را در بافت سنتی جوامع و خانواده‌ها کسب کردند و حالا دیگر کسی نمی‌تواند آنان را به عقب براند. این تحولات نه به‌صورت برنامه‌ریزی شده بلکه به‌صورت تدریجی در فرایند حرکت جامعه شکل گرفت. این‌طور نیست که هر وقت لازم باشد، به زن‌ها بگوییم فریاد بزن و هر وقت خواستیم، بگوییم خاموش باش. وقتی جریان رشد زنان و حضور آنها در جامعه شکل گرفت، متوقف کردن آنها ممکن نیست. بسیاری از زنانی که در گذشته و امروزه فعالیت در جامعه را آغاز کردند، مادر هستند. مادر یعنی حافظ زمین. زنان نقش بسیار مؤثرتری در حفظ طبیعت و محیط‌زیست دارند. همه آموزش‌ها به نسل جدید از مادران آغاز می‌شود. بذرهای ثمربخش آگاهی به دست زنان کاشته می‌شود

آیا زنان به‌قدر کافی، در حوزه تورگردانی و راهنمای اکوتوریسم آموزش دیده‌اند؟ چه برنامه‌هایی برای افزایش مهارت‌های آنان وجود دارد؟

بی شک نه چون اصلاً اعتقادی بر برپایی اکوتوریسم در سیستم دولتی وجود ندارد. ما خیلی در زمان حیات همسرم، محمدعلی اینانلو مبارزه کردیم تا اکوتوریسم را به مسئولین بقبولانیم. حدود ۶۰۷ سال در شهرهای مختلف با مسئولان نهادهای مختلف جلسه برگزار می‌کردیم که به آنها بقبولانیم که در پروسه برگزاری تور، جای خواب زنان و مردان را جدا می‌کنیم؛ ولی در اتوبوس، زن و مرد می‌توانند، در کنار هم بنشینند. در زمینه آموزش و همین‌طور اکوتوریسم زنان خودشان به فکر آموزش و رشد بودند. من معتقدم آموزش مردم خصوصاً زنان در امر توسعه اکوتوریسم و توسعه گردشگری پایدار بسیار مؤثر است

در راستای بحث زنان در توسعه اکوتوریسم، زنان چه نقشی در توسعه بوم‌گردی‌ها دارند؟

نقش زنان در بوم‌گردی‌ها مثل نقش آنها در سایر ابعاد جامعه است. همان‌طور که در یک‌خانه، زن همه امور را هماهنگ و مدیریت می‌کند و زن تصمیم می‌گیرد با چه روحیه‌ای از میهمانان خودپذیرایی کند، در اغلب موارد هم شاهدیم که همین روحیه در بوم‌گردی‌ها هم رواج دارد. زنان در کنار مردان در تمام وظایف مشارکت دارند

شما به‌عنوان یک زن موفق در حوزه گردشگری، چه موانع و مشکلاتی برای حضور زنان در صنعت گردشگری می‌بینید؟



عکس: دریافتی

گفت‌وگو با مهدی گوهری، روزنامه‌نگار و فعال حوزه گردشگری درباره سفرنامه‌ها

روایت بخش مغفول مانده تاریخ

سفرنامه‌ها بخشی از تاریخ را شفاف می‌کنند که کمتر در کتاب‌های تاریخی بدان پرداخته می‌شود. آنچه درباره جزئیات زندگی مردم عادی وجود دارد، بخش مغفول مانده تاریخ است که سفرنامه‌ها آنها را به ما منتقل می‌کنند

◆ ◆ ◆ سفرنامه‌ها متونی هستند که گنجینه‌ای از اطلاعات ارزشمند درباره ابعاد مختلف جامعه، چه در دوره‌های معاصر و چه در گذر تاریخ، در اختیار ما قرار می‌دهند. این نوشته‌ها سکوت تاریخ را می‌شکنند و نکاتی را که در لایه‌های صفحات تاریخ گم شده‌اند، بازگو می‌کنند. سفرنامه‌ها جزئیات زندگی مردمان، دغدغه‌ها و شیوه‌های زیست آنها را از فراموشی نجات می‌دهند و به‌عنوان منابعی مهم در مردمنگاری تاریخی به شمار می‌روند. علاوه بر این، سفرنامه‌نویسی می‌تواند به شکل‌گیری تغییرات اجتماعی کمک کند. با شرح تفاوت‌های میان جامعه مبدأ و مقصد، سفرنامه‌ها به‌نوعی خودشناسی و مطالبه‌گری منجر می‌شوند و خواننده را به تأمل و بازاندیشی درباره فرهنگ و جامعه خود وامی‌دارند.

در گفت‌وگویی با مهدی گوهری، روزنامه‌نگار و فعال حوزه گردشگری، به بررسی ضرورت و اهمیت سفرنامه‌نویسی و برنامه‌خوانی پرداخته‌ایم. این گفت‌وگو فرصتی است تا بیشتر با ارزش و نقش سفرنامه‌ها در شناخت تاریخ و فرهنگ آشنا شویم و به اهمیت تشویق به سفرنامه‌نویسی و برنامه‌خوانی پی ببریم.

■ شما مدت‌هاست از سفرنامه‌نویسان و فعالان گردشگری و اجتماعی دعوت می‌کنید و به خواندن و نوشتن سفرنامه‌های قدیمی و جدید درباره ایران می‌پردازید. هدف شما از این کار چیست؟

به‌طورکلی ما ایرانیان، آدم‌های دست به قلمی نیستیم. ما آدم‌های نوشتاری نیستیم؛ می‌توانیم از فعالیت‌هایمان صحبت کنیم، ولی وقتی سراغ نوشتن می‌رویم، نمی‌توانیم بنویسیم. از گذشته نیز همین‌طور بوده است؛ ما آدم‌های شنیداری هستیم و به همین خاطر سراغ شعر رفته‌ایم. اگر بخواهیم از زاویه سفرنامه به موضوع بپردازیم، می‌توان چند نکته را مطرح کرد که چرا اصلاً نوشتن و مطالعه سفرنامه‌ها مهم است. اولین مسئله این است که سفرنامه‌ها، یک‌بخشی از تاریخ ما را روایت می‌کنند که هر وقت بخواهیم به آن بپردازیم، باید برویم سراغ سفرنامه‌ها. در جلسه سفرنامه خوانی بشاگرد، متوجه شدیم که با تمام پیشرفت‌هایی که در انتقال مطالب داریم، دروغ منتشر می‌شود. اما کارکرد سفرنامه‌ها، روشنگری درباره تاریخ مناطق مختلف است. در راستای بیان هدف جلسات، باید بگویم که ما یک دوره‌ی داشتیم، بچه‌های دوچرخه‌سوار اهل سفر حضور داشتند و اغلب فعالیت‌های خاصی کرده بودند. مثلاً، یک خانمی تنهایی نیال را رکاب زده بود. یک زوجی دوتایی ۴۰۰ روز آمریکا جنوبی را رکاب زده بودند. یک آقای در زمستان، رفته بود به سیبری. این روایت‌ها خیلی جذاب‌اند اما شما وقتی می‌توانید اینها را بشنوی که در دایره دوستان نزدیک این آدم‌ها باشی. یا با این آدم چشم تو چشم بنشین و صحبت کنی. اما اگر ده سال دیگر بخواهی درباره این تجربه بدانی، یا اگر در شهر دیگری باشی، چون هیچ چیزی ثبت نشده، اطلاعاتی به دست نخواهی آورد. ما در جلساتمان شروع می‌کنیم به خواندن این سفرنامه‌ها. این قدر می‌خوانیم تا بالاخره یک طرحی در ذهنمان شکل بگیرد و در نهایت بتوانیم، بنویسیم. خواندن سفرنامه‌ها باعث می‌شود، ذهنمان پر از کلمات مرتبط می‌شود. برای نوشتن نباید منتظر اتفاق خاصی بود، همین‌که موضوع و روایت قشنگی باشد کافی است.

■ به‌طورکلی اهمیت سفرنامه‌ها در چیست؟

سفرنامه‌ها بخشی از تاریخ را شفاف می‌کنند که کمتر در کتاب‌های تاریخی بدان پرداخته می‌شود. ما الان وقتی می‌خواهیم دوره قاجار را بررسی کنیم، حتماً باید برویم سراغ خاطرات و سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه. این‌ها بخشی از تاریخ ماست. یعنی این متون شاید یک روز نوشته ساده بوده که شاه نوشته و چون شاه در دوره قاجار جایگاه خدایی داشته، یعنی به کسی جواب نمی‌داده، نوشته‌هایی برای خودش داشته، اما امروز راهگشای ما در بررسی‌های تاریخی و فرهنگی است. این متون یک‌بخشی از تاریخ ما را روشن می‌کند. نکته بعدی اینکه وقتی شما سراغ مطالعه تاریخ می‌روی، تاریخ رسمی یک‌سری وقایع را پیدا می‌کنی می‌دانی این پادشاه چه زمانی آمده، چه زمانی رفته است. مکان مرگش کجا بوده و چه اقداماتی انجام داده است. اما آیا تاریخ راجع به لباس مردم چیزی به ما می‌گوید؟ راجع به اینکه مردم در کوچه و خیابان چه کار می‌کردند؟ چه غذایی می‌خوردند؟ اینکه وقتی می‌خواستی از نقطه‌ای به نقطه دیگر بروی، وضعیت امنیت چطور بوده است؟ هیچ‌یک از این مطالب در نسخه‌های تاریخی درج نشده است. ما با مطالعه تاریخ نمی‌فهمیم مردم چگونه معامله می‌کردند؟ وسیله دادوستد مردم چه بوده؟ لوازم کشاورزی چه بوده؟ تاریخ در این موارد سکوت می‌کند. جهانگردی از مرز عثمانی وارد ایران شده، رفتار مرزبانان را می‌نویسد، غذایی که خوردن را شرح می‌دهد. یعنی شاید اگر نگاه تاریخ به سمت حاکمان است، نگاه سفرنامه را به مردم و بطن جامعه است. اگر بخواهیم طور مثال در بحث مردمنگاری در تاریخ راجع به پوشاک دوره صفوی تحقیق کنیم، چه منبعی داریم؟ آنچه درباره جزئیات زندگی مردم عادی وجود دارد، بخش مغفول مانده تاریخ است که سفرنامه‌ها آنها را به ما منتقل می‌کنند. می‌گویند ما ایرانی‌ها تاریخ رو دوست نداریم و برخی تاریخ را اطلاعات خشک و صلب درباره پادشاهان می‌دانند. ما با کمک از سفرنامه‌ها با طعم سفر، مفاهیم تاریخ را به آدم‌ها انتقال می‌دهیم. یعنی شما به واسطه سفرنامه که در دوره عثمانی نوشته شده، می‌توانید بخوانید که سلطان محمد فاتح که بوده؟ من خودم آدم اهل تاریخی نیستم، اما خیلی جاهای تاریخی را به واسطه سفرنامه می‌شناسم.

| مریم کاظمی‌زاده |

| روزنامه‌نگار |



سفرنامه اگر خوب نوشته شود می‌تواند از آسیب‌های گردشگری کم کند. خواننده یاد می‌گیرد که فلان رفتار اشتباه را نکند یا به فلان چیز باید در مقصد احترام بگذارد. در قالب سفرنامه می‌توان یک‌سری آموزش‌ها و کدهای اخلاقی را منتقل کند

می‌کنیم. در جلسات سفرنامه خوانی ما مثلاً شاید صدها نفر بیایند و مشتاق باشند، اما چند نفرشان دست‌به‌قلم شدند؟ تعداد خیلی کم است. در ادامه همان موارد مغفول مانده در تاریخ، خیلی از مورخین ایرانی راجع به مثلاً، ارتفاع دیوارها چیزی نگفته‌اند، یا راجع به پوشش گیاهی چیزی نگفته‌اند. چرا چون برایشان عادی بوده، ما در نوشته‌هایمان درباره گیاهان تهران نمی‌نویسیم. وقتی سفرنامه‌های گردشگران خارجی را می‌بینیم، متوجه می‌شویم درباره گیاه‌های شمیران گفتند، راجع به ارتفاع دیوارها گفتند، راجع به اینکه مردم محلی خانه‌هایشان چه شکلی بوده گفتند، این متون نگاه مردمی‌تری دارند و نگاه تخصصی تاریخ‌نگاری ندارند. به همین خاطر ما بعداً می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

این به ما می‌گوید که سفرنامه چرا مهم است؟

آدمی به نام ایرج افشار که میلیون‌ها کیلومتر در ایران سفر کرده و ۳۰۰ کتاب و مقاله راجع به ایران نوشته است. برای من جالب است بدانم که این آدمی که این قدر سفر رفته، حالا وقتی به یزد دنبال چیست؟ می‌داند انگار یک تقلب دارم به خودم می‌رسانم، به‌جای اینکه من ۱۰ سال ۲۰ سال سفر بروم تا به آن پختگی نگاه برسم، حالا می‌روم یک سفرنامه می‌خوانم و می‌بینم این آدمی که این قدر عمیق بوده، دنبال چه می‌گشته در سفر؟ و این یک زاویه نگاه به من می‌دهد. مثلاً عاشق آثار دوره قاجار بوده، نگاهم به آثار دوره قاجار تغییر می‌کند. یا فرد دیگر طبیعت برایش مهم بوده من هم می‌توانم به طبیعت نگاه بکنم. این آدم دارد به پرنده‌ها دقت می‌کند، حالا یک زاویه دید جدید به می‌دهد و افق دید من را بازتر می‌کند. شاید اصلاً آدم‌ها برایم مهم نبودند در سفر، سفر برای من رفتن به هتل بوده و دیدن جاذبه‌ها. حالا در یک سفرنامه می‌خوانم که فرد رفته با یک فرد محلی دو ساعت صحبت کرده و درباره آن نوشته، این برای من افق جدیدی باز می‌کند که می‌توانم با مردم بومی هم ارتباط برقرار کرد. خیلی وقت‌ها سفرنامه می‌توانند، باورهای ما رو بشکنند. سفرنامه‌ها گاهی اوقات باعث رشد منطقه می‌شوند. وقتی افراد بومی ببینند مطلب خوبی درباره وطنشان نوشته شده این موضوع باعث بالارفتن عزت‌نفسشان می‌شود. سفرنامه اگر خوب نوشته شود می‌تواند از آسیب‌های گردشگری کم کند. خواننده یاد می‌گیرد که فلان رفتار اشتباه را نکند یا به فلان چیز باید در مقصد احترام بگذارد. در قالب سفرنامه می‌توان یک سری آموزش‌ها و کدهای اخلاقی را منتقل کرد. گاهی سفر به نقطه‌ای برای ما سخت است، مثلاً رفتن به اروپا برای ما ایرانی‌ها کار سختی است. اما ما می‌توانیم با این سفرنامه‌ها، اولاً که رؤیای سفر را در ذهنمان زنده کنیم و وقتی به آنجا می‌روم یک حس آشنایی با آن محل دارم. سفرنامه‌ها امکان بررسی تغییرات فرهنگی در طول زمان را به ما می‌دهد. چون تغییرات فرهنگی به‌آرامی رخ می‌دهد، بررسی تغییرات آن در طول زمان برای افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند آسان نیست، اما مطالعه سفرنامه‌ها در دوره‌های تاریخی مختلف بررسی این تغییرات را در مواجهه نویسنده با آن جامعه را به‌آسانی روشن می‌کند. قدیمی‌ترین سفرنامه که هزار سال پیش نوشته شده، سفرنامه ناصر خسرو است. او سفرش را از خراسان شروع کرده و به مصر و مکه رفته و دوباره به مرکز ایران برگشته است. یک فردی به نام دکتر محمدرضا توکلی صابری، در هزارمین سال تولد ناصر خسرو، موبه‌مو مسیر ناصر خسرو را سفر می‌کند و یک کتاب دوجلدی چاپ کرده است. شما این کتاب را می‌خوانی می‌توانی بفهمی در بازه هزارساله در این شهرها چه تغییراتی رخ داده است، مثل یک ماجراجویی است. یک کتابی وجود دارد به نام «وطن دار» درباره تجربه مهاجرین افغان به ایران، بودن نویسنده مسافر نبوده مهاجر بوده، وقتی کتاب را می‌خوانی، می‌توانی ببینی که ما ایرانی‌ها مهمان‌نواز هستیم به‌شرط اینکه رنگ چشم مسافرمان آبی باشد. به شرطی که مقصدش اروپا باشد. این داستان به ما یک خودشناسی می‌دهد

آیا نوشتن سفرنامه‌ها بدون سوگیری امکان دارد؟

نه همیشه، وقتی من این سفرنامه را می‌نویسم، این مطالب از درون من دارد می‌گذرد و من دارم روایتش می‌کنم. حتماً یک سوگیری‌هایی دارد. ما این مشکل را در سفرنامه تاریخی داریم. مثلاً ما الان می‌دانیم که نویسنده معاصر کیست و تا حدودی با افکارش آشنا می‌شویم. اما وقتی به دل تاریخ می‌روی، مثلاً شاردن را نمی‌دانی که بوده که بتوانی به آن سفرنامه اعتماد کنی یا نه؟ در این میان توجه به اینکه سفرنامه را چه کسی نوشته است خیلی مهم است. مثال بزنم مارکوپولو و ابن بطوطه، هر دو به ایران آمدند و راجع به ایران نوشتند. اما نوشته‌هایشان متفاوت است. چون ابن بطوطه قاضی بوده، یک قاضی مسلمان، اما مارکوپولو یک تاجر اروپایی بوده است. پس وقتی داریم سفرنامه می‌خوانیم، اینکه بدانیم آنکه متن را نوشته از چه مبدایی آمده، بسیار مهم است. گاهی دانستن علت سفر هم مهم است. وقتی اینها را بدانیم بهتر می‌توانیم درباره متون آنها قضاوت کنیم. سفرنامه‌ها می‌توانند در تغییرات اجتماعی مؤثر باشند.



عکس: پیام

تا اینجا درباره این گفتیم که چرا سفرنامه بخوانیم. حالا یک گام جلوتر می‌رویم که چرا سفرنامه بنویسیم؟

همه ما یک تجربه‌ای از سفر داریم. این تجربه را ادامه داده‌ایم و حالا یک آدم حرفه‌ای هستیم. مثلاً من بیست‌ساله سفر می‌کنم، اگر بنویسم که ترس‌هایم، تجربیاتم، آنچه در این مسیر بیست ساله فراگرفتم چه بوده، می‌تواند بسیار جذاب و آموزنده باشد. طور مثال ما در زمانه‌های داریم زندگی می‌کنیم که تغییرات خیلی سریع رخ می‌دهد. تلفن سکه‌ای دیدیم. تلفن آمدن به خانه را دیدیم. الان تلفن همراه را داریم. همه این تغییرات در چند سال رخ داده است و منجر به شکل‌گیری تغییرات زیادی در رفتارهایمان شده است. اگر در نوشته‌هایمان، از سفرهایمان، درباره این اتفاقات و تاریخ آنها بگوییم، اینها همگی ثبت می‌شوند و با ارزش است. یک سفرنامه مربوط به دوره قاجار داریم. خانمی درباره سفرش به حج نوشته است با عنوان چادر کردیم رفتیم تماشا. خیلی ساده نوشته امروز رفتیم این کار را کردیم، فردا رفتیم آن کار را کردیم. شاید در نگاه اول ارزش چندانی نداشته باشد، اما یک پارامتری به نام زمان به آن برخورد کرده است و امروز یک منبع خیلی مهم تحقیقاتی برای ماست، راجع به حج رفتن آدم‌ها. اینکه در مسیر چه اتفاقی می‌افتاده است؟ کاروان‌ها چه شکلی‌اند؟ دارد به شما می‌دهد. پس نوشتن ما هم می‌تواند این کمک را بکند که در واقع بخشی از تاریخ را برای آیندگان ثبت می‌کنیم

گاهی به این فکر می‌کنیم آیا باید سفرنامه ما حتماً باید چاپ شود یا نه؟ اگر چاپ شود، در نگاه اول حس خوبی به ما می‌دهد. به‌مرور می‌بینی خاطرات مکتوب داری. تصور کنیدی وقتی به سفر رفته‌ای و قرار است، بعد از سفر با یک دوست صمیمی قرار بگذاری و این سفری را که رفتی تعریف بکنی، حالا سعی می‌کنی در سفر بیشتر نگاه کنی و به‌خاطر بسپری. حالا تصور کنید قرار است سفرنامه بنویسی، باید در سفر بیشتر نگاه کنی، نکات را بیشتر و با دقت‌تر ببینیم، بیشتر حفظ بکنیم، بهتر بشنویم، این‌گونه روایت دقیق‌تر می‌شود. این خیلی کمک می‌کند وقتی شما قرار است بعد از سفر بنویسی، اگر مرد پیری را می‌بینی حالا کمی دقیق‌تر و عمیق‌تر نگاه می‌کنی. وقتی برمی‌گردی و شروع به نوشتن می‌کنی، لحظه‌لحظه لذت سفری که رفته‌ای را تکرار می‌کنی. نکته دیگر درباره سفرنامه‌نویسی این است که من تأکید می‌کنم، و اصطلاحاً بار منفی هم دارد؛ اما من می‌خواهم خیلی مثبت از آن استفاده کنم و آن این است که خیلی خیلی خودخواهانه برخورد کنید با سفرنامه، یعنی تاریخ وقایع را ثبت کنیم. چرا داری به سفر می‌روی؟ مجبور می‌شوی بهتر ببینی، بهتر گوش کنی، بهتر تعامل کنی با آدم‌ها، و آن خاطرات خوب را مرور کنی، و همه اینها را برای خودت ثبت می‌کنی و یک روزی اگر فراموش کردی بروی و آنها را بازیابی کنی. باید نوشتن را شروع و تمرین کرد. نوشتن برای بعضی‌ها سخت است. اما مثل تمرین‌های دیگر کم‌کم عضلات ذهن برای نوشتن قوی می‌شود. نوشتن به ما حس خوب می‌دهد. برای نوشتن سفرنامه، ابتدا وقایع را می‌نویسم و بعد روایت را به نوشته‌هایمان اضافه



محمد جهانشاهی |

عضو انجمن متخصصان گردشگری ایران |

کدام گردشگری؟

اگر به سمت بهینه‌سازی مصرف منابع در گردشگری حرکت نکنیم، بدون شک تا پایان دهه‌ای که در آن قرار داریم شاهد چالش‌های بسیار جدی در صنعت گردشگری کشور از حیث شاخص‌های پایداری خواهیم بود

بیشتر باشد. چارچوب این رویکرد و مفاهیم و مبانی آن، برگرفته از گفتمان‌های توسعه با رویکرد نخبه‌گرایانه و توجه جدی‌تر به منابع پایه در شکلی پایدارتر است. امروز شاهد رشد نوعی از گردشگری هستیم که شکست‌های ناشی از گردشگری انبوه را پشت سر گذاشته و چالش‌های ناشی از گسترش گردشگری بدون پیوسته‌ها و مطالعات چندوجهی را از سر گذرانده است. مفاهیمی چون توسعه پایدار گردشگری، گردشگری سبز و انواع دیگری از این نام‌ها که هدف اصلی آنها ایجاد تعامل و تعادل میان منابع، محصولات و بازار تقاضای گردشگری است.

شرایط جدید ناشی از کلان‌چالش‌هایی چون تغییرات آب‌وهوایی، مهم‌ترین دلیل تغییر و تحولات صنعت گردشگری در دنیای امروز است. قطر، امارات و عربستان صاحب مدرن‌ترین ناوگان و زیرساخت‌های حمل‌ونقل هوایی در جهان هستند. فرودگاه شارجه به‌عنوان فرودگاه کربن صفر شناخته می‌شود و دبی در حال راه‌اندازی یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های خورشیدی بدر فرودگاه‌هایش است. پروژه‌ای که قرار است با نصب نزدیک به ۶۳۰۰۰ پنل خورشیدی تا سال ۲۰۲۶ سالانه بیش از ۶۰ هزار مگاوات ساعت برق خورشیدی تولید و عاملی باشد برای کاهش بیش از ۲۳ هزار تن دی‌اکسید کربن در این شهر و در یکی از آلوده‌کننده‌ترین مکان‌های دنیای امروز، یعنی فرودگاه. ترکیش ایرلاین هم که همواره یکی از موفق‌ترین شرکت‌های هوایی جهان در سال‌های اخیر

سال ۲۰۲۴ سال بازگشت صنعت گردشگری به روال رو به پیشرفت خود پیش از فراگیری کووید ۱۹ است. در سه‌ماهه اول امسال با رشد قابل توجه گردشگری در مناطق خارج از اروپا به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا، رفته‌رفته این صنعت چندوجهی، شاهد بازیابی ساختارها و عطش نهفته در وجودش بود. بخش قابل توجهی از تحولات مهم گردشگری در دنیای امروز، پیرامون کشور ما می‌گذرد. خاورمیانه با ۳۶ درصد، در ابتدای سال میلادی شاهد قوی‌ترین رشد نسبی ۳۶ درصد بالاتر از سطح قبل از کرونا بود که از جنبه‌های دیگر، اولین منطقه در جهان بود که عملاً بحران کرونا را ماه‌هاست پشت سر گذاشته است. قطر دیگر همسایه ما نیز رشدی ۱۷۷ درصدی نسبت به ۲۰۱۹ دارد و عربستان هم نزدیک به ۱۰۰ درصد رشد را تجربه کرده است. ترکیه و پاکستان هم به ترتیب ۸۲ و ۷۲ درصد روند روبه‌رشد خود را ادامه می‌دهند. اما در سال ۲۰۲۴ و در دهه جاری میلادی، ضمیمه عده‌های صنعت گردشگری با تحولات جدی‌تری روبه‌رو است. توسعه زیرساخت‌ها، جذب تعداد بیشتر گردشگران بین‌المللی، افزایش درآمدهای ارزی و ایجاد شغل‌های پایدار بیشتر همچنان اهداف جدی برنامه‌ریزان و مجریان صنعت گردشگری است. در این میان اما یک رویکرد جدی باعث شده ارزش این اعداد و ارقام



و کارمندان دولتی و خصوصی. نسلی که از دل فضاهای آکادمیک تخصصی‌تری نسبت به گذشته بیرون آمده‌اند. آموزش عالی و تکمیلی تخصصی‌تری را گذرانده‌اند و به واسطه گسترش تکنولوژی دسترسی زیادی به دانش روز و تحولات صنعت گردشگری دارند.

خاکسترشدن سالانه بیش از ۲۰ هزار هکتار از جنگل‌ها و مراتع کشور، نرخ فرسایش سالانه خاکی که به میزان بیش از ۱۵ تن در هکتار، دوبرابر متوسط جهانی است، مخاطرات و تبعات ناشی از فرونشست در سطح کشور که به گفته کارشناسان در حال حاضر بیش از ۲۷ سایت میراث جهانی ما را تحت‌تأثیر مستقیم قرار داده است، شرایط ناشی از خشکسالی‌های ادامه‌دار کشور تا جایی که ۱۰۰ درصد استان اصفهان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقاصد شناخته شده جهان را تحت‌تأثیر شدید خود قرار داده است. کاهش منابع آبی و ذخائر سدها و همچنین ناترازی‌ها در بخش انرژی

در این راستا، میزان میانگین متوسط سالانه کسری گاز طبیعی از ۷۳ میلیون مترمکعب در روز در سال ۱۴۰۲ تا ۳۷۳ میلیون مترمکعب در روز در سال ۱۴۰۶ افزایش خواهد یافت. کسری ۱۸ هزار مگاواتی برق و روند روبه‌رشد سالیانه این کسری‌ها، همچنین آلودگی‌های ناشی از ریزگردها و آلاینده‌های بخش حمل‌ونقل که باعث شرایط بحرانی در بسیاری مقاصد گردشگری کشور از جمله اصفهان، تهران، خوزستان شده است. بخش عمده‌ای از زنجیره تأمین در گردشگری کشور دچار فرسودگی است. اکنون جدا از کمبود حداقل ۳۰۰ فروندی در ناوگان هوایی کشور، چالش سن متوسط بالای ۲۵ سال است. در بخش ناوگان مسافربری بین‌شهری نیز با سن متوسط ۱۵ سال روبه‌رو هستیم که برای این بخش، سن بالایی محسوب می‌شود. نیم‌قرن از عمر مجموعه هتل‌های ایرانگردی - جهانگردی با ۶۴ واحد می‌گذرد. ۲۱ واحد مجموعه هتل‌های پارسین تقریباً ۴۵ سال عمر دارند. هتل‌های هما با نزدیک به ۱۰۰۰ اتاق ۵۰ سال عمر را پشت سر گذاشته‌اند. ۶ واحد مجموعه هتل‌های پارس هم چهار دهه فعالیت داشته‌اند. مجموعه هتل‌های کوثر با ۱۱ واحد از هویزه تا رامسر بین ۵۰ تا ۳۰ سال عمر کرده‌اند. هتل‌های لاله با ۶ واحد هم تقریباً عمری بالای ۵۰ سال دارند. اینها جدا از عدد و رقم‌های قابل توجه، نشانه‌های خوبی برای صنعت گردشگری کشور نیستند. زنجیره تأمین صنعت گردشگری با انبوهی از مشکلات سروکار دارد و به‌گونه‌ای بافاصله از تحولات روز گردشگری دنیا قرار گرفته و خوشبختانه از پا نیفتاده است.

نسل جدید فعالان و مدیران صنعت گردشگری باید تلاش کند رویه‌ها تغییر پیدا کند. امروز اگر به سمت بهینه‌سازی مصرف منابع در گردشگری حرکت نکنیم و به الگوهای رفتاری سبز و پایدار بی‌توجه باشیم بدون شک تا پایان همین دهه‌ای که در آن قرار داریم شاهد چالش‌های بسیار جدی در صنعت گردشگری کشور از حیث شاخص‌های پایداری خواهیم بود. توجه به آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت در بخش‌های مختلف می‌تواند سریع‌ترین راه برای تغییر رویه‌ها از گردشگری انبوه و ناپایدار به سمت گردشگری پایدار و مسئولانه باشد. تلاش نسل جدید باید این باشد که در شرایط موجود و باوجود تمام مشکلاتی که داریم، بدانیم کدام گردشگری اهمیت دارد و در این شرایط باتوجه‌به همه مسائل خرد و کلان، چه باید کرد؟



خاکسترشدن سالانه بیش از ۲۰ هزار هکتار از جنگل‌ها و مراتع کشور، نرخ فرسایش سالانه خاکی که به میزان بیش از ۱۵ تن در هکتار، دوبرابر متوسط جهانی است، مخاطرات و تبعات ناشی از فرونشست در سطح کشور که به گفته کارشناسان در حال حاضر بیش از ۲۷ سایت میراث جهانی ما را تحت‌تأثیر مستقیم قرار داده است، شرایط ناشی از خشکسالی‌های ادامه‌دار کشور تا جایی که ۱۰۰ درصد استان اصفهان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقاصد شناخته شده جهان را تحت‌تأثیر شدید خود قرار داده است

بود و ناوگان نسبتاً بزرگی دارد و از دید مؤسسه اسکای ترکس (Skytrax)، جزو محبوب‌ترین شرکت‌های هوایی جهان محسوب می‌شود در سال‌های اخیر استراتژی حرکت در مسیر کاهش تولید کربن و برندسازی با مفاهیم سبز را دنبال می‌کند. دریافت چندین دوره جایزه پایداری جهانی فاینانس ۲۰۲۳ به‌عنوان «پایدارترین شرکت هواپیمایی حامل پرچم» نمونه‌ای از این دست آورده است. از سوی دیگر در بحث مراقبت از مقاصد گردشگری و توجه به مدیریت پایدار گردشگری نیز نکته مهم دیگری در این رابطه است. عربستان در طرح‌های جدید گردشگری به‌ویژه در دریای سرخ به‌شدت ارزیابی‌های زیست‌محیطی را لحاظ می‌کند و «عدم تهی کردن طبیعت» را جهت ایجاد مقاصد گردشگری در بیش از ۹۰ جزیره این منطقه، اصل اساسی خود قرار داده است به‌طوری‌که در این پهنه ۳۲ هزار کیلومتری، کمتر از یک درصد را دست زده‌اند و ۹۹ درصد را دست‌نخورده گذارده‌اند و بر اساس ظرفیت تحمل منطقه به‌ویژه به واسطه در نظر گرفتن مرجان‌ها، لاکپشت‌ها و پرندگان مهاجر این تصمیم اخذ شده است. ترکیه نیز که در سال ۲۰۲۳ رتبه پنجم را در میان کشورهای جهان کسب کرده توجه جدی را به این مقوله دارد و در اهداف برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله خود که تا ۲۰۲۳ ادامه داشت، بخش قابل توجهی از اهداف کیفی و کمی خود را محقق ساخت که مهم‌ترین آنها در کنار دستیابی به این رتبه و جذب بیش از ۵۵ میلیون گردشگر، دستیابی ترکیه به شاخص‌های عملکردی در حوزه گردشگری پایدار بود. این کشور رتبه سوم بیشترین پرچم آبی را بعد از اسپانیا و یونان به خود اختصاص داده است. استاندارد که بر اساس ۷ محور شکل می‌گیرد و ۳۳ شاخص ارزیابی دارد که سواحل، بنادر و حتی قایق‌ها را از حیث مسائل زیست‌محیطی، بهداشتی، دسترس‌پذیری، ایمنی، آموزش و آگاهی‌بخشی، بازاریابی و... تحت نظارت سالانه قرار می‌دهد. ۵۵۱ ساحل ترکیه و حدود ۴۰ اسکله و قایق در این کشور صاحب پرچم آبی هستند و بیشترین تعداد این پرچم‌ها در سواحل آنتالیا قرار دارد جایی که سالانه بیش از ۱۶ میلیون گردشگر به بیش از ۲۲۰ ساحل صاحب این پرچم سفر می‌کنند تا با خیالی آسوده‌تر برنامه‌های سفر خود را اجرا کنند.

در بخش تأسیسات و مراکز گردشگری نیز بیش از دو دهه است که بسیاری کشورها توجه جدی به مباحث مربوط به مصرف منابع به‌ویژه آب و انرژی دارند. هتل‌ها، ماریناها، ریزورت‌ها و بسیاری دیگر از ساختوسازها بر اساس استانداردهای نسل پنجم و شش ساختمان ساخته می‌شوند و این ساختوسازها در کشورهایی چون امارات، قطر و عربستان نسل هفتم را تجربه می‌کنند که علاوه بر کاهش هدررفت منابع در طول اجرا و بهره‌برداری، هوشمندسازی و تکنولوژی‌های نوین و روز دنیا را به کار گرفته‌اند.

در گردشگری امروز دنیا هر واحد انرژی از جنبه‌های اقتصادی و محیط زیستی مورد توجه قرار دارد. هر مترمکعب آب نیز علاوه بر اینکه از جنبه‌های اقتصادی و محیط زیستی مورد نظر است، جنبه‌های اجتماعی را نیز در نظر دارد. معیارهای شورای جهانی گردشگری پایدار از سال ۲۰۱۶ با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. اکنون در دنیا بیش از ۵۰۰ مؤسسه و نهاد، گواهی‌نامه‌های سبز در گردشگری ارائه می‌دهند و کمتر کشوری در دنیا است که بهینه‌سازی مصرف آب و انرژی را در واحدهای خدمات‌دهنده گردشگری جدی نگرفته باشد. در شکل نوین این رویکردها، کاهش شدید تولید بسماند و حتی مقاصد بزرگی چون کلان‌شهرها به کمپین‌های زباله صفر پیوسته‌اند و در برنامه‌های ده‌ساله برای رسیدن به این اهداف تلاش می‌کنند. کامیکاتسو ژاپن، آستین آمریکا، پونه هند نمونه‌هایی از این جریان‌ها هستند. ترکیه با ابتکار و تلاش امینه اردوغان همسر رئیس‌جمهور این کشور موفق شد پس از ۵ سال تلاش، گام‌های مهمی در موفقیت‌های این کشور در مسیر کاهش تولید زباله بر دارد و ۳۰ مارس در قالب همین ابتکار با موافقت سازمان ملل به‌عنوان روز جهانی "زباله صفر" نام‌گذاری شده است.

اینها بخشی از مهم‌ترین اتفاقاتی است که صنعت گردشگری را از یک فعالیت صرفاً اقتصادی خارج کرده و ارزش‌های بیشتری به آن بخشیده است تا با شرایط و تحولات امروز جهان تطابق پیدا نمایند و تاب‌آوری بیشتری در برابر اثرات ناشی از شرایط جدید و عدم قطعیت‌ها داشته باشند. اینها و بسیاری موارد و دلایل دیگر باعث می‌شوند که گردشگری در کشور ما نیز نسبت به رویه‌های حاکم بر موجودیت خویش تجدیدنظر جدی داشته باشد. نسل جدیدی در فضای گردشگری کشور حضور دارند. از مشاوران گرفته تا اساتید

زندگی مسئولانه

اریحانه حیدری، روزنامه‌نگار |

در دنیایی که تغییر اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی هر روز بیشتر خود را نشان می‌دهند، سبک زندگی پایدار دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت است. اما پایدار بودن فقط به کاهش مصرف پلاستیک یا بازیافت محدود نمی‌شود؛ این مفهوم به تمام جنبه‌های زندگی ما، از خانه‌هایی که در آن زندگی می‌کنیم تا لباس‌هایی که می‌پوشیم، گسترش یافته است.

معماری پایدار با استفاده از مواد طبیعی، طراحی‌های هوشمند و انرژی‌های تجدیدپذیر، نه تنها به کاهش ردیاب کربن کمک می‌کند، بلکه فضاهایی زیبا و هماهنگ با طبیعت خلق می‌کند.

مد پایدار نیز با استفاده از پارچه‌های ارگانیک و بازیافتی و حمایت از تولیدات محلی به ما یادآوری می‌کند که هر لباسی که می‌پوشیم، داستانی دارد. در این بخش، به بررسی این دو جنبه مهم از سبک زندگی پایدار پرداخته‌ایم تا نشان دهیم که چگونه می‌توانیم با انتخاب‌های هوشمندانه‌تر، نه تنها به خود، بلکه به زمین هم خدمت کنیم. همچنین مانند بقیه بخش‌ها، روایتی از زنانی داریم که در این دو حوزه فعالیت می‌کنند.



عکس: AP

گفت‌وگو با مهرآرا مولوی، فعال حوزه مد پایدار برای کودکان؛

مد پایدار؛ تضمین آینده زمین



| مریم محمودخواه |

| روزنامه‌نگار |

پایداری یعنی انتخاب‌های امروز که تأثیر مثبتی بر سیاره فردا خواهد داشت. ادامه زندگی ما ارتباط مستقیمی با سالم بودن کره زمین دارد و صنعت مد به‌عنوان دومین صنعت آلاینده جهان، از مهم‌ترین تهدیدهای زیست‌محیطی به شمار می‌رود. حفظ محیط‌زیست، امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی به‌حساب می‌آید. همه ما در قبال سلامت زمین مسئول هستیم و رفتارهای آگاهانه و ناآگاهانه ما در سرنوشت کره زمین اثر می‌گذارند. تغییر سبک زندگی به روش پایدار چه در مد و چه در زندگی روزمره، از بزرگترین نقش‌هایی است که در این زمینه می‌توانیم داشته باشیم.

شخصی و برند خودم که یک برند پایدار برای کودکان به نام «مولی‌کیدزویبر» است را نیز اداره می‌کنم.

مهرآرا از دوران دبیرستان و به دلیل علاقه‌ای که به مجلات مد مانند وگ، داشت به تحصیل در رشته فشن ژورنالیسم علاقمند بود؛ اما در آن زمان نزدیک‌ترین مورد به این رشته در ایران، رشته فشن دیزاین بود که پس از تحصیل در مقطع لیسانس برای تحصیل در مقطع فوق‌لیسانس در رشته فشن دیزاین در انگلیس اقدام کرد: «در سال ۲۰۱۴ با همکاری خواهرم «برند مهرآرا مولوی» را راه‌اندازی کردیم. خواهرم بیشتر در قسمت مارکتینگ فعالیت می‌کند و من در قسمت طراحی و دیزاین هستم. برند مهرآرا مولوی یک برند لباس زنانه است که به‌صورت تخصصی در طراحی‌ها از چاپ پارچه به‌طور فراوان استفاده می‌کنیم و سعی داریم تا حد امکان قسمت رنگی پارچه را به‌صورت گل‌دوزی یا بافت انجام دهیم. فعالیت برند مهرآرا مولوی در زمینه طراحی کالکشن فصلی در سال‌های اخیر به دلیل فعالیت در سیستم آکادمیک و پژوهش‌هایی که با استادان

خالق برند مد پایدار برای کودکان

مهرآرا مولوی از جمله هنرمندان و فعالان حوزه مد پایدار است که به باور او، پایداری ضرورتی برای بقای آینده بشریت است. متولد ۱۰ مرداد ۱۳۶۸ است و مدرک لیسانسش را از دانشگاه الزهرا در رشته طراحی پارچه و لباس با گرایش طراحی لباس و فوق‌لیسانسش را در انگلیستان گرفته است: «در دوران دانشجویی اتفاقات هیجان‌انگیزی به‌خصوص در حوزه مد پایدار رخ داد. بعد از آن در برندهای مختلفی مانند نگارین لندن و تام‌اند اسپنسرز کیدز ویرمارکس کارآموز بودم. پس از دو سال به ایران بازگشتم و از سال ۲۰۱۴ برند خودم یعنی مهرآرا مولوی را راه‌اندازی کردم و ۵ به‌طور مداوم چهار پنج سال فعالیت کردم. تقریباً سال پیش وارد سیستم آکادمیک شدم و فعالیت خود را با مدرسه اینورس به‌عنوان مدرس در دپارتمان فشن آنجا آغاز کردم که تجربه بسیار خوبی بود. در حال حاضر علاوه بر فعالیت در مدرسه آنلاین اینورس و مؤسسه مهرآرا، پروژه‌های

در دانشگاه‌ها و مؤسسات در تهران و شهرستان‌ها در زمینه پایداری برای هنرچوهای فشن برگزار کرده‌ام که خروجی‌های بسیار ارزنده‌ای داشته. مطلب دیگری که همیشه ذهنم را درگیر کرده خلأهای بسیار زیاد دنیای آکادمیک در زمینه فشن پایداری در ایران نبود ترجمه خوب از کتاب‌های مرجع فشن است. دیدن این خلأ باعث شد تا در دوران پاندمی کرونا از فرصت خانه‌نشینی استفاده کنم و با یکی از دوستان و همکاران خبیم خانم طلایه پیل سنگی ترجمه کتاب "فشن شهر: تاوان فشن سریع و آینده پوشاک" را به بازار ارائه کنیم تا کمکی باشد به هنرچویان و فعالان فشن در ایران.»

به اعتقاد این طراح مد و لباس؛ ایران از نظر تولید جزو کشورهای مصرف‌کننده است و نقش چشمگیری در وادی تولید لباس و صنعت فست فشن و آلوده کردن کره زمین به حدی که چین و آمریکا دارند ندارد؛ اما از آنجایی که ایران با مشکل کمبود آب و آلودگی هوا و مشکلات وسیع زیست‌محیطی مواجه است باید به به‌کارگیری از سیستم‌های پایدار در همه سطوح فکر کنند

همیشه قیمت خیلی کم نشان‌دهنده خوبی نیست

او درباره چیزهایی که مردم لازم است درباره مد پایدار بدانند می‌گوید: «دوست دارم درباره آسیب‌هایی که فست فشن به جهان وارد می‌کند به مردم اطلاع‌رسانی شود و خریداران آگاه و متوجه باشند که تولید پوشاک به شکلی که امروزه توسط کشورهای جهان اول و حتی کشور ما صورت می‌گیرد باعث آلود شدن و کم شدن آب و آلوده شدن کره زمین می‌شود و آینده روشنی نخواهد داشت. اینکه شرکت‌های بزرگ و بیزینس‌های گول‌پیکر با سپردن دوخت و تهیه مواد از کشورهای عقب‌افتاده تیشرت‌های یک‌دلاری یا لباس‌های ارزان تولید کنند فقط و فقط به آینده بشریت آسیب می‌زند. همیشه قیمت خیلی کم نشان‌دهنده خوبی نیست. باید با خودشان بیشتر فکر کنند و از خودشان سؤال کنند این یک دلار به قیمت از دست رفتن حق چه کسانی و نابود شدن چه چیزهایی برای آیندگان است؟»

رواج استفاده دوباره از لباس‌ها و ایجاد فروشگاه‌های دست‌دوم‌فروشی صحیح و استاندارد با سیستم‌های درست و ایجاد بیزینس‌های اجاره‌ای لباس‌های گران‌قیمت با سیستم‌های خشک‌شویی صحیح و پایدار از جمله مواردی است که مولوی به آنها اشاره کرده و می‌گوید: «ایران به هر دلیلی صنعت نساجی ندارد و بدون صنعت نساجی نمی‌شود انتظار داشت اتفاق‌هایی بزرگ در زمینه تولید پوشاک بیفتد. مشکلات اقتصادی هم صددرصد پیشرفت پایداری را نه فقط در پوشاک بلکه در همه صنایع بسیار آهسته می‌کند؛ اما اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی می‌تواند همیشه مفید باشد تا اینکه کم‌کم صنایع و افراد مسئول هم به فکر بیافتند. به مخاطبان هم پیشنهاد می‌کنم که در این زمینه بیشتر کتاب بخوانند و اطلاعاتشان را افزایش دهند. اعداد و ارقامی آسیبی که صنایع غیر پایدار فشن به محیط‌زیست می‌زنند بسیار نگران‌کننده و چشمگیر است.»



مهراآرا مولوی |

فعال حوزه مد پایدار برای کودکان |



تولید پوشاک به شکلی که امروزه توسط کشورهای جهان اول و حتی کشور ما صورت می‌گیرد باعث آلود شدن و کم شدن آب و آلوده شدن کره زمین می‌شود و آینده روشنی نخواهد داشت. اینکه شرکت‌های بزرگ و بیزینس‌های گول‌پیکر با سپردن دوخت و تهیه مواد از کشورهای عقب‌افتاده تیشرت‌های یک‌دلاری یا لباس‌های ارزان تولید کنند فقط و فقط به آینده بشریت آسیب می‌زند

در انگلیس مشغول به انجامشان هستم و همچنین در دست داشتن ترجمه کتاب، کمتر شده است و کمی از دیزاین فاصله گرفته‌ام، ولی همچنان با هنرچویانم کارهای سفارشی انجام می‌دهم برند مولی کیدز و پیرا نیز یک سال و نیم پیش راه‌اندازی کردم که مختص لباس‌هایی برای اکسسوری و بعضاً نوزادان و کودکان و یک برند پایدار و سازگار با محیط‌زیست است. در این برند نیز طراحی‌ها به صورت فصلی نیست.»

این طراح لباس در زمان دانشجویی در انگلستان استادی داشت که در حوزه فلسفه هنر و پایداری شخصی بسیار آگاه و فعال بود: «۳۰ تا ۴۰ سال آینده فشن به معنای امروزی و فست فشن نخواهد بود. برندهایی مثل زارا هم که آسیب‌های زیادی به محیط‌زیست و سیستم مد زده‌اند اکنون دارند به سمت مد پایدار پیش می‌روند. در کل به نظر من معنای مد پایدار یعنی آینده؛ در یک کلمه پایداری به معنای آینده بشریت است

اگر بخواهم از اولین باری که با پایداری بیشتر آشنا شدم بگویم؛ دقیقاً زمانی بود که ارشدم را در انگلستان دانشگاه UCA شروع کرده بودم و یکی از پروژه‌های خیلی مهمی که کار کردیم پروژه Upcycling یا همان فرایافت بود. فرایافت یکی از زیر شاخه‌های فشن پایدار است و در حقیقت یکی از دم‌دستی‌ترین و راحت‌ترین راه‌ها برای پایدار کردن یک محصول فشن مانند پوشاک، اکسسوری، کیف یا کفش است. روش‌های دیگر پایداری که به تکنولوژی و بیولوژی مربوط است معمولاً نیاز به سرمایه زیاد و صنعتی فعال و پویا در جهت پیشرفت و فناوری برتر و درست دارد که در کشورهای جهان سوم امکان پرداخت به آنها نیست. در پروژه‌ای که نزدیک به ۱۲ سال پیش در زمان ارشد داشتیم با دانشگاه HTW در آلمان و برندی انگلیسی به نام Reworks بود که درخواست همکاری با دانشگاه ما را برای پیشبرد خلاقانه طرح‌های برندش داده بود. روش فرایافت روی همه اجناسی که در اختیار تیم‌های ما قرار داده بودند انجام شد و نتیجه‌اش بسیار ارزشمند بود، حتی کالکشن نهایی تیم‌های ما به کت واک مرسدس بنز برلین راه یافت. نمایشگاهی هم در لندن از همان آثار برگزار شد و استقبال خیلی خوبی داشت. بعد از آن علاقه من به پایداری در فشن شکل گرفت، به طوری که وقتی به ایران برگشتم برچسب لباس کودکان به نام مولی کیدز را هم شروع کردیم که کاملاً از پارچه‌های الیاف طبیعی و متریال‌های پایدار و کاملاً دست‌دوز کار می‌شد، البته متأسفانه یا خوشبختانه با ورودم به دنیای آموزش کارمان در قسمت تولید خیلی محدودتر شد و الان بیشتر سفارشی کار می‌کنیم.»

برنده جایزه در زمینه لباس مفهومی در جشنواره فجر

مهراآرا مولوی در سال ۹۴ موفق به کسب مقام دوم لباس مفهومی در جشنواره مد و لباس فجر شد. همچنین در بخش آموزش لباس مفهومی نیز یکی از هنرچوهای او در سال ۲۰۲۳ در مسابقه بین‌المللی WOW در نیوزلند برگزیده شد و جایزه ۶ هزار دلاری رو به خودش اختصاص داد: «در این سال‌ها کلاس‌ها و کارگاه آموزشی‌های



بازگشت لباس‌های دست‌دوم به صحنه مد

خرید لباس دست‌دوم یکی از راه‌های کمک به حفظ محیط‌زیست و منابع است که اگر جدی گرفته نشود، در آینده‌ای نزدیک شاهد کوه‌های انباشته شده از لباس‌هایی خواهیم بود که پس از استفاده؛ دور انداخته شده‌اند



عکس: مهر

در دنیایی که صنعت مد به یکی از بزرگترین تهدیدهای محیط‌زیست تبدیل شده است، خرید لباس‌های دست‌دوم می‌تواند راه‌حلی هوشمندانه و پایدار برای کاهش فشار بر منابع طبیعی و کاهش حجم زباله‌های تولیدی باشد. سال‌ها پیش، فروشگاه‌های لباس‌های دست‌دوم در شهرها رونق داشتند و افراد برای خرید لباس‌هایی با نام «تاناکورا» صف می‌کشیدند. اما با گسترش فست‌فشن و مدهای زودگذر، این فروشگاه‌ها به تدریج از رونق افتادند. امروزه، با افزایش آگاهی‌های زیست‌محیطی، خرید لباس‌های دست‌دوم دوباره جایگاه خود را به عنوان بخشی از جنبش «مد پایدار» و اقتصاد دایره‌ای باز یافته است. این کار نه تنها به حفظ منابع طبیعی کمک می‌کند، بلکه از تولید زباله‌های البافی که تجزیه‌شان صدها سال طول می‌کشد، جلوگیری می‌کند.

سال‌ها پیش فروشگاه‌هایی در سطح شهرها دیده می‌شد که در آنها لباس‌هایی با نام تاناکورا به فروش می‌رسید. در دهه هشتاد شمسی تمایل به خرید لباس‌های دست‌دوم خارجی به اوج خود رسید و گاهی افراد برای خرید این لباس‌ها پشت در فروشگاه‌ها صف می‌کشیدند. بعد از سال‌ها که تبلیغات؛ افراد را به سمت فست فشن و مدهای زودگذر ترغیب کرد؛ کم‌کم این فروشگاه‌ها خالی از مشتری و یکی‌یکی کرکره آنها به پایین کشیده شد تا زمانی که فروش لباس‌های دست‌دوم به فراموشی سپرده شد و دیگر خبری از مارکت‌های فروش لباس‌های دست‌دوم در سطح شهر نبود.

این در حالی است که امروزه خرید و فروش لباس‌های دست‌دوم به یکی از راه‌های مؤثر برای کاهش فشار بر محیط‌زیست تبدیل شده است. این کار نه تنها به حفظ منابع طبیعی کمک می‌کند، بلکه بخشی از جنبش «مد پایدار» یا اقتصاد دایره‌ای محسوب می‌شود. صرفه‌جویی در منابع طبیعی از نکات کلیدی این راهکار است. تولید لباس‌های جدید به مقدار زیادی آب، انرژی و مواد اولیه نیاز دارد. برای مثال، تولید یک تیشرت ساده به هزاران لیتر آب نیاز دارد. با خرید لباس‌های دست‌دوم، نیاز به تولید لباس‌های جدید کاهش می‌یابد و در نتیجه منابع کمتری مصرف می‌شود. گسترش ارتباطات اجتماعی و رسانه‌ها این روزها بیشتر



با افزایش محبوبیت لباس‌های دست‌دوم، طراحان و برندها به سمت تولید لباس‌های بادوام‌تر و قابل تعمیر سوق داده می‌شوند. این موضوع باعث کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از تولید انبوه لباس‌های کم‌دوام می‌شود

از قبل افراد را به حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست حساس کرده است و همه می‌دانند که صنعت مد یکی از بزرگترین تولیدکنندگان زباله در جهان است. هر ساله میلیون‌ها تن لباس به محل‌های دفن زباله فرستاده می‌شود. بسیاری از این لباس‌ها از البافی مصنوعی ساخته شده‌اند که تجزیه‌شان صدها سال طول می‌کشد. با خرید لباس‌های دست‌دوم، می‌توانیم به کاهش این حجم عظیم زباله کمک کنیم. علاوه بر این‌ها فرایند تولید لباس‌های جدید، از جمله تولید البافی، رنگ‌آمیزی و حمل‌ونقل، به انتشار گازهای گلخانه‌ای منجر می‌شود. با استفاده از لباس‌های دست‌دوم، نیاز به تولید لباس‌های جدید کمتر می‌شود و در نتیجه انتشار این گازها کاهش می‌یابد.

هرچقدر در خرید لباس، افراط بیشتری به خرج دهیم به همان اندازه تولید لباس افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه به میزان لباس‌های وارد شده به طبیعت نیز افزوده می‌شود. خرید و فروش لباس‌های دست‌دوم نمونه‌ای عالی از این مفهوم است که به کاهش تولید انبوه و مصرف بی‌رویه منابع کمک می‌کند. اقتصاد دایره‌ای بر این اصل استوار است که به جای دورانداختن کالاها، آنها را دوباره استفاده کنیم.

خرید لباس‌های دست‌دوم به ما یادآوری می‌کند که همیشه نیازی به خرید لباس‌های جدید و گران‌قیمت نیست. این کار نه تنها از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه است، بلکه به حفظ محیط‌زیست نیز کمک می‌کند. طراحی پارچه و لباس‌های پایدار بزرگترین لطفی است که طراحان لباس می‌توانند در قبال طبیعت زیبای ما داشته باشند. با افزایش محبوبیت لباس‌های دست‌دوم، طراحان و برندها به سمت تولید لباس‌های بادوام‌تر و قابل تعمیر سوق داده می‌شوند. این موضوع

باعث کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از تولید انبوه لباس‌های کم‌دوام می‌شود. استفاده از پارچه‌های با مقاومت بالا و آسیب‌ناپذیر در برابر شست‌وشو و نور و آلودگی‌های محیطی می‌تواند به تولیدات پایدار کمک شایانی کند.

از آنجاکه فروشگاه‌های لباس دست‌دوم؛ اغلب محلی هستند و جزو کسب‌وکارهای کوچک به حساب می‌آیند؛ بنابراین با خرید از این فروشگاه‌ها، نه تنها از محیط‌زیست حمایت می‌کنیم، بلکه به رونق اقتصادی جامعه محلی نیز کمک می‌کنیم.

یکی از جذابیت‌های خرید لباس‌های دست‌دوم، امکان یافتن لباس‌های منحصربه‌فرد و متفاوت است. این کار به ما کمک می‌کند تا سبک شخصی خود را پیدا کنیم و از همگونی مد روز فاصله بگیریم. البته خرید لباس‌های دست‌دوم با چالش‌هایی هم همراه است. مثلاً ممکن است پیدا کردن سایز یا مدل مورد نظر کمی سخت باشد، یا کیفیت برخی لباس‌ها مطابق انتظار نباشد. همچنین، نبود استانداردهای مشخص در برخی بازارها می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند.

با وجود تمام نکات مثبتی که خرید لباس‌های دست‌دوم شامل می‌شود؛ اما بسیاری از افراد حاضر به خرید این لباس‌ها نیستند. البته توصیه می‌شود اگر لباس دست‌دومی خریداری کردید، حتماً قبل از استفاده آن را شسته و ضدعفونی کنید در کل، خرید و فروش لباس‌های دست‌دوم یک راه‌حل هوشمندانه و پایدار است که به کاهش مصرف منابع، کاهش زباله و حمایت از کسب‌وکارهای محلی کمک می‌کند. این کار نه تنها برای محیط‌زیست مفید است، بلکه می‌تواند به ایجاد سبک زندگی مسئولانه‌تر و خلاقانه‌تر نیز منجر شود.

چگونه پارچه‌های بازیافتی دنیای فشن را تغییر می‌دهند؟

انقلاب در صنعت مد

صنعت مد یکی از بزرگترین تولیدکنندگان زباله در جهان است، اما پارچه‌های بازیافتی می‌توانند این روند را تغییر دهند از بطری‌های پلاستیکی تا تورهای ماهیگیری، این مواد دورریختنی حالا به لباس‌های شیک و پایدار تبدیل می‌شوند

تا همین چند سال پیش، وقتی لباسی کهنه می‌شد، سرنوشته‌اش یا سطل زباله بود یا در بهترین حالت، تبدیل شدن به دستمال گردگیری! اما حالا با رشد مد پایدار، پارچه‌هایی وارد صحنه شده‌اند که نه تنها لباس‌های قدیمی را دوباره زنده می‌کنند، بلکه زمین رو هم از حجم انبوه زباله‌های نساجی نجات می‌دهند.

اریخچه‌ای از پنبه و پلاستیک

مد پایدار شاید به نظر پدیده جدید باشد، ولی ایده بازیافت پارچه‌ها خیلی هم نوظهور نیست. اگر نگاهی به گذشته بیندازیم، می‌بینیم که در قرن نوزدهم، مردم از لباس‌های کهنه، پارچه‌های جدید می‌ساختند یا آنها را برای تولید لباس‌های ارزان‌تر استفاده می‌کردند؛ اما پیشرفت واقعی از قرن بیستم شروع شد؛ جایی که توسعه فناوری‌های بازیافت به کمک آمد. در دهه ۱۹۴۰، با کمبود منابع ناشی از جنگ جهانی، بازیافت پارچه‌ها بیشتر از همیشه رواج پیدا کرد. اما انقلاب اصلی، در دهه‌های اخیر با ورود پارچه‌های مصنوعی بازیافتی مثل پلی‌استر بازیافتی (rPET) شکل گرفت. برندهای بزرگی مثل پاتاگونیا از اولین شرکت‌هایی بودند که از بطری‌های پلاستیکی بازیافتی برای تولید لباس استفاده کردند و نشان دادند که می‌توان از زباله، فشن ساخت

چه پارچه‌هایی در مد پایدار بازیافت می‌شوند؟

امروز طیف وسیعی از پارچه‌های بازیافتی در صنعت مد وجود دارد. یکی از این پارچه‌ها پلی‌استر بازیافتی یا rPET است که از بطری‌های پلاستیکی ساخته می‌شود و در مقایسه با پلی‌استر معمولی، مصرف انرژی و آب کمتری دارد. این پارچه‌ها طی فرایندی از بطری‌های آبی که در سراسر دنیا استفاده و دور انداخته می‌شوند، تولید می‌شوند و می‌توانند جایگزین بسیار خوبی برای پارچه‌های غیرقابل بازیافت لباس‌های ورزشی باشند

یکی دیگر از پارچه‌هایی که از ضایعات نساجی و لباس‌های کهنه تهیه می‌شوند، پنبه بازیافتی نامیده می‌شوند. فرایند تولید این الیاف شبیه به پارچه‌های معمولی است؛ ولی چالش دارد؛ الیافش کوتاه‌تر است، پس برای استحکام بیشتر، با الیاف جدید ترکیب می‌شود

یک مدل پارچه دیگر هم وجود دارد که بدان نایلون بازیافتی می‌گویند و معمولاً از تورهای ماهیگیری دور ریخته شده تولید می‌شوند. برندهایی مثل پرادا از این پارچه در کالکشن‌های خودشان استفاده می‌کنند. این پارچه‌ها فرایند تولید گرانی دارند و در صنعت تولید لباس برندهای گران مورد استفاده قرار می‌گیرند

ویسکوز و ریون پایدار هم ضایعات چوبی بازیافت شده، ساخته می‌شوند و جایگزین مناسبی برای پارچه‌های مخرب جنگلی هستند. پارچه‌های مخرب جنگلی همان پارچه‌هایی هستند که با استفاده از چوب درختان و با هزینه بالا و قطع درختان جنگل تولید می‌شوند

پارچه‌های بازیافتی اگرچه فواید زیادی دارند و می‌توانند از منابع محیط زیستی حمایت زیادی کنند؛ اما همچنان با چالش‌هایی مواجه هستند که هزینه بالا یکی از چالش‌های تولید این پارچه‌ها هستند و تولید پارچه‌های بازیافتی هنوز بسیار گران‌تر از روش‌های سنتی و به دلیل گرانی این پارچه‌ها در برندهای مهم و لاکچری استفاده می‌شوند

چالش دیگری که تولید این پارچه‌ها دارند، این است که برخی از الیاف بازیافتی کیفیت کمتری نسبت به الیاف جدید دارند و باید با مواد دیگر ترکیب شوند و هزینه تولید و فراهم‌آوردن الیاف جدید بسیار بالاست. علاوه بر این‌ها برای بازیافت برخی پارچه‌ها، نیاز به تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای وجود دارد که در همه جای دنیا در دسترس نیست و برای به‌دست‌آوردن آنها هزینه‌های گزافی باید پرداخت کرد. همچنین روند بازیافت پارچه‌ها هر روز پیشرفته‌تر می‌شود. الان تکنولوژی‌هایی وجود دارند که حتی الیاف ترکیبی (مثل لباس‌هایی که هم پنبه دارند، هم پلی‌استر) را هم تفکیک و بازیافت می‌کنند. برندهایی مثل استلا مک‌کارتنی و آدیداس با پروژه‌های نوآورانه‌شان، نشان دادند که آینده مد می‌تواند کاملاً بازیافتی باشد

نقش ما در مد پایدار

ما به‌عنوان طراح، تولیدکننده پارچه و لباس و مصرف‌کننده نقش مهمی در این چرخه مد پایدار و لباس داریم. ما به‌عنوان اصلی‌ترین مصرف‌کننده منابع طبیعی محیط‌زیست چند راه برای کمک به مد پایدار داریم. با خرید لباس‌های بازیافتی از برندهایی که از مواد پایدار استفاده می‌کنند یکی از کارهایی است که به چرخه مد پایدار کمک می‌کند. حتی به جای دورانداختن لباس‌های کهنه، می‌توانیم آنها را تغییر بدهیم یا برای استفاده‌های دیگر آماده کنیم. همچنین با بازیافت صحیح لباس هم می‌شود کمکی به این جریان کرد؛ مثلاً لباس‌های قدیمی به مراکز بازیافت و مؤسسات خیریه تحویل داده شود

حالا سؤال اینجاست: آیا ما هم قرار است در این حرکت سبز سهیم باشیم؟ شاید وقتش رسیده که نگاهی به کمدهایمان بیندازیم و ببینیم چطوری می‌توانیم مد پایدار را وارد سبک زندگی خود کنیم



یکی از این پارچه‌ها پلی‌استر بازیافتی یا rPET است که از بطری‌های پلاستیکی ساخته می‌شود و در مقایسه با پلی‌استر معمولی، مصرف انرژی و آب کمتری دارد. این پارچه‌ها طی فرایندی از بطری‌های آبی که در سراسر دنیا استفاده و دور انداخته می‌شوند، تولید می‌شوند و می‌توانند جایگزین بسیار خوبی برای پارچه‌های غیرقابل بازیافت لباس‌های ورزشی باشند



| بهار طاهری |
| معمار |

چالش‌ها و فرصت‌های زنان در مدیریت پروژه‌های ساختمانی

از شکست کتیبه‌ها تا ساخت آینده

زنان با برنامه‌ریزی، دقت و تعهد می‌توانند نه تنها در صنعت ساختمان حضور یابند، بلکه تحول‌آفرین باشند
آینده این صنعت به تخصص و نوآوری زنان وابسته است، نه صرفاً حضور آنها

باشد، اما به‌جای تسلیم‌شدن، تصمیم گرفتیم که بدون وقفه کار کنیم. با بی‌خوابی، کار شبانه‌روزی و نظارت دقیق، پروژه را دو روز مانده به افتتاحیه آماده تحویل کردیم. حتی در آن دو روز باقی‌مانده نیز در محل پروژه ماندیم تا از نتیجه زحماتمان محافظت کنیم

این تجربه نشان داد که اعتمادسازی در این صنعت به کیفیت کار بستگی دارد. هیچ چیز به‌اندازه یک پروژه تحویل داده شده بی‌نقص، حرفه‌ای و بهموقع نمی‌تواند رزومه واقعی یک فرد را بسازد

ورود زنان به عرصه ساخت‌وساز دیگر یک استثنا نیست، بلکه می‌تواند نیرویی تحول‌آفرین برای این صنعت باشد. زنان می‌توانند با نگاه دقیق، ظرافت و خلاقیت خود در طراحی و اجرا، مسیرهای جدیدی را در معماری و ساختمان‌سازی باز کنند برای پیشرفت واقعی، باید از نگاه‌های سطحی و نمایشی فراتر رفت. زنان فعال در این حوزه باید به دنبال تخصص، مهارت و نوآوری باشند، نه صرفاً حضور ظاهری و تبلیغاتی

من امیدوارم که در آینده، زنان بیشتری را در نقش‌های کلیدی این صنعت ببینیم. زنانی که نه به دلیل جنسیتشان، بلکه به واسطه توانایی و تخصصشان شناخته می‌شوند. این مسیر آسان نیست، اما اگر تجربه من ثابت کرده باشد که چیزی ممکن است، پس می‌توانیم با تلاش و دانش، آینده‌های متفاوت برای زنان در صنعت ساختمان بسازیم

بیش از یازده سال است که در صنعت ساختمان فعالیت می‌کنم و در این مدت، پروژه‌های متعددی را در حوزه‌های مختلف اجرا کرده‌ایم، از جمله همکاری با پروژه بیمارستان پروفیسور سمیعی و ورزشگاه کشتی شهید دستجردی و... در سال‌های اخیر، تمرکز من روی ساختمان‌های سبک و نماهای نوین بوده است

در گذشته، حضور زنان در حوزه ساختمان‌سازی چندان رایج نبود، شاید عجیب به نظر می‌رسید که دختری با سن کم بتواند مدیر پروژه یا سرپرست کارگاه شود. تصور رایج این بود که محیط‌های اجرایی و کارگاهی فضایی مردانه دارند و زنان توانایی مدیریت آن را ندارند، اما این نگاه کلیشه‌ای نتوانست مانع من شود

من از ابتدا باور داشتم که یک مدیر پروژه موفق، صرف‌نظر از جنسیت، باید با برنامه‌ریزی، دقت و تعهد، کار را به بهترین شکل ممکن پیش ببرد. باوجود شک و تردیدهایی که در مسیرم وجود داشت، همه تلاش‌م را برای اجرای پروژه‌ها به حرفه‌ای‌ترین شکل ممکن به کار گرفتم

در سال ۹۴ مسئولیت طراحی و ساخت همه کتیبه‌های یک پروژه را بر عهده داشتم. از همان ابتدا، مخالفت‌های زیادی با حضور من در این جایگاه وجود داشت. بسیاری معتقد بودند که یک خانم جوان نمی‌تواند چنین پروژه‌ای با این وسعت را مدیریت کند، اما با برنامه‌ریزی دقیق، کار را ۱۰ روز زودتر از موعد افتتاح، تکمیل کردیم

چند روز قبل از تحویل، یکی از کتیبه‌های اصلی شکست. دوربین‌های مداربسته خراب بودند و نگاهیان هم در آن زمان حضور نداشت. این اتفاق می‌توانست یک بحران بزرگ



عکس: عمران سرپر



عکس: پیام م

| کامران بهمنی |
| معمار || علیرضا فرسایی |
| معمار |

شهرها؛ قفسی مدرن یا آئینه تمدن

شهرها، با تمام پیشرفت‌ها و فرصت‌هایشان، می‌توانند به قفسی مدرن تبدیل شوند که انسان‌ها را در ناپایداری اسیر می‌کنند، یا آئینه‌ای از تمدن باشند که با تقویت تعاملات اجتماعی و پایداری محیطی، آینده‌ای متعادل را برای همه رقم بزنند. انتخاب با ماست

در دنیایی که بیش از نیمی از جمعیت آن در شهرها زندگی می‌کنند، شهرنشینی دیگر تنها یک سبک زندگی نیست، بلکه چالشی جهانی است که آینده بشریت را رقم می‌زند. شهرها، به‌عنوان مراکز تمدن و پیشرفت، همیشه نماد رشد و توسعه بوده‌اند، اما امروزه با سرعتی بی‌سابقه در حال گسترش هستند. این رشد سریع، اگرچه فرصت‌های اقتصادی و فرهنگی بسیاری را به همراه دارد، اما چالش‌های جدی را نیز در پی داشته است. از آلودگی هوا و ترافیک سنگین تا کاهش فضاهای سبز و افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی، شهرها در حال تبدیل شدن به محیط‌هایی پرتنش و ناپایدار هستند.

اما سؤال اینجاست: آیا شهرها می‌توانند به‌جای تبدیل شدن به قفسی مدرن، به آینه‌ای از تمدن و پایداری تبدیل شوند؟ چگونه می‌توانیم شهرها را به مکانی امن، پایدار و سرزنده برای زندگی تبدیل کنیم؟

■ شهر و شهرنشینی در دنیای معاصر

امروزه، شهر و شهرنشینی به یکی از مباحث مهم و چالش‌برانگیز در علوم اجتماعی، شهرسازی و جامعه‌شناسی تبدیل شده است. سبک زندگی شهری با سرعتی چشمگیر در حال گسترش است و بسیاری از افراد بدون انتخابی آگاهانه به این سبک زندگی روی آورده‌اند. هر ساله، هزاران نفر به کلان‌شهرها مهاجرت می‌کنند و زندگی جدیدی را در محیط‌های شهری آغاز می‌کنند. این تغییرات سریع، فرصت‌هایی برای تطبیق افراد با محیط جدید باقی نمی‌گذارد و در بسیاری از موارد، موجب افزایش تنش‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های رفتاری در شهرها می‌شود.

■ تأثیر شهرنشینی بر سبک زندگی و روابط اجتماعی

برخی پژوهشگران نگران هستند که انسان هنوز به‌طور کامل با زندگی شهری سازگار نشده است. برخی حتی بر این باورند که زندگی در شهرهای بزرگ می‌تواند منجر به

افزایش استرس، اضطراب و رفتارهای ناپهناج‌وار شود. این دیدگاه تا جایی پیش رفته است که برخی از پژوهشگران، شهرهای بزرگ را به "باغ وحش انسانی" تشبیه کرده‌اند. در مقابل، اندیشمندان دیگری مانند ارسطو بر این باورند که انسان ذاتاً برای زندگی اجتماعی و شهری آفریده شده است.

اصطلاح "دولت‌شهر" یا "اُبرشهر" که در یونان باستان مطرح شده بود، بیانگر آرمانی از شهرهای بزرگ و پیشرفته‌ای بود که مایه رشک سایر تمدن‌ها باشند. اما مفهوم اُبرشهر در دنیای امروز با چالش‌های متعددی همراه شده است. رشد بی‌رویه کلان‌شهرها و تمرکز بالای جمعیت در آنها، موجب بروز مسائل اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی شده است.

رشد شهرها معمولاً با دو دیدگاه متفاوت همراه است. از یک سو، شهرها به عنوان مراکز تمدن و پیشرفت فرهنگی و اقتصادی شناخته می‌شوند و از سوی دیگر،

چطور فضای شهری تهران بهتر می‌شود؟

با توجه به اهمیت فضاهای باز در تهران، لازم است تا با اتخاذ رویکردهای نوآورانه و مشارکت مردمی، مکان‌های مناسبی در شهر ایجاد شود. برخی از این راهکارها عبارتند از:

استفاده از فضاهای بلااستفاده: بسیاری از فضاهای متروکه، زمین‌های بایر، حرم رودخانه‌ها و خطوط انتقال برق می‌توانند به فضاهای باز شهری و مکان‌های تعامل اجتماعی تبدیل شوند

ایجاد پارک‌های محلی: احداث فضاهای سبز کوچک در محله‌های پرتراکم می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک کند

توسعه پیاده‌راه‌ها و مسیرهای دوچرخه‌سواری: ایجاد شبکه‌ای از معابر پیاده و مسیرهای دوچرخه‌سواری، علاوه بر کاهش ترافیک، موجب افزایش تعاملات اجتماعی در شهر خواهد شد

احیای فضاهای فرهنگی و تاریخی: بازسازی و حفظ بناهای تاریخی، بازارهای سنتی و محله‌های قدیمی به همراه تعریف برنامه‌های فرهنگی در آنها می‌تواند به ایجاد حس هویت و تعلق در میان شهروندان کمک کند

طراحی شهری مبتنی بر انسان: طراحی شهری باید به گونه‌ای باشد که فضاهایی برای استراحت، تعاملات اجتماعی و تجربه فرهنگ شهری در اختیار شهروندان قرار دهد

شهرنشینی و گسترش کلان‌شهرها نیازمند توجه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی است. در نبود برنامه‌ریزی شهری مناسب، شهرها می‌توانند به فضاهایی پر از بیگانگی و ناهنجاری اجتماعی تبدیل شوند. برای آنکه تهران بتواند شهری پویا، سرزنده و دارای تعاملات اجتماعی قوی باشد، باید به بازآفرینی فضاهای شهری توجه شود. با سیاستگذاری‌های مناسب، تهران می‌تواند به مکانی دلپذیرتر برای زندگی تبدیل شود که شهروندان نسبت به آن تعلق خاطر دارند

جدا شده‌اند و در یک محل کلان‌شهر غول‌آسایی را بر پایه منافع مادی خود شکل داده‌اند

یکی از پیامدهای این رشد سریع، کاهش حس تعلق شهروندان به شهر است. در گذشته، تهران دارای فضاهای شهری بود که مردم را به تعامل و مشارکت اجتماعی ترغیب می‌کرد. به عنوان مثال بازارها، چارسوها و بسیاری دیگر از فضاهایی که امکان برقراری تعاملات اجتماعی را فراهم می‌آوردند از جمله این فضاها بودند. اما امروز، بسیاری از این فضاها جای خود را به ساخت‌وسازهای بی‌رویه، مراکز تجاری و بزرگراه‌های پرفرفت‌وآمد داده‌اند. نتیجه این تغییرات، شکل‌گیری شهری است که در آن تعامل اجتماعی کاهش یافته و افراد بیش از گذشته احساس تنهایی و بیگانگی دارند

ضرورت بازآفرینی فضاهای شهری

به وجود آمدن نامکان‌ها در کلان‌شهرها اجتناب‌ناپذیر است، اما می‌توان با رویکردهای مناسب، تعادل را میان نامکان‌ها و مکان‌های اجتماعی برقرار کرد. در تهران، گرچه توسعه فیزیکی شهر با سرعت بالایی انجام شده، اما توسعه اجتماعی و فرهنگی همگام با آن پیش نرفته است. بسیاری از شهروندان هنوز به‌طور کامل با شهر خود ارتباط برقرار نکرده‌اند و به نوعی در شهر "بیگانه" هستند. این مسئله باعث شده که تهران به چندین بخش شهری تقسیم شود که هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. در گذشته شهرهای ایران فضاهایی را برای تعامل ساکنین با یکدیگر داشتند

یکی از راهکارهای بهبود شرایط شهری، بازآفرینی فضاهای شهری برای تقویت روابط اجتماعی است. در گذشته، بازارهای سنتی، میدان‌های شهری و گذرگاه‌های عمومی، بستری برای تعاملات اجتماعی بودند. این فضاها علاوه بر ایجاد حس تعلق، موجب ارتقای فرهنگ شهری و تقویت پیوندهای اجتماعی می‌شدند. امروزه نیز می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب، فضاهایی را ایجاد کرد که به تعاملات اجتماعی و فرهنگی کمک کنند

افزایش تراکم جمعیت و فشارهای ناشی از زندگی شهری، مشکلات بسیاری را برای ساکنان آنها به همراه دارد. به عنوان مثال، آلودگی صوتی، ترافیک سنگین، آلودگی هوا و کاهش فضای سبز از جمله معضلاتی هستند که با رشد شهرها شدت می‌یابند. این مشکلات نه تنها بر سلامت جسمانی شهروندان تأثیر می‌گذارد، بلکه بر کیفیت زندگی و روابط اجتماعی آنها نیز اثرگذار است. علاوه بر مشکلات ذکر شده شهروندان درگیر معضل بزرگتری تحت عنوان ناهنجاری‌های اجتماعی و ناسازگاری با محیط هستند.

مکان‌ها و نامکان‌ها در شهرهای امروزی

در گذشته، ارتباط میان شهر و ساکنان آن عمیق و خلاقانه بود. شهروندان با الهام از فرهنگ، عادات و هنجارهای اجتماعی خود، به شهر هویت می‌بخشیدند. این ارتباط متقابل باعث ایجاد خاطراتی مشترک و فرهنگ شهری خاصی می‌شد. اما امروزه، زندگی شهری بیشتر به روابط مادی، عقلانی و زودگذر محدود شده است

مردم در شهرها عمدتاً به دلیل دستیابی به اهداف خاص با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و روابط اجتماعی عمیق کم‌رنگ شده است. در این میان، برخی فضاهای شهری به اصطلاح "نامکان" تبدیل شده‌اند. نامکان‌ها فضاهایی هستند که فعالیت‌های اجتماعی پایدار و تعاملات انسانی در آنها به حداقل میزان خود رسیده است. مراکز خرید، ایستگاه‌های مترو، فرودگاه‌ها و برخی خیابان‌های شلوغ نمونه‌هایی از نامکان‌ها هستند که افراد در آنها به‌صورت موقتی و گذرا بدون برقراری ارتباط اجتماعی حضور دارند

در مقابل، "مکان‌ها" به فضاهایی گفته می‌شود که مردم در آنها احساس تعلق و هویت دارند. میدان‌ها، پارک‌ها، محله‌های قدیمی، بازارهای سنتی و کافه‌های محلی نمونه‌هایی از مکان‌های شهری هستند که در آنها روابط اجتماعی پررنگ‌تر است و تعاملات انسانی به شکلی پویاتر جریان دارد. در این فضاها ارتباط اجتماعی بر پایه سود افراد تعریف نشده است و نوع ارتباط اجتماعی عمیق‌تر است

تهران؛ کلان‌شهری درگیر چالش‌های شهری

تهران به عنوان یکی از کلان‌شهرهای پرجمعیت جهان، نمونه‌ای بارز از شهرنشینی مدرن است. رشد سریع تهران عمدتاً به دلیل مهاجرت گسترده از سایر نقاط کشور بوده است. این مهاجرت، بافت اجتماعی متنوع و پیچیده‌ای را در تهران ایجاد کرده است که در آن بسیاری از افراد از ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی خود



در گذشته، تهران دارای فضاهای شهری بود که مردم را به تعامل و مشارکت اجتماعی ترغیب می‌کرد. اما امروز، بسیاری از این فضاها جای خود را به ساخت‌وسازهای بی‌رویه، مراکز تجاری و بزرگراه‌های پرفرفت‌وآمد داده‌اند



عکس: پیام م

سال چالش‌های انرژی

| ستاره حجتی، روزنامه‌نگار |

سال ۱۴۰۳ در بخش انرژی یکی از سخت‌ترین سال‌ها را رقم زده بود. سالی که مسئله انرژی در آن گاه با زمان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق مقایسه می‌شد. ناترازی بسیار بالای گاز و برق از یک سو و گسترده شدن قاچاق سوخت، مسئله از ابعاد اقتصادی کلان و میزمدیران دولت به زندگی مردم عادی کشاند. ساعات‌های متوالی قطع برق به‌ویژه در زمستان، استفاده از سوخت مازوت به‌عنوان سوخت جایگزین با آلودگی بالای هوا، دعوای سازمان حفاظت محیط‌زیست با دو وزارت‌خانه نفت و نیرو برای کاهش سوخت مازوت، همراه با فراق‌کنی‌های مکرر این دو وزارت‌خانه نه مشکل ناترازی را حل کرد و نه ذره‌ای از خسارت‌های اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه بخش سلامت این مشکل نکاست. اگر بخواهیم عینک خوش‌بینی به چشم بزنیم؛ اما موضوع استفاده از سوخت و انرژی پاک و تنوع‌بخشی به سبد انرژی کشور که هم به نفع انرژی است و هم به نفع کاهش تولید کربن در کشور اما به شکل بسیار جدی هم در ادبیات دولت تقویت شد و هم بخش خصوصی را به مشارکت بیشتر با دولت ترغیب کرد. با این حال برای ۱۴۰۴ هم به نظر می‌رسد در برهمان پاشنه ناترازی بچرخد؛ اما این بار با ایده‌هایی که به نظر قرار است به نفع ناترازی اجرا شود.



| محمد حب‌وطن |

| رئیس‌گروه توسعه حکمرانی آب
 شرکت مدیریت منابع آب کشور |

به مناسبت روز جهانی آب

از رویای مراقبت از آب تا واقعیت ذوب شدن یخچال‌ها

شعار روز جهانی آب در سال جاری یعنی ۲۰۲۵ «حفاظت یخچال‌های طبیعی» انتخاب شده است که بر ضرورت اقدام جهانی برای حفاظت از یخچال‌ها در برابر تغییرات اقلیمی و همکاری در مدیریت پایدار آب‌های ذوب شده و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تأکید می‌کند

یخچال‌های طبیعی حدود ۲.۱ درصد از منابع آبی زمین - معادل بیش از دو برابر حجم آب رودخانه‌های زمین - را در خود ذخیره می‌کنند؛ و در واقع سه‌چهارم کل آب شیرین زمین را تشکیل می‌دهند. به‌این ترتیب بزرگترین مخزن آب شیرین روی زمین بوده و جریان‌های ناشی از ذوب آنها نقش مهمی در تأمین نیاز آب شرب، کشاورزی، صنعت، تولید انرژی پاک و حفاظت اکوسیستم دارند. گرمایش جهانی یک تهدید بزرگ علیه یخچال‌ها و پایداری آنهاست و این تهدید در سال‌های گذشته روبه‌افزایش بوده است. در سال ۲۰۲۳ به‌عنوان گرم‌ترین سال ثبت شده، یخچال‌های طبیعی بیش از ۶۰۰ میلیارد تن آب از دست دادند و بزرگترین کاهش توده یخچالی را در طی ۵۰ سال گذشته تجربه کردند. ذوب شدن یخچال‌های طبیعی به این شکل زندگی میلیاردها نفر را از طریق تغییرات جریان آب حاصل از ذوب یخچال‌ها و ایجاد سیلاب‌های یخچالی، خشکسالی، رانش زمین و بالا آمدگی سطح دریاها تهدید می‌کند

پیام دیگر روز جهانی آب ۲۰۲۵ این است که ما برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و مدیریت پایدار تر آب‌های حاصل از ذوب یخچال‌ها برای مردم و کره زمین باید با یکدیگر همکاری کنیم.

در پایان توجه به دو نکته ضروری می‌نماید:

۱- پیام آشکار مجموعه موضوعاتی که در طی این سال‌ها به‌عنوان شعار روز جهانی آب انتخاب شده‌اند این می‌تواند باشد که اولاً مراقبت از منابع آب‌کار و مسئولیت همه ما است فارغ از مرزهای سیاسی کشورها، نهاد دولت و بخش خصوصی، مردم و حکومت؛ و ثانیاً مراقبت از منابع آب یک پیوستگی و درهم‌تنیدگی قوی با مراقبت از کلیت سیاره زمین دارد؛ وقتی در شعار روز جهانی آب سال ۱۹۹۴ بر مسئولیت همگانی در مراقبت از منابع آب تأکید می‌شود معنی آن این است که همه نهادها و مولفه‌های مختلف توسعه و اقتصاد باید در یک هماهنگی با محیط‌زیست و مبتنی بر اقتصاد سبز، رفتاری صیانتی با منابع طبیعی زمین داشته باشند و رشد ناموزونی که الزاماً توسعه پایدار را به دنبال نداشته است باید مهار شود. شاید اگر پیام شعار سال ۱۹۹۴ به‌درستی از سوی کشورها و نهادهای متولی توسعه اعم از دولتی و بخش خصوصی به‌درستی درک می‌شد، نیازی نبود در سال ۲۰۲۵ نگران از بین رفتن یخچال‌های طبیعی زمین در اثر تغییر اقلیم باشیم

۲- روز جهانی آب در سراسر جهان به شکل رویدادهای مختلف جشن گرفته می‌شود. این رویدادها می‌توانند به شکل اجرای نمایش و موسیقی یا هر رخداد فرهنگی دیگر در طبیعت یا در قالب اجتماعاتی برای مطالبات محیط‌زیستی از دولت‌ها برگزار شوند. واقعیت این است که این رویداد نمود چندان در کشورمان نداشته است. می‌توان حدس زد که بزرگداشت روز ملی آب در سیزدهم اسفند هر سال تا حدودی روز جهانی آب را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ با این حال چندان پذیرفته نیست که از کنار یک رویداد جهانی با موضوع آب این چنین بلا اقدام گذشت

نحیف شدن یخچال‌های طبیعی کشور - این میراث تاریخی کوهستان‌های بلند ایران - شاید تلنگری باشد که مدیریت بخش آب طرحی نو در بزرگداشت روز جهانی آب به‌عنوان میثاقی بین‌المللی در نکوداشت آب و محیط‌زیست در اندازه‌د و در قالب یک جشنواره بزرگ فرهنگی و هنری به‌ویژه در قلمروی کشورها با اشتراک فرهنگی - تاریخی منطقه، این روز جهانی را به بستری برای همکاری‌های محیط‌زیستی و منابع آبی بین این کشورها تبدیل کند

بر اساس عرف موجود در هر کشور یا در سطح بین‌الملل، یک‌سری روزها و مناسبت‌ها برای نشان‌دادن جنبه‌های مهمی از زندگی و تاریخ بشر به‌عنوان روزهای جهانی تعیین می‌شوند. بزرگداشت هر یک از این روزهای جهانی به نهادهای دولتی و غیردولتی کشورها این فرصت و انگیزه را می‌دهد تا سیاست‌ها و فعالیت‌های مرتبط با موضوع آن روز را با همدیگر هماهنگ و سازماندهی نمایند. نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد تاکنون برخی مناسبت‌های مرتبط با موضوعات مهم زندگی بشر را به‌عنوان روزهای جهانی تصویب کرده‌اند. یکی از این روزها، روز جهانی آب است که ۲۲ مارس هر سال مصادف با دوم یا سوم فروردین برگزار می‌شود

■ روز جهانی آب، اثر جوزف مسترناگی در مجارستان

این روز اولین بار در سال ۱۹۹۲ میلادی، در بیست و یکمین کنفرانس سازمان ملل در زمینه محیط‌زیست و توسعه (اجلاس زمین) در شهر ریودوژانیرو برزیل مطرح شد. در این کنفرانس از تمام کشورها خواسته شد تا این روز را به‌عنوان روز تشویق و آگاه‌سازی مردم در باره اهمیت حیاتی منابع آب شیرین اختصاص دهند و دولت‌ها برنامه‌ها و فعالیت‌های مشخصی را نظیر ارتقای آگاهی عمومی و آموزش در زمینه حفاظت و حمایت از مدیریت پایدار منابع آب شیرین تدارک ببینند

■ چرا دوم/سوم فروردین؟

این سؤال می‌تواند حس کنجکاوی هر کسی را برانگیزد که چرا دوم/سوم فروردین به‌عنوان روز جهانی آب انتخاب شده است. بررسی اسناد نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد که دلیل دقیق و معنی‌داری برای انتخاب ۲۲ مارس به‌عنوان روز جهانی آب مستند نشده است. یک دلیل احتمالی این است که در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که به‌موجب آن ۲۲ مارس هر سال به‌عنوان روز جهانی آب نام‌گذاری شد. اما اینکه چرا ماه مارس برای بزرگداشت این روز انتخاب شد به‌احتمال زیاد ریشه در تقارن این ماه با آغاز فصل بهار در کشورهای نیمکره شمالی دارد. این فصل از سال اغلب با تجدید چرخه‌های آب، مانند ذوب برف و افزایش بارندگی همراه است و بنابراین به لحاظ نمادین می‌تواند زمان مناسبی برای توجه به چالش‌های مرتبط با آب باشد. صدالبته که تقارن تقریبی این روز با نوروز و اول فروردین، این استدلال نمادین را برای انتخاب دوم/سوم فروردین به‌عنوان روز جهانی آب، برای ما ایرانیان جذاب‌تر و مقبول‌تر می‌نماید

■ از شعار "مسئولیت همگانی در مراقبت از آب" تا شعار "حفاظت یخچال‌های طبیعی"

اولین بزرگداشت روز جهانی آب در سال ۱۹۹۳ برگزار شد. از سال ۱۹۹۴ بخش آب سازمان ملل به‌عنوان برگزارکننده روز جهانی آب هر سال یک موضوع را به‌عنوان شعار آن سال تعیین کرده است. این شعارها اغلب حول موضوعات مرتبط با تأمین آب پاک برای همه، ارتباط آب و طبیعت، آب شهری، فاضلاب، اشتغال، زنان، امنیت غذایی، تغییر اقلیم، انرژی، آب زیرزمینی، آب‌های مشترک مرزی، فرهنگ، و صلح بوده‌اند. شعار روز جهانی آب ۱۹۹۴ «مراقبت از منابع آب به‌عنوان یک مسئولیت همگانی» بوده است. هدف از طرح این موضوع کمک به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های فزاینده بود که بتوانند بین وزارتخانه‌ها و بخش‌های مختلف توسعه پیوند برقرار کنند. به‌عبارت‌دیگر هدف آن تحقق امنیت انرژی و استفاده پایدار از منابع آب در قالب یک الگوی اقتصاد سبز و توسعه پایدار بود



| ستاره حجتی |

| روزنامه‌نگار |

مروری بر وضعیت اقتصادی کشور با ورود به آخرین سال سند چشم‌انداز بیست ساله کشور و سیاست‌های کلان

افق تیره ۱۴۰۴

برنامه هفتم توسعه برای میانگین سال‌های اجرا و افق ۱۴۰۴ رشد اقتصادی کشور را ۸ درصد اعلام کرده‌اند اما این عدد برای ۱۴۰۳ به ۳ هم نرسید

سال ۱۴۰۴ به‌عنوان آخرین سال سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور قید می‌شود. سندی که از سال ۱۳۸۲ به‌عنوان نقشه راه توسعه کشور ابلاغ و عملاً از سال ۱۳۸۴ به اجرا درآمد. مقرر بود تمام برنامه‌های توسعه ۵ ساله کشور نیز بر اساس این سند و اهداف آن تهیه و تنظیم شوند. با این حال حتی این اسناد نیز در سال‌های اجرا هیچ‌کدام به تحقق بیش از ۳۰ درصدی نرسیدند و همیشه عقب‌ماندگی قابل توجهی تا اهداف را برای برنامه بعدی و ۵ ساله بعدی به میراث گذاشتند. حالا و در آستانه ورود به آخرین سال سند، شاخص‌های اقتصادی چشم‌انداز روشنی را ترسیم نمی‌کنند. بر اساس این سند قرار بود تا پایان بیست سال، ایران به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیا جنوب غربی (شامل آسیا میانه، قفقاز، خاور میانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل دست یابد. تداوم نرخ‌های تورم بالاتر از ۳۰ درصد در سال‌های اخیر و وقوع شوک‌های ارزی گاه‌بیکاه در کنار مسائل ساختاری اقتصاد کشور مثل ناترازی انرژی و نظام بانکی سبب شده است تا مشکلات اقتصادی کشور دوجندان شود. گزارش‌های مراکز رسمی پژوهشی کشور نشان می‌دهند که در این شرایط اقتصادی کاهش رفاه همه گروه‌های درآمدی اتفاق افتاده است که نشان‌دهنده افزایش فقر است. با کاهش پیوسته درآمد سرانه، به‌مرور درصد بیشتری از جمعیت کشور به زیر خط فقر رفته و تا سال ۱۴۰۲ ۳۰.۴ درصد معادل ۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر قرار گرفته بودند. همچنین نگاهی به شکاف فقر نشان می‌دهد که فاصله فقرا تا خط فقر نیز بیشتر و در مقابل فاصله غیر فقرا تا خط فقر کمتر شده است. همین موضوع باعث می‌شود تا جمعیت بالای خط فقر نیز به لحاظ وضعیت رفاهی، تفاوت چندانی با جمعیت زیر خط فقر نداشته باشد.

در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ متن کامل سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در ارفق ۱۴۰۴ هجری شمسی توسط رهبر انقلاب به سران قوای سه‌گانه ابلاغ شد. سندی که با ورود به سال ۱۴۰۴ عملاً به آخرین سال اجرای آن وارد می‌شویم

در متن این سند آمده است: «با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.»

چشم‌انداز این سند در پایان افق بیست‌ساله آن جامعه ایرانی را این گونه تصویر کرده است: «توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی. برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی. امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و بیوستگی مردم و حکومت. برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به‌دوراز فقر، تبعیض و بهره‌مندی از محیط زیست مطلوب. فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن. دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیا جنوب غربی (شامل آسیا میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره). دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.»

همچنین این سند متذکر شده است که در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص‌های کمی کلان آنها از قبیل نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی‌های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین شود و این سیاست‌ها و هدف‌ها به‌صورت کامل مراعات شود

این سند از سال ۱۳۸۴ به اجرا گذاشته شده است. با این وجود تحلیل‌ها از وضعیت موجود توسعه کشور در بخش‌های مختلف نشان از عدم تحقق اهداف این طرح دارد. وضعیتی که نهادهای پژوهشی می‌گویند امید به تحقق برنامه هفتم را هم پایین می‌آورد چه برسد به اهداف سند چشم‌انداز

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آبان امسال تصویر کاملی از شرایط اقتصادی کشور با نگاه به سال ۱۴۰۴ یعنی سال آخر برنامه ارائه داده است

بر اساس اعلام بانک مرکزی رشد اقتصادی و رشد اقتصادی بدون نفت در بهار ۱۴۰۳ به ترتیب ۳.۲ و ۲.۵ درصد بوده است. برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس از فصل تابستان نشان می‌دهد این ارقام به ترتیب ۲.۴ و ۲ درصد بوده‌اند

شاخص‌های اصلی بازار کار زنان نشان از بهبود می‌دهند؛ چرا که نرخ مشارکت و نسبت اشتغال آنها در پاییز ۱۴۰۳ نسبت به ۱۴۰۲ افزایش و نرخ بیکاری کاهش یافته است



نرخ باسوادی تفاوت معناداری در بین فقرا و غیرفقرا داشته و با افزایش سال‌های تحصیل نیز احتمالاً از میزان فقر کاسته می‌شود

این گزارش عنوان کرده است که تداوم نرخ‌های تورم بالاتر از ۳۰ درصد در سال‌های اخیر و وقوع شوک‌های ارزی گاه‌وبیگاه در کنار مسائل ساختاری اقتصاد کشور مثل ناترازی انرژی و نظام بانکی سبب شده است تا مشکلات اقتصادی کشور دوجندان شود

تصویر مخدوش اقتصاد

بر اساس اعلام بانک مرکزی رشد اقتصادی کشور در چهار سال گذشته همواره بالاتر از ۵.۴ درصد بوده است با این حال بر اساس اعلام این بانک رشد فصل بهار ۱۴۰۳ حدود ۳.۲ درصد و رشد بدون نفت ۲.۵ درصد بوده است. این موضوع نشان از کاهش ۲.۵ واحد درصدی رشد اقتصادی در فصل بهار سال جاری نسبت به دوره مشابه سال گذشته دارد. با تحلیل بخش‌های اقتصادی، برآورد رشد اقتصادی نشان می‌دهد این کاهش رشد مقطعی نخواهد بود و پایدار است

بر اساس اعلام بانک مرکزی بخش کشاورزی در فصل بهار سال ۱۴۰۳ رشد ۳.۱ درصدی را ثبت کرده است. برآوردهای این مرکز بر اساس چارچوب حساب‌های ملی ماهانه نشان می‌دهد رشد ارزش افزوده گروه کشاورزی در فصل تابستان نسبت به فصل مشابه سال قبل ۲.۷ درصد رشد داشته است. آمارهای پایه دریافتی از وزارت جهاد کشاورزی حاکی از افزایش ۲.۳ درصدی تولید محصولات زراعی و افزایش ۲.۱ درصدی تولید محصولات دامی در سال ۱۴۰۳ نسبت به سال قبل است. از طرفی این بخش همواره تحت‌تأثیر میزان بارش و خشکسالی قرار داشته است. باتوجه به آمار دریافتی از مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی میزان بارش در فصل بهار و تابستان ۱۴۰۳ به ترتیب رشد ۱۰۳ و ۳۷ درصدی داشته است. باتوجه به موارد فوق برآورد این مرکز از رشد بخش کشاورزی در سال ۱۴۰۳ رقم ۲.۹ درصد است

همچنین بر اساس اعلام بانک مرکزی گروه نفت خام و گاز طبیعی در فصل بهار سال ۱۴۰۳ رشد ۹.۵ درصدی را ثبت کرده و نتایج برآوردهای این مرکز نشان می‌دهد ارزش افزوده این بخش در تابستان ۱۴۰۳ نسبت به فصل مشابه سال قبل رشد ۶.۵ درصدی داشته است. محاسبات مقدماتی در این زمینه نشان‌دهنده آن است که افزایش نرخ رشد



عکس: ایراز

ارزش افزوده این گروه ناشی از افزایش تولید و صادرات نفت خام و همچنین افزایش تولید گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی، نسبت به مدت مشابه سال قبل بوده است. همان‌طور که نشان می‌دهد، تولید نفت ایران در فصل زمستان ۱۴۰۲ حدود ۳.۲ میلیون بشکه در روز بوده است که با در نظر گرفتن مصرف حدود ۱.۷ میلیون بشکه‌ای روزانه نفت خام در داخل به معنای صادرات ۱.۵ میلیون بشکه‌ای روزانه نفت خام در این فصل است. طبق آمار اوپک از منابع ثانویه، میزان تولید نفت خام از فصل زمستان ۱۴۰۲ ثابت مانده است. در نهایت پیش‌بینی می‌شود در صورت تداوم وضعیت موجود در فصول آینده رشد قابل توجهی در این بخش اتفاق نیفتد. بر این اساس برای سال ۱۴۰۳ انتظار رشد ۶.۷ درصدی در این بخش مورد انتظار است

طبق اعلام بانک مرکزی، بخش صنعت در فصل بهار سال ۱۴۰۳ رشد ۳.۱ درصدی را ثبت کرده و نتایج محاسبات این مرکز نشان می‌دهد در فصل تابستان بخش صنعت رشد منفی ۱.۵ درصدی داشته است. طبق نتایج گزارش پایش بخش حقیقی اقتصاد ایران در شهریور سال ۱۴۰۳، بخش صنعت و معدن رشد شاخص تولید و فروش صنایع بوری در ۶ ماهه نخست سال ۱۴۰۳ به ترتیب منفی ۲.۲ و منفی ۰.۹ درصد بوده است. در ۶ ماهه نخست سال ۱۴۰۳ شاخص تولید و فروش رشته فعالیت خودرو و قطعات نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش ۱۲.۳ و ۱۲.۲ درصدی داشته است. همچنین، شاخص تولید و فروش رشته فعالیت فلزات پایه نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش ۱.۷ و ۴.۳ درصدی داشته است. همچنین نتایج شاخص مدیران خرید شامخ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز نشان می‌دهد شاخص مدیران خرید بخش صنعت از خرداد ۱۴۰۳ وارد روند کاهشی شده و کمتر از ۵۰ بوده است. مهم‌ترین دلیل این کاهش، تداوم قطعی‌های برق طی تابستان، (که در پاییز و زمستان نیز ادامه داشت) و منجر به تعطیلی بسیاری از خطوط تولید کارخانه‌ها شد، عنوان شده است. بر همین اساس انتظار می‌رود بخش صنعت در سال ۱۴۰۳ با رشد صفر درصدی روبه‌رو باشد

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشش از وضعیت اقتصاد منجر به کشور در مورد بخش صنعت نوشته است: «بررسی روند ستانده و ستانده بالقوه بخش صنعت نشان می‌دهد شکاف تولید این بخش در سال‌های اخیر کاهش یافته و بنابراین نمی‌توان انتظار رشد قابل توجه این بخش را طی سال آتی داشت.»

مرکز پژوهش‌های مجلس می‌نویسد: «بر اساس اعلام بانک مرکزی رشد اقتصادی و رشد اقتصادی بدون نفت در بهار ۱۴۰۳ به ترتیب ۳.۲ و ۲.۵ درصد بوده است. برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس از فصل تابستان نشان می‌دهد این ارقام به ترتیب ۲.۴ و ۲ درصد بوده‌اند. همچنین نتایج مدل پیش‌بینی مرکز پژوهش‌ها مجلس نشان می‌دهد رشد اقتصادی و رشد اقتصادی بدون نفت در سال ۱۴۰۳ به ترتیب ۲.۵ و ۲ درصد خواهد بود. لازم به یادآوری است که هدف رشد اقتصادی در برنامه هفتم پیشرفت برای متوسط سال‌های برنامه (۱۴۰۳ تا ۱۴۰۷)، هشت درصد در نظر گرفته شده است.»

تحلیل مرکز آمار

طبق جدیدترین شاخص‌های کلان اقتصادی که از سوی مرکز آمار ۶ اسفند ۱۴۰۳ منتشر شده است، متغیرهای پولی و اعتباری از جمله نقدینگی و پایه پولی و همچنین حجم سپرده‌ها در پایان فصل پاییز سال جاری آمده است که منابع اطلاعاتی آن، نتایج طرح‌های آمارگیری و محاسبات ملی مرکز آمار ایران و آمارهای ثبتی دستگاه‌های اجرایی است

بر اساس آمار این گزارش، میزان نقدینگی کشور در پایان آذرماه سال جاری ۹۶۰۳ همت، خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی ۳۳۶۵ همت، خالص بدهی بخش دولتی به‌نظام بانکی ۱۰۸۱ همت و میزان بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی ۶۸۰۵ محاسبه شده است

همچنین جمع پول بر اساس ترکیب اجزای نقدینگی بر حسب مصارف ۲۳۴۴ همت، اسکناس مسکوک در دست اشخاص ۱۴۹ همت، میزان سپرده‌های دیداری ۲۱۹۵ همت، حجم کل شبه پول ۷۲۵۹ همت نسبت به کل نقدینگی ۹۶۰۳ همت است و سهم پول از نقدینگی ۲۴.۴ درصد و سهم شبه پول از نقدینگی ۷۵.۶ درصد محاسبه شده است. در پایان ۹ ماهه امسال نیز، مانده سپرده‌های سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت غیر دیداری ۴۰۲۵ همت، سپرده‌های

هستند؛ یعنی خارج از بازار کار حضور دارند. تفکیک این نرخ به دودسته مردان و زنان در کل کشور نشان می‌دهد نرخ مشارکت مردان نیز در پاییز امسال نسبت به پاییز سال گذشته با کاهش روبرو بوده و از ۶۸.۶ به ۶۸ درصد رسیده است. یعنی به‌نوعی نسبت کمتری از مردان در بازار کار حضور دارند. در مقابل، در دوره مشابه، نرخ مشارکت زنان از ۱۴.۴ به ۱۴.۵ درصد افزایش یافته است. یعنی اقبال زنان به حضور در بازار کار بیشتر شده اما باین وجود، همچنان شکاف جنسیتی فاحشی در بازار کار ایران وجود دارد

آخرین شاخص اصلی بازار کار، نسبت اشتغال است. این نسبت از تقسیم جمعیت شاغل بر جمعیت حاضر در سن کار به دست می‌آید. این نسبت در پاییز ۱۴۰۳ نسبت به پاییز ۱۴۰۲ مقداری کاهش یافته و از ۳۸.۳ به ۳۸.۲ درصد رسیده است

تفکیک این شاخص به دودسته مردان و زنان نیز نشان می‌دهد نسبت اشتغال مردان سیری کاهشی داشته و از ۶۴.۳ به ۶۴ درصد رسیده است

■ فقر افزوده

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در نخستین هفته اسفند ۱۴۰۳، در گزارش تحلیلی «فقر، رفاه و سیاره: راه‌های خروج از بحران‌های چندگانه» متکی به گزارش بانک جهانی ۲۰۲۴، عنوان کرده که نرخ فقر در سال‌های اخیر در سطح ۳۰ درصد تثبیت شده است. نتایج برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس نیز نشان می‌دهد نرخ فقر در سال ۱۴۰۳ همچنان در سطح نرخ فقر سال جاری در سطح ۳۰ درصد باقی خواهد ماند. بررسی روند نرخ فقر در سال‌های اخیر نشان می‌دهد به دلیل کاهش قابل توجه درآمد سرانه، جهش‌های ارزی و نرخ تورم بالا در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ نرخ فقر جهشی ۱۲ واحد درصدی یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد جهش مجدد نرخ فقر در صورت تکانه‌های خارجی دور از انتظار نخواهد بود

در بخشی از این گزارش به وضعیت فقر در ایران بنا بر گزارش اخیر بانک جهانی پرداخته شده که نشان می‌دهد کاهش قابل‌توجهی در فقر در ایران رخ داده است. بر اساس این گزارش، نرخ فقر در ایران از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ کاهش یافته است و این کاهش با الگوی رشد اقتصادی فراگیر مطابقت دارد. بر اساس داده‌های بانک جهانی که با استفاده از خط فقر برای کشورهای با درآمد پایین‌تر از متوسط به‌دست آمده، حدود ۶.۱ میلیون ایرانی در این دو ساله از محدوده فقر خارج شده‌اند. گزارش اتاق ایران می‌گوید: «شرایط موجود فقر نشان می‌دهد که کشور برای کاهش فقر نیازمند سیاست‌گذاری هم در سطح اقتصاد کلان و هم در سطح حمایت اجتماعی است. در درجه اول بهبود شرایط اقتصاد کلان که نامطلوب بودن آن در سال‌های اخیر عامل اصلی افزایش و تثبیت نرخ فقر بوده، ضروری است. کاهش فقر نیازمند تحقق رشد اقتصاد مستمر و فراگیر و اعمال سیاست‌های تثبیت اقتصادی باهدف کاهش تورم است. به‌خصوص تورم نقش مهمی در افزایش نابرابری و شکاف فقر داشته و تداوم آن خروج از فقر را سخت و کارایی سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، در موضوع فقر نمی‌توان به سیاست‌های کلان اقتصادی بسنده کرد و اعمال سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی نیز ضروری است.»

گزارش اتاق ایران ادامه می‌دهد: «یک دهه رشد اقتصادی پایین به همراه تورم بالا باعث شده تا خانوارهای ایرانی در دهه ۱۳۹۰ با کاهش رفاه مواجه باشند.»

بررسی‌های مرکز پژوهش‌ها نیز در دو بخش وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا نشان از افزایش فقر دارد. در بخش اول، کاهش رفاه همه گروه‌های درآمدی را نشان می‌دهد

سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت غیر دیداری ۱۹۶۵ همت و مانده سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز ۱۰۲۳ همت است

علاوه بر این، جمع کل تسهیلات پرداختی طی ۹ ماهه امسال به ۴۹۱۴ همت رسیده است که از این میزان، ۲۱۹ همت برای بخش کشاورزی، برای بخش صنعت و معدن ۱۴۴۲ همت، برای بخش مسکن و ساختمان ۱۸۲ همت، برای بخش بازرگانی و خدمات ۱۹۰۵ همت و در مجموع کل بخش‌های اقتصادی ۳۷۴۹ همت و برای بخش مصرف‌کننده نهایی یا خانوار ۱۱۶۴ همت است

■ بهبود کسب‌وکار زنان

آخرین داده‌های مرکز ملی آمار کشور مربوط به پاییز ۱۴۰۳ است. این گزارش، نرخ مشارکت، نسبت اشتغال و نرخ بیکاری کل کشور، در پاییز امسال در مقایسه با پاییز سال قبل کاهش یافته‌اند

شاخص‌های اصلی بازار کار زنان نشان از بهبود می‌دهند؛ چرا که نرخ مشارکت و نسبت اشتغال آنها در پاییز ۱۴۰۳ نسبت به ۱۴۰۲ افزایش و نرخ بیکاری کاهش یافته است. البته به اعتقاد برخی، کاهش نرخ بیکاری نمی‌تواند به‌خودی‌خود اتفاق مثبتی باشد. شاخص‌های اصلی بازار کار مردان نیز هم‌جهت با وضعیت کل کشور حرکت کرده و همگی کاهش یافته‌اند

نرخ بیکاری از ۷.۶ درصد در پاییز ۱۴۰۲ به ۷.۲ درصد در پاییز ۱۴۰۳ رسید. به‌طور کلی مقایسه آمار نرخ بیکاری عمدتاً به‌صورت فصلی انجام می‌شود. یعنی نرخ بیکاری هر فصل با موقعیت مشابه خود در سال‌های گذشته مقایسه می‌شود. چرا که این نرخ، از جمله شاخص‌هایی است که رفتار فصلی دارد و در برخی فصل‌ها برخی مشاغل رونق بیشتری نسبت به سایر فصل‌ها در هر سال دارند

بررسی نرخ بیکاری در داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد این شاخص به‌مرور کاهش پیدا کرده و به کمترین سطح خود در مقایسه با پاییز سال‌های اخیر رسیده است

نرخ بیکاری از نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال به دست می‌آید. جمعیت فعال؛ یعنی جمعیتی که با شاغل هستند یا در پی شغل‌اند ولی هنوز موفق به یافتن شغل نشده‌اند. باتکیه بر این تعریف می‌توان گفت از هر ۱۰۰ نفر جمعیت که در جست‌وجوی کار بوده‌اند، بیش از ۷ نفر موفق به یافتن آن نشده‌اند. نرخ بیکاری مردان در پاییز امسال برابر با ۶.۲ بوده که در مقایسه با پاییز سال گذشته ۰.۳ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ بیکاری زنان نیز کاهش ۰.۵ واحد درصدی تجربه کرده و از ۱۴.۲ درصد در پاییز ۱۴۰۲ به ۱۳.۷ درصد در پاییز ۱۴۰۳ رسیده است. در کنار نرخ بیکاری، شاخص مهم‌تر نرخ مشارکت است، نرخ که نشان می‌دهد چقدر از جمعیت کشور در بازار کار حضور دارند؟ طبق تعریف مرکز آمار ایران، افراد ۱۵ ساله و بیشتر جمعیت حاضر در سن کار تلقی می‌شوند و وضعیت اشتغال آنها در آمارهای بازار کار محاسبه می‌شود. این جمعیت به دو بخش فعال و غیرفعال تقسیم می‌شود. به نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت حاضر در سن کار نرخ مشارکت به دست می‌آید. جدیدترین داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد نرخ مشارکت کل کشور در پاییز امسال به ۴۱.۲ درصد رسیده که در مقایسه با پاییز ۱۴۰۲ کاهش ۰.۳ واحد درصدی داشته است. کاهش نرخ مشارکت در بازار کار عموماً اتفاقی منفی تلقی می‌شود. در پاییز امسال، از هر ۱۰۰ نفر جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر، بیش از ۴۲ نفر یا شاغل بودند یا در جست‌وجوی شغل و به‌عبارت‌دیگر حدود ۵۸ نفر آنها نه شغلی دارند و در جست‌وجوی شغل



بررسی روند ستانده و ستانده بالقوه بخش صنعت نشان می‌دهد شکاف تولید این بخش در سال‌های اخیر کاهش یافته و بنابراین نمی‌توان انتظار رشد قابل توجه این بخش را طی سال آتی داشت



و شکاف فقر داشته و تداوم آن خروج از فقر را سخت کرده و کارایی سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی را کاهش می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت در مسیر کاهش نرخ فقر نمی‌توان تنها به سیاست‌های سطح کلان بسنده کرد و اعمال سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی با تأکید بر گروه‌های آسیب‌پذیر نیز ضروری است. همچنین باتوجه‌به اینکه اختلاف معناداری در برخورداری از شغل رسمی (دارای بیمه) بین فقرا و غیر فقرا وجود دارد، بنابراین پوشش بیمه فراگیر مشاغل می‌تواند یک سیاست حمایتی برای شاغلان در جلوگیری از ابتلا به فقر باشد.»

یافته‌ها گزارش این مرکز نشان می‌دهد که نرخ باسوادی تفاوت معناداری در بین فقرا و غیر فقرا داشته و با افزایش سال‌های تحصیل نیز احتمالاً از میزان فقر کاسته می‌شود؛ بنابراین تداوم برنامه‌های سوادآموزی به‌خصوص برای خانوارهای فقیر و تسهیل افزایش سال‌های تحصیل آنها یک سیاست حمایتی برای بهبود وضعیت معیشت فقرا خواهد بود. بر اساس مطالعات بانک جهانی، کشورهایی که توانسته‌اند فقر را به طور چشمگیر کاهش دهند، معمولاً رشد اقتصادی بالای ۵ درصد به‌صورت پایدار و همراه با بهبود توزیع درآمد داشته‌اند. ایران با چالش‌هایی مانند تحریم‌ها، وابستگی به نفت، تورم بالا و نابرابری نسبی مواجه است. برای کاهش فقر در ایران، رشد اقتصادی باید حداقل ۶ تا ۸ درصد در سال و همراه با سیاست‌های توزیعی، ایجاد اشتغال و سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی باشد. در نتیجه، رشد اقتصادی به‌تنهایی کافی نیست، بلکه باید همراه با بهبود توزیع درآمد، ایجاد فرصت‌های شغلی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی باشد تا فقر به طور مؤثر کاهش یابد

که نشان‌دهنده افزایش فقر است. با کاهش پیوسته درآمد سرانه، به‌مرور درصد بیشتری از جمعیت کشور به زیر خطفقر رفته و در سال ۱۴۰۰ حدود ۳۰.۴ درصد معادل ۲۶ میلیون نفر زیر خطفقر قرار دارند. همچنین نگاهی به شکاف فقر نشان می‌دهد که فاصله فقرا تا خطفقر نیز بیشتر و در مقابل فاصله غیر فقرا تا خطفقر کمتر شده است. همین موضوع باعث می‌شود تا جمعیت بالای خطفقر نیز به لحاظ وضعیت رفاهی، تفاوت چندانی با جمعیت زیر خطفقر نداشته باشد. در بخش دوم خصوصیات فقرا بررسی شده است. نتایج این بخش دورویه قابل توجه را نشان می‌دهد؛ اول افزایش فقر است که باعث شده فقرا و غیر فقرا به‌مرور زمان به لحاظ ویژگی به هم نزدیک شوند و دوم پیدایش برخی علل جدید توضیح‌دهنده فقر است. اولی به این معناست که با گذر زمان آن دسته از ویژگی‌هایی که باعث تمایز فقرا از غیر فقرا می‌شود، مانند عدم برخورداری از شغل، بی‌سواد، تحصیلات پایین و تفاوت سنی کمتر شده و ویژگی‌های فقرا و غیر فقرا به هم نزدیک‌تر شده است. این موضوع تأییدی بر افزایش فقر است که نتایج بخش اول هم نشان می‌دهد، یعنی افراد صرفاً به دلیل نداشتن شغل یا سایر خصوصیات نیست که فقیر می‌شوند، بلکه بدتر شدن وضعیت اقتصادی و کاهش درآمد سرانه باعث شده تا حتی شاغلان یا افراد با تحصیلات بالاتر نیز فقیر شوند. اما دومی به این معناست که برخی عللی که ذاتاً نباید توضیح‌دهنده فقر باشند، در سال‌های اخیر و با افزایش هزینه‌های زندگی نسبت به درآمدهای خانوارها، تبدیل به عاملی برای فقر شدند. به‌عنوان مثال برخورداری از کودک در سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ تفاوت چندانی در بین فقرا و غیر فقرا نداشته، اما در سال ۱۴۰۰ برخورداری از کودک در فقرا ۱۴ واحد درصد بیش از غیر فقرا در نقاط شهری بوده است

سیاست‌های ناکافی

گزارش اتاق ایران همچنین بر نکات دیگری تأکید کرده است: «افزایش نرخ فقر نشان می‌دهد سیاست‌های حمایتی دولت در سال‌های گذشته موفق نبوده و هزینه عمل به تعهدات بارانه‌ای تنها به بار بزرگی روی دوش بودجه تبدیل شده است. در حال حاضر کارشناسان معتقدند که ریشه‌های اصلی گسترش نرخ فقر در کشور نابسامانی اقتصاد کلان و به‌طور خاص تورم‌های بالا و مزمن است. به همین دلیل توصیه می‌شود که سیاست‌گذاران در زمینه ایجاد ثبات اقتصادی و مهار تورم گام بردارند. کاهش فقر نیازمند تحقق رشد اقتصادی مستمر و فراگیر و اعمال سیاست‌های تثبیت اقتصادی مهدف کاهش تورم است. به‌خصوص آنکه تورم نقش مهمی در افزایش نابرابری



تداوم نرخ‌های تورم بالاتر از ۳۰ درصد در سال‌های اخیر و وقوع شوک‌های ارزی گاه و بیگاه در کنار مسائل ساختاری اقتصاد کشور مثل ناترازی انرژی و نظام بانکی سبب شده است تا مشکلات اقتصادی کشور دو چندان شود



عکس: اکوایران



عکس: ایرد

بیش بینی می‌شود در سال ۱۴۰۴ با کسری ۲۵ هزار مگاواتی برق در کشور مواجه باشیم

سال‌های ناتراز

دولت برای رفع ناترازی برق یک برنامه ۴ ساله تدوین کرده است که اعداد و ارقامی بالاتر از تکلیف برنامه هفتم را محقق کند
با این حال در صورت تامین منابع مالی، باز هم سال آینده با ناترازی گسترده همراه است

در سال ۱۴۰۲ کشور با ۱۳ هزار مگاوات کسری و در سال ۱۴۰۳ با ۱۸ هزار مگاوات کسری برق مواجه بود که پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۴ این عدد به ۲۵ هزار مگاواتی برسد. این عددی است که سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر آن را اعلام کرده است. پاییز و زمستان سال ۱۴۰۲ بزرگترین مشکل تأمین برق کشور نبود سوخت در نیروگاه‌ها به دلیل بالا رفتن قابل توجه مصرف گاز عنوان شد و اما به نظر با پایین آمدن مصرف گاز، چالش دیگری آغاز می‌شود. کاهش قابل توجه بارندگی در سال آبی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ نیروگاه‌های برقایی کشور را با مشکلی بزرگ روبه‌رو خواهد کرد و این در حالی است که در تأمین برق حدود ۶۲ هزار مگاواتی تابستان ۱۴۰۴، به میزان ۶ تا ۸ هزار مگاوات روی نیروگاه‌های برقایی حساب شده است. حالا دولت برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای رفع ناترازی و فراتر از آنچه برنامه هفتم پیشرفت ۵ ساله کشور تکلیف کرده است در سر دارد. برنامه‌هایی که دولت می‌گوید برای یک بازه زمانی ۴ ساله آن را اجرا خواهد کرد؛ اما منابع اجرای آن به‌ویژه باتوجه به بودجه ۱۴۰۴ زیر سؤال کارشناسان است. حتی در صورت تحقق این برنامه‌ها نیز سال ۱۴۰۴ مانند سال پیش از خودش با حجم بالای ناترازی و احتمال خاموشی‌های مکرر و گسترده همراه خواهد شد.

| ستاره حجتی |
| روزنامه‌نگار |

گرفته است. کاهش قابل توجه بارندگی در سال آبی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ نیروگاه‌های برقایی کشور را با مشکلی بزرگ روبه‌رو خواهد کرد. در تأمین برق حدود ۶۲ هزار مگاواتی تابستان ۱۴۰۴، به میزان ۶ تا ۸ هزار مگاوات روی نیروگاه‌های برقایی حساب شده است که کم‌بارشی سال آبی جاری می‌تواند کار دست صنعت برق دهد

■ استفاده از رادیواکتیو

مشکلاتی که وزارت نیرو دارد تلاش می‌کند تا با توسعه ساختارهای تولید برق پاک و تجدیدپذیر بخشی از آن را حل و ناترازی را کاهش دهد. تلاشی که البته در دولت چهاردهم و برای ۴ سال برنامه‌ریزی شده است

آخرین گزارش رسمی وزیر نیرو در نخستین روز آخرین ماه زمستان ۱۴۰۳ منتشر شد. به گفته «عباس علی‌آبادی» و طبق آنچه وب‌سایت خبری وزارت نیرو منتشر کرده است: «یکی از برنامه‌های کوتاه‌مدت در نیروگاه‌های برقایی استفاده از توان راکتیو است؛ از

پیک مصرف برق تابستان ۱۴۰۳ بالغ بر ۷۹ هزار و ۸۷۲ مگاوات بود که نسبت به پیک تابستان ۱۴۰۲ به میزان ۸.۷ درصد رشد را نشان می‌داد، اگر به همین میزان در تابستان ۱۴۰۴ رشد مصرف پیک را شاهد باشیم، پیک مصرف برق تابستان آینده به ۸۶ هزار و ۸۰۰ مگاوات می‌رسد. با وجود اینکه ناترازی انرژی در پاییز و زمستان ۱۴۰۳ به اوج خود رسیده بود و خسارت‌های قابل توجهی هم به همه بخش‌های کشور وارد کرد، اما در آخرین روزهای زمستان امسال هم زمزمه‌های بسط ناترازی تا سال ۱۴۰۴ و به‌ویژه در روزهای تابستان شنیده می‌شود

بر اساس آمار در سال ۱۴۰۳ میزان ناترازی برق برای نخستین بار به رقم بی‌سابقه ۲۰ هزار مگاوات در تابستان رسید. پیش‌بینی‌ها اما می‌گوید میزان ناترازی برق نسبت به حداکثر ظرفیت عملی برق تابستان بیش از ۲۵ هزار مگاوات خواهد بود. اما علاوه بر مشکل افزایش مصرف چالش دیگری نیز در تابستان پیش‌رو گریبان تولید برق کشور را

انرژی مواجه می‌شود.»

به گفته او در لایحه دولت برای ۱۴۰۴، تنها در تبصره ۱۴ به بحث برق و انرژی هسته‌ای اشاره شده و دیگر حامل‌های انرژی از جمله بنزین، گازوئیل و گاز طبیعی مورد توجه قرار نگرفته است: «بررسی انجام شده نشان می‌دهد که در این تبصره و بندهای هشت‌گانه آن توجه ویژه‌ای به حل ناترازی‌های انرژی نشده و بحث تسویه بدهی پیمان کاران و تولیدکنندگان غیردولتی برق تنها بحث نزدیک به حل مسئله ناترازی انرژی در این تبصره در حوزه انرژی برق است. این در حالی است که بخش انرژی کشور و به‌ویژه برق با چالش‌های جدی از جمله عدم توسعه شبکه متناسب با رشد تقاضا، سهم پایین نیروگاه‌های تجدیدپذیر، عدم تناسب میان احداث و توسعه نیروگاه‌های جدید با افزایش ظرفیت مورد نیاز، ضعف در حکمرانی و عدم توانایی تولید و عرضه با حداکثر ظرفیت مواجه است. از جمله راهکارهای پیشنهادی در راستای حل ناترازی انرژی در بودجه سال ۱۴۰۴ می‌توان به تدوین برنامه اصلاح ناترازی انرژی و اجرای گام نخست آن در سال آینده، ارتقای کارایی انرژی به میزان ۱۰ درصد، حمایت از سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و تدوین و اجرای سازوکار مبتنی بر انگیزه سازگار اشاره کرد.»

■ بی‌توجهی به ناترازی

یک عضو کمیسیون انرژی مجلس هم از پیش‌بینی ناچیز منابع برای بهینه‌سازی انرژی در بخش دوم لایحه بودجه ۱۴۰۴ انتقاد می‌کند. «مالک شریعتی» می‌گوید: «در بخش انرژی سازمان برنامه‌بودجه هیچ توجهی به حل ناترازی انرژی نداشته و خلاف تأکیدات مکرر رئیس‌جمهوری، منابع لازم برای بهینه‌سازی انرژی به‌درستی اختصاص نیافت. طبق ماده ۴۶ جزء دو بند الف برنامه هفتم باید منابع مشخصی به حساب بهینه‌سازی انرژی اختصاص یابد؛ اما تنها ۱۰۰ میلیون تومان در جداول پیش‌بینی شد. در حالی که کمیسیون انرژی و تلفیق برآوردی بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد

ظرفیت تجدیدپذیرها از ۱۷۰۰ مگاوات عبور کرده است و اجرای اهداف برنامه هفتم به همکاری و مشارکت مردم و دولت و تأمین مالی بستگی دارد. هم‌اکنون برای ساخت ۳۵ هزار مگاوات در بخش تجدیدپذیر متقاضیان سرمایه‌گذاری ثبت‌نام کردند.»

■ برنامه کم‌رنگ

به نظر می‌رسد حالا دولت چهاردهم باید تلاش کند تمام میراث به‌جای‌مانده از ناترازی سال‌های گذشته و البته دلایل رخداد آن را ترمیم کند. این در حالی است که افزایش ناترازی میان تولید و تقاضای برق نه فقط در سال ۱۴۰۳ بلکه در سال‌های اخیر، اعمال طرح‌های مدیریت مصرف برق به‌ویژه در بخش صنعت را به دنبال داشته است. از این‌رو، در قانون برنامه هفتم پیشرفت، هدف‌گذاری‌هایی در راستای بهبود شرایط صنعت برق انجام شده که از جمله اهداف این قانون، افزایش ظرفیت نامی نیروگاه‌ها به ۱۲۴ هزار مگاوات، شامل ۱۲ هزار مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر است. هدف دیگر برنامه هفتم در بخش برق، دستیابی به تراز مثبت ۱۶۳۲ مگاوات بین تولید و تقاضای برق در زمان اوج بار است، در حالی که در تابستان گذشته این تراز منفی ۱۷،۵۵۷ مگاوات بوده است. از دیگر اهداف برنامه هفتم به‌منظور رفع ناترازی‌ها، افزایش متوسط راندمان نیروگاه‌های موجود از ۳۹ به ۴۴ درصد و احداث نیروگاه‌های جدید با راندمان حداقل ۵۵ درصد است. نکته بسیار مهم دیگری که وجود دارد این است که برای تحقق آنچه برنامه هفتم تکلیف کرده است و آنچه دولت برای انجامش گام برداشته است اعتبارات قابل توجهی نیاز است. اعتباری که به نظر بودجه ۱۴۰۴ نمی‌تواند همه آن را پوشش دهد

«عیسی موحدی» کارشناس اقتصاد انرژی در مورد امکان تحقق این اعتبارات برای اجرای برش یک‌ساله از برنامه یا زمان‌بندی دولت می‌گوید: «در صورت حل‌نشدن ناترازی انرژی، شکل‌گیری بحران انرژی در سال‌های آینده دور از انتظار نیست و کشور با تداوم وضعیت کنونی در ناترازی انرژی، با ناپایداری در امنیت

این ظرفیت می‌توانیم بیشتر استفاده کنیم درحالی که قبلاً از این ظرفیت‌ها استفاده نشده است.»

علی‌آبادی توضیح داد: «ناترازی دو وجه تولید و مصرف دارد و ما در این رابطه در ۳ سطح برنامه‌ریزی کرده‌ایم. اول برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت برای عبور از تابستان آینده است و برنامه‌ریزی ما این ناترازی را بسیار کاهش می‌دهد که یک سمت آن تقاضا و سمت دیگر تولید است، به طوری که در سمت تولید چندین طرح بزرگ در کوتاه‌مدت تعریف کردیم که نخست تکمیل واحدهای ناتمام و ساخت واحدهای جدید است و جمع آنها ۳۶۰۰ مگاوات است. طرح کوتاه‌مدت دیگر تعمیرات نیروگاهی است تا خروج اضطراری را کم کنیم، گرچه به‌خاطر زمستان هنوز نتوانستیم برخی واحدهای بخار را از مدار خارج کنیم و به همین دلیل وقت کمی داریم تا تعمیرات این واحدها را انجام دهیم. باید حدود ۱۲۰ هزار مگاوات تعمیرات نیروگاهی انجام دهیم، چون برخی نیروگاه‌ها دو بار نیاز به تعمیر دارند، برخی واحدهای نیروگاهی تعمیرات دوره‌ای و برخی دیگر به تعمیرات اساسی نیاز دارند. اقدام دیگر این است که برخی واحدهای قدیمی نیاز به ارتقای کیفیت دارند که برای انجام این کار برنامه‌ریزی لازم انجام شده است.»

به گفته او به‌خاطر شرایط جوی از همه ظرفیت برخی نیروگاه‌ها در کشور استفاده نمی‌شود: «چون دمای ورودی توربین بالاست از حداکثر ظرفیت توربین نمی‌توانیم استفاده کنیم، به همین دلیل طرح‌هایی چون آب پاشیدن و سیستم‌های کنترل تراکمی برای خنک‌کردن توربین‌ها وجود دارد تا بهره‌وری را بیشتر کند که این شیوه در حال انجام است (استفاده از این روش در واحدهای بخار و گازی مرسوم است). طرح‌هایی درباره رفع محدودیت شبکه وجود دارد که تلاش می‌کنیم این ظرفیت‌ها را به کار بگیریم مثل افزایش ارتفاع سد سیاه‌پیشه، چون آب بیشتری ذخیره می‌شود و می‌تواند تا ۲ ساعت برق بیشتری تولید کند. ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر در دولت چهاردهم از ۱۳۰۰ مگاوات فراتر رفت و ما تلاش می‌کنیم نیروگاه‌های نیمه‌کاره را به‌سرعت تکمیل کنیم و تا پایان سال به بیش از ۲ هزار مگاوات برسانیم. تا اوج مصرف تابستان، ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر از ۳ هزار مگاوات عبور می‌کند و تا پایان تابستان به رقم ۵ هزار مگاوات می‌رسد، همچنین افزایش ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر یکی دیگر از برنامه‌های وزارت نیرو است که قبلاً کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در زمان حاضر هفته‌ای ۲۰ مگاوات به ظرفیت تجدیدپذیرها افزوده می‌شود و هم‌اکنون نیز



وزیر نیرو: یکی از برنامه‌های کوتاه مدت در نیروگاه‌های برقی استفاده از توان راکتیو است از این ظرفیت می‌توانیم بیشتر استفاده کنیم



عکس: دولت



عکس: ایرد

در صورت حل نشدن ناترازی انرژی شکل‌گیری بحران انرژی در سال‌های آینده دور از انتظار نیست و کشور با تداوم وضعیت کنونی با ناپایداری در امنیت انرژی مواجه می‌شود



از توسعه صنعت برق نیز به تصویب هیئت وزیران رسیده؛ ولی تاکنون اجرایی نشده است.»

■ ناترازی دنباله‌دار

طبق برنامه مذکور، وزارت نیرو مکلف شده برخی شیوه‌نامه‌های اجرایی مربوطه را ابلاغ کند که در حال حاضر اقدام مؤثری در این زمینه صورت نگرفته و تحویل سوخت به نیروگاه‌ها همچنان با رویه قبلی ادامه دارد؛ لذا باتوجه به اهمیت موضوع و عدم‌النتفع قابل‌توجه ناشی از عدم اجرای برنامه مذکور برای کشور، پیشنهاد می‌شود برای تسریع در اجرای ماده (۱۰) قانون مانع‌زدایی، جریمه‌ای پیش‌بینی شود. مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید: «برای بهبود احکام مرتبط با بخش برق و انرژی هسته‌ای در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، پیشنهادهای اصلاحی و الحاقی دیگری از جمله اصلاح سازوکار خرید برق از نیروگاه اتمی بوشهر، پیش‌بینی رویکردهای تأمین مالی نیروگاه‌های هسته‌ای، تعیین محل مصرف منابع حاصل از عوارض برق، اصلاح تعرفه برق صنایع گردشگری، استفاده از اوراق مالی اسلامی برای تسویه مطالبات دولت به وزارت نیرو و مجوز برقراری انشعاب‌های غیردائم پیشنهاد شده‌اند.»

اما اعتبار توسعه نیروگاهی نیز همه ماجرای ناترازی برق در کشور نیست، بلکه آنچه به این ناترازی دامن می‌زند و چندان هم در اختیار وزارت نیرو نیست به نظر رسیده در ناترازی انرژی‌های دیگری دارد. ابعادی که وزیر نفت را در نیمه اسفند ۱۴۰۳ به مجلس کشاند. اما او همچنان بر اعداد و ارقامی که وزارت نیرو آن را تکذیب می‌کند پافشاری و اعلام کرد که به نیروگاه‌ها گاز کمی تحویل نداده است. حالا ۱۴۰۳ از راه می‌رسد و با گرم‌شدن هوا عملاً پای وزیر نفت از ماجرای ناترازی کنار کشیده خواهد شد. وزارت نیرو خواهد ماند و نیروگاه‌های برقی که به دلیل خشکسالی قابلیت استفاده ندارند و مصرف برقی که احتمالاً مانند هر سال، روزه‌روز در تابستان رکورد می‌زند

از جمله مهم‌ترین قوانینی هستند که احکام بخش برق لایحه بودجه باید ناظر به اجرای آنها تدوین شود. انتظار می‌رود قوانین بودجه سنواتی نیز سستر مناسبی برای اجرای این قوانین و حل مشکلات موجود ایجاد کنند؛ لذا لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور باید از این منظر مورد بررسی قرار گیرد

این گزارش ادامه می‌دهد که در تبصره «۱۴» لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور شامل موضوعاتی مانند عوارض برق، بیمه مشترکان خانگی و تجاری برق، بازپرداخت تعهدات دولت به وزارت نیرو از طریق واگذاری اموال، فروش محصولات همراه مواد پرتوزا و نحوه خرید برق از نیروگاه اتمی بوشهر مطرح شده‌اند، اما موضوعات مهمی مانند حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر، تسهیل سرمایه‌گذاری در طرح‌های صرفه‌جویی مصرف برق و همچنین برقراری انشعاب‌های غیردائم برق مورد توجه قرار نگرفته‌اند: «افزایش ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر به ۱۲۰۰۰ مگاوات، یکی از مهم‌ترین هدف‌گذاری‌های برنامه هفتم پیشرفت در بخش برق است. برای تحقق هدف‌گذاری برنامه هفتم در این زمینه، ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر در پایان سال ۱۴۰۴ باید به ۵۰۴۲۲ مگاوات برسد. این میزان افزایش ظرفیت مستلزم پیش‌بینی راهکارهای حمایتی از جمله در احکام بودجه است. باتوجه به تجربه موفق توسعه تکلیفی نیروگاه‌های تجدیدپذیر ذیل ماده (۱۶) قانون جهش تولید دانش‌بنیان، پیشنهاد می‌شود رویکرد مشابهی در مورد بخش تجاری نیز اتخاذ شده و سهمی از برق این بخش از برق تجدیدپذیر تأمین شود. حذف قیمت‌گذاری انرژی در طول زنجیره تولید، انتقال و توزیع برق به دلیل اهمیت آن در افزایش راندمان نیروگاه‌ها و جلوگیری قاچاق سوخت، از جمله اولویتهای صنعت برق است که در ماده (۱۰) قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق نیز مورد تأکید قرار گرفته است. برنامه موضوع ماده (۱۰) قانون مانع‌زدایی

تومان داشتند. تنها یک درصد از منابع، معادل ۱۴ هزار میلیارد تومان باید از محل صادرات نفت خام، میعانات گازی و صادرات گاز طبیعی تأمین و در بخش دوم جداول بودجه پیش‌بینی می‌شد؛ اما این اقدام صورت نگرفت. رئیس مجلس نیز در بررسی بخش اول بودجه بر این موضوع تأکید کرد.»

به گفته شریعتی سازمان برنامه‌بودجه در جدول شماره ۱۴ از محل هدفمندی یارانه‌ها ۱۴ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی کرده که این رقم غیرواقعی است. منابع هدفمندی از فروش فرآورده‌های نفتی حاصل می‌شود و ارتباطی به بودجه عمومی یا صادرات نفت خام، میعانات گازی و خالص صادرات گاز طبیعی ندارد. این اقدام سازمان برنامه‌بودجه، مغایر با قانون است. قانون برنامه هفتم میثاق مشترک بین دولت و مجلس است و رهبر انقلاب رشد ۸ درصدی را مورد توجه قرارداد که حداقل ۳ درصد آن به بهره‌وری اختصاص دارد و مهم‌ترین بخش آن نیز مربوط به انرژی است. با وضعیت فعلی بخش دوم بودجه، امیدی به اجرای پروژه‌های بهینه‌سازی در سال ۱۴۰۴ وجود ندارد. مگر اینکه باتدبیر رئیس مجلس، جداول بودجه به دولت بازگردانده و اصلاح شود

آنچه این کارشناس و نماینده مجلس می‌گویند را مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در گزارشی تأیید کرده و به ابعاد گوناگون آن پرداخته است. طبق گزارش این مرکز در سال‌های اخیر افزایش میزان تقاضای برق در اوج مصرف تابستان و عدم رشد ظرفیت تولید برق متناسب با تقاضا، باعث ایجاد اختلاف قابل‌توجهی میان عرضه و تقاضا شده که منجر به اعمال طرح‌های مدیریت مصرف شده است. به‌طوری که در اوج مصرف تابستان سال ۱۴۰۳ اختلاف میان تقاضا و تأمین برق به مقدار قابل‌توجه ۱۷۰۵۰۰ مگاوات رسید

■ قوانین ناکافی

این گزارش بیان می‌کند که دو قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق و برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت

مدیرکل دفتر توسعه نیروگاه‌های زیست‌توده ساتبا از تصمیم‌گیری مردان به جای زنان می‌گوید

هر مدیر مردی حاضر به کارکردن با زنان نیست

تا قبل از محمود احمدی‌نژاد هیچ‌کدام از رؤسای جمهوری ایران، حتی محمد خاتمی اصلاح‌طلب، هیچ زنی را به وزارت منصوب نکرده بودند، اما خطشکنی محمود احمدی‌نژاد در معرفی مرضیه وحید دستجردی به‌عنوان وزیر بهداشت فضا را برای زنان فراهم کرد. با این‌که حسن روحانی در انتخاب معاونین خود و به‌خصوص معاونت زنان تا حدود زیادی پاسخ انتقادات را داد و نظر مثبت بخش قابل توجهی از فعالان حقوق زنان را جلب کرد، اما می‌توان گفت وعده او دست‌کم در سطح معاونت وزرا به‌کلی نادیده گرفته شده است. (دو معاون وزیر زن در میان بیش از صد معاون مرد) یکی از وعده‌های مسعود پزشکیان در انتخابات، افزایش استفاده از ظرفیت زنان در جایگاه‌های مدیریتی در دولت بود. او در بیانیه ششم تیر خود تأکید کرد که «باور دارم که حضور زنان در سطوح بالای مدیریتی و تصمیم‌گیری، حق آنها و ضرورتی برای پیشرفت کشور است.» دولت چهاردهم با به‌کارگیری بیش از ۷۰ زن، به وعده استفاده از ظرفیت زنان در جایگاه‌های مدیریتی عمل کرده؛ اما هنوز زنان در کسب صندلی‌های مدیریتی با چالش مواجه هستند. هلیا سادات حسینی، مدیرکل دفتر توسعه نیروگاه‌های زیست‌توده ساتبا معتقد است زنان برای اثبات خودشان مجبورند ۲ تا ۳ برابر مردان کار کنند و در سطوح پایین مدیریتی وعده‌های شخص ریاست‌جمهوری برای انتخاب مدیران زن پی گرفته نمی‌شود.



| مرضیه قاضی‌زاده |

| روزنامه‌نگار |

یکی از وعده‌های مسعود پزشکیان در انتخابات، افزایش استفاده از ظرفیت زنان در جایگاه‌های مدیریتی در دولت بود. با این‌حال هنوز صندلی‌های مدیریتی کمتری به زنان سپرده می‌شود، فکر می‌کنید علت این موضوع چیست؟

قطع به‌یقین زنان در هر محیط کاری که کار می‌کنند برای اینکه ثابت شوند و بتوانند خودشان را به جهت تخصص و دانش و حتی قدرت اجرایی ثابت کنند، باید ۲ یا ۳ برابر آقایان کار کنند تا این موضوع اثبات شود. علت آن این است که تعداد بانوان خصوصاً در پست‌های میانی به بالا از آقایان کمتر است و آقایان به واسطه روابط و ارتباطی که با هم دارند، حمایت بیشتری از یکدیگر می‌گیرند.

به نظر من خانم‌ها هم باید ارتباط بیشتری داشته باشند که بتوانند این فضا را برای خود ایجاد کنند؛ اما چون تعدادشان کمتر است از حمایت‌های کمتری هم برخوردار می‌شوند. می‌توانم بگویم که قدرت گروهی آقایان معمولاً بیشتر می‌شود و در نتیجه خانم‌ها مجبور می‌شوند که بیشتر کار کنند و بیشتر زمان بگذارند، تا بتوانند خودشان را به مردان تصمیم‌گیر اثبات کنند.

دولت چهاردهم به لحاظ کار با زنان چگونه است؟ فضای لازم فراهم شده است؟

الحمدلله در دولت فعلی شرایط کار برای خانم‌ها بهتر است. حداقلش این است که دولت‌پذیری خانم‌ها در پست‌های مدیریتی است و این اعتماد را به بانوان دارد. این برای شروع نقطه مهم و قابل اهمیتی است؛ اما در ادامه‌اش شاید وقتی که وارد سطوح پایین‌تر می‌شویم، هر مدیر مردی حاضر به کارکردن با زنان نیست؛ به‌عنوان مثال شاید در رده معاونین وزیر، تعداد خانم‌هایی که پست معاون وزیر در هر وزارتخانه دارند، شاید به یک نفر برسد.

این موضوع باعث می‌شود که نگاه دولت در بدنه به‌صورت قطعی جاری نشود و آن اعتمادی است که دولت در بدنه خود، پذیرای خانم‌ها است را شاید ما در سطوح پایین‌تر کمتر شاهدش باشیم.

فکر می‌کنید چرا در سطوح پایینی مدیریتی دولت چهاردهم آقایان مدیر، مانع حضور بانوان در سمت‌های بالاتر هستند؟

شاید آقایان حس می‌کنند که خانم‌ها خانواده‌شان در اولویت است. به‌رحال یک خانم در مرحله اول مدیریت خانواده، تربیت فرزند و همسرمداری برایش اولویت دارد و شاید این حس ایجاد شود که شاید خانم‌ها کمتر بتوانند زمان برای کار بگذارند و مشغله‌های زندگی مانع از کارشان شود. در واقعیت امر این‌گونه نیست. اتفاقاً خداوند این موهبت را به خانم‌ها داده است که هم‌زمان با هم بتوانند چند موضوع را مدیریت کنند. به نظر من هر خانمی بیش از هر کس دیگری، دلش برای خانواده‌اش می‌سوزد. هیچ‌کس قدر یک مادر، قلبش برای فرزندانش نمی‌تپد. در نتیجه آن مادر خودش این موضوع را می‌سنجد و اگر ببینید به لحاظ زمان‌بندی، توانایی قبول کردن یک پست دولتی برایش مقدور نیست، قطعاً خودش اولین نفری است که این موضوع را قبول نمی‌کند.

پست مدیریتی شما روی زندگی‌تان تأثیر منفی گذاشته است؟

خیر به‌هیچ‌عنوان. من نه در این پست و نه در پست‌های گذشته که داشته‌ام، شرایط زندگی‌ام باوجود ۲ فرزند به‌گونه‌ای بوده است که هیچ منافاتی و مانعی برای کارم نبوده است. فرزندان من در تحصیل جز بهترین بچه‌های مدرسه هستند و در تربیت هم به‌درستی پیش رفتند؛ البته من همه این‌ها را مدیون همسر هستم البته هر خانمی به‌رحال شرایط خانهاش را بهتر می‌تواند بسنجد. من خدا رو شکر حمایت خانواده مادرم را داشتم و



ما از پایه به زنان اعتماد نکردیم. وقتی یک زن در سطح مدیریت اولیه پست می‌گیرد، باید با دوره‌های آموزشی ضمن خدمت و دوره‌های آموزشی عملیاتی او را پرورش دهیم که از آن سطح، بالاتر رود و مدیر میانی شود و سپس با آموزش‌های بیشتر و ایجاد فضا به سطح مدیریت ارشد برود.

نگرش جزئی می‌خواهد و درک کاملاً عمیقی از طبیعت و حوزه محیط‌زیست انسانی نیاز دارد و می‌طلبد که بانوان نقش بیشتری داشته باشند که خوشبختانه در این دولت ما در ریاست سازمان محیط‌زیست و معاونینش حضور بانوان را شاهد هستیم، ولی در ادارات کل محیط‌زیست هم بایستی این موضوع بیشتر جاری باشد، خصوصاً که حوزه محیط‌زیست ذاتاً یک حوزه زنانه است

■ **در حوزه دانشگاهی فضا برای بانوان فراهم است، ما زنانی با تحصیلات عالی داریم، اما همین افراد که در فضای دانشگاهی خوش می‌درخشند، نمی‌توانند جایی در سیستم مدیریتی داشته باشند. این اتفاق حتی در دولت چهاردهم هم افتاده است، علت چیست؟**

من فکر می‌کنم باید برای این موضوع فرایند ایجاد شود، حتی یک کارشناس هم باید به نوبه خودش علم مدیریتی را یاد بگیرد. ۵۰ درصد تخصص و دانش است و ۵۰ درصد دیگر اخلاق اداری و اخلاق حرفه‌ای سازمانی و نحوه مدیریت است. هر چقدر تعداد خانم‌هایی که برای پست‌های ابتدایی مدیریتی به آنها اعتماد کنیم، کمتر باشد؛ زنان کمتری این فضا را پیدا می‌کنند که پرورش یابند

ما از پایه به خانم‌ها اعتماد نکردیم. وقتی یک خانم در سطح مدیریت اولیه پست می‌گیرد ما باید با دوره‌های آموزشی ضمن خدمت و دوره‌های آموزشی عملیاتی او را پرورش دهیم که از آن سطح، بالاتر رود و مدیر میانی شود و سپس با آموزش‌های بیشتر و ایجاد فضا به سطح مدیریت ارشد برود. این فضا متأسفانه وجود ندارد و هم تعداد خانم‌های که برای پست‌های ابتدایی مدیریتی به آنها اعتماد می‌شود پایین است و هم فضای ارتقا برای این خانم‌ها وجود ندارد. نتیجه این موضوعات این شده که وقتی می‌خواهند یک مدیر ارشد از خانم‌ها بگذارند، می‌گویند ما خانم توانمند نداریم



در این دولت ما در ریاست سازمان محیط‌زیست و معاونینش حضور زنان را شاهد هستیم، ولی در ادارات کل محیط‌زیست هم بایستی این موضوع بیشتر جاری باشد، خصوصاً که حوزه محیط‌زیست ذاتاً یک حوزه زنانه است.

من همیشه خیالم از فرزندانم راحت بوده است

ولی ما معمولاً دیده‌ایم که بقیه به‌جای خانم‌ها تصمیم می‌گیرند؛ متأسفانه آقایانی که می‌خواهند پستی را پیشنهاد بدهند، قبلی از اینکه پست را پیشنهاد دهند، خودشان جای خانم‌ها تصمیم می‌گیرند و می‌گویند این خانم فرزند دارد و نمی‌تواند

■ **خانم حسینی اشاره داشتید که علت اینکه مردان به زنان برای پست‌های مدیریتی اعتماد ندارند، مسئولیت فرزندان است. اما وقتی که از استانداران جویا می‌شوید که چرا فرماندار زن انتخاب نمی‌کنید، دلیلی که اکثراً به آن اشاره دارند، تجربه پایین زنان و نبود خانم‌هایی است که قبلاً در پست‌های میانی کار کردند. نظر شما در این رابطه چیست؟**

من این گفته را به‌صورت اجمالی می‌پذیرم. منتها اینکه چرا خانم‌های توانمند وجود ندارند، به ضعف آنان بر نمی‌گردد؛ بلکه به نبود سیستم‌ها و فرایندهای تربیت بانوان برای پست‌های مدیریتی بر می‌گردد. این الزام باید وجود داشته باشد که همان‌طور که ما یک شرایطی را فراهم می‌کنیم که آقایان رشد کنند، باید این شرایط را هم برای خانم‌ها ایجاد کنیم که بتوانند رشد کنند

من اصلاً نمی‌خواهم بگویم که برای همه کارها خانم‌ها مناسب هستند. نه قطعاً این‌طور نیست. ولی قطع به‌یقین خیلی از پست‌هایی که الان دست آقایان است اتفاقاً برای آقایان مناسب نیست و می‌توانند برای خانم‌ها مناسب باشد

■ **چه پست‌هایی برای آقایان مناسب نیست و الان این پست‌ها را در اختیار دارند؟**

به‌هرحال چه در فضای وزارتخانه دولت و چه فضای مدیریتی دیگر متفاوت است؛ ولی به‌عنوان مثال برخی از پست‌ها ذاتاً به واسطه اینکه نیاز به درگیر شدن خانواده‌ها در بحث‌های آموزش، ارتقا فرهنگ و فرهنگ‌سازی دارد و خانم‌ها رکن اصلی آن در خانواده‌ها هستند، اگر مدیری از خانم‌ها انتخاب شود راحت‌تر ارتباط برقرار شده و بازخورد بهتری گرفته می‌شود

■ **عنوان پست‌هایی که می‌توانست در اختیار بانوان باشد را می‌فرمایید؟**

مثلاً در بحث بهینه‌سازی مصرف انرژی یکی از مؤثرترین افرادی که در جامعه می‌توانند کمک باشند خانم‌ها هستند، چون خانم‌ها فرزندان تربیت می‌کنند که خود آنها می‌توانند در سال‌های آتی، افرادی که اصلاح مصرف انرژی را درک کنند، را آموزش دهند

سایر وزارتخانه‌ها هم به همین شکل است. حوزه محیط‌زیست نیز حوزه‌ای است که



چشم انداز مسئولیت

| فرح ابوطالبی، پژوهشگر فرهنگی |

در دنیای امروز، مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای حرکت به سمت توسعه پایدار شناخته می‌شود. این مفهوم، که بر همگرایی منافع اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تأکید دارد، تنها در صورتی می‌تواند به اهداف خود دست یابد که تمامی بخش‌های جامعه، از جمله زنان، به‌طور فعالانه در آن مشارکت داشته باشند. زنان به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی که در مدیریت، همدلی و نگرش جامع‌نگر دارند، می‌توانند نقش حیاتی در تحقق اهداف مسئولیت اجتماعی ایفا کنند. اما این مشارکت در عمل چگونه محقق می‌شود؟

نقش زنان در تحقق اهداف مسئولیت اجتماعی شرکتی و توسعه پایدار غیرقابل انکار است. زنان با ویژگی‌های مدیریتی خاص خود، می‌توانند سازمان‌ها را در مسیر پایداری و عدالت اجتماعی هدایت کنند. با این حال، برای دستیابی به این هدف، نیازمند تغییرات ساختاری و فرهنگی در جامعه هستیم. این تغییرات تنها در صورتی محقق می‌شود که سازمان‌ها و شرکت‌ها به‌طور جدی به مسئولیت اجتماعی خود در قبال زنان عمل کنند و فرصت‌های برابر را برای همه فراهم آورند. این مسیر، هرچند دشوار، اما ضروری است و می‌تواند آینده‌ای روشن‌تر برای همه به ارمغان آورد.

در این بخش، نقش و جایگاه زنان در پایداری و حکمرانی از دیدگاه‌های کارشناسان و فعالان حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی را می‌خوانیم و همچنین تجربیات زنان موفق در این عرصه را به نظاره می‌نشینیم.

برابری جنسیتی یکی از مقولات مورد توجه جامعه امروز و مورد توجه در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی شرکتی است. بسیاری از زنان توانمند و دغدغه‌مندی که در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی شرکتی فعالیت دارند و برای برابری‌ها و عدالت‌های اجتماعی و محیط‌زیستی تلاش می‌کنند، به سراغ دو تن از این زنان فعال و توانمند در عرصه حکمرانی و مسئولیت اجتماعی شرکتی رفتیم و درباره برابری جنسیتی در شرکت‌ها و تجربه ایشان از این مقوله به گفت‌وگو نشستیم.

«آذر صائمیان» رئیس شورای سیاستگذاری مجله مدیریت در انجمن مدیریت ایران، رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه انجمن‌های علمی فناوری، نوآوری و تجاری‌سازی، نایب‌رئیس فدراسیون مدیریت و مشاوران کسب‌وکار و عضو هیئت‌مدیره جمعیت توسعه علمی کشور است. او همچنین به‌عنوان یک پژوهشگر در حوزه مسئولیت اجتماعی، پایداری، فناوری‌های نوین و برنامه‌های راهبردی، در زمینه مشاوره و برنامه‌ریزی برای سازمان‌ها نیز فعالیت دارد. بیش از ۱۰ کتاب و حدود ۲۵۰ مقاله در مجلات ملی و بین‌المللی منتشر کرده است و سال‌های متمادی به‌عنوان مدرس در دانشگاه فعالیت دارد.

«ندا کردونی» دارای دکترای حقوق بین‌الملل و کارشناسی ارشد در حقوق بشر و مدیریت توسعه، در کنار دو مدرک بین‌المللی معتبر در گزارش‌دهی پایداری از GRI و IFRS، در توسعه استانداردهای گزارش‌دهی، ارزیابی پایداری شرکت‌ها و طراحی نظام‌های مسئولیت اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کند. او پژوهشگر حقوق اقوام و اقلیت‌ها است و تجربه به‌سال‌ها تدریس حقوق بین‌الملل در دانشگاه را دارد و اکنون مشاور مسئولیت اجتماعی اتاق بازرگانی تهران است. کردونی از بنیانگذاران مؤسسه دانش‌بنیان «ندای توسعه» است که به‌صورت تخصصی در حوزه پایداری و مسئولیت اجتماعی شرکتی فعالیت می‌کند.

■ برای برابری جنسیتی در شرکت‌ها و حوزه مسئولیت‌های اجتماعی شرکتی چه راهکارهایی وجود دارد؟

صائمیان: نابرابری جنسیتی ناشی از هنجارهای عمیق اجتماعی، ساختار قدرت، تبعیض و توزیع نابرابر قدرت و امتیازات است. برخی از افراد به‌دلیل در اختیار داشتن منابع قدرت، از برابری جنسیتی استقبال نمی‌کنند و برخی نقش‌ها و مسئولیت‌ها را به‌طور خاص برای گروه قدرت خود در نظر می‌گیرند.

براساس گزارش‌های سازمان ملل و سایر نهادهای فعال در این حوزه، هیچ کشوری در جهان تاکنون نتوانسته است به برابری جنسیتی صد درصدی دست یابد. براساس برخی پیش‌بینی‌ها، ممکن است برای تحقق کامل این برابری، نیاز به گذشت حدود ۱۰۰ سال باشد.

سازمان بین‌المللی کار در مسیر برابری جنسیتی چهار استراتژی یا راهبرد اصلی را در صدر برنامه‌های خود قرار داده است. راهبرد اول، ترویج اصول و حقوق اساسی در کار است. راهبرد دوم، ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمدی بیشتر برای زنان و مردان و راهبرد سوم، افزایش پوشش و اثربخشی حمایت‌های اجتماعی است. راهبرد چهارم نیز تقویت گفت‌وگوهای اجتماعی و سه‌جانبه‌گرایی است.

سازمان ملل نیز اقداماتی را حول چهار محور اصلی برای تحقق برابری جنسیتی تعریف کرده است. اول، زنان باید بتوانند به‌طور مساوی سیستم‌های حکومتی را رهبری کنند، در آنها مشارکت داشته باشند و از آنها بهره ببرند. دوم، زنان باید از امنیت، درآمد، کار شایسته و استقلال اقتصادی برخوردار باشند. سوم، همه زنان و دختران باید زندگی‌ای عاری از خشونت و آزار و اذیت داشته باشند. چهارم، زنان و دختران باید در ایجاد صلح و تاب‌آوری پایدار مشارکت داشته باشند تا از بلاهای طبیعی و دیگری‌ها جلوگیری کنند و به اقدامات بشردوستانه کمک کنند. در این حوزه، نقش زنان در اقدامات بشردوستانه بسیار حائز اهمیت است.

کردونی: برای درک اهمیت برابری جنسیتی در چارچوب مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR)، باید علاوه بر جایگاه آن به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین انسان‌ها، به سه بُعد کلیدی دیگر نیز توجه کرد: عوامل موفقیت کسب‌وکار، مشارکت ذی‌نفعان، و انتظارات جامعه محلی. اگرچه برابری جنسیتی در ابتدا به‌عنوان یک آرمان حقوق بشری به‌گفتن CSR راه یافته است، اما در سه بُعد دیگر، بیشتر نقش یک ابزار راهبردی را ایفا می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، کسب‌وکارها برای دستیابی به موفقیت پایدار که در تعامل با ذی‌نفعان و در پاسخ به انتظارات جامعه محلی تعریف می‌شود، چاره‌ای جز پذیرش و اجرای سیاست‌های برابر، منصفانه و عادلانه در قبال زنان و مردان ندارند.

مطالعات علمی متعددی نشان داده‌اند اقتصادهایی که در آنها مشارکت فعالانه زنان پررنگ‌تر است، از ثبات و موفقیت بیشتری برخوردارند. افزون بر این، پژوهش‌ها حاکی از آن است که حضور زنان در ساختارهای مرجع حکمرانی، به‌ویژه در هیئت‌مدیره شرکت‌ها، تأثیر قابل‌توجهی بر موفقیت، پایداری و تاب‌آوری کسب‌وکار دارد. از این رو، برابری جنسیتی نه‌تنها یک تعهد اخلاقی و حقوقی بلکه یک مزیت رقابتی برای سازمان‌ها محسوب می‌شود.

برابری جنسیتی به‌عنوان یکی از ابعاد کلیدی دربرگیرندگی و شمول‌پذیری (Inclusivity) در استانداردهای گزارش‌دهی پایداری مطرح است. همچنین، در سازمان‌های بین‌المللی استانداردساز، ازجمله IFRS، GRI و UNGC، بر حضور برابر و منصفانه زنان در کسب‌وکار و تجارت تأکید دارند و در تلاش برای کاهش شکاف‌های جنسیتی در این حوزه هستند. در نتیجه، برابری جنسیتی نه‌تنها یک مسئولیت اجتماعی بلکه یک الزام استراتژیک برای کسب‌وکارهایی است که در پی موفقیت پایدار، تعامل مؤثر با ذی‌نفعان و پذیرش در جامعه محلی هستند.

■ ارزیابی شما از این مقوله در شرکت‌ها و سازمان‌های ایرانی چگونه است؟

صائمیان: در مورد وضعیت شرکت‌های ایرانی در این حوزه، باید بگویم که ما آمار دقیقی از شرکت‌ها در این زمینه نداریم. بسیاری از شرکت‌ها هنوز آماده ارائه گزارش‌های مسئولیت اجتماعی و گزارش‌های پایداری نیستند. یکی از بندهایی که شرکت‌ها



| فرح ابوطالبی |

| پژوهشگر فرهنگی |

آیا زنان شایسته‌تر به جایگاه‌های مدیریتی دست می‌یابند؟

پایداری و حکمرانی: دو مسیر متفاوت برای زنان

توسعه پایدار بدون حضور مؤثر زنان در حکمرانی، سیاستگذاری و اقتصاد ممکن نیست و نیازمند تغییر در ساختارهای سنتی است



صائمیان: نابرابری جنسیتی ناشی از هنجارهای عمیق اجتماعی، ساختار قدرت، تبعیض و توزیع نابرابر قدرت و امتیازات است. برخی از افراد به‌دلیل در اختیار داشتن منابع قدرت، از برابری جنسیتی استقبال نمی‌کنند و برخی نقش‌ها و مسئولیت‌ها را به‌طور خاص برای گروه قدرت خود در نظر می‌گیرند

ارزیابی شود، بدون در نظر گرفتن کیفیت اشتغال، دسترسی زنان به منابع، آموزش و حقوق برابر، ما با یک خطای تحلیلی و شناختی در ارزیابی توسعه مواجه خواهیم شد. توسعه پایدار ایجاب می‌کند که مشارکت اقتصادی زنان نه تنها از نظر عددی بلکه از منظر حق برابر در مالکیت، تصمیم‌گیری و بهره‌برداری از منابع نیز مورد توجه قرار گیرد. در غیر این صورت، حمایت از زنان ممکن است تنها به تثبیت نقش‌های سنتی و حفظ نابرابری‌های ساختاری در پوششی جدید منجر شود

■ از نظر شما در بخش مدیریت و حکمرانی سازمان‌های ایرانی مشارکت زنان چگونه است؟

صائمیان: همان‌طور که اشاره کردم، مدل‌های گزارش‌دهی در سازمان‌ها به‌طور کلی به این موضوعات نمی‌پردازند و بحث حاکمیت در این زمینه چندان مورد توجه نیست. در سال‌های اخیر، با مطرح شدن مدل مسئولیت اجتماعی و توسعه پایدار، برخی سازمان‌ها یکی از بندهای این مدل را به موضوع حاکمیت و نقش برابری جنسیتی یا نقش زنان در توسعه اختصاص داده‌اند. با این حال، گزارش‌های دقیقی در این زمینه نداریم و نمی‌توانیم به آنها استناد کنیم. تنها می‌توانیم به برخی آمارهای ارائه‌شده توسط ایران اشاره کنیم. آمار نشان می‌دهد زنان به‌میزان قابل‌توجهی کمتر در فعالیت‌های اقتصادی دیده می‌شوند، در حالی که سطح سواد زنان در برخی آمارها از مردان بیشتر است، مشارکت آنها در حوزه کاری بسیار ناچیز است.

موضوع نگران‌کننده دیگر، اشتغال آسیب‌پذیر زنان است. نرخ آسیب‌پذیری زنان در مقایسه با کشورهای خاورمیانه، نشان‌دهنده وضعیت نامناسب اشتغال زنان است. ما توانسته‌ایم ایمنی و سلامت افرادی را که در مشاغل سخت کار می‌کنند، تضمین کنیم.

با اینکه درصد باسوادی زنان در ایران قابل توجه است، اما این سطح سواد به‌طور متناسب با مشارکت اقتصادی آنها همراه نشده است. براساس تجربه خود باید بگویم در بخش شرکتی و خصوصی، پذیرش زنان در تصدی پست‌های مدیریتی سطح بالا و رهبری سازمان‌ها همواره آمار بهتری داشته است و زنان توانسته‌اند تا حدودی شکاف موجود را پر کنند. اما در بخش دولتی،

نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و گاهی این نقش حتی از نقش مردان نیز پررنگ‌تر بوده است. مشکل اصلی در برابری جنسیتی زمانی آغاز می‌شود که از سطح جوامع محلی خارج شده و به جامعه بزرگتر می‌رسیم. به‌عنوان مثال، در بخش کشاورزی شمال ایران، حدود ۷۰ درصد از زنان شاغل هستند و درآمد خانواده به آنها وابسته است. این زنان به‌عنوان نیروی کار مولد نقش مهمی ایفا می‌کنند. اما به‌محض خروج از جامعه محلی و ورود به جامعه ملی، این تفاوت بسیار معنادار می‌شود. امیدوارم که به‌تدریج این نقش پررنگ زنان در توسعه جوامع محلی، چه در حوزه کشاورزی، فرهنگی، اقتصادی و تربیتی، به سطح ملی نیز گسترش یابد و بتوانیم بخش زنان را در سطح ملی نیز تقویت کنیم.

کردونی: توسعه جامعه محلی و بومی یکی از حوزه‌هایی است که در آن حمایت از حضور زنان و توسعه کسب‌وکارهای زنان اهمیت ویژه‌ای یافته است. در بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای، تقویت کسب‌وکارهای متعلق به زنان به‌عنوان یکی از شاخص‌های موفقیت در توانمندسازی اقتصادی زنان و ارتقای عدالت جنسیتی تلقی می‌شود. این روند، در نگاه نخست، گامی مثبت و امیدبخش در مسیر تحقق حقوق زنان به‌نظر می‌رسد، اما نباید از برخی چالش‌ها و آسیب‌های پنهان آن غافل شد یکی از مهمترین نکاتی که باید به آن توجه داشت، این است که حمایت از کسب‌وکارهای زنان برای شرکت‌ها و سازمان‌ها معمولاً کم‌هزینه‌تر و با چالش‌های کمتری همراه است. این امر به‌دلایلی همچون آگاهی کمتر زنان از حقوق اقتصادی خود، انجام کارهای کم‌دستمزد یا بدون دستمزد توسط زنان، و تبدیل شدن حمایت از کسب‌وکارهای زنان به ابزاری برای برندسازی سازمان‌ها قابل‌توجه است. در واقع، بسیاری از شرکت‌ها و نهادهای توسعه‌ای از این مسیر به‌عنوان رویکردی کم‌هزینه اما پربازده در بهبود تصویر مسئولیت اجتماعی خود استفاده می‌کنند

البته، حمایت از کسب‌وکارهای زنان ذاتاً یک آسیب یا رویکرد نادرست نیست، اما نباید آن را به‌عنوان یک شاخص مطلق در توسعه محلی در نظر گرفت. چنانچه توسعه محلی صرفاً بر مبنای رشد کسب‌وکارهای زنان

را موظف به شفاف‌سازی و اقدام در این زمینه می‌کند، اعلام این است که چه میزان از نقش‌های مدیریتی و مسئولیت‌های سطح بالا را به‌طور مساوی و برابر به زنان محول کرده‌اند. طبیعتاً وقتی این گزارش‌ها به‌طور کامل در تمام سازمان‌ها ارائه نمی‌شود، آمار موجود ممکن است دقیق نباشد و احتمالاً دچار انحراف شود. با این حال، آمارهای جهانی در این حوزه وجود دارد

در حوزه آمارهای جهانی که ایران ارائه کرده است، در سال ۲۰۲۴ نشان داده شده که ایران هنوز برای دستیابی به برابری جنسیتی نیازمند تلاش بیشتر است و این نرخ با کشورهای دیگر اختلاف معناداری دارد. به‌عنوان مثال، در ایران ۶۵-۶۰ درصد از کرسی‌های پارلمان و مجلس در اختیار زنان است، در حالی که این رقم در برخی کشورها ۲۵ درصد است. این رقم در مقایسه با کشورهایمانند ایسلند که در ۲۵ سال گذشته حداقل یک رئیس دولت زن داشته و ۳۸ درصد از نمایندگان آن را زنان تشکیل می‌دهند، بسیار پایین‌تر است. این آمار نشان می‌دهد که ایران در این زمینه فاصله قابل‌توجهی با کشورهای پیشرو دارد.

کردونی: برای بررسی وضعیت حضور زنان در سازمان‌های ایرانی، بدون شک نیاز به مطالعات میدانی، داده‌های آماری و تحلیل‌های علمی است. با این حال، آنچه از مشاهدات عینی و تجربیات حرفه‌ای‌ام می‌توان نتیجه بگیریم، وجود شکاف عمیق میان حضور کمی زنان در سازمان‌ها و حضور مؤثر آنها در جایگاه‌های تصمیم‌گیری و حکمرانی است

در بسیاری از سازمان‌های ایرانی، زنان در سطوح عملیاتی و کارشناسی به‌طور گسترده فعال‌اند، اما در پست‌های مدیریتی ارشد و هیئت‌مدیره سهم ناچیزی دارند. این شکاف نشان می‌دهد که صرفاً حضور فیزیکی زنان در محیط کار کافی نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد دسترسی واقعی و عادلانه آنها به فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاستگذاری سازمانی است

■ یکی از مباحث مطرح در حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی، توسعه پایدار جامعه محلی و بومی است. در این مبحث، چقدر به توسعه زنان توجه می‌شود؟

صائمیان: ایران از دیرباز کشوری بوده است که زنان در توسعه محلی همواره نقش پررنگی داشته‌اند. بنابراین، در این زمینه آمار ایران با آمارهای جهانی اختلاف چندانی ندارد. زنان در توسعه جوامع محلی همواره



کردونی: در بسیاری از سازمان‌های ایرانی، زنان در سطوح عملیاتی و کارشناسی به‌طور گسترده فعال‌اند، اما در پست‌های مدیریتی ارشد و هیئت‌مدیره سهم ناچیزی دارند. این شکاف نشان می‌دهد که صرفاً حضور فیزیکی زنان در محیط کار کافی نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد دسترسی واقعی و عادلانه آنها به فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاستگذاری سازمانی است



عکس: ایرد

این وضعیت چندان مطلوب نیست.

کردونی: در پاسخ به این پرسش من ترجیح می‌دهم به رابطه دوسویه حضور زنان در بخش خصوصی و عمومی/ دولتی اشاره کنم. حضور زنان در مدیریت بخش خصوصی و مردمنهاد، به‌طور مستقیم بر میزان مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد. در کشورهایی که زنان در عرصه اقتصاد و کسب‌وکار قوی‌تر ظاهر شده‌اند، توانسته‌اند سهم بیشتری از حکمرانی سیاسی نیز به‌دست آورند. این رابطه متقابل به این دلیل است که قدرت اقتصادی و شبکه‌سازی اجتماعی، موقعیت زنان را در سیاست تقویت می‌کند. در ایران، نبود حضور پررنگ زنان در هیئت‌های تصمیم‌ساز اقتصادی، اتاق‌های بازرگانی و شرکت‌های بزرگ، به کاهش نفوذ آنها در فرآیندهای سیاست‌گذاری کلان نیز منجر شده است. اگر زنان در مدیریت اقتصادی و بخش خصوصی نقش آفرینی بیشتری داشته باشند، احتمال ورود آنها به ساختارهای تصمیم‌گیری سیاسی نیز افزایش خواهد یافت و بالعکس اگر حضور زنان در جایگاه‌های سیاسی تصمیم‌ساز بیشتر شود، ما می‌توانیم به توانمندی اقتصادی زنان نیز امیدوار باشیم. این دو مسیر در کنار یکدیگر می‌توانند به یک چرخه مثبت و سازنده منجر شوند که در آن، افزایش نفوذ زنان در یکی از این دو حوزه، به تقویت حضور آنها در حوزه دیگر کمک می‌کند.

براساس تجربه خودتان، فعالیت زنان در حوزه CSR و ESG را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

صائمیان: یکی از موضوعات حمایتی انجمن مدیریت از شرکت‌ها، آموزش برابر برای توانمندسازی زنان در حوزه‌های مدیریتی و حتی کارشناسی ارشد است. در بسیاری از این شرکت‌ها، آمار مشارکت زنان در این حوزه‌ها در مقایسه با سال‌های اولیه ورود به این مدل، قابل مقایسه نیست. برخی از این شرکت‌ها به‌تدریج به این باور رسیده‌اند که فردی که قرار است رهبری سازمان یا مدیریت بخش‌هایی را برعهده بگیرد، باید از میان شایسته‌ترین افراد انتخاب شود. اگر مدیران بتوانند این مفهوم را درک کنند، ما از مرحله برابری جنسیتی عبور می‌کنیم و به مرحله‌ای می‌رسیم که شایستگی افراد، فارغ از جنسیت آنها، ملاک اصلی انتخاب خواهد بود.

سازمان‌هایی که وارد حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) یا توسعه پایدار شده‌اند، خوشبختانه در یکی دو سال اخیر، برخی از شرکت‌های بزرگ و هلدینگ‌ها به‌سمت ارائه گزارش‌های پایداری حرکت کرده‌اند. هرچند برخی از این گزارش‌ها هنوز قابل نقد است، اما معتقدم که ورود به این مسیر بسیار نویدبخش است. در آنجا، موضوعات مدیریت، حکمرانی، مسائل اقتصادی و فرهنگی به‌شکل کاملاً برابر بین افرادی که شایستگی و صلاحیت لازم را دارند، توزیع خواهد شد.

کردونی: در ایران مانند سایر کشورها، زنان در حوزه‌های مرتبط با توسعه پایدار و مسئولیت اجتماعی، فعالانه‌تر عمل کرده‌اند. در نهادهای مدنی، بخش‌های بشردوستانه و حتی کسب‌وکارها، زنان اغلب نقشی کلیدی در پیگیری عدالت اجتماعی، حقوق کارگران، محیط‌زیست و پایداری اقتصادی دارند. این امر می‌تواند ناشی از همان ویژگی‌ای باشد که «ایوان کلیما»، در کتاب «در میانه امنیت و ناامنی» به آن اشاره می‌کند: درک عمیق‌تر زنان

از ضرورت خودمحدودسازی برای بقا و توسعه جوامع با این‌حال، چالش اصلی این است که این تعهد و دغدغه زنان، به تصمیم‌گیری‌های کلان و نقش‌های مدیریتی سطح بالا ترجمه نمی‌شود. بسیاری از سازمان‌ها و شرکت‌ها زنان را به‌عنوان متخصص CSR یا فعالان اجتماعی به رسمیت می‌شناسند، اما در هیئت‌های تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذاری کلان، سهم زنان همچنان محدود است. به‌عبارتی، اگرچه زنان در طراحی و اجرای پروژه‌های پایداری مشارکت دارند، اما فرصت‌های برابر برای تعیین راهبردهای کلان توسعه پایدار در اختیار آنها نیست.

از تجربه خودتان به‌عنوان زن فعال در عرصه تجاری و صنعتی بگویید.

صائمیان: در جوامعی مانند جامعه ما، کارکردن زنان در سطحی که به درخشش برسد، قطعاً مستلزم پشتکار، صبوری و تلاش است. بدون این عوامل، دستیابی به چنین جایگاهی واقعاً دشوار خواهد بود. برای من، این کار بسیار لذت‌بخش بود؛ یعنی با وجود تحمل سختی‌ها، به‌دلیل اینکه مسیر خود را به‌وضوح تعریف کرده بودم، هیچ‌گاه احساس خستگی نکردم. زنان باید تلاش بیشتری کنند و همواره الگوهای داشته باشند که مسیر زندگی آنها را روشن‌تر کنند. آنها نباید از سختی‌های راه بترسند و زمانی که به جایگاه مورد نظر خود برسند، می‌توانند به همتایان خود و دیگر زنان کمک کنند تا از این مسیر عبور کنند.

ویژگی‌هایی که کار زنان را متمایز می‌کند، جدیت، تصمیم‌گیری‌های دقیق و ژرفاندیشی در فرآیندهای کاری است. زنان باید همواره بر این مسیر استوار باشند و بدانند که قرار است به چه جایگاهی برسند و شایستگی‌های لازم برای آن منصب را کسب کنند. معمولاً زنان کمتر به شبکه‌سازی و لابی‌گری تمایل دارند. این موضوع نه‌تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان نیز صادق است. زنان کمتر به‌دنبال شبکه‌سازی هستند و به همین دلیل، زندگی اقتصادی سالم‌تری را تجربه می‌کنند. به‌دلیل عذوق و مهرورزی که زنان دارند، بسیاری از تعصباتی که ممکن است در محیط‌های مردانه وجود داشته باشد، مورد اعتراض آنها قرار می‌گیرد و آنها همواره تلاش می‌کنند تا دیگران را نیز در این مسیر همراه کنند. این یکی از وجوه تمایز زنان در ادبیات مدیریت جهانی است.

همواره معتقدم زنان و مردان دو جنس متفاوت با ویژگی‌های خاص خود هستند و بسیار مهم است که این ویژگی‌ها را بشناسیم، به آنها احترام بگذاریم و حریم آنها را حفظ کنیم. حفظ این حریم همراه با احترام، می‌تواند منشأ نوآوری‌های بسیاری در سازمان باشد؛ نوآوری‌هایی از جنس عاطفه و عذوق که می‌تواند وفاداری و انسجام بیشتری در سازمان ایجاد کند.

به‌عنوان یک زن، همواره سعی می‌کنم چند اصل را به‌عنوان اصول پایه برای خودم در نظر بگیرم. اول اینکه همواره در حال یادگیری باشم. به‌نظر من، خردمندی و خردورزی همراه با نگاهی ژرف‌اندیشانه، باعث می‌شود نسبت به دانسته‌های خود مغرور نشویم. آنجایی که احساس می‌کنیم همه‌چیز را می‌دانیم، در واقع نقطه مرگ ماست. نکته بعدی این است که آنچه را که یاد می‌گیریم، بتوانیم به‌درستی اجرا کنیم. دانش باید همراه

با مهارت باشد و مهارت نیز باید با چشم‌اندازی وسیع همراه شود. باید بدانیم که این مهارت را کجا و چگونه به کار بگیریم و چگونه می‌توانیم افراد بیشتری را در این مشارکت دخیل کنیم تا هم برای خودمان و هم برای تمام کسانی که در این مسیر همراه هستند، سود و خیر بیشتری ایجاد شود.

کردونی: حقیقت این است که هنوز برایم شنیدن این جمله که «زن فعالی در عرصه تجاری هستم» کمی ناآشنا به‌نظر می‌رسد. شاید به این دلیل که سال‌ها رؤیا و تجربه من در دانشگاه، تدریس و پژوهش خلاصه می‌شد. در واقع، انتخاب اولیه من هیچ‌گاه ورود به دنیای تجارت نبود. اما حدود شش سال پیش، پس از آنکه نتوانستم در دانشگاه بمانم و به فرصت‌های پژوهشی مورد علاقه‌ام دسترسی داشته باشم، تصمیم گرفتم به حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی وارد شوم. این حوزه را نزدیک‌ترین مسیر به ارزش‌های اخلاقی خودم می‌دانستم و علاوه‌برآن، فرصت تلفیق تجربه آکادمیک و پژوهش‌ام را نیز فراهم می‌کرد. فعالیت در این حوزه شباهت زیادی به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای دارد؛ بسیاری از دستاوردها به‌سادگی قابل ارزیابی نیستند و شما به‌عنوان مشاور، اغلب با این احساس روبه‌رو هستید که کارهایتان چندان به چشم نمی‌آید. اما این چالش برای من نه‌تنها دلسردکننده نبوده، بلکه برعکس، فعالیت در این حوزه را برایم معنادارتر و دلنشین‌تر کرده است.

اما درست دیروز گزارشی می‌خواندم که نشان می‌داد در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، زنان نه از سر انتخاب، بلکه از سر ناچاری کارآفرین می‌شوند. محدودیت در دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی مورد علاقه، آنها را به‌سمت تأسیس کسب‌وکار خود سوق می‌دهد. من نیز از همین دسته هستم؛ تأسیس «ندای توسعه» نتیجه چنین شرایطی بود. با این حال، زمانی که وارد این مسیر شدم، تلاش کردم در کنار دو هم‌بنیان‌گذار توانمند دیگر که حضور و مهارت‌های تخصصی‌شان از عوامل اصلی تداوم این مسیر برای من و ندای توسعه بودند، با معنابخشی، خوش‌بینی و انگیزه شخصی در این حوزه باقی بمانم.

در این میان، باید به تجربه‌ای ارزشمند نیز اشاره کنم: برخلاف چالش‌های متعددی که زنان در این مسیر با آن مواجه‌اند، در حوزه مشاوره پایداری، مردانی نیز حضور دارند که با تعهد کامل، دانش و تجربه خود را بی‌دریغ در اختیار ما گذاشتند. من در تعامل با بسیاری از آنها، هیچ‌گاه نگاه نابرابر به زنان را احساس نکردم. این خود تجربه‌ای ارزشمند بود که نشان می‌داد در کنار موانع ساختاری، همراهی و حمایت حرفه‌ای نیز وجود دارد و می‌تواند به توانمندسازی زنان در این حوزه کمک کند. با این حال، مانند بسیاری از زنان کارآفرین، با چالش‌هایی مانند محدودیت شبکه‌سازی و دسترسی به منابع مالی و سرمایه‌های روبه‌رو هستیم. بیش از هر چیز، نبود شبکه‌های ارتباطی مؤثر که امکان جذب پروژه را فراهم کند، یکی از موانع اصلی است. جالب اینجاست که اگرچه به‌نظر می‌رسد حضور زنان در عرصه مشاوره پایداری در ایران بیشتر از مردان است، اما تجربه من نشان می‌دهد فرصت‌های شغلی بهتر و پروژه‌های این حوزه، همچنان بیشتر در اختیار مردان قرار دارد.



حسین محمودی |

عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم
 محیطی دانشگاه شهید بهشتی |



عکس: pepsi

۲. تمرکز بر تنوع و برابری جنسیتی

زنان اغلب به‌عنوان حامیان تنوع و برابری جنسیتی در محیط کار عمل می‌کنند که خود بخشی از CSR است. حضور آنها در هیئت‌مدیره یا تیم‌های اجرایی می‌تواند سیاست‌هایی را ترویج دهد که به نفع کارکنان و جامعه باشد

مری بارا (Mary Barra)

مری بارا، مدیرعامل جنرال موتورز (General Motors)، از زمان تصدی این سمت در سال ۲۰۱۴، بر پایداری و تنوع در شرکت تمرکز کرده است. او برنامه‌هایی برای تولید خودروهای الکتریکی و کاهش ردپای کربن شرکت پیاده‌سازی کرده و در عین حال، تلاش کرده تا حضور زنان و اقلیت‌ها را در سطوح مختلف شرکت افزایش دهد. این اقدامات نشان‌دهنده تعهد به مسئولیت اجتماعی است که از نگاه یک رهبر زن هدایت می‌شود

۳. حمایت از جوامع محلی

زنان اغلب به پروژه‌های CSR که مستقیماً به بهبود زندگی جوامع محلی کمک می‌کند، توجه ویژه‌ای نشان می‌دهند. این محور پایداری شامل آموزش، بهداشت و توانمندسازی اقتصادی است

رزالیند بروئر (Rosalind Brewer)

رزالیند بروئر که در گذشته مدیر ارشد عملیاتی استارباکس (Starbucks) بود، بر ابتکاراتی مانند استخدام جوانان محروم و حمایت از تولیدکنندگان قهوه در کشورهای در حال توسعه تمرکز داشت. این اقدامات بخشی از تعهد استارباکس به CSR بود که

سود و تأثیر اجتماعی کمک می‌کند. زنان با رهبری مسئولانه، ترویج تنوع و تمرکز بر پروژه‌های اجتماعی، نقش کلیدی در توسعه CSR ایفا می‌کنند. مثال‌هایی مانند ایندرا نوبی، مری بارا و رزالیند بروئر نشان می‌دهند که چگونه حضور زنان در رأس سازمان‌ها می‌تواند نتایج به نفع شرکت، بلکه به نفع جامعه جهانی باشد. این روند با افزایش آگاهی جهانی درباره برابری جنسیتی و پایداری، احتمالاً در آینده نیز تقویت خواهد شد

در ادامه، نقش آنها با ذکر مثال‌هایی مشخص توضیح داده می‌شود:

۱. مدیریت از جنس اخلاق

زنان در پست‌های مدیریتی اغلب به ترویج ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در شرکت‌ها کمک می‌کنند. آنها تمایل دارند پروژه‌هایی را اولویت‌بندی کنند که به نفع جامعه، محیط‌زیست و نسل‌های آینده باشد

ایندرا نوبی (Indra Nooyi)

ایندرا نوبی، مدیرعامل سابق شرکت پپسی‌کو (PepsiCo)، یکی از نمونه‌های برجسته است. او در طول مدیریت خود (۲۰۰۶-۲۰۱۸) برنامه «Performance with Purpose» را معرفی کرد که هدفش ترکیب سودآوری با مسئولیت اجتماعی بود. این برنامه بر کاهش تأثیرات محیط زیستی، بهبود سلامت محصولات (مثل کاهش شکر در نوشیدنی‌ها) و توانمندسازی جوامع محلی تمرکز داشت. «نوبی» نشان داد که زنان می‌توانند با مدیریت قاطع، CSR را به بخشی جدایی‌ناپذیر از استراتژی شرکت تبدیل کنند

روایتی از مسئولیت اجتماعی شرکتی

زنان پیشگام تغییر

مطابق با مطالعات و پژوهش‌های مختلف در سراسر جهان، موضوع توسعه پایدار و محیط‌زیست خنثی به جنسیت نیست و در بیشتر این مطالعات ثابت شده است که زنان علاقه و همت بیشتری در حفظ محیط‌زیست و پیگیری موضوع توسعه پایدار هستند. سال‌ها پیش مقاله

Gender, responsible citizenship and global climate change

را به همراه همکارانم در مجله

Women's Studies International Forum

چاپ کردیم که به همین مقوله اشاره داشت. مهم‌ترین نتیجه این مطالعه آن بود که مشارکت رفتاری زنان در مقابله با تغییرات آب‌وهوایی بالاتر از مردان بوده است. در سیر تاریخی شکل‌گیری مفهوم توسعه پایدار نیز، زنان نقش پر رنگی داشتند. برای مثال، راشل کارسون نویسنده و کنشگر سخت‌کوش با کتاب بهار خاموش در ۱۹۶۲ جنبشی محیط زیستی را پدید آورد و با نقش مؤثر خانم گرو هارلم براتلند، نخست‌وزیر وقت نروژ در مدیریت کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه در سازمان ملل متحد که منجر به تهیه گزارشی با عنوان «آینده مشترک ما» (که به گزارش براتلند نیز معروف است)، شده بود و آغازی شد بر رواج مفهوم توسعه پایدار در ابعاد جهانی. این گزارش ضمن اشاره به اینکه توسعه رایج باعث زوال کیفی زندگی انسانها شده است، جهان را به توسعه پایدار فراخواند. توسعه پایدار در این گزارش، توسعه‌ای است در جهت رفع نیازهای نسل کنونی، بی آن که توانایی نسل‌های آینده را در رفع نیازهایشان کاهش دهد.

در ایران نیز چنین بود، برای مثال، زنده‌یاد، بانو مهلقا ملاح در «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط‌زیست» تمام عمر خود را در پایداری این سرزمین گذاشت و با زنده‌یاد، بانو خدیجه رضوی که تا آخرین روزهای زندگی خود در راه حفظ محیط‌زیست و کشاورزی پایدار کوشش فراوان کرد و الگویی برای نسل‌های بعدی خود شد



نقش زنان در توسعه مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) نیز قابل‌تأمل است. زنان اغلب به دلیل مهارت‌های همدلی، نگاه جامع‌نگر و تمرکز بر پایداری، به‌عنوان عوامل کلیدی در پیشبرد ابتکارات CSR شناخته می‌شوند. تحقیقات نشان داده که شرکت‌هایی با حضور بیشتر زنان در رده‌های بالای مدیریتی، معمولاً عملکرد بهتری در زمینه CSR دارند. به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای از Harvard Business Review نشان داد که هیئت‌مدیره‌های متنوع جنسیتی، تصمیم‌های پایدارتر و جامعه‌محور اتخاذ می‌کنند. زنان اغلب دیدگاه‌هایی را به ارمغان می‌آورند که به تعادل بین

تحت تأثیر دیدگاه او تقویت شد



اما تمرکز بر دو صنعت مد و غذا شاید نقش راهبری زنان را در گسترش و عمیق‌شدن مفهوم CSR بهتر توصیف کند:

زنان و صنعت مد

صنعت مد به دلیل تأثیرات محیط زیستی (مثل آلودگی ناشی از تولید) و مشکلات اجتماعی (مثل شرایط بد کارگران) اغلب مورد انتقاد است. برخی زنان اثرگذار در این صنعت با ابتکارات خود نشان داده‌اند که می‌توان مد را به ابزاری برای تغییر مثبت تبدیل کرد. آنها با تمرکز بر پایداری، عدالت اجتماعی و نوآوری، نه تنها تصویر برندهای خود را بهبود داده‌اند، بلکه الگویی برای دیگر شرکت‌ها در این صنعت شده‌اند

۱. استلا مک‌کارتنی (Stella McCartney)،

طراح مد و بنیان‌گذار برند استلا مک‌کارتنی

استلا مک‌کارتنی یکی از پیش‌گامان مد پایدار است. او از زمان تأسیس برند خود در سال ۲۰۰۱، متعهد شده که از چرم، خز و سایر مواد حیوانی استفاده نکند و به جای آن از مواد بازیافتی و زیست‌تخریب‌پذیر مثل پلاستیک بازیافت‌شده و پنبه ارگانیک بهره‌برد. او همچنین با سازمان‌هایی مثل «Ethical Trading Initiativ» همکاری کرده تا شرایط کار عادلانه را در زنجیره تأمین خود تضمین کند. مک‌کارتنی با این اقدامات نشان داده که زنان می‌توانند مد را به سمت پایداری و مسئولیت اجتماعی هدایت کنند و استانداردهای جدیدی در صنعت ایجاد کنند

۲. شوبا راداکریشنان (Shobha)

مدیر ابتکارات اجتماعی در نایک (Nike)

شوبا راداکریشنان در نایک (که در حوزه مد ورزشی فعالیت دارد) بر پروژه‌های پایداری و اجتماعی تمرکز کرده است. او برنامه «Move to Zero» را پشتیبانی کرده که هدفش کاهش انتشار کربن و ضایعات در تولید پوشاک نایک است. همچنین، او پروژه «Made to Play» را هدایت می‌کند که به دختران در جوامع محروم فرصت ورزش و فعالیت بدنی می‌دهد. تلاش‌های او نشان‌دهنده تعهد یک زن به استفاده از مد برای تأثیرگذاری مثبت بر جامعه و محیط‌زیست است

۳. ونسا فریدمن (Vanessa Friedman)،

مدیر مد و منتقد ارشد مد در نیویورک تایمز (سابقاً در فایننشال تایمز)

ونسا فریدمن، اگرچه مستقیماً یک طراح یا مدیر اجرایی نیست، از طریق جایگاهش به عنوان یک روزنامه‌نگار برجسته، صنعت مد را به سمت مسئولیت‌پذیری سوق داده است. او با نوشتن درباره موضوعاتی مثل استفاده از نیروی کار ارزان در بنگلادش (پس از فاجعه رانا پلازا در ۲۰۱۳) و ضرورت پایداری، برندها را تحت فشار قرار داده تا سیاست‌های CSR

خود را بهبود دهند. تأثیر او غیرمستقیم اما عمیق است و نشان می‌دهد که زنان در نقش‌های رسانه‌ای هم می‌توانند CSR را در مد تقویت کنند

۴. میشا نونو (Miuccia Prada)، طراح ارشد و هم‌بنیان‌گذار برند پرادا (Prada)

میشا نونو، که یکی از تأثیرگذارترین زنان در مد لوکس است، در سال‌های اخیر برند پرادا را به سمت پایداری هدایت کرده است. او در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که پرادا دیگر از خز طبیعی استفاده نخواهد کرد و برنامه «Re-Nylon» را راه‌اندازی کرد که از نایلون بازیافت‌شده از زباله‌های اقیانوسی برای تولید محصولات استفاده می‌کند. نونو همچنین از طریق بنیاد پرادا (Fondazione Prada) به پروژه‌های فرهنگی و آموزشی حمایت می‌رساند که بخشی از تعهد CSR این برند است. او نشان داده که زنان می‌توانند در مد لوکس، تعادلی بین خلاقیت و مسئولیت اجتماعی ایجاد کنند

۵. گابریلا هرست (Gabriela Hearst)، طراح

مد و بنیان‌گذار برند گابریلا هرست

گابریلا هرست از زمان تأسیس برند خود در سال ۲۰۱۵، بر پایداری و تولید مسئولانه تأکید داشته است. او از مواد بازیافتی و ارگانیک استفاده می‌کند و در سال ۲۰۲۰ اولین نمایش مد بدون کربن را در نیویورک برگزار کرد. همچنین، بخشی از سود برندها را به سازمان‌هایی مثل «Save the Children» اختصاص داده تا به کودکان در مناطق محروم کمک کند. هرست نمونه‌ای از این است که چگونه زنان در مد می‌توانند با کسب‌وکارهای کوچک‌تر هم تأثیرات بزرگی در CSR ایجاد کنند

زنان و صنعت غذا

صنعت غذا به دلیل ارتباط مستقیم با سلامت انسان‌ها، محیط‌زیست و اقتصاد جهانی، یکی از حساس‌ترین حوزه‌ها برای CSR است. زنانی که در زیر توصیف می‌شوند با رهبری پروژه‌های پایداری، کاهش ضایعات، بهبود تغذیه و حمایت از جوامع محلی، نشان داده‌اند که می‌توانند تغییرات مثبت و ملموسی ایجاد کنند. آنها با استفاده از موقعیت خود، نه تنها به بهبود عملکرد شرکت‌ها کمک کرده‌اند، بلکه به افزایش آگاهی عمومی درباره اهمیت مسئولیت اجتماعی در این صنعت نیز یاری رسانده‌اند

۱. ایندرا نوئی (Indra Nooyi)، مدیرعامل سابق پپسی‌کو (PepsiCo)

ایندرا نوئی در طول مدیریت خود (۲۰۰۶-۲۰۱۸) برنامه «Performance with Purpose» را در پپسی‌کو پیاده‌سازی کرد که یکی از برجسته‌ترین ابتکارات CSR در صنعت غذا بود. این برنامه بر سه محور اصلی تمرکز داشت: بهبود سلامت محصولات (مثل کاهش شکر و نمک در نوشیدنی‌ها و میان‌وعده‌ها)، کاهش اثرات محیط زیستی (مانند استفاده از بسته‌بندی پایدار) و توانمندسازی جوامع محلی از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی. نوئی با این اقدامات نشان داد که یک زن در رأس یک شرکت غذایی بزرگ می‌تواند تعادلی بین

سودآوری و مسئولیت اجتماعی ایجاد کند و الگویی برای سایر شرکت‌ها باشد

۲. میریام ماکسول (Miriam Maxwell)، دانشمند ارشد امور نظارتی در اوشن اسپری (Ocean Spray)

میریام ماکسول در اوشن اسپری، که یک شرکت تولیدکننده محصولات غذایی مبتنی بر میوه (مثل آب‌میوه و میوه خشک) است، بر پایداری و سلامت مصرف‌کننده تمرکز دارد. او در مدیریت زنجیره تأمین پایدار و کاهش استفاده از مواد شیمیایی مضر در تولید نقش داشته است. همچنین، تلاش کرده تا با شفاف‌سازی برجسب‌گذاری محصولات، اعتماد مصرف‌کنندگان را جلب کند. کار او نشان‌دهنده تعهد یک زن به بهبود کیفیت غذا و کاهش اثرات زیست‌محیطی در این صنعت است

۳. لین ستائل (Linde Stael)، اولین مدیر مسئولیت اجتماعی شرکتی در بلازو (Belazu)

لین ستائل در بلازو، یک شرکت بریتانیایی تولیدکننده مواد غذایی باکیفیت مثل روغن زیتون و سس‌ها، از سال ۲۰۱۸ مسئولیت هدایت برنامه CSR به نام «The Journey Matters» را بر عهده گرفت. این برنامه بر سه محور «مردم، محصول و سیاره» تمرکز دارد. او با همکاری کارکنان، تأمین‌کنندگان و مشتریان، تأثیرات اجتماعی و محیط زیستی زنجیره تأمین را تحلیل کرده و پروژه‌هایی برای کاهش ضایعات غذایی رهبری می‌کند. تلاش‌های او در سال ۲۰۱۹ منجر به نامزدی بلازو برای جوایز «Green Business Leaders» شد

۴. سوزانا مارتینز (Susana Martinez)، مدیر پایداری در نستله (Nestlé)

سوزانا مارتینز در نستله، یکی از بزرگترین شرکت‌های غذایی جهان، بر پروژه‌هایی مثل «Nestlé Cocoa Plan» کار کرده که هدفش حمایت از تولیدکنندگان کاکائو (به‌ویژه زنان کشاورز) در آفریقا غربی است. او برنامه‌هایی برای آموزش زنان در زمینه کشاورزی پایدار و افزایش درآمد آنها طراحی کرده و هم‌زمان تلاش کرده تا استفاده از بسته‌بندی‌های قابل بازیافت را در محصولات نستله افزایش دهد. این اقدامات نشان‌دهنده نقش یک زن در پیوند دادن CSR با حمایت از جوامع محلی و محیط‌زیست در صنعت غذا است

۵. جسیکا آدی (Jessica Adelman)، مدیر ارشد پایداری در کرافت هاینز (Kraft Heinz)

جسیکا آدی در کرافت هاینز، که محصولات غذایی متنوعی مثل سس و کنسرو تولید می‌کند، بر کاهش ردیاب کربن و بهبود سلامت محصولات تمرکز دارد. او برنامه‌هایی برای کاهش ضایعات غذایی در زنجیره تولید و اهدای غذای مازاد به بانک‌های غذا هدایت کرده است. همچنین، با ترویج کشاورزی پایدار در میان تأمین‌کنندگان، به کاهش استفاده از آب و مواد شیمیایی کمک کرده است. کار او نمونه‌ای از تأثیر زنان در ارتقای مسئولیت اجتماعی در یک شرکت غذایی بزرگ است

تپسی برای مراقبت از محیط‌زیست به سراغ آموزش کودکان رفته است

محیط‌زیست موضوعی نسبتاً مهجور در این روزهای کشورمان به حساب می‌آید. شاید مهم‌ترین علت این مهجوریت را بتوان به اولویت کم این موضوع در برنامه‌های دولت و عدم آموزش و فرهنگ‌سازی از سمت دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط دانست. به‌ویژه در شرایطی که انتظار می‌رود آموزش به کودکان در مدارس و نهادهای آموزشی در این حوزه جدی‌تر از پیش گرفته شود، فقر آموزش در باب مراقبت از محیط‌زیست در محیط‌های آموزشی کشور به شدت احساس می‌شود. در این شرایط، برخی از شرکت‌ها به‌ویژه شرکت‌هایی که فعالیت‌هایشان به شکل مستقیم یا غیرمستقیم تأثیری بر محیط‌زیست کشورمان دارد، مسئولیت اجتماعی خود را در حوزه محیط‌زیست قرار داده‌اند تا بتوانند در کنار کسب‌وکار، نقشی در بهتر کردن شرایط اجتماعی کشور نیز ایفا کنند.

اهمیت آموزش به کودکان

یکی از راه‌های مؤثر برای مراقبت از محیط‌زیست، آموزش به کودکان است. آنچه شاید این روزها کمتر در مدارس و محیط‌های آموزشی به آن پرداخته می‌شود، آموزش به کودکان می‌تواند در بلندمدت، بر نگاه خانواده‌ها نسبت به مراقبت از محیط‌زیست تأثیرگذار باشد چرا که ذهن کودکان، آماده یادگیری است و در خانواده‌ای که کودک نسبت به اهمیت محیط‌زیست آگاه باشد، والدین نیز ناخودآگاه حساسیت بیشتری نسبت به این مسئله به خرج خواهند داد.

شرکت تاکسی اینترنتی تپسی، مدتی است مسئولیت اجتماعی خود را در حوزه محیط‌زیست تعریف کرده و فعالیت‌های مختلفی را در این حوزه انجام می‌دهد. یکی از این اقدامات، توجه به آموزش مسائل زیست‌محیطی به کودکان بوده که در همکاری با نشریه فلک (متعلق به گروه سنی ۳ تا ۷ سال) محقق شده است. در این همکاری، مجموعه داستان‌های با محوریت مراقبت از محیط‌زیست برای کودکان منتشر می‌شود. این داستان‌ها با پرداختن به جنبه‌های مختلف محیط نیست، نکات و شیوه‌های مراقبتی را در قالب قصه به کودکان آموزش می‌دهد. تاکنون سه داستان با موضوعات کمک به کاهش آلودگی هوا، خودداری از رهاکردن زباله در طبیعت و مراقبت از درختان برای کودکان منتشر شده و قرار است در سال ۱۴۰۴، این مسیر ادامه پیدا کند.

مراقبت از ریه‌های زمین در کنار آموزش کودکان

تپسی به‌عنوان کسب‌وکاری که ارائه‌دهنده خدمات تاکسی اینترنتی است، سهم خود در آلودگی هوا را پذیرفته و تلاش دارد با اقداماتی، این سهم را کاهش دهد. این شرکت امسال از محصولی رونمایی کرد که در کنار ارائه خدمت به کاربران، در کاهش آلودگی هوا و ترافیک شهر مؤثر است. سرویس «باهمسفر تپسی» که مدلی از سفر اشتراکی را ارائه می‌دهد، به کاربران این امکان را می‌دهد تا با یک کاربر دیگر همسفر شوند و به‌جای استفاده از دو خودرو برای رسیدن به مقصد، از یک خودرو استفاده کنند. هم‌زمان با روز درخت‌کاری و آموزش همگانی مراقبت از محیط‌زیست، تپسی اعلام کرد برای هر کاربری که ۱۰۰ سفر با این سرویس انجام داده باشد، یک درخت خواهد کاشت و این کار را با کاشت ۵۰ درخت برای ۵۰ مسافر و مسافری که تا به امروز بیشترین استفاده را از این سرویس داشته‌اند، آغاز کرده است. این شرکت قرار است درخت‌ها را در شهر تهران که بیشترین مشکل را در بخش ترافیک و آلودگی هوا دارد انجام بدهد.



توسعه پایدار از مسیر فرهنگ و هنر

| صدف سرداری، روزنامه‌نگار |

فرهنگ و هنر به‌عنوان ابزاری مؤثر در آگاهی‌بخشی و تغییر نگرش عمومی، نقشی مهم در توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست دارد. هنر می‌تواند با استفاده از زبان بصری، موسیقی، تئاتر و ادبیات، مفاهیم پیچیده محیط‌زیستی را به شیوه‌ای ملموس برای جامعه بیان کند.

با این حال، چالش‌هایی همواره این مسیر را تهدید می‌کرده است. یکی از مشکلات اصلی، نبود حمایت‌های مالی و سیاست‌گذاری مناسب برای گسترش مفهوم توسعه و پایداری در زمینه فعالیت‌های هنر است. از سوی دیگر، برخی از صنایع و فعالیت‌های هنری خود به آسیب به محیط‌زیست دامن می‌زنند.

برای اینکه فرهنگ و هنر بتوانند به شکلی مؤثر در توسعه پایدار نقش‌آفرینی کنند، نیاز به تعامل بین هنرمندان، سیاست‌گذاران و فعالان محیط‌زیست وجود دارد. با رویکردی جامع و حمایت‌های لازم، هنر می‌تواند گفتگویی سازنده در مسیر توسعه پایدار ایجاد کند. در این بخش از ویژه‌نامه نوروزی با رضا کیانیان، بازیگر سینما که سال‌هاست دغدغه محیط‌زیست دارد و در این زمینه آگاهی‌رسانی و فعالیت می‌کند به گفت‌وگو نشستیم. در یکی دیگر از مطالب، سراغ زنانی از شهرهای مختلف رفتیم که در حوزه هنر محیطی و ارتباط آن با محیط‌زیست فعال هستند. در ادامه نیز به معرفی کتابی ترجمه‌شده درباره محیط‌زیست پرداختیم و با مترجم آن گفت‌وگو کردیم.

در این بخش، نقش و جایگاه زنان در پایداری و حکمرانی از دیدگاه‌های کارشناسان و فعالان حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی را می‌خوانیم و همچنین تجربیات زنان موفق در این عرصه را به نظاره می‌نشینیم. این مطالب نه‌تنها به تبیین چالش‌ها و موانع موجود می‌پردازند، بلکه راهکارها و تجربیات عملی زنان موفق را برای بهبود وضعیت موجود ارائه می‌دهند.



عکس: پیام

♦ ♦ ♦
 رضا کیانیان، بازیگر شناخته‌شده ایرانی و هنرمند صلح‌طلب، در گفت‌وگویی با روزنامه «پیام ما»، از دغدغه‌های محیط‌زیستی و مسائل اجتماعی سخن گفت. او که همیشه به‌عنوان فردی تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف شناخته شده است، این بار نیز با شجاعت و صراحت به موضوعاتی چون حفاظت از محیط‌زیست، حمایت از حقوق زنان و دغدغه‌های اجتماعی پرداخته است. در این گفت‌وگو، کیانیان به کمپین‌های مختلفی که در آنها مشارکت داشته، از جمله «من دریاچه ارومیه هستم» و «نجات یوزپلنگ»، اشاره کرد و توضیح داد چگونه این تلاش‌ها باید به دغدغه‌های همگانی تبدیل شوند. او همچنین به مسئله زنان در ایران پرداخت و با تأکید بر اهمیت احترام به حقوق زنان، از آنان به‌عنوان نیرویی تأثیرگذار و مورد احترام در جامعه یاد کرد. کیانیان در این گفت‌وگو بارها بر لزوم امیدواری و تلاش برای ساختن آینده‌ای بهتر تأکید کرد و گفت همگان باید در برابر مسئولیت‌های اجتماعی خود احساس تعهد کنند. سخنان او به‌طور خاص نشان از تلاش بی‌وقفه او برای ایجاد تغییرات مثبت در جامعه داشت.

در روزهای پایانی اسفند پای صحبت‌های رضا کیانیان نشستیم و با او از دغدغه‌های محیط‌زیستی‌اش و تأثیر سینما بر آگاهی اجتماعی و فرهنگی گفتیم و شنیدیم. رضا کیانیان که همواره در برابر مشکلات زیست‌محیطی و اجتماعی ایستاده است، در این مصاحبه از تلاش‌های خود برای آگاهی‌رسانی و تغییر نگرش‌های عمومی گفت.



| پریسا ساسانی |
 | روزنامه‌نگار |



| افشین امیرشاهی |
 | سردبیر |

■ رضا کیانیان فقط یک هنرمند نیست و امضای او پای کارزارهای محیط‌زیستی و اجتماعی می‌درخشد و نگاهش در قاب سینما روایت قصه‌ای تازه است. اما او بیرون از سینما، فعالیت‌هایی را به انجام می‌رساند که حرف مردم و نیاز کشور است. به‌عنوان سینماگر چطور شد به محیط‌زیست و مسائل اجتماعی علاقه‌مند شدید؟

نمی‌دانم تاریخ آن را چگونه تعریف کنم، ولی از ماجرای می‌گویم که شاید مبین این علاقه‌مندی باشد. خب من در مشهد بزرگ شدم. شهری که حاشیه کویر است. تابستان‌ها ما در حیاط می‌خوابیدیم و همیشه چشمم به آسمان پرستاره بود و مدام از خودم پرسش می‌کردم که انتهای این آسمان به کجا می‌رسد؟ آنقدر که از فشار این ماجرا و گفت‌وگوهای ذهنی مداوم به‌معنای واقعی گریه‌ام می‌گرفت و با گریه می‌خوابیدم. فکر می‌کنم این علاقه‌مندی از همانجا شکل گرفت. حالا یک ماجرای جالبی از شکار بگویم. یک‌بار در

زندگی‌ام ماهی شکار کردم و بعد به‌قدری ناراحت و درجا پیشیمان شدم که در حین اینکه ماهی تکان می‌خورد، قلاب را از دهانش بیرون آوردم و نشستم زار زار گریه کردم که چرا چنین کاری کردم

یک داستان دیگری تعریف کنم. خانه ما محل امن گربه‌ها بود، مادر من بهار و پاییز که فصل زایمان گربه‌هاست، همیشه چند جعبه با پارچه تمیز آماده می‌کرد و داخل آنها آماده می‌گذاشت تا گربه‌ها آنجا زایمان کنند. خب ما هم شش بچه قدونیم‌قد بودیم و هرکدام می‌رفتیم یک بچه‌گریه را انتخاب می‌کردیم و آنها با ما بزرگ می‌شدند. تجربه رشد در خانه‌های حیاط‌دار موجب آشتی با طبیعت می‌شد؛ چون آب وسط حوض است؛ گیاه در باغچه است و مرغ و خروس برای خودشان به‌نوعی می‌چرند. از طرف دیگر، شب‌ها وسط حیاط یا روی بام به آسمان نگاه می‌کنیم. در نتیجه، با طبیعت عجین و همراه می‌شویم. از زمانی که زیست ما آپارتمان‌نشینی شد، طبیعت را از دست دادیم

■ به احوالات این روزگار شما برگردیم. چطور شد سراغ کمپین «من دریاچه ارومیه هستم» رفتید؟ چطور سفیر نجات یوزپلنگ شدید؟ درباره مشارکت در کمپین‌های کاهش مصرف آب بگویید. از اینکه در طرح‌های مقابله با آلودگی هوا فعال هستید. حضور شما در رویدادهای محیط‌زیستی روز زمین پاک و غیره. چه اتفاقی افتاده که میزان

گفت‌وگو با رضا کیانیان، هنرمند معترض به آلودگی و نابرابری‌ها

آلودگی هوا قتل جمعی است

- همه دولت‌ها آمدند که بگویند مردم! نمی‌فهمید، ما می‌فهمیم
- ما به زنان سرزمین‌مان مدیونیم و باید بیشتر از همیشه از حقوق آنها دفاع کنیم
- همه شوراهایی که در وزارت ارشاد تشکیل شده‌اند، برای این است که به هنرمند بگویند نه. منابع این شوراها را به خود مردم بدهید، آنها بلدند مملکت را درست کنند



یکی به من می‌گفت حالا چه فرقی دارد یوزپلنگ‌ها ۶ تا باشند یا ۸ یا ۱۵ قلاده؟ می‌گفتم خیلی ساده است؛ اگر یوزپلنگ نباشد، کشاورزی هم از بین می‌رود. یوزپلنگ که هست تعداد چوندگان را متعادل می‌کند و کشاورزی هم متعادل می‌شود. این وجهه علمی ماجراست

مشارکت و فعالیت شما در این سال‌ها بالا رفته است؟

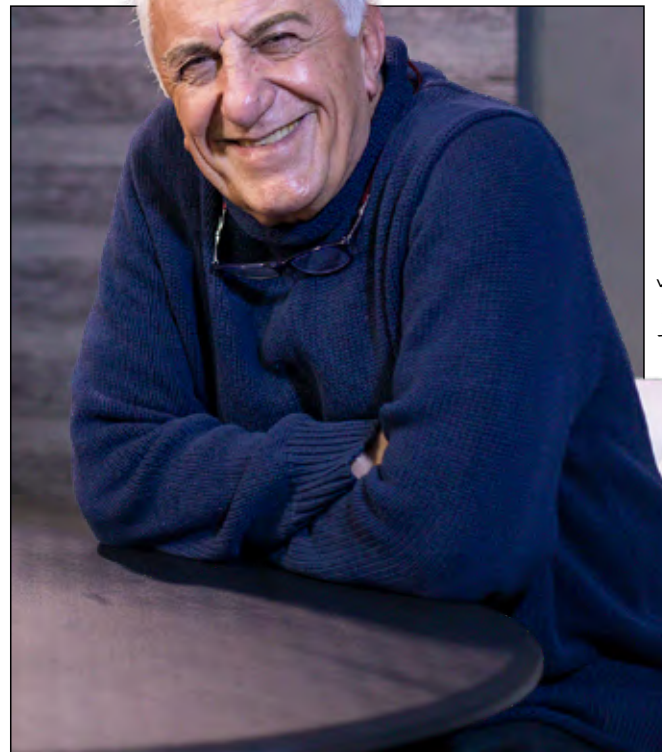
(درحالی که می‌خندد) شاید چون کمی عاقل‌تر شدم. نیازهای حیاتی یک انسان چیست؟ هوا است، هوا نرسد در عرض چند دقیقه می‌میریم، آب و نان؛ این سه مورد حیاتی وجود نداشته باشد، درواقع بشریت و زندگی وجود ندارد. خوب وقتی این موضوع را می‌دانیم، آیا نباید از آنها حفاظت کنیم؟ آیا نباید کوشش کنیم آب، زمین و هوا از بین نرود؟ درنتیجه، من فکر می‌کنم فرض بر هر انسانی است که حمایت کند از زندگی و حیاتی که به او داده شده است

یکی به من می‌گفت حالا چه فرقی دارد یوزپلنگ‌ها ۶ تا باشند یا ۸ یا ۱۵ قلاده؟ می‌گفتم خیلی ساده است؛ غذای یوزپلنگ جوندگان در دشت‌ها است که ریشه گیاهان را می‌چونند؛ اگر یوزپلنگ نباشد، کشاورزی هم از بین می‌رود. یوزپلنگ که هست تعداد جوندگان را متعادل می‌کند و کشاورزی هم متعادل می‌شود. این وجهه علمی ماجراست. از این که بگذریم به این سؤال می‌رسیم که آیا یوزپلنگ زیبا نیست؟ بسیار زیبا است. چندروز پیش یک پستی گذاشتم از یک پلنگ که آهسته به سمت یک شکار حرکت می‌کرد. نوشته بودم زیباتر و موزون‌تر از این صحنه می‌توان چیزی پیدا کرد؟ استانیسلاوسکی، کارگردان و مدرس روس تئاتر که اولین کسی است که تزیهای بازیگری مدرن را داد، همیشه به بازیگر توصیه می‌کند به گریه نگاه کن. چون گریه در هر لحظه‌ای تمام اعضای بدنش با هم هماهنگ است؛ مثلاً وقتی می‌خواهد شکار کند به دم و گوش گریه نگاه کنید، متوجه می‌شوید که می‌خواهد شکار کند یا وقتی استراحت می‌کند، از فرم بدنش کاملاً معلوم است بنابراین، استانیسلاوسکی می‌گوید بازیگر هم باید به این شکل باشد

حالا اینکه در این کمپین‌ها شرکت می‌کنم به دلیل علاقه شخصی، علاقه انسانی و علاقه اجتماعی است و فکر می‌کنم ما از طبیعتی که در آن زندگی می‌کنیم، باید یک سهمی هم برای آیندگانمان بگذاریم. این دنیا فقط سهم ما نیست؛ بلکه سهم کلیت بشر است. خوب ما باید از این سهم حیات، هم نگهداری کنیم و هم به آیندگان منتقل کنیم.

مهمترین فعالیت شما در زمینه محیط‌زیست چیست؟

شما تعداد زیادی را برشمردید؛ ولی مهمترین آنها کمپین دریاچه ارومیه بود و به‌خاطر همین مسائل محیط‌زیستی و دوره که با همراهی کاوه مدنی به‌طور مشترک روی موضوع آب متمرکز شده بودیم؛ البته بعدها او از ایران رفت. به همین دلیل، هموطنان ما در ارومیه از من خواستند بازدید از ارومیه داشته باشم و کمپینی برای دریاچه ارومیه تهیه کنم. رفتن من هم‌زمان شد با جریان شمع روشن کردن جمع زیادی از دوستداران محیط‌زیست که همگی را گرفته بودند. همان اول به نماینده وزارت اطلاعات گفتم آیا کسی که شمع روشن کرده، باید بازداشت شود؟ مگر چه کار خطایی انجام داده بودند؟ آنها گروهی شمع روشن کرده بودند، آیا کار گروهی بد است؟ اگر کار گروهی نباشد، خیلی از فعالیت‌ها در کشور انجام نمی‌شود. این مسئله را به استانداری و برخی دیگر از مسئولان استانی گفتم. بعد انگار که حرف عجیب‌وغریبی



عکس: پیام

زده باشم، دیدم یک سکوتی برقرار شد. گفتم چرا سکوت می‌کنید؟ ما باید گفت‌وگو کنیم و تا زمانی که گفت‌وگو نکنیم هیچ مسئله‌ای حل نمی‌شود. ما از دبستان عادت کردیم که از معلم، ناظم و مدیر مونولوگ بشنویم. قبل از دبستان هم در خانواده مونولوگ بوده و تمام! در دانشگاه هم به‌نوعی دیگر وضع به همین منوال است و به همین دلیل، برای پیشرفت باید جو مونولوگ و تک‌صدایی شکسته شود و به گفت‌وگو تبدیل شود. هر تفکری که طرفدار مونولوگ است، معتقد به پیشرفت نیست، معتقد به یک‌گام به جلو نیست. باید این دیوار تک‌صدایی را بشکنیم و گفت‌وگو کنیم

در سال ۱۴۰۱ چندین بار مقاله نوشتم که گفت‌وگو کنیم. یک مصاحبه‌ای داشتم به‌همراه آقای زیدآبادی که در آن مصاحبه هم تأکید بر گفت‌وگو داشتم. خوب همین ماجرای دریاچه ارومیه هم یک گفت‌وگو بود دیگر. گفت‌وگو بین من که می‌خواهم حامی دریاچه ارومیه باشم، با مردم، که به مردم بگویم دریاچه ارومیه مهم است و به زندگی شما مربوط می‌شود. ممکن است یک هموطن تهرانی، مشهدی و دیگران پرسند که دریاچه ارومیه به من چه مربوط است؟ من به او می‌گویم که اگر دریاچه ارومیه خشک شود؛ نمکی که از دریاچه به تهران می‌رسد، مزارع تهران را هم خشک می‌کند، مزارع تبریز را هم خشک می‌کند و اساساً مزارع بخش عظیمی از کشور را نیز خشک می‌کند. خوب در میان یک عده سودجو هم هستند؛ چون شنیدند اگر نمک زیر دریاچه را با پیل مکانیکی بردارند و ببرند چیزهایی هم به‌دست می‌آورند. اما باید به آنها گفت که آیا حاضری برای سود خودت بسیاری از مردم ایران را بکشی؟ ببینید من دقیقاً از واژه کشتن استفاده کردم. چون وقتی می‌گوییم فدا کنیم و یا فنا کنیم، ضرب‌خط را می‌گیریم و باید به آن سودجو گفت می‌کشی و به قتل می‌رسانی؛ چون گردی که بلند می‌شود، دقیقاً به قتل می‌رساند. همین ریزگردها که از جنوب به تهران می‌آید، همه مردم از جنوب تا شمال را به مرگ تهدید می‌کند و اگر فردی از این جریان از دست برود، دقیقاً به قتل رسیده است. در آمار مدام می‌خوانیم سالانه تعداد زیادی از مردم به‌دلیل آلودگی هوا کشته می‌شوند؛ درحقیقت این مردم به قتل می‌رسند. ببینید اگر یک نفر به هر دلیلی کشته شود، یک دادستان محترم و وظیفه‌شناس دنبال ماجرا می‌افتد تا زمانی که قاتل را پیدا کنند. خوب در ماجرای آلودگی هوا و ریزگردها قتل جمعی توسط مسئولان رخ می‌دهد؛ دقیقاً مسئولانی که باعث می‌شوند هوای تهران و برخی از شهرستان‌های ایران مسموم بشود. خوب باید این ماجرا هم پیگیری شود. یک سؤال دیگر؛ مگر ما مصوبه هوای پاک در مجلس نداریم؟ داریم! ولی چرا اجرا نمی‌شود و شما به‌عنوان یک رسانه محیط‌زیستی وظیفه دارید پیگیری کنید که مسئول اجرایی نکردن این مصوبه کیست؟

برگردیم به دریاچه ارومیه. روند پیشرفت کمپین ارومیه چگونه پیش رفت؟

کمپین «من دریاچه ارومیه هستم» تشکیل شد. در عرف عمومی جهان چنین است که اگر درباره یک مطلبی یک میلیون امضا جمع شود؛ سازمان ملل موظف به رسیدگی به آن موضوع است. خوب من و دوستانم در ارومیه و تهران با هم کوشش کردیم و یک میلیون و ۸۰۰ هزار امضا برای احیای دریاچه ارومیه جمع شد و جمع امضاها را تحویل نماینده سازمان ملل در تهران دادیم و بعد از آن سازمان ملل کمک کرد و از ژاپن خواست سه میلیون دلار به ایران برای بهتر کردن حال دریاچه ارومیه کمک کند

این کمک بشردوستانه زمان مدیریت عیسی کلانتری، رئیس وقت سازمان محیط‌زیست، صورت گرفت و من نمی‌دانم آن سه میلیون دلار پول اهدایی سازمان ملل کجا رفت و چگونه خرج شد؟ متأسفانه آن گونه‌که باید، پیگیر نشدم. وقتی سازمان ملل کمک می‌کند، باید نظر من رضا کیانیان را به‌عنوان نماینده مردمی که یک میلیون و ۸۰۰ هزار امضا که به‌دلیل اسام جمع شده است، هم لحاظ کند. ولی متأسفانه نتوانستم آن نمایندگی را به‌خوبی اجرا کنم

بعضی از این کارزارها که امضا کردید به آن نتیجه چشمگیر نرسید. آیا

مصدق‌هایی مبنی‌بر دلیل به سرانجام نرسیدن این کارزارها دارید؟

شما در ابتدای صحبت‌های خود لیستی از فعالیت‌ها را برشمردید. چندتا از این کارزارها به نتیجه مطلوب رسید. اگر خیلی‌هایش به نتیجه نرسید، علتش واضح است! مسئولان ما آن را به نتیجه نرساندند؛ یعنی نخواستند که به نتیجه برسند. همان دریاچه ارومیه هم به‌زعم بنده به نتیجه نرسیده است. درست است که باران‌های موسمی بخشی از کمبود آب را برطرف کرده؛ اما در آن زمان ۹۹ سد دورتادور دریاچه ارومیه بود که حقایق دریاچه را نمی‌دادند و خوب الان سد و خورده‌ای سد وجود دارد. ما این‌همه سد را می‌خواهیم چه کار کنیم. اصلاً بیایید درباره همین موضوع صحبت کنیم که اساساً وجود این‌همه سد به چه کار می‌آید؟ یعنی دولت‌ها، وزارت نیرو بیاید توضیح دهد که در آن زمان چقدر برای این سدها خرج شده و تا چه اندازه از آن بهره‌برداری شده است؟ ببینید ایران یک سرزمین خشک است. همیشه نیاکان ما آب را در قنات و آبنبار مخفی و یا سعی

باشیم و من هم امیدوارم.

■ در مجموع فعالیت‌هایتان با نسل جوان هم ارتباط دارید؟ به نظرتان بهترین روش برای جذب این نسل به فعالیت‌های اجتماعی و محیط‌زیستی و یک پله بالاتر مبارزات اجتماعی و محیط‌زیستی چیست؟

یک نکته‌ای را بگویم. آن یک میلیون و ۸۰۰ هزار امضای برای کمپین «من دریاچه ارومیه هستم» در عرض سه ماه جمع شد. حالا چطور جمع شد؟ یک برنامه‌ای بود به نام ۹۰ که آقای فردوسی‌پور اجرا می‌کرد. با این برنامه تماس گرفتم و خواستم که روی خط زنده بیایم. برای علاقه‌مندان به بازی فوتبال فارغ از آنکه طرفدار چه تیمی هستند، چند کلمه‌ای درباره این کمپین صحبت کردم و گفتم که ایرانی هستید و برای ایرانی بودن همه ما، لازم است که دریاچه آب داشته باشد. پس این کمپین را امضاکن. اما چطور امضا کنند؟ رفته پیش آقای جهرمی، وزیر وقت ارتباطات، و صحبت کردم که به من پیامک مجانی برای این کمپین بدهد. او گفت امکان ندارد؛ چون فقط به نیروی انتظامی پیامک مجانی دادیم و نمی‌شود به هر چیزی پیامک مجانی بدهیم. بعد گفتم دریاچه ارومیه هر چیزی نیست و مربوط به زندگی روزمره همه ما می‌شود. خلاصه بعد از یک بحث کوتاهی ایشان قانع شد و به دریاچه ارومیه پیامک مجانی داد و من در برنامه ۹۰ خواستم که به آن شماره پیامک بدهند و گفتم که پیامک مجانی است و پولی از آنها کم نمی‌شود. چون این شائبه ایجاد شده بود که از قبیل پیامک‌ها یک درآمدی هم داریم. بعد از برنامه ۹۰ در یک برنامه تلویزیونی دیگر به نام خندان با اجرای رامبد جوان رفته و صحبت کردم و از آنها خواستم برای نجات این دریاچه به این شماره پیامک کنند. یعنی جایی که بیشترین امضاها را توانستم جمع کنم، همین دو برنامه بود. خب الان این دو برنامه وجود دارد؟ خیر؟ یعنی چه؟ یعنی نهاد اجتماعی وجود ندارد یا مردم به نهاد اجتماعی که وجود دارد، اعتمادی ندارند. تلویزیونی که مجری به مهمان کفن هدیه می‌دهد، حرفش به‌عنوان یک مرجع خریدار ندارد که بخواهیم طرح موضوع محیط‌زیستی بکنیم. پس یک داشته‌هایی لازم است برای اینکه موتور یک فعالیت اجتماعی روشن باشد و روشن بماند و حرکت کند و آن هم نهاد اجتماعی است و نهاد اجتماعی هم تعریف عجیب‌وغریبی ندارد. مکان و یا تریبون‌هایی هستند که مردم به آن علاقه‌مند هستند. یک مثال دیگر می‌زنم: برای همین کمپین دریاچه ارومیه کنسرت رضا یزدانی رفته و به رضا گفتم روی صحنه می‌آیم و از تماشاگران می‌خواهم که به این کمپین بپیوندند و امضا کنند. البته هنوز برخی از کنسرت‌ها هستند، اما برخی از نهادهای تأثیرگذار نیستند. تلویزیون سرمایه اجتماعی ندارد و در آن به روی مردم بسته شده و به روی عده‌ای باز است که من نمی‌دانم چه کسانی هستند و روزبه‌روز هم بودجه‌اش اضافه می‌شود. خب حالا پلتفرم‌ها هستند که هنوز به اندازه تلویزیون فراگیر نیستند.

■ درباره آینده ایران چه موضوعی است که شما را بیش از هر عنوانی نگران می‌کند؟ آیا به تغییرات بنیادین و یا اصلاحات معتقد هستید؟

من سؤال شما را اصلاح می‌کنم و این‌گونه پرسش می‌کنم که شما بر مبنای چه عواملی امیدوار هستید به‌جای این‌که بگویم نگران هستید. طرح سؤالاتی از این دست باعث می‌شود پاسخ‌دهنده مثل همه غر بزند و بگوید وضع این مملکت درست‌بشو نیست. ولی حالا برعکس کنیم و بگوییم چه امیدواری دارید برای آینده؟ پاسخ‌دهنده وادار می‌شود فکر کند و اگر حرفی بزند، درباره امید به آینده صحبت می‌کند. پس موتور نگرانی و ناامیدی را نباید روشن کرد. باید این موتور را روشن کرد که چرا به آینده امیدوار هستیم.

■ امیدواری از نظر شما یعنی چه؟

امیدواری‌های من نسل جوان، به‌خصوص زنان سرزمین‌مان، هستند. ببینید سال‌ها پیش یک اتفاقی آرام‌آرام در این مملکت در حال رخ دادن بود و اینکه روسی‌ها کم‌کم عقب می‌رفت. زلف‌ها آرام‌آرام بیرون می‌آمد و بعد بخشی از دولت‌ها و یا بخشی از مدیران و یا تفکری که در ایران وجود دارد، مسئله حجاب را آنقدر بزرگ کردند که شد مسئله اصلی و وجودی حاکمیت ایران. در صورتی که چنین نیست. مگر یک حاکمیت حیاتش به حجاب بند است؟ اصلاً چنین نیست. حتی کشورهای مسلمان منطقه هم چنین پافشاری را ندارند و فقط دو کشور ایران و افغانستان روی مسئله حجاب پافشاری دارند. آن تفکر پوسیده موجود در ایران به‌خاطر اینکه مردم را عصبانی بکند، به‌نظر من یک مواردی را آنقدر بزرگ می‌کند که حتی دولت‌ها هم فکر کنند بودوبودنشان به موضوع حجاب بند است؛ درحالی‌که چنین نیست. همین روزها در خیابان خانم‌ها بدون حجاب اجباری تردد می‌کنند. آیا پایه‌های نظام سست شد؟ خیر، به‌هیچ‌وجه. حتی محکم‌تر هم شد. چرا؟ چون دخترخانم یا بانویی که احساس راحتی در خیابان داشته باشد، درواقع به حاکمیت امیدوارتر است. اگر ناراحت باشد، یعنی ناامید است. اما همان تفکر متأسفانه

می‌کردند آن را از درها بردارند تا در برابر نور آفتاب قرار نگیرد و بخار نشود. وقتی که آب بخار می‌شود، معلوم نیست به کجا برود؛ شاید به کشور همسایه برود و شاید هم پخش شود و به‌شکل نامحسوسی به زمین برسد. آقای اردکانیان آن‌زمان وزیر نیرو بود و به خانه سینما هم آمد و من همین مطلب را به آنها گفتم، ولی پاسخ نگرفتم که چرا شروع کردند به سدسازی. یعنی آبی را که نیاکان ما در شرایط آب‌وهوای خشک مخفی می‌کردند، ایشان آب را از مخفیگاهش بیرون آورد، علنی کرد و در برابر خورشید قرار داد. چرا؟ آیا در سدسازی پولی است که ما نمی‌دانیم و یا مزارع کشاورزی ما بارورتر می‌شوند؟ چرا؟ طبق آمار کشاورزی ایران که بارورتر نشده است. دو استان پرآب کشورمان ارومیه و خوزستان هر دو دچار بی‌آبی هستند. خب آن‌همه سد در ارومیه و کردستان به چه منظوری وجود دارد؟ خوزستان پرآب چرا دچار بی‌آبی مفرط است؟ چرا پر از ریزگرد است. آن‌همه تالاب که در ایران داریم و یکی از آنها هم در خوزستان است، چرا خشک شده؟ خب وزارت نیرو باید پاسخگو باشد. یعنی دولت‌ها باید جواب دهند. ببینید ایران بعد از انقلاب ۱۴ دولت به خود دیده است که این دولت‌ها متفق‌القول به ما می‌گویند مردم! شما نمی‌فهمید، ولی ما می‌فهمیم. به‌عنوان مثال، فعالان محیط‌زیستی را می‌گیرند و به آنها می‌گویند تو نمی‌فهمی، ولی ما می‌فهمیم. بعد که آزاد هم می‌شوند، باز هم نمی‌توانند کار بکنند؛ چون آنها نمی‌فهمند، ولی دولت‌ها می‌فهمند. خب این دولت‌هایی که خود را فهم کل می‌دانند، ۱۴ دوره آمدند که حاصل ۱۴ دوره آن چیزی است که در حال حاضر مشاهده می‌کنیم. یعنی تالاب‌ها خشکیده، زاینده‌رود خشکیده، چندین دریاچه در ایران خشکیده، سدهایی که در ایران داریم آنقدر سطحش پایین است که به‌شکل زنگ خطر درآمده. خب این حاصل عمر یک ملت از دانسته و فهم شما است؟ آن فعالان محیط‌زیست را چرا گرفتید؟ آنها می‌گفتند ما می‌دانیم. آیا یک‌بار از او پرسیدید که چه می‌دانید؟ اصلاً بپایید با هم گفت‌وگو کنیم، ببینیم حرف حساب شما چیست؟ ولی جواب چیست؟ اینکه دولت‌ها می‌گویند تو نمی‌فهمی! چون ما می‌فهمیم؛ یعنی مونولوگی که پیش‌تر گفتم! یعنی فردی حق سؤال و گفت‌وگو ندارد. چون ما بلد هستیم. در هنر هم وضع به همین منوال است. ببینید در وزارت ارشاد شوراها مختلف وجود دارد برای اینکه به هنرمند بگویند یعنی مجوز ندهند. آیا شورایی برای گفتن بلی وجود دارد؟ در نتیجه، هیچ شورایی برای گفتن بلی نیست. همه دور هم جمع می‌شوند که بگویند نه! حالا یک سؤال دیگر: چقدر خرج این شوراها می‌شود؟ تمام این شوراها و نهادهای ناظری که در کشور وجود دارند، میلیاردها هزینه دارند. خب این همه سرمایه خرج می‌شود که بگویند نه، همان را بدهید به خود مردم، خودشان بلد هستند مملکت را درست کنند. همان‌ها را بدهید به فعالان محیط‌زیستی، آنها می‌دانند چه کنند.

■ سال ۱۳۹۷ یک بیانیه به امضای جمع زیادی از هنرمندان در ارتباط با موضوع محیطان‌ها و مقابله آنها با شکارچیان مبنی بر منع اعدام محیطان‌ها رسید. آن بیانیه متأسفانه به نتیجه نرسید و در حال حاضر باز همین موضوع مطرح است.

متأسفانه محیطبانی شغلی است که از طرف دولت‌ها اهمیتی به آن نمی‌دهند. قوه مقننه و قوه قضائیه هم درباره موضوع محیطبانی کم‌لطفی می‌کنند؛ چون وقتی یک‌سری شکارچی غیرقانونی یا به‌عبارت بهتر، مسلح غیرقانونی می‌آیند تا حیوانی را در منطقه شکارممنوع و غیرقانونی شکار کنند و یک محیطبان جلوی آنها را می‌گیرد و درگیر می‌شود. با این همه فداکاری که می‌کنند اگر در درگیری شکارچی کشته شود، محیطبان مقصر شناخته می‌شود. با وجود این فداکاری، همچنان در موقعیت خطر مظلوم واقع می‌شوند. از طرفی خانواده‌های آنها هم تحت‌فشار هستند و در نتیجه، بسیار مظلوم واقع می‌شوند.

اما خانم انصاری یک برنامه‌هایی دارد تا به این موضوع رسیدگی کند و با ما هم در ارتباط است تا بتوانیم در این مسیر کمک‌رسان باشیم

■ تاکنون به این موضوع فکر کردید که خوب بود در سینما نقش یک محیطبان در حال اعدام را بازی کنید؟

واقعیت خیر. تاکنون به این موضوع فکر نکرده بودم که نقش یک محیطبان را بازی کنم، ولی محیطبان‌ها برای من همیشه حالت مقدس دارند و علت این است که وقتی خودم را جای آنها می‌گذارم، تصور می‌کنم که تک‌وتنها در بیابان، دشت و کوه حضور دارند، با طبیعت و حیوانات یکی می‌شوند، با هم رفاقت می‌کنند و یک حالت شبیه بودا پیدا می‌کنند. من با برخی از این محیطبان‌ها در فضای مجازی دوست هستم و صفحات آنها را دنبال می‌کنم، با هم گپ می‌زنیم و این شغل را حرفه بسیار مقدسی می‌دانم.

■ آقای کیانیان آیا از نکاتی که گفتید احساس ناامیدی می‌کنید؟

به هیچ عنوان. برای اینکه ما مجبوریم امیدوار باشیم، برای زنده ماندن مجبوریم امیدوار

خوش هر دو طرف با هم خداحافظی کردیم؛ چون وقتی رفتیم با هدف گفت‌وگو پیش رفتیم. منکر نمی‌شوم خیلی رفتارهای تند از آن سو بوده و البته از این سو هم بوده. ماجرای پیش‌آمده در ۱۴۰۱ یک اعتراض سراسری است. اما یک نیروهایی داخل کشور و یک نیروهایی خارج از کشور می‌خواستند این اعتراض‌ها را دوقطبی کنند. یعنی یا سیاه و یا سفید هستیم. درحالی‌که ما می‌دانیم نه سیاه وجود دارد و نه سفید. خارج‌نشینان برای مردم ایران دستور صادر می‌کردند و یک عده هم گوش می‌کردند. از داخل هم چنین بود که مدام راه بکن و نکن بیان می‌کردند. سؤال این است که مگر خود ما عقل نداریم؟! فکر می‌کنیم و به خرد جمعی می‌رسیم. منتها یک عده از ترس کلاً کنار می‌کشند و یک عده هم از سوی دیگر ماجرا می‌افتند و شروع به جنگ می‌کنند، که هر دو نادرست است. در سال ۱۴۰۱ من لقب «وسط‌باز» دادم. چرا؟ چون من طرف خودم بودم و اسیر دوقطبی نشدم و در همان دوران هم به گفت‌وگو قائل بودم. چون با گفت‌وگو فضای دو قطبی می‌شکند. یعنی طلسم شکستن فضای دوقطبی، گفت‌وگوی شفاف و صریح است. خب دیدیم کسانی که در آن سوی دنیا بودند، در ماجرای ۱۴۰۱ که به اصطلاح برای ما دل می‌سوزانند، بعدها پرونده‌های آنها از حقوق و وضعیت زندگی‌شان رو شد. خب پس اندکی درایت می‌خواهد که آن لحظه مرعوب جو نشویم. به‌اعتقاد من، شهریور ۱۴۰۱ یک اعتراض مردمی از سوی جوان‌ها به‌خصوص خانم‌ها است. همین آقای کاپشن‌پوش اول (محمود احمدی‌نژاد) یک سخنرانی دارد. چون او به حساب خود بلد است که همیشه ماریج برود و مردم را طرف خود نگه دارد. در یکی از سخنرانی‌های اخیرش می‌گوید اعتراض‌ها که شروع می‌شود، برخی از عوامل، اعتراض متعادل را به اعتراض رادیکال تبدیل می‌کنند؛ یعنی از عوامل خودشان می‌فرستند داخل شهر خرابکاری و بعد می‌اندازند گردن آنها و خب! وقتی اعتراضی می‌شود و مغازهای آتش زده می‌شود، طبیعی است که نیروی نظامی باید وارد شود و جلوی خرابکاری را بگیرند. درواقع، به این ترفند اعتراض‌ها را به رادیکالیسم می‌کشاند. خب این کاری بود که خود او در ۸۸ کرد. اساساً شگردی را که خودش هم آلوده به آن است، بیان می‌کند که خود را تبرئه کند. که بگوید من نبودم. چرا تو بودی اتفاقاً و ما مردم فراموش نمی‌کنیم. وقتی قضایا را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم در طول تاریخ چه افرادی سه راه گفت‌وگو شده‌اند. در همان سال ۱۴۰۱ نمایشی به نام «پدر» روی صحنه داشتیم. مردمی در اعتراض‌ها به تئاتر شهر پناه آوردند، گاز اشک‌آور در فضا بسیار پر بود و آن شب در شرایط ناخوش نمایش را با چشمان گریان به پایان بردیم و اجرا به کل به پایان رسید. همان شب وقتی خداحافظی می‌کردم با مردم گفتم که اسیر دوقطبی نشویم؛ چون مسائل سیاه و سفید نیست، بلکه طیفی از خاکستری‌ها هستیم. بعد یک دخترخانمی از داخل جمعیت بلند شد و گفت آقای کیانیان که سازشکارانه حرف می‌زنید. کف خیابان خون ریخته می‌شود و بعد شما می‌گویید سیاه و سفید نیستیم؟ گفتم بله درست می‌گویید. ولی در حال حاضر شما کجا هستید در تئاتر شهر و به تماشای یک نمایش نشستید! پس دوقطبی نباش؛ چون خودت خاکستری هستی، همان‌طور که من هم خاکستری هستم. آن خون هم به‌خاطر همین نگاه دوقطبی ریخته می‌شود و ما نباید بگذاریم ماجرا دوقطبی شود.

■ در مطالب اینستاگرام خود چندین بار نامه‌هایی به آقای پزشک‌یان نوشته‌اید. حال اگر رئیس‌جمهور از شما بخواهد فقط یک موضوع را برای حل و بررسی بیان کنید. چه می‌گویید؟

اگر آقای پزشک‌یان از من چنین سؤالی بپرسد و یا مشورت بخواهد؛ من اول بررسی می‌کنم که آیا از من برمی‌آید یا نه؟ اگر از من برآمد، نقشه‌راه خود را به او می‌دهم. درواقع، اول باید بدانیم آن نقشه‌راه چیست تا درباره آن بتوانم صحبت کنم. من به خیلی‌ها در فضای مجازی که در اختیار دارم، نامه نوشتم. به آقای پزشک‌یان هم نامه نوشتم و دیگر نمی‌نویسم. چون فکر می‌کنم از یک جایی به‌بعد غرافه اضافه است. چون برخی از فضای دوقطبی لذت می‌برند و اساساً منافع آنها روی همین دوقطبی بودن می‌چرخد و اگر به آقای پزشک‌یان نامه متعدد بدهم، ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

■ آقای کیانیان آیا رئیس‌جمهور به حداقل یکی از نامه‌های شما پاسخ دادند؟ یا از دفتر او تماسی داشته باشید؟

نه متأسفانه. ولی مردم می‌بینند و با بازخورد آنها مواجه می‌شوم؛ درحالی‌که تمام این مطالب را به صفحه آقای پزشک‌یان هم تگ می‌کنم.

■ اگر قرار باشد یک واژه برای توصیف وضع فعلی سینمای ایران - در قیاس با گذشته‌ای که دارد - انتخاب کنید، آن واژه چیست و چرا؟

حجاب را که در خیابان‌ها آزاد شد، در محیط بسته ممنوع کرد. یعنی خانم از سوپری تا ماشینش حجاب ندارد، اما تا سوار ماشین بشود مشکل‌دار می‌شود! چون عکس می‌گیرند و ماشین را توقیف می‌کنند. من می‌گویم همان بخشی از تفکر که مردم را به جان مردم و آنها را به جان مدیران می‌اندازد، آن تفکر شکست می‌خورد. مطمئناً شکست می‌خورد؛ چون مردم سر جای خود هستند؛ از بین نمی‌روند و در جامعه حضور پررنگ و زیبایی دارند. درعین حال، تفکر پویا هم هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. یعنی بخشی از مدیران و مسئولان که تفکری باز دارند، از بین نمی‌روند بلکه متکثر می‌شوند. خب اگر فکر کنیم که آینده به چه سمتی می‌رود، حداقل برای بقای خویش به آینده خود پشت پا نزده‌ایم.

■ چه خوب بود علاوه‌بر شما به‌عنوان یک هنرمند فعال در عرصه اجتماع و محیط‌زیست، دیگر هنرمندان و به‌خصوص سینماگران به‌واسطه صنعت سینما به‌عنوان یک رسانه پا به میدان می‌گذاشتند. به‌خصوص فیلمسازانی چون رخشان بنی‌اعتماد.

نرگس آبیاری، آیدا پناهنده و فیلمسازان جوان دیگری از بانوان، یعنی امثال بنی‌اعتماد، پرچم‌دارهای اولیه بودند. منظورم این است که صحبتی که شما می‌کنید و از ای‌کاش‌هایی که حرف می‌زنید، با ای‌کاش‌ها چیزی به‌وجود نمی‌آید؛ بلکه باید به‌وجود بیآوریم و خلق کنیم. نه اینکه فقط آرزو کنیم. شما به‌عنوان یک رسانه محیط‌زیستی باید با سینماگران و هیئت‌مدیره خانه سینما وارد گفت‌وگو شوید تا به یک فکر و راه‌کار عملی برسیم تا بدانیم چه باید کرد.

■ این مسئله‌ای که بیان کردید به‌نوعی پیگیری می‌شود، به‌خصوص در میان مستندسازان جوان دیده می‌شود و مستندسازان خیلی بیشتر از فیلمسازان فیلم بلند پای کار هستند. مثلاً همین تالاب صالحیه که خشک شده بود، با علی تکرورستا که از دغدغه‌مندان است و درباره این تالاب به‌طور ویژه مستند ساخته بود؛ وارد گفت‌وگو شدیم و منتشر شد و شما هم استوری کردید. درواقع، کار رسانه و بازتاب این خشکی در فضای مجازی و تلاش پس از آن توسط فیلمساز، موجب شد که تالاب بار دیگر آبیگری شود.

چه عالی.

■ بله دقیقاً. به همین دلیل، به‌نظر می‌رسد سینمای مستند دلسوزانه‌تر عمل می‌کند و انگار با مناسبات و محاسبات تولید فیلم در سینما پیش نمی‌رود.

ببینید! بخشی از وظیفه سینمای مستند، همین مواردی است که شما به آن اشاره کردید؛ ولی بخشی از سینمای داستانی که این نیست

■ ولی می‌تواند باشد.

خب پس می‌تواند باشد. حالا اینکه چطور می‌تواند باشد؟ شما به‌عنوان رسانه پیشنهاد آن را بدهید که چرا موارد محیط‌زیستی را در فیلم‌ها لحاظ نمی‌کنید. من یک‌بار در تلویزیون یک برنامه‌ای بود که می‌گفتم شما وقتی برنامه تلویزیونی می‌سازید؛ چرا در دکور آن کتابخانه وجود ندارد؟ خب ممکن است به فکرش نرسیده باشد، همین که کتابخانه به‌عنوان دکور جلوی چشم بیننده باشد، بالتبع عمل کتابخوانی به‌وجود می‌آید. ضمن آنکه فراموش نکنیم همان زمان که خانم انصاری به‌عنوان رئیس سازمان محیط‌زیست منصوب شدند، هیئت‌مدیره خانه سینما قرار گذاشتیم و رفتیم به دیدار او. البته قبل از آن من خودم تنها رفته بودم پیش ایشان. چون از قبل این مسئول محیط‌زیستی را می‌شناختم. خب فرد دلسوزی است و خیلی از کارها را پیش می‌برد که من خبر دارم، ولی هنوز عملی نشده است و ندیدم در میان فعالان محیط‌زیست که از او درخواستی داشته باشند و درخواست آنها را بی‌پاسخ گذاشته باشد. من در دوره قبل با هم با سازمان محیط‌زیست مرادو داشتم و مطالبه می‌کردم که کار انجام شود؛ خب شما هم یا علی مدد شروع کنید

■ در شرایطی قرار داریم که بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر به‌دلیل دیدگاه و فعالیت‌هایی که داشتند تحت فشار بودند. آیا به‌دلیل فعالیت‌هایی که داشتید شرایط فشار برای شما پیش آمده است؟

من تقریباً از ۱۴۰۱ بعد از حوادث اجتماعی پس از مهسا امینی، بارها احضار شدم ولی نترسیدم. من حرف بدی نزد. من که نمی‌خواهم این مملکت را آشفته کنم! بلکه می‌خواهم این مملکت را اصلاح کنم. من و ما دوست داریم چرخ دنده‌های حرکت سرزمین‌مان روی دور سرعت بیفتد. من که نمی‌خواهم جلوی حرکت آن را بگیرم. درنتیجه، به هر ارکان اطلاعاتی که احضار شدم، با روی خوش رفتیم و بعد هم با روی



عکس: پیام

فکری در کشور وجود داشت که قاضی مرتضوی همه را به یکباره تعطیل کرد.

■ به نظر شما سینما در حال فاصله گرفتن از مردم است؟

نه، من فکر می‌کنم مسئولان و دولت‌هایی که روی کار می‌آیند، در حال فاصله گرفتن از مردم هستند. چون اداره سانسور، چی بساز، چی نساز دست آنها است. یک مثال می‌زنم. در زمان آقای روحانی جشنواره بین‌المللی فیلم تهران درست شد. چند نفر از سینماگران جهان به ایران می‌آمدند و هر سال برمی‌گشتند؟ چون خودم در آن جشنواره نقش داشتم. بادم است ایمیل می‌زدیم که به ایران تشریف بیاورید، همه با شک و تردید می‌آمدند؛ ولی در عرض دو سال سیل ایمیل‌هایی از سوی بزرگان سینمای جهان شروع شد که حیرت‌آور بود. خوب طبیعتاً همه را نمی‌توانستیم دعوت کنیم. بنابراین، به سینماگران بزرگ می‌گفتم یا بلیت یا هزینه اقامت را تقبل کند. در صورتی که عربستان برای برگزاری جشنواره دریای سرخ چقدر هزینه می‌کند. اما آنها به ایران می‌آمدند. جشنواره در سه طبقه با کارکردهای متفاوت در پردیس چارسو برگزار می‌شد. طبقه سوم سالن‌های نمایش فیلم، طبقه دوم بازار فیلم و کارهای اداری و طبقه اول هم فودکورت بود و به تمام خبرنگاران، فیلمسازان و منتقدان پُن غذا می‌دادیم. یعنی خبرنگار، منتقد و فیلمساز مثل اولیور استون هم همان پُن غذا را داشت. بعد یکسری از رستوران‌ها بودند که می‌گفتند حاضرند به مهمانان خارجی غذای مجانی بدهند. خب ما هم پُن برخی از رستوران‌ها که دوست داشتند مهمانان جشنواره غذای آنها را میل کنند، داخل کاتالوگ می‌گذاشتیم که انتخاب کنند کجا غذا بخورند. اما نتیجه این شد که اکثر مهمانان در همان فودکورت غذا می‌خوردند؛ چون دوست داشتند با دیگران معاشرت کنند. محل اقامتشان هتل فردوسی بود و در مسیر هتل تا کاخ جشنواره ۱۸ موزه و چهار محله بزرگ و تاریخی و قدیمی تهران وجود داشت. وقتی می‌آمدند روی بالکن می‌ایستادند در چشم‌انداز خود یک مسجد، یک آتشکده، یک کنیسه و یک کلیسا می‌دیدند؛ یعنی ادیان مختلف کنار هم در صلح و آشتی به‌سر می‌بردند. این چقدر زیبا بود. ولی آقای خزاعی آمد و جمعش کرد.

■ آن‌هم جشنواره‌ای که درجه الف گرفته بود.

در عرض چهار سال، جشنواره بین‌المللی فیلم تهران موفق به کسب درجه الف جهان شد. یعنی در کنار جشنواره برلین، ونیز، کن و غیره، درجه الف داشتیم. آمدند، دیدند همه چیز دارد خوب پیش می‌رود؛ نارضایتی وجود ندارد و همه سرودست می‌شکنند که ایران بیایند. یک سؤال! مگر شعاری که این‌همه سال بیان می‌شود در مبارزه با آمریکا نیست؟ ما می‌گوییم مبارزه فقط مرگ برآ نیست و مبارزه معنی دارد. یعنی پرچمی بلند کن در برابر پرچم سینمای آمریکا. سینمای آمریکا جهان را فتح کرد؛ ولی آقا کیارستمی پرچمی بلند کرد که در برابر آن بود. خب ما باید از سینمای کیارستمی دفاع کنیم یا آن را زمین بزنیم؟

سینمای اروپایی به‌خصوص سینمای اروپای شرقی که فیلم‌های مستقل می‌ساختند، مأمَن آنها شده بود اینجا. می‌آمدند فیلم‌های خود را به معرض تماشای می‌گذاشتند.

ابتدال. آنچه به‌عنوان فیلم روی پرده نقره‌ای سینماهای ما وجود دارد، می‌توانیم این لقب را به آن بدهیم. با اینکه رئیس سازمان سینمایی کشور، آقای فریدزاده، از خانواده فرهیخته‌ای است، ولی می‌بینیم که این فیلم‌ها همچنان در دوره ایشان هم روی پرده می‌رود. همین فیلم‌ها که در دوران خزاعی هم بود. خب فرق شما با مدیریت خزاعی چیست؟ می‌خواهید جواب بدهید این فیلم‌ها می‌فروشند؟ خوب بله می‌فروشند. شما اگر به من اجازه دهید، من یک کارهایی می‌کنم که فروش آنها را هم می‌شکنم. اما آیا درست است؟

■ متأسفانه وجود چنین فیلم‌هایی روی ذائقه مخاطب هم تأثیر می‌گذارد.

قطعاً بی‌تأثیر نیست. ولی من در صورتی این حرف را قبول می‌کنم که فیلم‌های اجتماعی هم روی پرده باشد؛ یعنی اگر بود و دیدیم که مردم سینمای اجتماعی را ندیدند و صرفاً سراغ این دسته از کمدی‌ها رفتند، می‌گویم بله درست می‌گویید. یک مثال می‌زنم که خیلی هم دور نیست. چند سال پیش یک فیلم از آقای دهنمکی و یک فیلم از آقای فرهادی روی پرده بود. کدام‌یک بیشتر فروخت؟ «جدایی نادر از سیمین» بیشتر فروخت و اساساً رکورد شکست. فیلم دهنمکی یک فیلم کمدی بود که در جبهه می‌گذشت و یکسری خط قرمزهایی را که کسی جرئت نداشت بشکند و یا اصلاً دغدغه‌اش نبود، دهنمکی شکست. ولی با تمام این احوال فیلم فرهادی بیشتر فروخت. بنابراین، سینمای اجتماعی و قابل تفکر باید به جریان تبدیل شود و البته که منکر نمایش فیلم‌های کمدی هم نیستیم، اما باید یک رنگین‌کمانی از فیلم‌های مختلف روی پرده باشد. قبل از انقلاب فیلم‌های آمریکایی هم‌زمان در ایران اکران می‌شد و یک نفر از طرف کمپانی برای دوبله و صداگذاری به ایران می‌آمد و همه امور مربوطه را کنترل می‌کرد و فیلم هم‌زمان با آمریکا اکران می‌شد. فیلم‌های هندی هم هم‌زمان با اکران در کشور مبدأ روی پرده می‌رفت. در عین حال، فیلم تجاری و روشنفکرانه هم در ایران اکران می‌شد و همه فروش خوبی داشت. یعنی من فیلم آمریکایی و روشنفکرانه ایرانی را هم می‌رفتم و می‌دیدم. بنابراین، وقتی بازار آزاد می‌شود و در انحصار دولت نیست، همیشه رونق می‌گیرد و هر زمان که دولتی شد، از رونق می‌افتد. ببینید شوروی بزرگترین و قدرتمندترین اقتصاد دولتی را در طول تاریخ داشت. خب چی شد؟ پودر شد. در واقع، خودشان مجبور شدند که نابود کنند. پس اقتصاد دولتی هیچ زمان خوشبختی نمی‌آورد! بلکه رقابت است که خوشبختی می‌آورد. اگر در کنار فعالیت محیط‌زیستی شما، پنج مجله دیگر با همین زمینه در حال فعالیت باشد، رسانه شما ناگزیر به رقابت می‌شود و در نتیجه رشد می‌کند. زمان آقای خاتمی چند روزنامه متولد شد و موج روزنامه‌خوانی در کشور فراگیر شد. چرا؟ چون روزنامه خواندن نشان توسعه است. مادرخانم من روزنامه جامعه را می‌خواند. جدول روزنامه را هم حل می‌کرد. بعد چون جدول را خوب حل می‌کرد، چندین بار جایزه گرفته بود و این ارتباط بین مخاطب جالب بود. یعنی روزنامه و مردم و در کل اندیشه زنده بود. طنزهای آقای ابراهیم نبوی و ابراهیم میرمیران بسیار طرفدار داشت و یک عده روزنامه را می‌خریدند تا فقط طنز آنها را بخوانند. یا یک عده روزنامه می‌خواندند تا سرمقاله شمس‌الواعظین را بخوانند. در نتیجه، یک طوفان

آقای میرکریمی یک برنامه‌ای گذاشته بود به نام دارالفنون که دانشجویانی از سرتاسر جهان به جشنواره دعوت می‌شدند و در طول جشنواره به‌طور مرتب در ورکشاپ‌های خوب و بین‌المللی شرکت می‌کردند. خوب وقتی برمی‌گشتند، می‌شدند سفیر سینمای ایران. خیلی‌ها هم فیلم ساختند و گفتند فیلمسازی را براساس آموزش‌هایی که در تهران دیده بودند، ساختند و به نمایش گذاشتند. خوب این‌همه دستاورد چند می‌ارزد؟ باید پرسش کرد که آقای خزاعی این جشنواره را تعطیل کردی در سه سال مدیریت خود، اساساً چه آورده‌ای برای سینمای ایران به‌جا گذاشتی؟ مهمترین دستاورد مدیریت سینمایی دولت چهاردهم در تعطیلی این جشنواره توسط رونق دادن به جشنواره فیلم دریای سرخ عربستان بود.

■ **آقای کیانیان مگر این تلاش‌ها و دستاوردها جزئی از محیط‌زیست و طبیعت و تجربه زیسته ما نیست؟**
بله دقیقاً.

■ **خب دستاورد یک‌شبه به‌دست نمی‌آید بلکه حاصل کار شبانه‌روزی افرادی است که با عشق یک پدیده را به‌وجود آوردند. به چه دلیل قانع‌کننده‌ای این جشنواره بسته شد؟ هنوز هم هیچ مدیر و یا مسئول دلایل این تصمیم را بیان نکرده‌اند.**

تفکر بسته و تعصب، یک کارتونی دیدم که دو صخره روبه‌روی هم قرار دارند و یک دره‌ای وسط قرار دارد. یک عده که رنگ آنها سیاه است، از راه می‌رسند و می‌افتند در دره. یکی از همان آدمک‌ها که رنگ خاکستری هم دارد، مقابل دره قرار می‌گیرد، کمی تأمل می‌کند و یک چوب برمی‌دارد. بین دو صخره پل می‌زند و عبور می‌کند. بعد به آن سوی صخره اشاره می‌کند که از روی این پل عبور کنند. اما آدمک سیاه می‌آید با حالت عصبانی تخته را می‌شکند و به سباق هم‌رنگ‌های خود به تهره می‌افتد. این اسمش تعصب است! یعنی بارها راه را به اشتباه رفته‌اند، اما باز تکرار می‌کنند. یک عده هم هستند که نان و منافع‌شان در همین تعصب است. یعنی همان چیزی که می‌گفتند کاسبان تحریم، توجه به این نوع رفتارهاست. ضمن اینکه تحریم در ایران کاسبان بزرگی دارد که میلیارد دلاری کاسبی می‌کنند. خوب چرا باید بگذارند در دنیا به روی ما باز شود، وقتی می‌توانند از قبیل تحریم به منافع عجیب‌وغریب برسند؟

■ **چندی پیش جدولی از زنان ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الکار گذاشتید. زنانی که سال‌ها عمر حرفه‌ای خود را روی بازیگری گذاشتند؛ به‌نظر شما این مسئله مهم چطور قابل حل است؟ یا خانه سینما تاکنون چه کرده است؟**

ببینید خانه سینما که قدرتی در این زمینه ندارد. چون همان زمان، آقای کاپشن‌پوش اول درب خانه سینما را بست. درب انجمن صنفی روزنامه‌نگاران را بست و اساساً هر جا را که تجمع صنفی بود، تعطیل کرد تا قدرتی به‌وجود نیاید؛ ولی با کوشش‌هایی که شد بالاخره درب خانه سینما باز شد. این خانه داشت کار می‌کرد، اما روزبه‌روز از سوی ارشاد تضعیف می‌شود و در دوره آقای رئیسی روزبه‌روز تضعیف می‌شد. پزشک‌کیان که رئیس‌جمهور می‌شود، آقای صالحی وزیر می‌شود و ما می‌دانیم صالحی که فرد دانشمند و کتابخوانی است، آقای فریدزاده را می‌گذارد. اما من نمی‌دانم چه اتفاق‌هایی می‌افتد که باز همچنان در بر همان پاشنه می‌چرخد. از عدم رفع ممنوع‌التصویری تا ممنوع‌الکاری به‌ویژه زنان بگیر تا فیلم‌های مبتدلی که در دوران آقای رئیسی در سینماها بود و همچنان روی پرده است. ببینید یک ریل‌گذاری در زمان همان کاپشن‌پوش اول شد. معاونت سینمایی تبدیل به سازمان سینمایی شد که به‌ظاهر یک عمل خوب بود و چون سازمان شد، در مجلس یک بودجه جدا تصویب می‌کنند و بودجه‌مند می‌شود که از این نظر خوب است. بعد در ادامه یک جمله طلایی هم همان روزها گفته می‌شد که ما پولش را می‌دهیم و می‌گوییم چه بساز و الان هم در ایستگاه قطاری هستیم که از همان ریل می‌گذرد.

شما ببینید چند مؤسسه سینمایی هستند که هیچ‌کدام به بخش خصوصی مربوط نمی‌شوند و به ارگان‌های قدرتمند و پولدار مربوط می‌شوند. آقای صالحی، وزیر محترم ارشاد، شما باید سازوکاری بچینید که سرمایه بخش خصوصی در سینما فعال شود، نه اینکه باز همان فیلم‌های دولتی گذشته ساخته شود. این ریل از گذشته بود و در حال حاضر نمی‌دانند چگونه از آن خارج شوند. حسین انتظامی بسیار آدم فرهیخته‌ای است؛ زمانی که رئیس سازمان سینمایی بود، به او گفتم شما که می‌دانید سازمان سینمایی برای چه به وجود آمده! لطفاً کاری کنید که بساط سازمان سینمایی برچیده شود و به همان چارت معاونت سینمایی سابق برگردد. ولی گفت فکر می‌کنید به همین سادگی است؟ می‌دانید چند نفر در این سازمان نان می‌خورند؟ مگر می‌گذارند

به همین سادگی این سازمان از بین برود؟ باید چه‌کار کرد که سینما را از دولتی بودن نجات دهیم. بخش خصوصی در سینما نمی‌تواند تولید کند. تولید یک فیلم سینمایی چقدر خرج برمی‌دارد؟ یک فیلم ساده آپارتمانی حدود ۳۰ میلیارد هزینه برمی‌دارد. یعنی یک سرمایه‌گذار ۳۰ میلیارد هزینه بکند برای یک فیلم که آیا اجازه تولید داشته باشد یا خیر. اصلاً در بهترین شرایط هم اگران بشود، باید سه برابر ۳۰ میلیارد بفروشد تا یک‌سوم آن به تهیه‌کننده برسد. خوب باید یک سال صبر کند تا شاید برگشت سرمایه داشته باشد. حالا تورم را هم اضافه کنید که ۳۰ میلیارد، ۱۵ میلیارد شده است. در تمام دنیا همیشه بحران بوده، اما برای جلوگیری از بحران‌ها، کمک‌هایی که به فیلمسازان بخش خصوصی می‌کردند، باعث می‌شد فیلم تولیدشده در بخش خصوصی زنده بماند. اما نه‌تنها کمک نمی‌کنند بلکه جلوی آن را نیز می‌گیرند.

■ **چند سؤال فانتزی. فرض کنید با یک شخصیت تاریخی مهم می‌خواهید یک ساعت گفت‌وگو کنید، چه کسی را انتخاب می‌کردید و درباره چه موضوعی با او صحبت می‌کردید؟**

یکی از این شخصیت‌ها ملاصدرا بود. خیلی دوست دارم بیرسم این فلسفه را چطور به سرانجام رساندی. بعد با ابوعلی سینا، زکریای رازی، ناصرخسرو قبادیانی که خوب خیلی سؤال از او دارم. از فردوسی خیلی سؤال ندارم، ولی خیلی دوست داشتم او را ببینم و یک چای با هم بخوریم. معاشرت بکنم و ببینم جهان‌بینی او چیست.

■ **ما این‌همه داستان‌های تاریخی داریم، مفاخری چون کوروش و دیگر بزرگان ایران زمین را داریم، چرا در ساخت فیلم‌های تاریخی تا این اندازه ضعف داریم؟**

برای اینکه خرج ساخت آثار تاریخی زیاد می‌شود. یعنی یکی از عوامل مهم هزینه سرسام‌آور تولید فیلم‌های تاریخی است. هر تهیه‌کننده‌ای فکر این را بکند که می‌خواهد فیلم تاریخی بسازد، واقعاً پشتش عرق می‌کند. اما ارگان‌هایی مثل تلویزیون ترجیح می‌دهند درباره تاریخ کشورهای دیگر فیلم بسازند.

■ **اگر برمی‌گشتید به یک دوره تاریخی که می‌توانستید یک چیزی را تغییر بدهید که جریان تاریخ عوض شود؛ چه می‌کردید؟**

هیچ‌وقت به این موضوع فکر نکردم! ولی ساده‌اش این است که همین زمان قبل از انقلاب ما اگر این پهلوی دوم مغرور نمی‌شد، ایران را تک‌حزبی نمی‌کرد این مملکت را و به‌جای اینکه آقای بختیار را سه ماه قبل از انقلاب می‌آورد اگر آقای مصدق نخست‌وزیر بود، اگر کودتای ۲۸ نمی‌شد و اما و اگرهای دیگر رخ نمی‌داد، سرنوشت ما به‌گونه دیگر بود.

■ **کدام‌یک از فیلم‌هایی که بازی کردید از نظر خودتان از همه فیلم‌ها بهتر است؟ کدام نقش‌تان دشوارتر بوده است؟**

فیلم بعدی! برای اینکه هر فیلمی که بازی می‌کنم، ایرادهای بازی خودم را پیدا می‌کنم و سعی می‌کنم در فیلم بعدی آن ایرادها را نداشته باشم. بنابراین، بهترین فیلم من همان فیلم بعدی است. در مورد بخش دوم سؤال، سخت‌ترین فیلمی که بازی کردم فیلم «یک بوس کوچولو» است. چون در آن فیلم من و آقای مشایخی کنار هم بازی می‌کنیم و من از آقای مشایخی در آن فیلم پیوتر هستم و خوب آقای مشایخی از همان جوانی هم نقش مردان پیر را بازی می‌کرد، بعد دوربین هم، به‌اصطلاح سینماگران، دوستش دارد. یعنی هر کاری بکند، خوب و دلنشین است. حالا با این خصوصیتی که او داشت، من چطور کنار او نقشی بازی کنم که پیوتر از او هم است؟ خوب انتخاب سختی بود. وقتی آقای فرمان‌آرا به من پیشنهاد بازی داد، با خودم گفتم این‌همه بازیگر هم‌سن‌وسال آقای مشایخی هستند، ولی به‌دلایل زیادی که بهمین داشت، گفت غیر از من فرد دیگری نمی‌تواند بازی کند. خوب از جایی که عاشق این موضوع هستم که شیرجه بزنم در موقعیت‌هایی تاکنون در آن قرار نگرفته‌ام؛ در نهایت در این فیلم بازی کردم، ولی در تمام مراحل تولید فیلم دلهره داشتم که نقش درآمده یا خیر. تا اینکه فرمان‌آرا تماس گرفت و گفت نقش درآمده و باورپذیر هم شده است.

■ **در لحظات سخت زندگی به چه پناه می‌برید؟**

به نوع شرایط سختی که آدم در آن قرار می‌گیرد، بستگی دارد. ولی من وقتی عکاسی می‌کنم، به این دلیل است که هنگام این کار، با هیچ فردی در ارتباط نیستم. واقعیت این است که سختی‌های زندگی فقط مشکلات خانوادگی، معاش و غیره نیست. خود بودن سخت است؛ سختی‌ای که باید بار آن را تحمل کرد. بنابراین، تحمل بودن را با عکاسی و مجسمه‌سازی سر می‌کنم.



هنر محیطی، مرزهای متعارف گالری‌ها و موزه‌ها را درهم شکسته است. آنچه که این هنر را از دیگر اشکال هنری متمایز می‌کند، ارتباط مستقیم آن با فضا و مکان است. هنر محیطی به هنرمندان این امکان را می‌دهد که از مرزهای معمول آفرینش آثار هنری عبور کنند و مستقیماً با محیط زیست، طبیعت و جامعه ارتباط برقرار کنند. در واقع به نوعی، بخشی از این نوع هنر به‌طور طبیعی بازتابی از تجربه انسانی و تأثیرات آن بر محیط زیست است.

اما وقتی از زنان هنرمند در این حوزه سخن می‌گوییم، یک بعد جدید به این موضوع افزوده می‌شود. زنان فعالی در این حوزه هستند که نه فقط با آثار خود، که در بسیاری از مواقع با رویکردی ویژه به مسائل محیط‌زیستی و فرهنگی، هنر را به شکل جدیدی با طبیعت پیوند داده‌اند.

درباره اهمیت این هنر، سوالاتی را با چهار زن هنرمند فعال در این حوزه مطرح کردیم. «عاطفه خاص»، «فرزانه نجفی»، «تارا گودرزی» و «فرزانه سلیمانی» در این گپ‌وگفت از این می‌گویند که چگونه هنر محیطی با نگاهی زنانه می‌تواند برای محیط‌زیست ما اهمیت داشته باشد و چگونه فقط از جنبه بصری بلکه از نظر معنای عمیق‌تری که در دل خود دارد، می‌تواند به بازسازی رابطه انسان با زمین کمک کند.

■ **هنر محیطی چه نقشی در تغییرات اجتماعی و رفع چالش‌هایی مثل محیط‌زیست دارد؟**

-خاص: می‌تواند بسیار زیاد مفید باشد. اگر درباره هنر به معنای گسترده آن بخواهیم صحبت کنیم، بسیار ابزار فرهنگ‌سازی است. بالاخص خود هنر محیطی سعی می‌کند مخاطبش را به فضای طبیعی اطرافش حساس کند. خود این حساس‌تر شدن موجب می‌شود به مرور زمان در نسل‌های آینده بیشتر می‌شود. در ایران هم مسئله محیط‌زیست بحرانی شده است و هنر محیطی قطعاً می‌تواند در حساس‌تر کردن جامعه و آگاهی‌رسانی نقش داشته باشد

-گودرزی: فکر می‌کنم می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد؛ چون با پدیده پرقدرتی همچون طبیعت، سروکار دارد. هنر محیطی، توجه انسان را به قدرت و زیبایی طبیعت جلب می‌کند و جایگاه انسان را بر محیط زندگی‌اش به چالش می‌کشد

-سلیمانی: هنر محیطی فراتر از زیبایی‌شناسی صرف است؛ این هنر می‌تواند یک زبان مشترک برای ایجاد گفت‌وگو درباره مسائل محیط‌زیستی باشد. وقتی مردم یک اثر هنری را در فضای عمومی می‌بینند که مستقیماً با محیط‌زیست و زندگی روزمره‌شان مرتبط است، آن اثر قدرت این را دارد که تفکرشان را تغییر دهد. هنر محیطی می‌تواند تجربه‌ای حسی و عاطفی ایجاد کند که گاه داده‌های علمی و گزارش‌های خبری قادر به انتقال آن نیستند. از طریق این هنر، می‌توان تأثیر بحران‌های محیط‌زیستی را ملموس کرد و مردم را از یک وضعیت انفعالی به مشارکت فعال کشاند. در واقع اگر فرض کنیم که هنر، به‌عنوان یک میانجی فرهنگی عمل می‌کند که توانایی بازتعریف رابطه انسان با طبیعت را دارد. برخلاف هنر گالری‌محور، که در فضای محدود و برای مخاطبی خاص عرضه می‌شود، هنر محیطی در بستر زندگی روزمره و در مواجهه مستقیم با جامعه شکل می‌گیرد. این امر سبب می‌شود که مخاطب نه صرفاً یک بیننده، بلکه یک کنشگر در تجربه زیباشناختی باشد. هنر محیطی می‌تواند به احیای دانش بومی، خاطره جمعی و روایت‌های محلی در مورد طبیعت و فضاهای زیستی کمک کند. به‌ویژه در جوامعی که دچار تغییرات سریع اقلیمی یا مهاجرت‌های اجباری هستند، این هنر می‌تواند به‌عنوان یک



| صدف سرداری |

| روزنامه‌نگار |

گپ‌وگفتی با زنان فعال در عرصه هنر محیطی درباره اهمیت این هنر و نقش آن در رفع چالش‌های محیط‌زیستی

فراسوی گالری‌ها

هنر محیطی، با عبور از محدودیت‌های فیزیکی و مفهومی گالری‌ها، به هنرمندان اجازه می‌دهد تا به شیوه‌ای نوآورانه با طبیعت و محیط زیست تعامل کنند

ابزار مقاومت فرهنگی عمل کند و از طریق بازنمایی بحران‌های محیط‌زیستی، به ایجاد آگاهی و کنش اجتماعی منجر شود

■ چطور می‌توان هنر محیطی را به ابزاری مؤثر برای محافظت از محیط‌زیست تبدیل کرد؟

-نجفی: اگر منظورتان از هنر محیطی، دغدغه محیط‌زیستی است که باید بگویم خیلی از هنرمندان صرفاً از طبیعت به‌عنوان بستری برای ارائه آثارشان استفاده می‌کنند و دغدغه محیط‌زیستی ندارند. اما اگر از رویکرد محیط‌زیستی بخواهیم به موضوع نگاه کنیم بستگی دارد که چقدر بستر جامعه مهیا باشد تا یک هنرمند بتواند از طریق هنر پیامش را به جامعه ارسال کند. برای من محیط‌زیست دغدغه مهمی است اما من همیشه در پروژه‌هایم آن را دنبال نمی‌کنم چرا که رساندن پیام سخت می‌شود و زیرساخت‌های آن هم وجود ندارد

-سلیمانی: به نظرم با استفاده از مواد بازیافتی، برگزاری رویدادهای مشارکتی در دل طبیعت، و ایجاد پروژه‌هایی که تعامل مستقیم مردم را با محیط‌زیست تقویت کند. همچنین، ترکیب هنر محیطی با آموزش، مثلاً در مدارس یا جوامع محلی، می‌تواند تأثیر پایدارتری داشته باشد. یکی از مهم‌ترین راه‌ها، ایجاد اثراتی است که نه‌تنها پیام داشته باشند، بلکه خودشان نمونه‌ای از رفتار پایدار باشند. مثلاً استفاده از مواد طبیعی که قابل برگشت به چرخه طبیعت باشند. برای مثال اگر از منظر هنر کوچ‌رو نگاه کنیم، هنر محیطی نباید ایستا باشد، بلکه باید سیال، مشارکتی و در ارتباط با مکان و مردم باشد. یکی از راه‌های اثرگذاری، ایجاد پروژه‌های موقتی اما معنادار است که از موادی برگرفته از همان بوم‌زیست ساخته شوند و در طول زمان تغییر نکنند. این امر نه‌تنها به استفاده پایدار از منابع تأکید دارد، بلکه بر زودگذر بودن و شکنندگی محیط‌زیست نیز دلالت می‌کند. در سطح جامعه‌شناختی، وقتی هنر محیطی به یک کنش جمعی تبدیل شود، می‌تواند آگاهی عمومی را افزایش دهد. برای مثال، اجرای تعاملی که مردم را وارد فرآیند خلق اثر می‌کنند، نسبت به هنر ایستا، درک و ارتباط عمیق‌تری با محیط ایجاد می‌کند

■ در فعالیت‌های هنری خود، چطور می‌توانید مسائلی مانند تغییر اقلیم و بحران‌های محیط‌زیستی را به تصویر بکشید؟

-خاص: من چند مجموعه دارم که مستقیماً مرتبط با این موضوع است. مجموعه «دگردیسی»ام یک



خاص: هنر محیطی سعی می‌کند مخاطبش را به فضای طبیعی اطرافش حساس کند. خود این حساس‌تر شدن موجب می‌شود به مرور زمان در نسل‌های آینده بیشتر می‌شود

نگاه به گذشته دارد و یک نگاه به آینده. در این مجموعه نشان دادم که قبل از انسان چه موجوداتی زندگی می‌کردند و بعد از حضور انسان چه تغییراتی به وجود آمده

-نجفی: باز هم تأکید می‌کنم که هنر محیطی صرفاً دغدغه محیط‌زیست ندارد. من برای سال‌ها دغدغه بحران آب، کمبود آن و آلودگی‌های آب را داشتم. مسئله دیگری که به آن پرداختم، موضوع پرنده‌ها مهاجر بود چرا که در منطقه‌ای زندگی می‌کنم که موضوع شکار پرنده‌ها من را اذیت می‌کرد. پروژه‌هایی را در حد توان مالی خودم انجام دادم؛ زیرا هیچ ارگانی حاضر به حمایت نشد و محیط‌زیست استان گلستان و مازندران می‌گویند منابع مالی بسیار کمی دارند. اما بارها در تجربه‌های خودم شاهد بودم اصلاً دغدغه محیط‌زیستی وجود ندارد. در واقع اجازه نمی‌دهند دغدغه محیط‌زیست وجود داشته باشد

-گودرزی: فعالیت‌های فردی من اغلب به‌صورت پرفورمنس آرت هستند که مفاهیم مختلف را با قرارگرفتن در محیط و به شکلی ساده، ارائه می‌دهم. در مجموعه «دست‌آورد» در تلاش هستم، دست‌آورد انسان را برای طبیعت، به‌سادگی به نمایش درآورم

-سلیمانی: سعی می‌کنم در پروژه‌هایم از موادی استفاده کنم که مستقیماً با محیط‌زیست در ارتباط باشد، مثلاً خاک، چوب، الیاف طبیعی و اشیایی که از طبیعت گرفته شده و دوباره به آن بازمی‌گردد. همچنین از روایت‌های محلی و اسطوره‌های برای پیوند دادن گذشته و حال به وضعیت محیط‌زیستی امروز استفاده می‌کنم. در واقع تلاش می‌کنم بحران‌های محیط‌زیستی، مانند تغییر اقلیم و تخریب منابع طبیعی، را به شیوه‌ای تجربی و چندوجهی به تصویر بکشم. این کار را بیشتر از طریق پرفورمنس، کیوریت کردن رویدادهای فرهنگی-هنری، و ایجاد تجربه‌های حسی در فضاهای طبیعی و شهری انجام می‌دهم. در برخی از پرفورمنس‌هایم، بدن را به عنوان ابزاری برای ایجاد تعلق به محیط و نمایش تنش‌های بین انسان

و طبیعت به کار می‌برم. حرکت بدن در کنار اشیای محیطی، مانند خاک، آب، باد، و صدهای طبیعی، به درک ملموس‌تری از بحران‌های محیط‌زیستی حداقل برای خودم منجر می‌شود. برگزاری رویدادهای بینارشته‌ای در آرت رزیدنسی که در اصفهان دارم با حضور هنرمندان، پژوهشگران و بومیان، به من این امکان را می‌دهد که بحران‌های محیط‌زیستی را از زوایای مختلف بررسی کنم. این رویدادها اغلب شامل چیدمان‌های مختلف و گاه تعاملی، روایت‌گرایانه، مجسمه‌های محیطی و ایجاد فضاهایی برای گفت‌وگو درباره تغییر اقلیم هستند. برای پیوند دادن گذشته و حال، از داستان‌های محلی، آیین‌های بومی و اسطوره‌های مربوط به طبیعت الهام می‌گیرم. این روایت‌ها به درک تاریخی رابطه انسان با طبیعت کمک کرده و مخاطب را به بازنگری در رفتارهای محیط‌زیستی خود ترغیب می‌کنند. در مجموع، هدف من این است که هنر را به عنوان یک ابزار انتقادی و احساسی برای درک بحران‌های محیط‌زیستی به کار ببرم و فضایی برای تجربه، تأمل و گفت‌وگو درباره این مسائل ایجاد کنم

■ اگر می‌توانستید یک اثر هنری محیطی بسازید که هیچ محدودیتی نداشت، چه چیزی را خلق می‌کردید؟

-خاص: می‌خواهم برای این سوال از تخیلم استفاده کنم. دلم می‌خواهد سطل سطل آب در دریاچه ارومیه بریزم تا دوباره پر شود و چنین پرفورمنس بدون محدودیتی انجام دهم

-نجفی: خیلی به این سوال فکر کردم و واقعا نمی‌دانم چون نمی‌توانم به این فکر کنم که روزی هیچ محدودیتی وجود نداشته باشد که من هنرمند بتوانم رسالتم را از طریق هنر انجام دهم. اما دلم می‌خواهد یک یک پروژه قوی‌تری درباره آب اجرا کنم چرا که آب همیشه دغدغه من بوده است

-گودرزی: پروژه‌ای تعریف می‌کردم که تمامی انسان‌های دنیا، بدون محدودیت مرزی، در آن شرکت



شرایط مالی‌اش را داشته باشم در یک منطقه بکر جنوب یک پایگاه هنری ثبت کنم و با افرادی که علاقه‌مند هستند کار کنم.

-گودرزی: لرستان. این منطقه از ایران شرایط بسیار مناسبی برای اجراهای هنری دارد. همواره چهارفصل است و منظره‌های متفاوتی در خود جای داده و مردمش فرهنگی باز و مهمان‌دوست دارند و همچنین قدمتی در حضور انسان‌های اولین را در غارهای بی‌نظیرش ثبت کرده

-سلیمانی: قنات‌های ایران، به‌ویژه قنات‌هایی که هنوز فعال‌اند را انتخاب می‌کردم. این ساختارهای آبی، نه‌تنها میراثی از مدیریت پایدار منابع آب هستند، بلکه می‌توانند فضایی برای نمایش آثاری باشند که به بحران آب و تغییرات اقلیمی اشاره دارند. قنات‌ها یکی از پیچیده‌ترین و کهن‌ترین فناوری‌های مدیریت آب در جهان هستند، اما امروزه بسیاری از آنها در حال نابودی‌اند. تبدیل قنات‌ها به یک گالری محیطی جهانی، نه‌تنها می‌تواند روایت‌هایی از آب، پایداری و تاریخ محیط‌زیست را ارائه دهد، بلکه باعث احیای این سازه‌های بومی نیز می‌شود

گالری‌محور، وابسته به فضاهای عمومی و بسترهای باز است. اما در بسیاری از جوامع، زنان همچنان با محدودیت‌هایی در دسترسی به این فضاها، اجرا و ارائه آثار خود مواجه هستند. فضای هنر محیطی، به‌طور بالقوه می‌تواند بازتر و رهایی‌بخش‌تر از هنر رسمی باشد، اما همچنان چالش‌هایی وجود دارد، از جمله تبعیض جنسیتی در تأمین بودجه برای پروژه‌های محیطی، کمبود فرصت‌های نمایش و اجرای آثار در فضای عمومی و مقاومت فرهنگی در برابر حضور زنان در عرصه‌های عمومی. یکی از مشکلات اساسی این است که پروژه‌های هنر محیطی، برخلاف هنرهای تجاری، معمولاً حمایت‌های کمتری دریافت می‌کنند.

-خاص: من نمی‌توانم جنسیتی به این موضوع نگاه کنم و چنین عقیده‌ای ندارم

-گودرزی: من فکر می‌کنم نمی‌توان با تأکید گفت زنان در زمینه ارتباط با طبیعت قوی‌تر هستند. هنرمندان مرد بسیاری، در زمینه هنر محیطی فعالیت دارند و تاریخ هنر هم به ما نشان می‌دهد تعداد مردان فعال در این زمینه بیشتر بوده. ولی به‌رحال زمین در فرهنگ‌های مختلف، مادر یا زن فرض شده. زندگی زنان با آفرینش و خلق کردن می‌تواند همراه باشد و زنانی که از طبیعت به‌عنوان بستری برای اجرای آثارشان استفاده کرده‌اند، نشانی هستند از توانایی زنان در آفرینش

■ اگر می‌توانستید یک فضای طبیعی را به یک گالری هنری جهانی تبدیل کنید، کدام منطقه را انتخاب می‌کردید و چرا؟

-خاص: قطعاً کویر را در ایران انتخاب می‌کردم. به این دلیل که نمونه‌های موفق آن را در عربستان دیده‌ام. فکر می‌کنم چقدر شهرهای کویری ما و فرهنگش و حتی روستاهای رهاشده در مسیرهای آن، مستعد انجام کار محیطی هستند.

-نجفی: فکر می‌کنم بخش‌های جنوبی کشور بهترین فضا برای اجرای پروژه‌های هنری است و اگر روزی



سلیمانی: تبدیل قنات‌ها به یک گالری محیطی جهانی، نه‌تنها می‌تواند روایت‌هایی از آب، پایداری و تاریخ محیط‌زیست را ارائه دهد، بلکه باعث احیای این سازه‌های بومی نیز می‌شود

داشته باشند و هدفش این باشد تا فرد را در مورد حضورش (اهمیت بودنش) به چالش بکشاند

-سلیمانی: پروژه «زن-بوم» از نگاه هنر محیطی را خلق می‌کردم. یعنی خلق اکوسیستم‌های هنری زنده را اجرا می‌کردم. در هنر محیطی، ما با فرآیندهای طبیعی، جوامع محلی و بسترهای تاریخی و فرهنگی کار می‌کنیم. این یعنی هنر محیطی تنها یک شیء یا نمایشگاه نیست، بلکه یک سیستم زنده است که در بستر زمان و مکان تغییر می‌کند. در این نگاه، پروژه «زن-بوم» می‌تواند به‌عنوان یک اثر هنری مشارکتی و اکولوژیکی طراحی شود که در آن، زنان نقش هنرمندان، طراحان و مجریان یک اکوسیستم هنری را ایفا می‌کنند.

■ پس آیا از دیدگاه شما، آیا زنان به طور خاص توانایی بیشتری در ایجاد ارتباط میان هنر و محیط‌زیست دارند؟

-سلیمانی: شاید نتوان این را به‌عنوان یک قاعده کلی مطرح کرد، اما زنان به دلیل نقش تاریخی و اجتماعی‌شان در جوامع انسانی معمولاً ارتباط عمیق‌تری با زمین، زیست‌بوم و فرآیندهای طبیعی داشته‌اند. در بسیاری از فرهنگ‌ها، زنان حافظ سنت‌های بومی و دانش محیط‌زیستی بوده‌اند. این ارتباط حسی و تجربی به آنها دیدگاهی خاص در هنر محیطی می‌دهد، به‌ویژه در پروژه‌هایی که با جوامع محلی درگیرند. با این حال، این مسئله ریشه در تفاوت‌های زیست‌شناختی ندارد، بلکه بیشتر ناشی از تجربه تاریخی و اجتماعی زنان در ارتباط با طبیعت و بقا است. در بسیاری از جوامع، زنان مسئولیت مدیریت منابع طبیعی را بر عهده داشته‌اند، از جمع‌آوری غذا و گیاهان دارویی گرفته تا حفظ تنوع زیستی در کشاورزی سنتی. این ارتباط عمیق، به آنها امکان می‌دهد که محیط‌زیست را نه صرفاً به‌عنوان یک «موضوع علمی»، بلکه به‌عنوان بخشی از زیست روزمره و هویت اجتماعی خود درک کنند. زنان اغلب در روایت‌های محیط‌زیستی نقش‌های مهمی داشته‌اند، اما این نقش‌ها در تاریخ هنر رسمی کمتر به رسمیت شناخته شده‌اند. هنر محیطی، برخلاف هنر



نجفی: اگر از رویکرد محیط‌زیستی بخواهیم به موضوع نگاه کنیم بستگی دارد که چقدر بستر جامعه مهیا باشد تا یک هنرمند بتواند از طریق هنر پیامش را به جامعه ارسال کند



عکس: مجموعه «بکر» - کویر حسن‌آباد اصفهان - اثر عاطفه خاص

گفت‌وگو با «امید رستمیان مقدم» مترجم کتاب «جنون بزرگ»

جنون اقلیم، در قاب ادبیات

ترجمه کتاب‌هایی درباره محیط‌زیست برای جامعه ایرانی ضرورت دارد، زیرا می‌تواند کمک کند تا این مسائل به شکل عمیق‌تری مورد بررسی قرار گیرند و از صرفاً یک پدیده علمی خارج شوند

توفانی بزرگ می‌آید و همه چیز را در خود می‌بلعد. سیلی مهیب از راه می‌رسد و جز ویرانه باقی نمی‌گذارد. تابستان سرد می‌شود و زمستان گرم. انگار که رخدادهای طبیعی شبیه هیولاهای داستان‌های تخیلی باشند و ما، شخصیت‌های داستانی‌ای که دنبال نجات یافتن‌اند. اما می‌توان از جنون چنین هیولایی جان سالم به در برد؟ همه این‌ها را چند سالیست بیشتر می‌بینیم و لمس می‌کنیم و این همان جنون بزرگی است که «آمیئاو گوش»، نویسنده هندی‌تبار، در کتاب «جنون بزرگ؛ تغییرات تصویرناپذیر اقلیمی»، به آن اشاره می‌کند. نویسنده‌ای که گذشته خود او هم به نوعی با این موضوع مرتبط است. اجداد او روزگاری در بنگلادش کنونی زندگی می‌کردند و ناگهان روزی رودخانه‌ای ساکن و ساکت طغیان و آنان را به پناهندگان اقلیمی تبدیل کرد. گوش در این کتاب، موضوع تغییر اقلیم را در ادبیات داستانی، تاریخ و سیاست کندوکاو کرده و بررسی می‌کند. «امید رستمیان مقدم» هم این کتاب را در ایران ترجمه کرده که از سوی نشر «نی» عرضه شده است. با او درباره این کتاب و اهمیت پرداختن به تغییر اقلیم و ترجمه چنین آثار آثاری گفت‌وگو کرده‌ایم.

آقای رستمیان، چرا سراغ این کتاب برای ترجمه رفتید؟

ترجمه کتاب و نحوه آشنایی من با آن به این برمی‌گردد که در سال ۲۰۱۷، مصاحبه‌ای از نویسنده این کتاب را در دویچه وله دیدم. مصاحبه‌ای کوتاه و ۸۰۰ کلمه‌ای بود. به نظرم این مصاحبه با دیگر مصاحبه‌هایی که آن زمان انجام می‌شد، تفاوت‌هایی داشت. در آن سال‌ها، مباحث زیادی درباره تغییر اقلیم مطرح می‌شد. پس از آنکه مصاحبه را مشاهده کردم، متوجه شدم که این کتاب چند ماهی است که منتشر شده و تصمیم گرفتم تا اطلاعات بیشتری درباره آن کسب کنم. به جستجوی کلمات کلیدی مرتبط با کتاب پرداختم و متوجه شدم که بسیاری از فعالان محیط زیست، از جمله «ناومی کلاین» که کتاب مشهوری در زمینه مسائل اقلیمی دارند، در مورد این کتاب صحبت کرده‌اند. من به دنبال خرید این کتاب رفتم و در نهایت از آلمان آن را تهیه کرده و برایم ارسال کردند. مدتی به دنبال این بودم که مترجمی برای ترجمه این کتاب پیدا کنم، اما موفق نشدم. پس از حدود یک یا دو سال، تصمیم گرفتم خودم شروع به ترجمه کتاب کنم. به دلیل ارجاعات بسیار زیاد در متن، مجبور شدم برای فهم بهتر، به منابع مرتبط مراجعه کنم و با آنها آشنا شوم. این روند تقریباً یک سال و نیم طول کشید تا توانستم ترجمه‌های اولیه از کتاب به دست آورم. در نهایت، ترجمه خود را با دوستانی که در زمینه ترجمه فعال بودند، در میان گذاشتم و چندین بار آن را ویرایش کردم. پس از این فرآیند، کتاب را به انتشارات نی معرفی کردیم و در نهایت ترجمه پخته‌تری منتشر شد.

پس دلیل ترجمه کتاب به یک علاقه شخصی برمی‌گشت؟

دلیل من برای انتخاب موضوع تغییر اقلیم، علاقه شخصی به این حوزه و همچنین توجه به اخبار مرتبط با تغییر اقلیم بود که در آن سال بسیار زیاد مطرح می‌شد. طی سال‌های گذشته، تغییر اقلیم و رخدادهای مرتبط با آن به ویژه در کشورمان، ذهن من را به شدت درگیر کرده بود. من به دنبال اطلاعات علمی و تحلیلی‌هایی بودم که بتواند درک بهتری از وضعیت فعلی ارائه دهد.

اشاره کردید که ارجاعات کتاب زیادی دارد که ترجمه را سخت کرده بود. کمی درباره چالش‌های ترجمه کتاب بگویید.

لغات و اصطلاحات مورد استفاده نویسنده به نسبت ساده بود چرا که نویسنده هندی‌تبار است و انگلیسی‌زبان نیست. اما به دلیل تنوع موضوعات و زمینه‌های گسترده‌ای که در متن مورد بحث قرار می‌گرفت، برخی بخش‌ها نیاز به دقت و توجه بیشتری داشت. به ویژه فصل‌های اول و دوم که به داستان و تاریخ مربوط می‌شود، ممکن است برای برخی خوانندگان پیچیده به نظر برسد، اما اگر با حوصله و دقت خوانده شود می‌تواند روشنگر باشد.

آیا کتاب به گونه‌ای طرح موضوع کرده که برای خواننده ایرانی نیز ملموس و قابل فهم باشد؟

بله، «جنون بزرگ» به موضوعات مختلفی درباره تغییر اقلیم پرداخته و می‌تواند خوانندگان فارسی‌زبان را نیز به خود جذب کند. به نظرم اگر خواننده با مفهوم رمان و ادبیات آشنا باشد، مطالعه این کتاب برایش جالب خواهد بود و اگر هم به حوزه تغییر اقلیم علاقه‌مند باشد، قطعاً می‌تواند از محتوای آن بهره‌برداری کند. به خصوص که در فصل اول هم چند باری به ایران اشاره می‌شود که می‌تواند برای خواننده ایرانی جالب باشد.

بیشتر کتاب‌های ترجمه‌شده در حوزه تغییر اقلیم، کتاب‌های علمی و دانشگاهی‌اند. فکر می‌کنید اگر چنین کتاب‌هایی بیشتر ترجمه شود چه تاثیری بر آگاهی‌رسانی به مردم دارد؟

فکر می‌کنم جهتی که این کتاب برای طرح موضوع انتخاب کرده، آن را نادر کرده است. به ویژه اینکه آمیئاو گوش تجربیات شخصی خود را به‌عنوان یک پناهنده اقلیمی در اثر خود گنجانده و در همین راستا، داستان‌هایی را بیان کرده که خود در آنها حضور داشته است.

برویم سراغ متن کتاب. فصل اول با عنوان «داستان» به این موضوع اشاره می‌کند که با وجود اهمیت موضوع تغییر اقلیم، نویسندگان در داستان‌ها و رمان‌های خود کمتر به دنبال این سوژه رفته‌اند. باتوجه به متن کتاب، دلیل این موضوع چیست و چرا از ادبیات به نوعی حذف شده؟

همانطور که اشاره کردم، نویسنده در فصل اول توضیح می‌دهد که خود نیز پناهنده اقلیمی بوده و به تجربه‌های شخصی‌اش در این خصوص اشاره دارد. او با مقایسه برخی رمان‌های معروف به تبیین این موضوع و به تلاش‌های ادبی در پردازش و بررسی آثار ادبی در این زمینه می‌پردازد. اما درباره دشواری پرداختن به چالش‌های تغییر اقلیم در داستان‌ها، باید بگویم به نظر من یکی از مشکلات اصلی در نوشتن در این زمینه، واقعیت‌های جاری و چگونگی برقراری ارتباط آنها با داستان‌پردازی است. نوشتن در این حوزه نیازمند تعمق و تحقیقات گسترده است، چرا که ممکن است خطر به حاشیه راندن داستان‌های دیگر وجود داشته باشد.

به این ترتیب شاید کمی سخت باشد که نویسنده بخواهد یک توفان عجیب و غریب را وارد داستان کند. همانطور که خود آمیئاو گوش هم می‌گوید برای او خیلی سخت بوده که در قسمت پایانی کتاب «امواج گرسنه» اش یک توفان چرخنده را توصیف کند و ناچار بوده درباره آن بسیار تحقیق کند. همچنین چالش‌هایی در این باره وجود دارد که مربوط به سبک رمان می‌شود و در کتاب به تفصیل توضیح داده شده است.

جدای از موضوع پرداختن به تغییر اقلیم در داستان‌ها در فصل اول، اشارات دیگری هم در این فصل وجود دارد که جالب توجه است. یکی از این اشارات به بحث خانه‌سازی در کنار آب‌ها اشاره می‌کند که در جهان امروزه نشانه تمول است اما گوش



بر سیاست‌ها و تصمیمات ملی کشورها در طول تاریخ تاثیر داشته است؟ سرمایه‌داری در این وضعیت چه نقشی داشته؟

نویسنده فصل دوم را با بیان این نکته آغاز می‌کند که سرمایه‌داری یکی از محرک‌های اصلی تغییر اقلیم است. این موضوع در ادبیات علمی به‌ویژه در مباحث اروپایی و آمریکایی بررسی شده است. سرمایه‌داری به دلیل تمرکز بر منافع کوتاه‌مدت و نادیده گرفتن تهدیدات بلندمدت، به مشکلات اقلیمی دامن می‌زند. سوخت‌های فسیلی به‌ویژه زغال سنگ در قرن نوزدهم و نفت و گاز، نه تنها سود اقتصادی، بلکه قدرت نظامی نیز به ارمغان آورده‌اند.

سیس، آمیتاو گوش به آسیای جنوبی اشاره می‌کند که به دلیل جمعیت بالا و سبکی از زندگی صنعتی، تاثیر بیشتری از تغییر اقلیم را تجربه کرده است. در زمان گذشته، وقتی زندگی صنعتی مدرن تنها محدود به اقلیت کوچکی در اروپا و آمریکا بود، آسیایی‌ها به این سبک زندگی مقاوم بودند، اما با گذر زمان و پذیرش این سبک زندگی، جمعیت‌های زیادی منجر به انتشار گازهای گلخانه‌ای شدند و حجم زیادی از این گازها در اتمسفر انباشته شد و این معضلات را تشدید کردند.

همچنین نویسنده به روندهای تاریخی و مشکلات ناشی از استعمار اشاره می‌کند، به‌ویژه در مورد برمه که یکی از نخستین کشورها در پذیرش سبک اقتصادی مبتنی بر سوخت‌های فسیلی بوده است. این مسائل و عواقب آنها، مشکلاتی است که هنوز جوامع امروزی درگیر آن هستند و هنوز هم نیاز به همدلی و تلاش برای حل این معضلات وجود دارد.

نویسنده در فصل سوم به سیاست پرداخته و چالش‌های مرتبط با آزادی فردی را مورد بررسی قرار می‌دهد. او همچنین به تحولات سیاسی قرن بیستم و تاثیر آن بر تغییر اقلیم پرداخته و نیاز به رویکردهای علمی و منطقی و مبتنی بر عدالت در مواجهه با این چالش‌ها را مورد تاکید قرار می‌دهد. نظر شما چیست؟

نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که ساختارهای سیاسی فعلی به تنهایی نمی‌توانند با بحران‌های پیش‌رو مقابله کنند. او می‌گوید که باید از سازمان‌های مردمی و غیردولتی کمک گرفت. فکر می‌کنم این موضوع بسیار اهمیت دارد، زیرا نهادهای سیاسی امروزه نمایندگی از یک طبقه خاص می‌کنند و مردم دیگر انتظار ندارند که سیاستمداران به خواسته‌های جمعی آنها پاسخ دهند. در واقع سیاستمداران انتظار دارند که این مردم مقاوم و سازگار باقی بمانند، در حالی که بحران‌ها و چالش‌های موجود نیازمند واکنش و اقدام فوری است.

آمیتاو گوش همچنین بر این تأکید دارد که استفاده از ظرفیت‌های موجود در ادیان و نهادهای مذهبی می‌تواند به ایجاد جنبش‌های بزرگتری برای مقابله با تغییر اقلیم منجر شود. او با اشاره به ضرورت فعال کردن ظرفیت‌های بالقوه موجود در جوامع، بر اهمیت اقدامات فوری تأکید می‌کند.

پس ایده آزادی چه نقشی دارد؟

عاملیت تغییر اقلیم برای ایده آزادی که در سیاست‌نویزی معاصر نقش کلیدی دارد، چالش جدی ایجاد می‌کند. در واقع مستقل بودن از طبیعت یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده آزادی تلقی می‌شد و مردمانی که محدودیت‌های ایجاد شده توسط محیط‌زیست را کنار گذاشتند، عاملیت تاریخی داشتند. به این معنا که اعتقاد بر این بود که آنان شایستگی توجه مورخان را دارند. گفته می‌شد مردم دیگر، یعنی بومی‌ها، ممکن است گذشته‌ای داشته باشند اما باید با برتری بر طبیعت وجود خود را اثبات می‌کردند.

اما اکنون با توجه به تغییر اقلیم، به این موضوع رسیدیم که انسان‌ها هیچگاه نتوانستند که محدودیت‌های طبیعت را کنار بگذارند و این کنار گذاشتن ناسان‌ها محقق نشده. هنرمندان و ادبا هم با استقبال از مدرنیته به این سمت رفتند و آزادی را در مرکز توجه، برای گذشتن از محدودیت‌ها، قرار دادند. اما در نهایت نویسندگان و هنرمندان با سیاسی‌تر کردن کارهایشان و کنار گذاشتن ناسان‌ها نتوانستند آن‌طور که گمان می‌کردند پیشرو باشند و به نوعی واپس‌گرا هم بوده‌اند.

فکر می‌کنید با توجه به مباحث مطرح شده در این سه فصل، ترجمه کتاب‌هایی مانند «جنون بزرگ» چقدر ضرورت دارد و برای خواننده ایرانی مفید است؟

به طور کلی، ترجمه کتاب‌های اینچنینی برای جامعه ایرانی ضرورت دارد، زیرا می‌تواند کمک کند تا این مسائل به شکل عمیق‌تری مورد بررسی قرار گیرند و از صرفاً یک پدیده علمی خارج شوند. چنین آثاری می‌توانند تاثیر زیادی بر درک عمومی و کنش‌های جمعی نسبت به تغییر اقلیم داشته باشند. به علاوه امیدوارم نویسندگان و هنرمندان این کتاب را بخوانند تا در آثارشان چنین موضوعی را که مسئله روز جهان است، نشان دهند و آگاهی‌رسانی کنند. این کتاب به لحاظ فرهنگی و فلسفی نیز نگاهی عمیق‌تر به مسائل روز دارد و می‌تواند به تشخیص و فهم بهتر این موضوعات کمک کند.



نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که ساختارهای سیاسی فعلی به تنهایی نمی‌توانند با بحران‌های پیش‌رو مقابله کنند. او می‌گوید که باید از سازمان‌های مردمی و غیردولتی کمک گرفت

می‌گوید این درحالیست که بشر در طول تاریخ همواره با احتیاط به اقیانوس‌ها نگاه می‌کرده. نظر شما چیست؟

اگر به کشور خودمان نگاه کنیم، می‌بینیم که ما هم بندر بزرگ و معروفی در کنار اقیانوس نداریم، مشابه آنچه که در بمبئی یا نیویورک وجود دارد. شهرهای ما که همه دارای قدمت تاریخی هستند، چنین بندرهایی ندارند. حتی در برخی از بندرهای اروپایی، معمولاً فاصله‌ای با اقیانوس حفظ شده است. اما با توجه به نظر گوش می‌توانم بگویم تسخیر طبیعت، نشانه‌ای از تسلط بر آن است. شاید این دلیلی است که بشر به این موضوع چندان توجه نمی‌کند.

برخلاف داستان، اشاره می‌شود که در اشعار بیشتر به طبیعت پرداخته شده است. فکر می‌کنم این موضوع در شعر فارسی نیز ملموس است.

بله، در شعر فارسی می‌توان سهراب سیهری را مثال زد. شاعران زیادی هستند که سراغ طبیعت رفته باشند. اما توجه کنید که کتاب به تغییر اقلیم می‌پردازد و این موضوع نسبتاً جدیدی است.

نویسنده به هنر هم اشاره می‌کند. درباره ارتباط هنر با تغییر اقلیم که در این فصل آمده توضیح دهید.

قسمتی از کتاب به آنتوشفان تامبورا در سال ۱۸۱۵ اشاره می‌کند که تا یک سال پس از آن همچنان خاکسترهایش در اتمسفر زمین باقی مانده بود. به طوری که دمای هوا چند درجه افت می‌کند و تابستان ۱۸۱۶ برف در اروپا می‌بارید. همان سال بدون تابستان معروف. در کانادا هم باعث مرگومیر زیادی شد. در اروپا قحطی اتفاق افتاد و آمریکا تا مرز ورشوکتگی رفت. رمان «فرانکنشتاین» اثر «مری شری» و شعر «تاریکی» اثر «لرد بایرون» تحت تاثیر تغییر اقلیم به وجود آمده از آنتوشفان نوشته شده‌اند که نویسنده راجع به آنها در کتابش توضیح می‌دهد.

نویسنده اشاره می‌کند که در آینده، ارتباطات بیشتری در مورد نقش طبیعت و تغییر اقلیم در هنر کشف خواهد شد. متأسفانه در تحلیل‌های تاریخی، این موضوعات معمولاً نادیده گرفته می‌شوند و بیشتر بر روی ابعاد انسانی و اجتماعی تمرکز می‌شود. بنابراین، او امیدوار است که ارتباط این پدیده‌ها با هنر مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

فصل دوم به تاریخچه تغییر اقلیم در کشورهای مختلف پرداخته. چگونه این موضوع



اطلاعاترسانی

صنایع انرژی بر نظیر فولاد، سیمان و پتروشیمی به سوی تأمین برق پایدار حرکت کردند

میدکونیمی از برق مصرفی خود را با احداث نیروگاه تأمین کرد

ناترازی انرژی، سهم هزینه‌های انرژی در بهای تمام‌شده فولاد را افزایش داد. طبق اعلام انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران این سهم از ۵ درصد به حدود ۲۳ درصد رسیده است



MIDHCO

شرکت مادر تخصصی توسعه معادن
و صنایع معدنی خاورمیانه

صنعت فولاد ایران، برخلاف بسیاری از کشورها که از زغال‌سنگ و کک استفاده می‌کنند، وابسته به گاز و برق است. طبق اعلام انجمن تولید کنندگان فولاد، به دلیل ناترازی ها، سهم انرژی در بهای تمام‌شده فولاد از ۵ درصد به حدود ۲۳ درصد افزایش یابد

■ هزینه‌های انرژی و تأثیر آن بر تولید فولاد

در دهه گذشته، عدم توازن میان تولید و مصرف گاز طبیعی، بنزین و برق به یکی از چالش‌های اساسی در تأمین انرژی کشور تبدیل شده است. این ناترازی‌ها، صنایع بزرگی همچون پتروشیمی و فولاد را با کاهش دسترسی به منابع انرژی و کاهش بهره‌وری مواجه کرده است

صنایع فولادی کشور به دلیل قطعی مکرر انرژی، سالانه حدود چهار ماه با کاهش تولید مواجه می‌شوند؛ بیش از دو ماه به دلیل کمبود گاز و یک ماه ونیم به علت قطعی برق. امسال ناترازی برق از مرز ۲۰ هزار مگاوات عبور کرد و این مقدار پیش بینی می‌شود که در سال آتی ۲۵ هزار مگاوات باشد. ایران در حال مواجهه با بحرانی جدی در حوزه انرژی است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که از سال ۱۴۰۶ به بعد، افت تولید گاز نیز به این معضلات اضافه خواهد شد. با توجه به این شرایط، صنایع انرژی بر نظیر فولاد، سیمان و پتروشیمی به تأمین برق پایدار نیاز دارند. در این میان، هلدینگ میدکو، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی ایران در حوزه معدن و صنایع معدنی، با ورود به عرصه مدیریت بحران انرژی و آب، توانسته است نیمی از برق مصرفی خود را از طریق احداث نیروگاه تأمین کرده و در زمینه مدیریت آب نیز به سمت تصفیه و استفاده از پساب شهری حرکت کند.

■ چالش‌های صنعت فولاد ایران در تأمین انرژی

صنعت فولاد ایران با تولید بیش از ۳۰ میلیون تن فولاد در سال، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. با این حال، مشکلات ناشی از قطعی انرژی، این صنعت را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است. به گفته وحید یعقوبی، معاون اجرایی انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران، در سال ۱۴۰۰ به دلیل محدودیت‌های غیرکارشناسی و بدون برنامه‌ریزی، تولید فولاد حدود ۴۰ درصد کاهش یافت. در سال ۱۴۰۱ این محدودیت‌ها با مدیریت بهتر به کاهش ۲۰ درصدی تولید انجامید

کمبود برق، به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع تولید فولاد در کشور، باعث شد که در تابستان سال جاری بسیاری از شرکت‌های فولادی به اهداف تولیدی خود در شش‌ماهه نخست سال ۱۴۰۳ دست نیابند. آمارها نشان می‌دهد که محدودیت‌های برق تا همراه ادامه داشت و منجر به کاهش ۵.۷ درصدی تولید فولاد ایران در نیمه نخست سال شد

■ نقش کلیدی صنعت فولاد در انرژی کشور

مبتنی بر اسناد بالادستی از جمله طرح جامع فولاد، صنعت فولاد می‌تواند در سالیان آتی به تولید ۵۴ میلیون تن فولاد دست یابد. با این حال، فقدان برنامه‌ریزی بلندمدت در تأمین برق صنایع، دستیابی به این هدف را دشوار کرده است. به گفته احمد دنیانور عضو هیات رئیسه انجمن تولید کنندگان فولاد ایران، اگر وزارت نیرو تنها یک سال برق موردنیاز واحدهای بزرگ فولادی را تأمین کند، این واحدها قادر خواهند بود نیروگاه‌هایی با ظرفیت تولید ۱۰ هزار مگاوات برق احداث کنند. سرمایه موردنیاز برای چنین نیروگاهی حدود ۲.۵ میلیارد دلار برآورد شده است؛ درحالی که قطعی برق سالانه حدود ۲ میلیارد دلار زیان به چند شرکت بزرگ فولادی وارد می‌کند. گفتنی است صنعت فولاد امروزه ۱۵ میلیون تن صادرات دارد. این صنعت با بیش از ۳۰ میلیون تن صادرات در سال ۱۴۰۲ موفق شد ۱۲ میلیارد دلار انرژی برای کشور داشته باشد



این نیروگاه از دو سیکل حرارتی بهره می‌برد که ابتدا گاز طبیعی را در توربین گازی می‌سوزاند و برق تولید می‌کند. سپس گرمای خروجی این فرآیند برای تولید بخار و برق بیشتر در توربین بخار استفاده می‌شود. این رویکرد نه تنها بازدهی نیروگاه را به حداکثر می‌رساند و مصرف سوخت را کاهش می‌دهد، بلکه در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و تعهدات زیست‌محیطی میدکو نیز قرار دارد.

علاوه بر احداث نیروگاه سیکل ترکیبی، میدکو در حال راه‌اندازی دو نیروگاه خورشیدی با ظرفیت‌های ۴۰۰ مگاوات و ۵۰ مگاوات واقع در منطقه اختیارآباد کرمان و شهر بابک می‌باشد.

همچنین میدکو به منظور تامین آب مورد نیاز در مجتمع‌های تولیدی خود، به تصفیه و بازچرخانی آب‌های مصرفی و فاضلاب‌های شهری روی آورده است. این رویکرد نه تنها پایدارتر است، بلکه اثرات مخرب کمتری بر محیط‌زیست دارد. احداث واحد دیواترینگ در مجتمع کنسانتره زرد و مجتمع کنسانتره سیرجان، احداث شبکه فاضلاب شهرهای کرمان و زرد از جمله این موارد است.

در شرایطی که بحران انرژی و محیط‌زیست به چالش‌های جهانی تبدیل شده‌اند، اقدامات میدکو نشان می‌دهد که با برنامه‌ریزی مناسب و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته می‌توان بر این چالش‌ها غلبه کرد و به‌سوی توسعه پایدار حرکت کرد. این دستاوردها می‌توانند الگوی مناسبی برای سایر صنایع کشور باشند تا با تکیه بر فناوری و رویکردهای نوین، اثرات منفی بحران انرژی را کاهش دهند.

در فرآیند تولید فولاد، انرژی برق و گاز نقش کلیدی ایفا می‌کنند. قطع مکرر این منابع باعث توقف کوره‌ها، افزایش هزینه‌های راه‌اندازی مجدد و کاهش بهره‌وری می‌شود. همچنین در فرآیند نورد و شکل‌دهی فولاد، قطع انرژی منجر به کاهش تولید، افزایش ضایعات و کاهش رقابت‌پذیری در بازارهای بین‌المللی شده است.

برآوردها نشان می‌دهد هزینه انرژی برای تولید هر تن فولاد خام از ۵۰ دلار به ۷۰ دلار افزایش یافته است. در چنین شرایطی، کارخانه‌ها ناچار به استفاده از منابع جایگزین و فناوری‌های کاهش مصرف انرژی شده‌اند که خود هزینه‌های بیشتری به همراه دارد.

■ میدکو؛ پیشگام در مدیریت بحران انرژی

بر اساس آمارهای رسمی، ارزش‌افزوده صنعت فولاد ایران سالانه به ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد و صنایع فولادی برای دستیابی به این میزان ارزش‌افزوده، سالانه ۲۰ میلیارد کیلووات‌ساعت برق مصرف می‌کنند. قطع برق در واحدهای تولید فولاد طی یک هفته تا ۱۰ روز، معادل کاهش ۳ هزار میلیارد تومان از تولید و ارزش محصولات است که تأثیرات منفی آن نه تنها صنایع، بلکه سهام‌داران و دولت را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در این میان، میدکو به‌عنوان یکی از شرکت‌های پیشرو در حوزه معدن و صنایع معدنی، از سال ۱۴۰۱ نیروگاه گازی با ظرفیت ۳۱۰ مگاوات و یک واحد بخار با ظرفیت ۱۴۰ مگاوات را به بهره‌برداری رساند. این نیروگاه با تکنولوژی توربین کلاس F و راندمان ۵۸ درصد، نیمی از برق موردنیاز میدکو را تأمین می‌کند.



توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در شهرک‌های صنعتی کرمان؛ گام بلند به سوی پایداری و خودکفایی انرژی

■ چالش‌ها و راهکارهای اجرایی

مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی کرمان در ادامه درباره چالش‌های اجرای این پروژه گفت: «مانند هر پروژه بزرگی، این طرح نیز با موانعی از جمله تأمین بودجه، هماهنگی با پیمانکاران و سازگاری زیرساخت‌ها با شرایط جغرافیایی استان مواجه بود. با این حال، حمایت‌های استانی و کشوری، همکاری تیم‌های اجرایی و تدوین یک برنامه جامع باعث شد بتوانیم این موانع را پشت سر بگذاریم.»

او افزود: «ما توانستیم با ایجاد تعامل سازنده بین سرمایه‌گذاران، نهادهای دولتی و بخش خصوصی، روند اجرای این پروژه را تسریع کنیم. تأمین مالی از طریق تسهیلات بانکی و جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز نقش مهمی در پیشبرد اهداف این طرح داشته است.»

■ برنامه‌های آینده

دکتر میجانی در بخش پایانی این گفت‌وگو با اشاره به برنامه‌های آینده شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمان تصریح کرد: «این پروژه نقطه شروعی برای حرکت به سوی خودکفایی انرژی در شهرک‌های صنعتی است. ما قصد داریم با توسعه واحدهای خورشیدی، ظرفیت تولید برق تجدیدپذیر را افزایش دهیم و در کنار آن، استفاده از فناوری‌های نوین مانند ذخیره‌سازی انرژی و مدیریت هوشمند مصرف برق را نیز در دستورکار قرار دهیم.»

او با تأکید بر اینکه آینده صنعت بدون انرژی‌های تجدیدپذیر قابل تصور نیست، افزود: «امیدواریم با اجرای فازهای بعدی این طرح، علاوه بر افزایش تولید برق خورشیدی، امکان تأمین برق پایدار برای واحدهای صنعتی بیشتری فراهم شود و شاهد تحولی چشمگیر در حوزه تأمین انرژی پاک و پایدار باشیم.»

پروژه احداث واحدهای خورشیدی در شهرک‌های صنعتی کرمان نه تنها اقدامی در راستای کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی و کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی است، بلکه نقشی اساسی در افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌های تولید صنایع استان ایفا می‌کند. با توجه به ظرفیت بالای کرمان در حوزه انرژی خورشیدی، انتظار می‌رود این استان به یکی از قطب‌های تولید برق تجدیدپذیر در کشور تبدیل شود و الگوی موفق برای توسعه صنعتی پایدار ارائه دهد.

در راستای سیاست‌های کلان کشور برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی، پروژه احداث و بهره‌برداری از واحدهای خورشیدی در شهرک‌های صنعتی استان کرمان با جدیت دنبال شده و اکنون به مرحله اجرا رسیده است. این طرح که با هدف تأمین انرژی پاک و پایدار برای واحدهای صنعتی طراحی شده، از مهمترین گام‌ها در مسیر توسعه صنعتی سبز در استان کرمان محسوب می‌شود.

«حسین میجانی»، مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمان، ضمن تأکید بر اهمیت این پروژه گفت: «طرح احداث واحدهای خورشیدی در شهرک‌های صنعتی کرمان از حدود یک سال پیش آغاز شد و هدف اصلی آن کاهش مصرف انرژی‌های فسیلی، تأمین برق پایدار و بهبود بهره‌وری انرژی در صنایع استان است. خوشبختانه، با برنامه‌ریزی دقیق و تلاش تیم‌های اجرایی، امروز شاهد بهره‌برداری از این طرح هستیم که می‌تواند الگوی مناسبی برای سایر مناطق کشور باشد.»

به گفته میجانی، این پروژه تاکنون در چندین شهرک صنعتی از جمله انار، بردسیر، راور، رفسنجان، سیرجان، راین، بلورد، پاریز، قریه العرب، قلعه گنج، کیوترخان، کوهبنان و ماهان اجرا شده است و انتظار می‌رود ظرفیت تولید برق این واحدهای خورشیدی به ۷ مگاوات برسد.

■ مزایای اقتصادی و زیست‌محیطی پروژه

او با اشاره به مزایای اقتصادی و زیست‌محیطی این طرح افزود: «استفاده از انرژی خورشیدی علاوه بر کاهش هزینه‌های برق واحدهای صنعتی، موجب کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و حفظ منابع طبیعی می‌شود. اقلیم گرم و خشک کرمان شرایط ایده‌آلی برای بهره‌گیری از انرژی خورشیدی فراهم کرده و اجرای چنین پروژه‌هایی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر کاهش اثرات تغییر اقلیم داشته باشد.»

میجانی همچنین تأکید کرد اجرای این طرح به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در بخش‌های مختلف، از جمله نصب و نگهداری تجهیزات خورشیدی منجر شده است. او افزود: «یکی از اهداف ما در این پروژه، ارتقای دانش فنی و مهارت نیروی کار در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر است تا بتوانیم از ظرفیت متخصصان داخلی در توسعه این فناوری استفاده کنیم.»



مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان خبر داد؛

تبدیل استان کرمان به قطب انرژی پاک کشور

تولید بیش از ۳۵ مگاوات برق تجدیدپذیر در شبکه توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان

مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان با بیان اینکه از سرمایه‌گذاران در این حوزه حمایت می‌کنیم، گفت: شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان، با برخورداری از سرمایه انسانی متخصص، پیمانکاران توانمند و سیاست‌گذاری‌های حمایتی، در بهبود فرآیند احداث نیروگاه‌های خورشیدی و تسهیل امور مرتبط با سرمایه‌گذاری نقش بسزایی دارد. ما از سرمایه‌گذاران در این حوزه حمایت کامل می‌کنیم و پذیرای احداث نیروگاه‌های خورشیدی و بادی در سراسر جنوب استان هستیم.

او ادامه داد: در حال حاضر، بیش از ۳۵ مگاوات برق تجدیدپذیر در شبکه توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان تولید می‌شود. این موضوع باعث شده تا شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان به عنوان یکی از برترین میزبان‌های نیروگاه‌های تجدیدپذیر در میان ۳۹ شرکت توزیع کشور شناخته شود. صدیقی افق بلند مدت این شرکت را پذیرش حداقل ۷۰۰ مگاوات ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر دانست و افزود: در این راستا، ۳ مدل اقتصادی پرتقاضا تعریف شده است؛ مدل خرید تضمینی ۲۰ ساله برق تولیدی توسط دولت که در این مدل، نرخها بر اساس قیمت برق هر سال تعدیل می‌شود و در حال حاضر نرخ بازگشت سرمایه کمتر از ۲۰۵ سال است. مدل بعدی فروش در تابلوی برق سبز است که در تابستان ۱۴۰۳، هر کیلووات ساعت برق تجدیدپذیر تا بیش از ۶۲۰۰ تومان خرید و فروش شد، در حالی که میانگین نرخ مبادلات بازار عمده‌فروشی برق بسیار کمتر از این عدد بود و سومین مدل، مدل صادرات برق است که در این مدل، سرمایه‌گذاران می‌توانند با احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر در حوزه عملیاتی شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان، برق تولیدی خود را بدون پرداخت هزینه ترانزیت به کشورهای همسایه صادر کرده و درآمد ارزی کسب کنند.

صدیقی تنها راه افزایش سهمیه برق مصرفی صنایع در تابستان آینده را تامین برق از نیروگاه‌های تجدیدپذیر یا ارائه صرفه‌جویی از بازار بهینه‌سازی دانست و گفت: فرصت بسیار مناسبی برای صنایع استان ایجاد شده است. صناعی که تمایلی به احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر ندارند، می‌توانند از طریق بهینه‌سازی مصرف انرژی، مانند تعویض لوازم پرمصرف (مانند کولرهای گازی) یا بهینه‌سازی روشنایی معابر استان، از تامین برق پایدار خود اطمینان حاصل کنند.

او در پایان گفت: با سرمایه انسانی متخصص شرکت، اهتمام مسئولان استان و سیاست‌های حمایتی، اعتقاد داریم که استان کرمان به زودی به قطب بزرگ تولید برق تجدیدپذیر کشور تبدیل خواهد شد.

شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان با حمایت از سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های خورشیدی و بادی، هدف جذب حداقل ۷۰۰ مگاوات ظرفیت تجدیدپذیر را دنبال می‌کند و با ارائه سه مدل اقتصادی راه را برای تبدیل استان به قطب انرژی پاک کشور هموار می‌کند.

حمزه صدیقی مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان در گفتگو با «پیام ما» سیاست حمایت از تولید برق تجدیدپذیر را به عنوان مهم‌ترین راهکار برای برون‌رفت از ناترازی انرژی، اولویت اول کشور دانست و گفت: امروز با توجه به دلایل محیط زیستی و اقتصادی، تمرکز دنیا بر تامین انرژی از منابع تجدیدپذیر است. در کشور ایران نیز علاوه بر این موارد، به منظور افزایش امنیت شبکه برق و بهبود کیفیت برق تحویلی به مشتریان، برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای افزایش تعداد، ظرفیت و تنوع در احداث و بهره‌برداری از نیروگاه‌های تجدیدپذیر انجام شده است.

او ادامه داد: سیاست حمایت از تولید برق تجدیدپذیر به عنوان مهم‌ترین راهکار برای برون‌رفت از ناترازی انرژی، در حال حاضر اولویت اول کشور محسوب می‌شود.

ظرفیت مناسب استان برای احداث نیروگاه بادی

صدیقی با بیان اینکه استان کرمان به عنوان پهناورترین استان کشور با تنوع اقلیمی زیاد باید به قطب تولید انرژی‌های تجدیدپذیر تبدیل شود، ادامه داد: استان کرمان به دلیل وجود صنایع بزرگی مانند فولاد، مس، خودروسازی و کشاورزی، باید به قطب تولید انرژی‌های تجدیدپذیر تبدیل شود. شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان، با بیش از ۲۲۰۰۰ کیلومتر شبکه فشار متوسط و گستره وسیع جغرافیایی، قابلیت میزبانی نیروگاه‌های تجدیدپذیر خورشیدی، بادی و زیست‌توده را دارد.

مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان با بیان اینکه استان ظرفیت مناسبی برای احداث نیروگاه بادی را دارد گفت: مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که استان کرمان ظرفیت بسیار مناسبی برای احداث نیروگاه بادی در مناطق شرقی، جنوبی و غربی دارد. همچنین، پتانسیل سنجی نیروگاه‌های زباله‌سوز و امکان‌سنجی اولیه تولید برق از ضایعات نخلستان‌ها نیز فرصت‌های بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر فراهم کرده است.

صدیقی ادامه داد: علاوه بر این، موقعیت ویژه استان کرمان به دلیل ارتفاع مناسب از سطح دریا و بیشترین تعداد روزهای آفتابی در سال، یکی از مهم‌ترین مزیت‌های اقتصادی در حوزه احداث نیروگاه خورشیدی است و سیاست تامین برق صنایع و کشاورزی در ایام محدودیت شبکه سراسری، از طریق نیروگاه‌های تجدیدپذیر دنبال می‌شود.





شرکت گهر حدید
Gohar Hadid Co.

سیرجان، کیلومتر ۶۰ جاده شیراز، سایت شرکت معدنی و صنعتی گهر زمین
تلفن: ۰۳۴-۴۲۲۹۱۴۸۸
وب: www.Goharhadid.Co





اینجا گهر پارک است یک معدن هیجان

بزرگترین دهکده تفریحی و گردشگری خاورمیانه، همچون نگینی درخشان و سرسبز در دل کویر سیرجان، شما را به کشف زیبایی‌های بی‌نظیر خود دعوت کرده و با آغوشی گرم پذیرای شماست.

برترین جلوه‌های دهکده گردشگری گهر پارک

- دریاچه‌ای شگفت‌انگیز در دل کویر با آب خلیج فارس
- بزرگترین شهربازی‌های مسقف و روباز کشور
- خاص‌ترین باغ وحش کشور
- بزرگترین پارک آبی کشور

سهامداران

این دهکده با همت مسئولان شرکت‌های منطقه معدنی و صنعتی گل‌گهر طی مدت کمتر از ۲ سال ساخته شد و بهره‌برداری آزمایشی فاز اول آن از ابتدای سال ۱۴۰۲ آغاز گردید. و در ۲۰ بهمن ماه ۱۴۰۳ به دست ریاست محترم جمهور افتتاح شد. هم‌اکنون، گهر پارک با مجموعه‌ای وسیع از امکانات منحصر به فرد، میزبان گردشگران عزیز از سراسر ایران و سایر نقاط جهان است.



لینک دریافت اپلیکیشن



@GOHARPARK



@goharpark.ir

تلفن : ۰۳۴ ۳۱۲۹۷۲۰۰
تلفن گویا ۲۴ ساعته: ۰۹۶۱۱

دفتر سیرجان: بلوار صفارزاده، روبروی ورزشگاه گل‌گهر، شرکت گهر پارک
دفتر مجتمع: کیلومتر ۲۰ جاده سیرجان - شیراز دهکده گردشگری گهر پارک

گهر پارک

GOHAR PARK

روابط عمومی



مس باهنر

حامی تولید صنایع دستی

